

و بعض بوجوب آن * بق * مر * نق * درین دیار اگر چه تربیع قبور میکنند اما
از جهت رعایت سنت بالای آن مسنم صغیر می سازند * خت * شت * و نزد
ایمه ^۳ نلثه تسنیم قبر اولی است زیرا که تسطیح از شعار و افض است ۷۶ *
گور را مربع ساختن مکروه است * عی * قبر را مربع و مسطح نسازند که
پیغمبر خدا اعم از تربیع آن منع فرمود * ای * بق * خت * و نزد مالک روح
تربیع قبر سنت است و نرد شافعی روح تسطیح آن اولی چه آنحضرت عم
قبر حمزه و ابرا هیم رض پسر خود را مسطح ساخته بود * خت *
ای مرک هزار خانه ویران کردی در ملک وجود غارت جان کردی
هر گوهر قیمتی که آمد به پنهان بردی و بزییر خاک پنهان کردی
پاشیدن آب بالای قبر بعد از ریختن خاک و بر آوردن گور مستحب است
و طریقتش اینکهرینند * آب مستقبل بقبله بوده از طرف سر قبر تا پای آن سه
یا پنج بار آب بر قبر ریزد رسول علیه السلام فرمود پاشیدن آب بر قبر اما نیست
از عدل آن * قت * خن * خت * پاشیدن آب بر قبر باک نیست * بق * دو *
* عی * بعد پاشیدن آب شاخی از درخت کنار یا خرما می هندی بر قبر
نصب کنند چه رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی تر از درخت خرما
بر قبر می نشانند و میفرمود مادام که این شاخ تازه و تر است الله تعالی از صاحب
ین قبر عدل ابرار رفع کند * خت * کند * ای ختم و سل چون تو پناهی دارم
من بنده گدا همچو تو شاهمی دارم هر چند که نامه پر گناهی دارم
عم نیست که چون تو عدل خواهی دارم از ملی کرم الله وجهه مروی است
که آنحضرت بعد فراغ از دفن می گفت * اللّٰهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ نَزَلَ بِكَ
وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ بِهِ فَاغْفِرْ لَهُ وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ * ست * بعد دفن تکبیر گفتن
مختار بعض مشائخ است و معتاد بعض بلاد * له * بعد از دفن چهل تن مایه

قبر بر گردیدن و باز بر سر گور رفته فاتحه خواندن از هیچیک کتب معتبره
 مشهوره مستنبط نشده * بعد فراغ از دفن متتبعان جنازه بامور خود
 و اهل میت بکار خویش مشغول شوند و اجتماع مردم بعد از دفن نزد
 اهل میت برای تعزیت مکرره است * ای * تی * جز * پس روان جنازه را قبل
 از دفن بغیر اذن ولی میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن
 پل و نرخصت ایشان رجوع میرسد * قن * کسیکه اهل مصیبت را بسبب
 مراجعت وی وحشت حاصل شود و راز عایت خاطر ایشان نمودن لائق
 بود و الا نه * می * هرگاه میت مدفن نشود و مردم مراجعت کنند فرشته که
 هر کل مقابل است مشتی خاک از زمین برگیرد و در پس ایشان اندازد و بگوید
 پل نیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنید پس اینچه فراموشی
 احیای موتا را از اثر همان خاکست * شیخ * رسول عم فرمود حق جل و علا در میان
 آسمان و زمین ابری آفرید است و آن بر اهل مصیبت می بار دال آن حرارتی
 دارد که بآن متجزع و متزعزع می شوند و آخر آن برودت که بآن از میت غافل
 می گردند * شیخ * له * عبرت * ای عزیزان! بدیش که در زمین چه طور باشی
 و قتی که ترا بر زمین جائی نباشد مگر سه ذراع و یک بدست در طول و یک ذراع
 و یک شبر بعرض و آنان که جلانی ترا مکرره میل داشتند ترا تنها اندرون گور
 بگزارند و چوب و نی و خشت بالای تو بدارند و خاک بسیار بر تو بینند از ند
 دفن می گردند و مردی را بخاک
 سویی آن گور و احد می بنگریست
 پس چنین گفت او که کار مشکل است
 دل چه بندی در جهان جمله رنک
 مرگ را بر خلق عزم جازم است
 شد حسن در بصره پیش آن مغاک
 بر سر آن گور بر خود می گریست
 مانند رین ره گور اول منزل است
 مگر خورش این است یعنی گور تنگ
 جمله را در خاک خفتن لازم است

چون بر آید از نیت این جان پاک سرگون سازد در اندازد بخار
 ماهمه از بهر مردن زاده ایم جان نخواهد ماند دل بنهاده ایم
 گرتو عمری در جهان فرمان دهی هم بمیری هم بزاری جان دهی
 هم برای بردنت آورده اند هم بر اعصرت دنت برورده اند
 تو نمیلانی که هر که زاده می شود شد بخاک و هر چه بودش بادبرد
 فصل پانزدهم در حر از تلقین میت بعد دفن و کیفیت آن * تلقین بمحتضر
 بخواندن سوره بسم و کلمه توحید و شهادت سنت است بالاتفاق اما تلقین
 بمیت بعد دفن نزد اکثر مشائخ مستحب است و همین مختار * شیخ *
 تلقین بعد دفن رخصت است از مشائخ ما و معمول بعض بلاد * ای * ما *
 اگر بعد از دفن تلقین کنند منع کرده نشوند * زی * می * بعض مشائخ
 قول رسول علیه السلام را * لقنوا موتا کم شهادة ان لا اله الا الله محمد رسول الله
 بر تلقین وقت حضور اجل حمل نموده اند و بعض بر تلقین وقت دفن
 و ما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن * ای * تی * کلمه *
 تلقین وقت احتضار مستحب است بالا جماع اما بعد موت بس در ظاهر
 لروایه حائز نیست و ما عمل میکنیم بتلقین شهادتین وقت موت و وقت دفن
 * عی * سرال در قبر حق است و ثابت و تلقین درین حالت نزد اکثر اهل
 سنت مشروع زیر آنکه هرگاه بر ای میت سوال در قبر محال نشد تلقین محال
 نخواهد بود * تی * ای * تلقین میت بعد دفن نزد اهل سنت مشروع است
 زیرا که روح و عقل از عود میکنند و آنرا که بدایه تلقین کرده می شود می فهمد
 ای * جز * در * عص * تلقین خاص برای بالغان است بس اطفال و من
 عد از دفن تلقین کرده نشوند زیرا که ایشان در گوشت و مسؤل نگردد * در *
 شو * تی * و کیفیت تلقین این است که مردی صالح و متقی از اقرار بپ

واحباب ميب بر ابر سينه وي استاده اين دعاي نلقين بخوان يا عبد الله
 يا ابن ملة الله يا فلان ابن فلان اذكر ما كنت عليه في الين سيار خرجت عليه
 من الدنيا شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وان لجمه حق والنار
 حق والبعث حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور و
 قل رضىت بالله رباً وبالاسلام ديناً وبحملى عليه السلام نبياً وبالقرآن
 اماماً وبالعبادة قبله وبالمؤمنين اخواناً * اي جز ۷ سه ۶ در * نق * وعل نلقين
 اين دعاي تشبیهت * اللهم ثبته على هذا وفسح قبره وسهل عليه المسئلة واكرم
 منزله وارحمه بر حمتك يا ارحم الراحمين * واگر نام ماد رमित
 ند اند نسبت بخوان اكل * در * سه * نق * پس بگويد يا فلان بن حوا
 گر من گنه جمله جهان كردستم لطف تو امد است كه گيرد دستم
 گفتم كه بوقت عجز دستت گيرم عاجز تر از اين مخواه كه كنون هستم
 و در ابراهيم شاهي گفته كه بعد دفن ميت كسي از قوبا واحبابي او نزديك قبر
 اين كلمات بخواند بسم الله الرحمن الرحيم ثبت الله الذين آمنوا بالقول
 المأبوت في الحيرة الدنيا والآخرة يا عبد الله هل ابنت الوحشة هل ابنت
 الوحلة هل ابنت الغربة هل ابنت الحسرة والندامة هل اول منزل من منازل
 الآخرة وآخر منزل من منازل الدنيا فاذا انا لك الملك انك اكريمان المخلوقان
 المأموران لا يبعثا نك ولا يضرانك الا باذن الله فيسالانك عن دينك وعن
 دينك وعن نبيك فلا تخف ولا تحزن فعل لهما الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني
 والقرآن امامي والكنهة قبلتي والمؤمنون اخواني وانا شاهد ان لا اله الا الله

وَحَدَّثَنَا شَرِيكَ لَهْ اِيْمَانًا بِرَبِّهِ وَاعْتَرَا بِاَبُو حُدَّانِ نَيْبَتَهُ وَاشْهَدَ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُ
وَرَسُولُهُ وَنَبِيِّهِ وَسَفِيرُهُ اِلَى الْاَهْلِ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ * وَاگر میت زن باشد بجای یا عبد الله یا امة الله بگوید
وَضَعَا نُرِيْ غِيْهًا يَمْلِكُ رَابِعًا نَيْبَتُ بَدَلِ نَمَائِنْد بَعْدِ سُورَةِ فَاتِحَةِ وَاخْلَاصِ
وَالْمَنْشُورِ خَرَابِدِ، مراجعت کنند * در تلقین میت بعد از دفن حدیثی آمده
که نرسد شافعیه معمول است که رسول عم فرمود چون یکی از شما بمیرد بعد
از دفن و گور بر آوردن یکی از اقربا استقبال بر وی میت نمود و بنشیند و
بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
اللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ * یا فلان بن فلان نه پس لحظه ساکت شود و میت این قول
اورا می شنود ولیکن جواب نمیدهد پس بگوید یا فلان بن فلان نه بعله
ساکت گردد چون مرده دوم بار می شنود در قبر می نشیند و جواب نمیدهد
پس بگوید یا فلان بن فلان نه درین نه بیت سوم میگوید اِنْ سَادَ كُنْ مَرَا
خَلَّ اِیُّ تَعَالٰی بِرُتُوْرٍ حَمْدُ كُنَادٍ لِّیْكَ اَنْ تَكْسَ اِیْنَ سَخْنِ مِیْتٍ رَا نَمِیْ شُود
پس بگوید * اَدْ كَرَّمَا كُنْتَ عَلَیْهِ فِی الدُّنْيَا وَمَا خَرَجْتَ عَلَیْهِ مِنْ رُوحِ الدُّنْيَا
اِلَى مَضِیْقِ الْآخِرَةِ مِنْ شَهَادَةٍ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُهُ وَاَنْكَ
رَضِیْتَ بِاللّٰهِ رَاوِدًا لِّاِسْلَامِ دِیْنَا وَبِحَمْدِ نَبِیِّا وَبِالْقُرْآنِ اِمَامًا * پس چون این را
گفت هر دو فرشته مکرر و تکبیر یکی دست دیگری را می گیرد و میگوید از پیش
این بنده ببرن آنیم و ما آگهون باوی چه کار داریم که حق تعالی اورا تلقین
حجت کرد * شت * شخ * شر * بنور عفو تو اوست ای خدای بزرگ
امید تا به شود فضل تو خفیر مرا بن بر خای بتلقین تو باش گاه سوال
که تا صواب رود با سنی تکبیر مرا در اخبار آمده که دعا بعد دفن بگوید

فراغ از نماز بر سر گور آمده بگویند ای فلان ابن فلان نه ثواب این نماز را
 بتو بخشیدم حق تعالی میت را بیامرزد * سبحان الله ^وهی خدای متعال
 واقف همه جای همه کس در همه حال * بحر کر مش فزون زد ریای قیاس
 شهر نعمش برون ز صحرای خیال * سنت آنست که ولیای میت در روز
 حلت قبل از دفن وهم بعد آن پیش از گذشتن شب نخستین بقلرتیسو
 بر آید پیغمبر صلوات الله علیه و از نقل و جنس و طعام بفقیران و مسکینان دهند
 زیرا که رسول علیه السلام فرمود نصی آید در مست شبی سخت و گران تر از
 شب باران پس بر باد نصدقه بر مردگان خرد و رحم کنیل ای * به * و نیز
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفت شب نخستین بعد دفن بر مرده دشوار
 است از شبها بیه بگریس و ای اوصل قه دهیل اگر چه بخردای حامد * و نیز
 باین که در شب نخستین بعد از وفات و بر وایتی شب اولین بعد از دفن مرده
 در رکعت نماز در خانه بگراورد و نیت چنین کنند نیت ن صلی الله تعالی
 رُكْعَتِي صَلَاةً اَمِيَّتَ مَتَوَجَّهًا اِلَى جِهَةِ الْمَكْعَبَةِ الشَّرِيفَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ * در هر
 رکعت الحمد یکبار و آیت الکرسی سه بار و قل هو الله سه بار و الهکم النکان ریازده
 بار بخوانند و بعد سلام در و خوانند هر دو دست بردارند و با تضرع و زاری
 و الحاح بگویند اللهم صلیت علی الصلوة و انت قد تعلم بما اردت اللهم
 انعت نوابها الی قبر فلان * آلهی این نماز گزاردم و تو نیت مرا میدانی
 الهی ثواب این نماز بگور فلان میت برسان حق تعالی ثواب جز بل و راعطا
 فرماید و این نماز بجماعت هم جائز است * به * خت * و در ابراهیم شاهی
 گفته در هر رکعت فاتحه یکبار و آیت الکرسی یکبار و النکان ریازده بار و بر وایتی هر یکی
 ده بار و هفت شب درین نماز مواظبت کنند الله تعالی قبر آن میت را منور
 و گزرت و روحش گور منور گرداند و از علل اب و عقاب برهانند

چون رحمت او از غضبش بیش بود چون خلعتی برگناه دل ریش بود
 هر چند گناه ما ست بیتی چنانچه و قشون ز گناه ما بسی بیش بود
 * تنه بیه دای عزیز شب گور چیست غرقتی از جان پاک و غربت هر چه تمام تر
 در خاک * شب گور چیست و داج زن و فرزند و انتطاع از خویش و پیوند *
 شب که رحمت رحلتی از وطن و حسرت در گور و کفن * شب گور چیست
 رفتن از بین دار غرور و خفتن ناهنگام و ان الله یبعث من فی القبور *
 متروغا فلکه این دیوای خاموش نکرد است آدمی خوردن فراموش
 ندانند اعتمادی بر روز و ر کسانى را که خوف است از شب گور
 * عبرت * ای برادران دوش به روز که مخلوقات مانند آن ندیده است
 و نشنیده براندیش اول شبی که در گور گذاری، در شبی که صبا ج
 آن رستخیز باشد * و اول روزی که فرشته موت از جانب حق تعالی
 بیاید و بخوشنودی یا بخشم وی بشارت دهد * دوم روزی که پیش
 حق تعالی بایستی و کتاب خود را بدست راست یا بدست چپ بگیری
 و نیز پیشی از آن روزی که در وی جگرها خون و دلها ریش بینی
 و هنر نامه اعمال و گویند اشران نا کردهای خویش بینی
 مکن بل رو کنی باری در آن گوش که اند و نامه نیکی بیش بینی
 رسول عم فرمود تما می اعضایی میت خاک کرده گمراستخوان زیرین
 پشت پر سید نه شود و نایا، قیامت باقی بماند و آن استخوانی است که
 خروج نطفه از آن است و ابتدای خلقت بآن وهم ترتیب جسم ر بسته بر آن
 آنکه ما را از خلوت نا بود می کشد تا به بارگاه وجود
 بارد بگو که از مسموم هلاک رو بهوشیم زیر برده خاک
 هم تواند با مکن فیکون کاردا ز گوشه لسان بیرون

[illegible]

گور را ز راند و کور کور و نیک نمودن و منقش ساختن مکرر و است * کل *

فصل دوم در وضع سنگ و لوح مکتوبه یا مکتوبه و بر شیلان یا بجا مکتوبه

و چادر و جر آن سنگ و لوح و جر آن بر قبر نهادن بای نیست تا علمت

و نشان باشد * زی * شن * سنگ مزارها همه سر بسته نامهاست

کر آخرت بر مردم دنیا نوشتند نهادن سنگ بر سر قبر و نوشتن چیزی

بر آن تا علمت بر مردم دنیا بعضی مضایقه اندازد * بق * قن * اگر خف

ذهاب اثر باشد در نهادن سنگ یا حشمت یا نه بانه بانه * کنا به ام قبر

بنا بر این که نیست از دیده رسد * راعر صمد * نود و آنجا * نود و آنجا

در چند را * کنا به * حاشا می نیش * یک سطل بقاء

بر سر خالت او * کنا به * حاشا می نیش * یک سطل بقاء

بر سنگ و جر آن نام صاحب قبر نگاشتن و آنرا در سر گردانیدن

مکرر و است * جر * شن * بر سر لوحه یا در سنگ کس نام کند

شنا کس از قرآن و نشان پهلانیست رسول عایده السلام از ذوات

آیات قرآن مجید و نام خدا یا تعالی و نام پیغمبر او و تسمیه

فرمود یا خوار و با جمال نگردد * نیت * قبر را با درید * شن

و ختم زدن و سایر بیان ایستاده کردن منتهی است * نیت * حاشا

هر چه بر ورد گیرد * راعر صمد * کس در آن آیات قرآنی و سوره انوشه باشد بر قبر

و جنازه نهادن ممنوع است * نیت * پرستیدن قبر و روزی است و غیر آن

از ایام زیارت معهوده غیر میشود * نیت * ورد و رکان و کل و

صحران را که سر درختان و نهان آن بر نموز نهان نماند * نیت * نیت

حسن است اما نه بد * نیت * آن احسن * نیت * کل * از قبل نهان

ساختن و گور را پائین * نیت * مکرر * نیت * نیت * نیت * نیت

داشتن و بخور از آن و کوشش و هوس و ختن جائز نیست * بق * زی * عی *
آتش * یک قبر افروختن مکرر و است مکرر برای دفع ددان اگر خوف آن بود
* تی * کد * فصل سوم در منع شمع و چراغ بر قبر و در گورستان
افروختن * شب نخستین شب های دیگر بقصد تعظیم و احترام چراغ
و شمع در قبر افروختن و روشنی کردن بدن است * سه * عی * و نیز بعض
حرمان از حیات اسرار و تضييع مال اگر چه تعظیم قبر مقصود نباشد اما اگر
بجهت تازی چراغ در مقابر آرند و تعظیم قبر منظورند از آن جائز بود
* شت * بقصد تعظیم گور و روشنی کردن بر آن حرام است و آنرا کار نیک
دانستند و وقت قبولیت و عیند اشتن کفر * له * روشن کردن چراغان
در شب راندن قبر و در گورستان و دیوار و در خانه و صحن و غیر آنها
و نفاخ کردن کسان و اجتماع مردم بر ایاه و عجب با آتش بازی کند در میان
مسلمانان در اکثر بلاد و قریای هند شائع و مشهور و از بدعتات شنیعه
و مذموم است و عتبه است زیرا که برای آن در کتب معتبره و بلکه تعظیم
معتبر و اصلی پیدا نیست و حل بشی ضعیف و موضوع نیز درین باب
واری نی و آن در غیر بلاد هند از دیار عربیه و حرمین شریفین و غیرهما معمول
نیست و هم در بلاد عجمیه بعضی هند معتاد نی محض ماخذ آن از رسوم
هند است که در دوالی چراغان روشن میکنند و آن عامه رسوم بدن است
سیده است که از پیام کفر و زندقه باقی ماند و در مسلمانان شائع گشت و سبب
آن این است که اکثر مسلمانان بجهت کثرت ظلم هوا کو و دیگر حباران
ببلاد عجم و هند و ستان نقل کردند و بت پرستان و آتش پرستان را تحت
قیح آورد و در ربه اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته
در تحت تصرف آوردند و فرزندان ایشان مزار شدند اما این ناقص است

کافرات رسوم و عادات جاهلیت را ابعاد از شرف اسلام نیز در ایام ولایت
متبر که جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغ در شب و برات
و بختن سوزن سلون در عید الفیض و غیر ذلک و مردان نظر بر این زمان
اسلام ممانعت و مزاحمت برد و کرب نمی توانستند نمود و نصیحتت لسانی
و مو غطت زبانی هر چند میکردند در دل آن ناقصات موثر نبود
و فتنه رفته بمورد و هور آن بدعات شائع و منتشر گشت چنانچه مردم این
زمان آثار از جمله کوازمات می شمارند و از این جمله مضمون حدیث نبوی
علیه السلام «من احل نفی من اهل الیس منه فهو ذی فرغت دارند» شست *
فصل چهارم در مسمی قبیل و طوایف آن * قبیل را سه ند هندن
و پست آن تعظیم می نمودند و مسمی نگنند که از عادات نصاری است
* ای * تی * عی * کس * بوسه دادن در سنت و عهد مسیحی و گرجی است
و رکن یمانی را خاصه * تی * در قبیل قبیل و آلین بان است و ای شست
* عی * نهادن دست بر قبر مکرره است و نزد مسیحیان و مسلمانان عمت و نبرد
بعض از عادات اهل کتاب * تی * عی * می * طوایف قبور مصنوع و حرام است
زیر که این امر مخصوص بکعبه است و از مساکین و عجز و از دین و عبادت که
مخصوص بحق جل و علا است اس آنچه که در کتب بعض مشایخ تبرادر طوف
برای قبور و ازاران از مل کور گو دیده می بینی بر غفلت است و خلوت تحقیق
هرگز بران اعتماد نباید کرد و در اعراض بر رکان قبر است و عیاله آنرا
تبرک دانستن و بر قبر غلاف انداختن مکرره تحریمی است و صوفیان و مشائخ
طریقه عمل صالح را پس پشت انداخته اند و اینک بر عظام مردم و غرور
نامستقیم نموده گریز پرستی و از بوسه و مسمی و انحناء طوایف و حزن آن که از
قبیل بت پرستی است طریقه دین خود ساخته و هیچ مقوله مذمومه

و دلایل هر دوده نه مقبول و بر عوام فرو دارند که ما از اصل بزرگ و خاندان
 هانی ایم ما را غم نیست و چون بر ما بر دست مایه جنت کینه نه و جنت به ار
 از بسیار گنیم کارناشون شمارا بکنیم هیچ چیز حد از مناسبتی و نه از هیبت یا آردن
 جنت در نظر ما مقبول افتیدن نه از ما که چون آن با سوزست معاصی نه از
 خواص و نه شایسته و برین مضمون که در لسان اکبر من لا اله الا الله و لا اله الا الله
 و هم غور را از باران برده و معتقدان این معنی را و با همی *
 آنکه در کتب خود و در اول میل اندل به جا و عوام را بخود مسموم دارند
 آنکه و در اول بزرگان میل اندل چون در ذکر بی حجاب و بی حجاب اندل
 و بعضی هر دو چیز را از مردان گرفته گنایمان اندن و امری بپوشیدن داده
 هندی معاصی نیز در بسته میل هندی این نه بود که می و در دست است
 نامسلمان را و کار کارد است و در دست و در دست و در دست و در دست
 کفن از سوزش و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
 شفاعت از دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
 و کلمات نه صبح از باران الله می و در دست و در دست و در دست و در دست
 میل اندل که هر دو چیز را در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
 هر دو چیز را در دست و در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
 آنرا در اهل ترویر مضواه بر عوام و طینت سیر مضواه
 از اهل خشک و عرفان مطالب بینائی از تپنده تصویر مضواه
 رقص و سرود نرزه بر عوام است زیرا که چون این میرها در اصل هر ام گشت
 پس از یکجا آنها بر قمر موجها در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
 که سماع و رقص فی الحقیقت داخل لهو و لعب است و آیات و احادیث و
 روایات فقیهه در حرمت شنا بسیار ارجحی که احصای آن متعذر مع ذلک

اگر شخصی حلّی منسوخ یا روایت شاذ را در احادیث هر دو بیاردا اعتبار
نباید کرد زیرا که هیچ فقیهی در هیچ وقتی و زمانی فتوی با با احتساب سر و
نداده است و رقص با کوبی را مجزئ از نیکوئی * اینجا قول امام ابوحنیفه و
امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله معتبر است نه عمل ابو نکر شبلی و
ابو الحسن نوری صوفیان خام عمل پیران خود را بپا نه ساخته و قول فقهار اَبس
بیشتر انداخته سر و رقص را ملت خود انگاشته اند و طاعت و عبادت پنداشته

و جود صوفیان کالعمل م را بگوئی کز گل بدعت سر شستن

بطو مار عملهای شب و روز رقوم ذلت و عصیان نباشتن

بجای طاعت اندر باغ گیتی همه تخم سماع و رقص کشتن

چه میگویند کز اهل بهشتیم چرا دین از بیخ دنیا بهشتن

سماع و رقص اگر طاعت نمایی همه حیوان سزاوار بهشتن

دانستنی است که چون حال گور پرستی از بوسه و مسح و طواف

و سجده و انحناء جز آن با وجود قبر صحیح واقعی معلوم شد واضح گشت

که اتخاذ قبور کاذب یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است و باعث

لعن و تعزیه و ضریح و منال و انصاب و علم و شله و بیرق و نیزه و مانند آن

و تصویر مجسم هر همه داخل قبور کاذب اند پس پرستش یکی ازینها

هر یک بت پرستی است العیاذ بالله چه این چیزها را خود می سازند

و بر محض مصنوع خود ارتکاب افعال کفر و شرک بجای آرند پس می باید

که مردم را از ارتکاب آن همه امر منع نمایند و از نهادن و آویختن و رد

و شکل و ریاحین و شرک ترا و مثال آن بر قبور کاذب و گهواره و اشیای مذکوره

باز دارند زیرا که مروی است که کسیکه بر قبر مسلم و رد و کل درستان و مانند

آن نهاد الله تعالی به سبب تسمیه آنها آن میت را بیامرزد و برای آن شخص

هفتصد نوبت و کسی که بر قبر بلا مقبور و مقتول مسامی که در آنجا مل فون نیست
 یا بر مل فن کافر و جز آنها از چیزهای مرقومه بنه یا بیا و نیز دستیات بر و نگارند
 و تسبیح آنها در حق آنکس و زربا شد قال عم عظموا الورود و احترام موه
 فانه من طیب الجنة * در گورستان خریل و فر و خت نمودن نیاید
 و خانه ساختن و زراعت کردن نشاید * به * در مقابل خوردن و آشامیدن مکروه
 بکراحت تحریمی است زیرا که جای عبرت است نه جای لهو و بازی و شهوت
 قال النبی صلعم من اکل فی المقابر طعاماً و شراباً فهو ملعون و منافق * و ایضاً
 قال صلعم الاکل و الشرب فی المقابر یقسی القلب * نب * مروی است که هر که
 در گورستان بخورد و بیاشامد و اشتغال بکلام دنیا و بی نیاید ارواح موتی
 بر و نفرین کنند و بگویند ای غافل از حال ما عبرت گیر و نصیحت پذیر * شع
 * بعبرت نظر کن سویی رفتگان * که فردا شوی عبرت دیگران *

فصل پنجم در منع صلوة بمواجه قبر و بین القبر و در کر اهدت بر کردن

و بریدن گیاه و سبزه و جز آن از بالای قبر * نماز جنازه در مواجهه قبر و بالای آن و
 در میان قبر و مکروه است * بق * زی * مر * و اگر خواندن اعاده آن لازم نیاید
 * تنی * و بعضی نماز در مقبره نیز مکروه دارند * ست * کل * در گورستان برهنه
 پافتن و برای میت دعای مغفرت خواستن مستحب است * خت * پایمال
 کردن قبر و دیگر ضرورت مکروه بود * شت * نعلین و کفش پوشیدن در گورستان
 و قن مکروه است چه مروی است که رسول عم شخصی را دید که در گورستان
 نعلین در پا کرده میرفت پس آنحضرت فرمود بکش نعلین را * ست * شت *
 بخاک بر مروای آدمی بکشتی و ناز که زیر پای تو همچون تو آدمی زاده است
 و در عالم گیر می گفته کفش و نعلین در پا کرده در مقابل رفتن نزد ما مکروه
 نیست * بالای مقابر رفتن مکروه است اما اگر موتی در تابوت باشند نزد بعض

جائز مانند رفتن بر سقف * بق * نق * اگر کسی بقصص قرآن یا تسبیح
 یا بیعت دعای مغفرت اهل قبری که حوالی او دیگر مردگان مدفون اند
 در مقبره رود و پایش بر قبور افتد نزد بعض باک نیست * جز * عی *
 آنکه پاز سر نخوت نه نهادهی بر خاک * عاقبت خاک شد و خلق بران میگذرند
 اگر کسی در میان گورستان راهی دید و گمان برد که این راه را از
 بالای قبور احداث کرده اند و از قدیم نیست دران راه نرود و اگر آن احتمال
 در دل او نگذرد رفتن بآن راه باک نبود * بق * تی * قن * نق *
 بر قبر نشستن و تکیه کردن و خفتن و رفتن و استادان و آنرا پایمال نمودن و
 قضای حاجت انسانی از بول و غایط بران کردن و خیمو افکندن مجروح
 هر همه ممنوع است * بق * تی * قن * نق * انکار استناد بمنزله جلوس است
 * شم * رسول عم فرمودنشستن مردم بر خاک سوزان یا سیف بران بهتر است
 از نشستن بر قبر مسلم زیرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است
 و عذاب دنیا از عذاب آخرت آسان تر * زی * شیخ * شم * نهادن سر بر قبر برای
 خواب جائز نیست * شیخ * هرگاه میت بنهادن سر بر قبرش متاذی می شود
 بنشستن و پایمال کردن چنانچه متالم نگردد * نب * ای عزیز در مرور
 عندا لقبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود
 زیرا که چون مردم در گورستان گذرند و اهل قبور عبرت بگیرند
 لب بستان مقابر زبان حال باین مقال بکشایند و خاموشان دیار
 خاک پاین صدای دردناک آواز بداد و زدند

مکش دامن از ناز بر خاک ما ته خاک بین سینه چاک ما
 تو هم روزی از خانه تنها شوی گرفتار این خانه چون ما شوی
 بر کنده و بریدن و پیا حین و نبات و سبزه و هیزم تر که بر قبر

رسته باشد سکر و ه است و اگر خشک بود باک نیست * بق * عی *

اگر نو در چمن روزگار هم چو گلی دمیده بر سر خاک تو خوار خواهد بود

چه گما ه و سبزه و جز آن ماد ام که تر و تازه بود حق تعالی را تسبیح میکند

و بمرکت آن تخفیف عذاب مرده می گردد . ای * کل * نب * مغیره فدیحه

هر چند از آن چیز ی در آن باقی نمانده باشد مردم را از آن منفعت

گرفتن و در آن بمای عمارت کردن نیاید و در گیاه و سبزه و در باحین

آن حار و بایه بردن و چیزی از آنها بریدن نشاید * شخ * کل * نب *

* وه که هر که که سبزه در بستان * * بل میدی چه خوش شدی دل من *

* بگن رای دوست تابوقت بهار * * سبزه بینه دمیده از گل من *

فصل ششم در منع ذبح جانور نیز دیل قبور و نقل اطعمه و اشربه بسوی مقابر *

گوسمن و گار و مرغ که نذر اولیا و مشایخ و میران میکنند و بر قبور ایشان

ذبح می نمایند در روایات فقهیه این عمل را نیز نه اخل شرک ساخته اند

و درین باب مبالغه نموده و این ذبیح را از حنس ذبیح الجنانگاشته اند که

ممنوع شرعی است و داخل دائره شرک پس ازین عمل که شائبه

شرک دارد اجتناب باید نمود * زی * کل * وفی مرآة الصفا

ما یفعله الجهلة من الذبح عند قبور المشایخ و الشهداء و غیرهم

و عند شراء الدار و علی البناء الجنید و باب المیوت و عند دخول

الامیر و ما شبه ذلک فیهذا یوجب الحرمة اذا کان لغیر الله و ان ذکر و اسم

الله علیه و یکفرون بذلک و هذا امر غفل الناس خواصهم فکیف بعوامهم

وفی الحماد یة فی کتاب الذبیح و آنچه ذبح کنند بر ای قل و م امیری

یا بز رگی یا در بنای جلد و گورستان حرام است کذا فی الیتمیة

وفی ابراهیم شاه فی زیارة القبور و لا یجوز ذبح الغنم و البقر و الدبک

عند القبور لقوله عليه السلام لا عقر في الاسلام اي ذبح عمل القبور * وفي التحفة

لوان رجلا او امرأة ذبح طير او شاة فوق قبر ولي او شهيد او غيرهما يصير

المد بوح ميتة والذابح كافر * اطعمه واشربه وغير آن بمزارات بزرگان بودن

برای تقرب بایشان نه برای حق تعالی بالا تفاق حرام است * بقی * نقل طعام

بیسوی مقابر در مواسم و اعیاد و شب بارات و غیر آن مکروه است * خت *

در عالم گیری در متفرقات کتاب الاعتکاف مایوخذ من الدررهم والشجع

والزیت ونحوها وينقل الى ضرایح الا ولياء تقرباً اللهم فحرام بالا جماع

ما لم يقصد تصرفها لفقراء الا حياء قولاً واحداً وقد ابتلي الناس بذلك

و همچنین از مطعومات و مشروبات مانند حلوا و مالیه و بلال و شیر برنج و دهی

و خشکه و شیر بت و گلاب و بیهره پان و جز آن که پیش قبر گذاذ و تعزیه و ضریح

و علم و شله و نیمزه و بیرق و چهند اراستانه و تهان و مانند آن می نهند

همه حرام است و ممنوع شد یل زیر که این چیزها مانند پر شادبتان

شدند پس تناول آنها حرام گشت * و نان و دلیما که بنام حضرت خواجه

خضر عم در ماه بهادون میکنند و بل ریامی برندن همان حکم دارد *

مرد آ نانند کز بد گشته اند شرع احمد را بخود بر بسته اند

شرع احمد را ه اورفتن بود . . از طریق و راه بد کشتن بود

جلمای وقت را حضرت حق تعالی توفیق دهد که بتحسین هیچ بدعت لب

نکشایند و باتیان هیچ بدعت فتوی ندهند اگر چه آن بدعت در نظر ایشان در

و نك فلق صبح روشن در آید چه مراد از علم علم شریعت و قرآن و احادیث و علم

آخرت و راه حق است نه آن علم که بر در سلاطین و ملوک بزدیا قاضی و مفتی کند

ای آن که بعلم خویشتن مغروری میدان به بقیس که از حقیقت دوری

از علم غرض صحت دین می باید چون صحت دین نباشد رنجوری

و در کار ابعاد ابر چه که بس نزد یکم از در مغفرت خویش مگر دانم دو
نگر نه بخشی گفته ما که ظالمیم و چه ول ز چه دانند خلایق که رحیم می و غفور

باب سزدهم در آنچه میت را بعد از دفن رود هل و فوائد دیگر و آن مشتعل بر

فصل است ۴ فصل یک در سوال مکر و نکیر و در مسؤل و در ملائکه و انبیا

و اطعن صغار سوال مکر و نکیر در قس و حق است برای هر میت از مرد و زن

مومن باشد یا کافر صالح بود یا فاسق اگر چه در آب غرق شود یا در آتش سوزد

یا از صل مه دیوار و مانند آن میرد یا درنده در آخور و این علم اب عام است

هر بنی آدم و جن هر گاه می میرد و از دنیا ببرد و در قبر سوال کرده

من شود ۷ ای سوال مکر و نکیر دیگر است و عذاب گو و علاحد و مضطه قبی

چهار گانه ۸ شر و مرنان سوال از ره کرامت است و کافران را از روی عقوبت

و سوال قبر مختص بابین امت نیست بلکه برای سائر امت ماضیه نیز بوده و این

قول عامی متقل میں است * خن * له * بعض معتزله و هم حیه از سوال مکر

و نکیر اثار دارند و گویند سوال از کسی که حیات ندارد محال است و ما

میگوئیم ممکن است با عاده روح در جسد یا خلق حیات در آن بلار روح

بحیثیتی که سوال را تعقل کند و جواب قادر شود * ای * کد * فرشتگان نیز

مسؤل گردند حتی جنبر ثیل عم پوسیده شود که چگونه امانت و حی را

با بنیارسا نمید و امر تبلیغ و حی بجا آوردی پس انبیاء را حاضر کنند و از ابلاغ

وحی و ادای امانت رسالت پرسند * اما در مسؤل بودن نبی اختلاف

کرده اند و اصح آنست که برای انبیاء سوال نبود و اگر بود از توحید و احوال

امت بود زیرا که غیر نبی از نبی سوال کرده می شود پس نبی از نبی چگونه

مسؤل خواهد گشت * ای * کد * و در سوال اطفال صغار و صبیان ر ضیع

مومنین نیز اختلاف است بعضی بر آنند که سوال نکرد و شوند و اکثر بر آنکه

مسئول گردند لیکن ملائکه بعد از سوال بامر الله تعالی ایشان را تلقین کنند
 چنانکه پرسند پروردگار تو کیست و بعد از آن گویند بگو الله تعالی یوم الدین
 من است من بعد گویند دین تو چیست پس بیا موزن بگیر دین من است
 است پستتر سوال کنند ذبی قو کیست و بعد از آن گویند بنور نبی من محمد است
 علیه السلام و بعضی میگویند ملک تلقین نمیکنند بلکه حق تعالی بفضل خود
 او را الهام میفرماید تا هر یکی سوالات متکرم و نکیر را جواب میدهد و همین
 صحیح است * ای * خا * ما * اگر راه تو دشوار است خوش باش * که اهل دوز
 گر مهلای گریم است * و در سوال اطفال مشرکین ^ع حاک از ابن عباس روایت کرده
 که ایشان از میثاق اول سوال کرده شنیدند و در دخول ایشان در بهشت یا در رخ
 اختلاف دارند بعضی گفته اند در جنت باشند و بعضی گویند در جهنم
 و بعضی برین که خدایم اهل جنت خواهند بود * و قول بعضی آنکه اگر در روز
 میثاق یعنی روز اخلاص عمل بلی از اعتقاد گفته باشند در بهشت و رأیند و گرنه
 در نار * و ابوحنیفه رح درین مسئله توقف نموده و محدث رح گفته من یقین
 میدانم که الله تعالی هیچکس را بیگناه عذاب نکند * ای * تی * قر *
 * مر * نق * و در کیفیت سوال و جواب مسلمانان جن امام اعظم رح توقف
 کرده لیکن کافران جنات بالاتفاق معذب باشند * له * فصل دوم در وقت
 مسئول شدن میت و در کیفیت سوال منکر و نکیر و صفت ایشان * مشایخ
 در وقت سوال اختلاف کرده اند بعضی گفته بعد آنکه میت مل فون گردد
 و خاک بر قبر هموار و بر او سازند و نزد بعضی هرگاه میت تحت خشت و نی و
 جز آن شود و قول بعضی در حینیکه از دستهای مردم جل آلود اما قول اول مختار
 است زیرا که در اخبار و آثار آمده که میت بعد دفن در قبر مسئول میگردد
 * ای * ما * قال النبی علیه السلام ان العبد اذا وضع فی القبر و تولی عنه

امام به و تفرقوا انا هـ الملکین فی سالانه ای* و اگر میت بعل چنل رو
 مل فون شد درین صورت کجا مسئول گردد در قبر یا در خانه مشائخ درین
 باب اختلاف کرده اند بعضی گفته اند در قبر مل فون نگردد مسئول نشود
 و بعضی برای که در شب موت بخانه خود سوال کرده شود که زمین گیر او مانند
 قبر گردد زیرا که مر ویست که میت بعل موت بلا فصل مسئول شود اما
 قول اول مختار است ای* نق* می* و اگر کسی در غربت مرد پس او را
 در تابوت نهادند تا در بلد او برند درین صورت کجا مسئول گردد در قبر یا در
 تابوت فقیه ابو جعفر بلخی گفته در تابوت سوال کرده شود زیرا که تابوت
 مانند قبر است و ابو بکر اعمش گفته در قبر مسئول گردد ای* و اگر کسی
 در آب غرق شد یا در میان مرد یا در آتش سوخت در وقت غیبت از نظر
 آدمیان سوال کرده شود و اگر کسی را درنده خورد در شکم وی
 مسئول گردد ۲ ما* رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و قتیکه میت
 مل فون شود مردم از آنجا رجوع نمایند روح او را باز در جسد وی در آرند
 انگاه و فرشته که یکی را منکر و دیگری را نکیر گویند درگورد و آیند و با نک
 بر مرد زنند و او را فرا گیرند و بنشانند و سوال کنند که پروردگار تو کیست
 و نبی تو کیست و دین تو چیست و مثالی از جمال جهان آرای جناب
 و سالت بنامه محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم را بد و نمایند و گویند در
 حق این شخص چه میگوئی اگر میت بنده صالح و مومن باشد بتوفیق و
 تعلیم حق تعالی در جواب ایشان گوید پروردگار من آمرید کار من است و
 محمد رسول الله نبی من و اسلام دین من و گواهی میدهم بجهان و میگویم
 در زبان که این بنده خاص و مقبول و برگزیده خدایا و پیغمبر من است
 پس فرشتگان ازین جواب شاد شوند و فرشی از بهشت بر ای او بگسترانند

بر لباس جنت او را پوشانند و گویند نشستهگاه خود از بهشت بتنگر پس
فرشته گویند مرا یگانه بارید نابسوی اهل خود و جوع کنم و ایشان را خبر دهم
فرشتگان او را گویند ساکن باش و خواب کن * اما کافر چون در گور نهاده
می شود روح او از او بر تری باز می آرد تا عذاب سخت تر و بیشتر بر او کنند پس
دوازده می آیند و او را می نشانند و میگویند پروردگار تو کیست و نبی
تو کیست و دین تو چیست و او در هر سوال میگوید افسوس و دریغ که نمیدانم
و ز نمی یابم و سوالها را ایشان را جواب نمیگویند پس زمین را حکم می شود
تا بر روی می پیچد چنانکه اضلاع او مختلف می شود و پهلوهای راست
جانب پهلوهای چپ می آیند و همیشه در زمین باین عذاب میماند تا آنکه
خدای تعالی او را می انگیزد عیاذ بالله منها * شد * بد آنکه سوال مکرر و
تکریر بر چند نوع است گاه مهمت را بر سنان در حق آن مرد که میان شما بر
انگیخته شده است چه میگوئی و این اشارت است بآن حضرت علیه السلام
بجهت شهرت و حضور وی در اذهان مردم اگر چه غائب از نظر است پس
اگر مهمت مومن بود میگویند وی بنده خدا و پیوسته است او شد شاهدان لا
اله الا الله و شاهدان محمد رسول الله مقرر شدیم که محمد بود رسول بحق
ازین شهادت فردا مگر امان یابم ~~آنکه هر دو فرشتگان گویند چگونه~~
دانستی که او پیغمبر خداست جواب ده که من کتاب حق تعالی را
خواندم و بآن ایمان آوردم و بوی تصدیق کردم بعد از آن فرشتگان گویند
ما امید انستیم که تو چنین گوئی انگاه حکم شود تا هر ای ری فرشی از فرشهای
بهشت بگسترانند و حله های جنت پیرشانند و قبر او را جنت را مملکت نظرش
فراخ گردانند و منور نمایند و در عیسوی بهشت نگشایند باز آن بوی
حسین فردوس بوی بهایید و روح او بدین بیا ساید پس فرشتگان او را به گویند

خواب کن میت گوید باهل خود باز گردم و ایشان را خبر دهم
 پستر ملائکه گویند خواب کن چنانکه عروس خواب میکنند که بین آن
 نمی سازد او را مگرد و ستر اهل وی یارب تو بهشت اگر بطاعت بخشی
 آن مرد بود لطف و عطای تو کجاست * و آه بود که فرشتگان میت مومن را
 بگویند در حق آن مرد چه میگفتی مرده کلام فرشتگان را می فهمد و ایشان
 میگویند ایا از آن مرد محمد علیه السلام را مراد دارید فرشتگان بر وجه
 انکار و امتحان بگویند چه میگوید میت گوید شما نمی شنوید و اصلا خوف
 از ایشان نکنند پس درین هنگام برای او دریای درهای بهشت بگشایند
 و از نزد وی رجوع نمایند * کن * گویا مومن معصیت سیاهت باشد
 هم نیست چو لطف حق بناهت باشد مریاست که اگر کسی بایک نره
 ایمان نیرازد نیامی رود در حق مطهر آنحضرت علیه السلام او را ملد میفرماید
 و بر جواب فرشتگان تلقین می نماید ای مطلع آفتاب ذات احدی
 نور ازلی چراغ شام ابدی کس نیست بجز تو د ستیرم دیگر
 ای ختم رسول خدا بیدای خن بیدی و اگر میت کافر باشد گفته شود که
 در حق آن مرد چه میگفتی گوید کدام مرد گویند محمد علیه السلام جواب دهد
 خلق میگفتند که او پیغمبر خداست لیکن نمیدانم که رسول خدا بود یا نه
 پس فرشتگان گویند ایمانستیم که تو چنین گویی پس برای او دری
 از آتش نار و قیامت اشاده گردد * شمع * کن * و اگر میت منافق باشد
 گوید من نمیدانم میگویم آنچه مردم میگفتند و گاه باشد که با حالت
 تشک و عدم تیقن گوید او رسول الله بود پس منکر و تکبر بطریق انکار
 او را گویند توجیه میگوید آن منافق از قول خود رجوع کرده گوید او رسول الله
 نیست پس برای او دری از عذاب شدید کشاد شود العیاذ بالله * کن *

گشاد گئی و فر اخی گور میت مسلم بعد از تنگی آن و پس از سوال بود اما
 برای کافر تنگی گور همیشه باشد * شر * هرگاه میت غسل داده و کفن
 پوشانید و بر روی او داشته شود روح او بالای جنازه رود و بهر جانب که
 جنازه بگردد روح نیز همان طرف بگردد و هرگاه مرده در گور نهاده شود روح
 او هم در قبر در آورده شود پس فرشته سوال او را پرسد * من ربك وما
 ديك ومن نبيك * پس اگر جواب با صواب گفت قبرش را وسیع گردانند
 تا آنجا که نگاه او گشاد کند * شر * هرگاه کسی میخیزد صبح و شام
 نشسته و او بار نموده می شود پس اگر آنکس از بهشتیان باشد بهشت
 با او نماید و اگر از دوزخیان بود در زخ با و معاینه کنند و گویند این است
 نشسته گاه تو که ترا بر روز قیامت در آن بنشانند * ای * شر * ست * منکر و نکیر
 در فرشته اند بصورت آدمیان عظیم و مهیب و سیاه رنگ و کبود چشم و
 زواید و مودندانی چون شاخ چهار پایان از دهن بیرون آمده باشد
 و از چشم ایشان چون برق آتش میجهد و آوازشان چون رعد می آید
 و موهای چون ریشهای درخت خرما و دستهای آهنی و بدست هر یکی
 همودی از آهن بوده که اگر همه اهل دنیا خواهند که آنرا بر دارند نتوانند
 * فصل سوم در عذاب قبر * مراد از قبور غایب است که واسطه است میان
 دار دنیا و دار آخرت از وقت موت تا هنگام بعثت و نشو و نما میان وجودین
 و عذاب بر زخ و ربه میوهی قبر اضافت گردند بعثت آنکه قبر اگر است راست پس
 هر کس که میرد او را عذاب قبر که عبارت از عذاب بر زخ است خواهد شد
 در قبر دفن کرده شود و یا نه اگر چه کسی بر دار کشید و کشته شد و آب غرق
 گردید یا در آتش سوخت حتی که خاکستر کشت یا اسباع او را بخوردند
 یا در باد تنبل بر باد دادند * شر * و هول علیه السلام فرمود

عذاب القبر حق * شرح * و نیز آنحضرت گفت اهل گور در قبر خوابش آنچنان
معدب شود که آوازهای ایشان چهارپایان شنوند * شرح * در عالم
برزخ مطلعان و صالحان دائم در تنعم و لذت ذیالقدرند و گران جاویدان
تاری و قیامت در رنج و عقاب همانند دبیاحه بود که نیک و بد مزرعه
می بردارند هر یکی دانه و گاه آنکس که شکار کشت نکو خواهد دید
نذیران را پس آخر احوال تباه و اگر میسر و مسلم عاصی باشد مراد را
عذاب گیرند و گاه تار و زخمه آید و بعد از آن منقطع شود
و بار روز قیامت عود نکند * ختم * گر چه چیزم من از عدل دیش است
سقطه و جمعی از آن پیمش است چه عجز از عذاب نه نماید
بر آنکه پیمشکان نه بخشاید و حال بسیاری و گریه گور
هم چون حال عذاب گور را بداند آنکه عذاب قهر و دو قسم است یکی
دائم و آن برای کافران است و بعضی مسلمانان که دستور را هم می باشد
و دیگر طمع عذاب راحت باشد و باستان کسانی اند که گاههای
آنان بعد از گناه عذاب کرده شوند بستر آن عذاب برداشته شود
و گاهی عذاب را تمام دفع گردد و سبب آن اگر کسی در حق وی یا صدقه
دادن برای سبکی و آسایش عذاب است و سبب آن حج که کسی برای او کند
یا در دنیا نوافل بخشد و نه آن را روح او بخشد * شرح * بد آنکه
عذاب بعد از رحمت و نوحی باشد که هی از آن گریه و شستن را می میتاز
قلعه و گاهی بگشاده شدن انوار و سوختن او و گاهی بمار
و کرم و گریه از آن بهانه شزار و ساعت خاکستر گردد
و گاهی آنکه در دین روی متماثل در قیاس و گاهی سلاسل
و سلاسل و گاهی بضر و عود آتشین و حر آن نعوذ بالله منها * شرح *

یا رب تو بفعل بدن من کار ممکن بامن تو همان کن که بدن من معر و فی

فعل چهل و نه در آنکه عذاب قبر بعد از احیای میت است یا بوجه دیگر

و در محل عذاب * عذابا اختلاف کرده اند درین که عذاب در قبر بعد

و نه اگر دانید بمیت است با دخول روح و اعاده آن در جسد یا داشتن روح

متصل با تن یا خلق حیاتی را درین بلار روح بدن حیثیت که سوال را تعقل کند

و بر جوابنا در شود یا نه نوع دیگر که پروردگار خواهد و ما را بدریافت

حقیقت آن را و شاید شصت و هفت و لی آنست که باصل عذاب ایمان آریم

و از کیفیت آن سکوت و بیزیم آرم مقصود عالم الهی جل شانهداریم خواه

با اعاده حیات در جسد یا مقابل داشتن روح با بدن یا خلق حیات در آن

بلار روح بوجهی که سوال را تعقل کند و بر جواب قادر شود یا بعبر آن بوجهی

از وجوه که او تعالی دانست و خواهد و واجب بر ما نصیق چیزی است که

مومن است با آن و در جسد و آن بعد یسب بعد موت است پس ایسان آریم با آن و

مشتغل نشویم بکیفیت آن که ما را بدریافت گد حقیقت وی راه نباشد

* مشرب اگر مومنی و فاجری هر دو در قبر می افتند نعیم و عذاب

هر دو در آن گور جمع شود نعیم هر دو * مسلم و عذاب هر دو را بود و اگر زن

نصرا دیه از مرد مسلم حامله شد و میرد درین کرده شود در گور او نعیم

و عذاب هر دو و فرود آید بهم پسر را بود و عذاب پدر مادرش * مشرب بد که

در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته عذاب بر روح بر دوزخ که

حقیقت آدمی روح است نه جسم و ازینجاست که گفته اند بقاعایمه ار بدن

موت بار روح است برای باقی بودن آن نه با جسم پس باقی شدن آن

و بعضی گفته اند عذاب بر بدن است و هیچ آیه ای که عذاب و عتاب

در نعمت و رحمت بعد موت در قبر و روز قیامت در ستر و رحمت ارواح

را بدن هر دور می باشد اگر چه جسم خاک گردد با اتفاق علمای اهل
 سنت * واحدیت و آثار و اخبار درین باب بیش از آنست که در شکار آید
 * شیخ * قوم مبتدع و اهل هوا که اکثر معتزله و بعضی از اهل حق باشند
 انکار از عذاب قبر دارند و میگویند که تن بی جان را عذاب متصور نباشد
 و اگر جان در تن میت در آید و عذاب کنند هم روان نیست زیرا که
 درین صورت میت زنده می شود پس دوم بار در دوزخ مردن نیست
 پس عذاب گور ممکن نبود و ما میگوئیم میت را عذاب گور هست چه تن
 میت را عذاب میکنند و جان در تن نمی آید و ما میگوییم که میت را متصل با تن و تن
 را متصل با جان میدارند پس دوم بار مردن نباشد و عذاب جان و تن هر دو را
 بود زیرا که چون تن خاک شود آن زمان جان متصل خاک تن ماند پس
 عذاب هم خاک بدن و هم جان هر دو را باشد و واحدیت شهریور که قریب بعد
 توأتر رسید درین باب ورود یافته * شر * آسوده اند مرده که این از عذاب قبر
 این اعتراض بادل پیدا می رود باید دانست علاقه روح با بدن بعد
 موت هم باقی می ماند اگر چه مانند علانۀ حیات متعارف نمی تواند شد
 که مقتضی خواب و خورش و موجب دیگر حوائج گردد مگر همین قدر که ترب
 سمع و عذاب بر آن تواند شد و در عالم دنیا عیارت است از انقطاع
 تعلق روح و مفارقت آن از بدن مفارقتی که بسبب آن بدن محتاج بخواب
 و خورش و دیگر آمورش و ضروری نباشد و تبدل حال است بحالی دیگر و رفتن
 از خانه بخانه یعنی از دار دنیا بدار آخرت * و ما الموت الارحله غیر انه *
 من المسرل العانی الماتزل الباقی * و نزد بعضی موت صفت وجودیه
 است ضد حیات و بعضی گفته اند موت عدم حیات است از چیزی که
 از شان او حیات است * بق * سه * بد آنکه از اقوال محدثین ظاهر می شود که

مرد هر ابعدا از جواب و سوال و نمودن جای از بهشت و دوزخ و فتح با چنان
می میرد آنند و در حشر بیعت زن و میگردانند و در گور تا قیامت بعضی متنعیم
و بعضی معذب می باشند * و تواند بود که خدای تعالی با وجود موت و عدم
تعلق روح ببدن شعور را در آگهی بیدار کند که ونج و راحت را دریافت * شت *
آنروز که مجازیر زمین خواهد بود یارب به ازین یا بد ازین خواهد بود
بر روی زمین نیست خلل و تشویش در زیر زمین اگر چنین خواهد بود
رسول علیه السلام فرمود که قبر اول منزل از منازل آخرت است و آخر منزل
از منازل دنیا پس اگر کسی از جواب و سوال قبر برست چیزی که پس
از وی باشد آسان تر از آن بود * و اگر از عذاب قبر نجات نیافت آنچه پس
از وی و آری باید دشوار تر و سخت تر از آن باشد * پس چون گهنگار را اول
پرسش معذب نشنید و هر گاه یافت بعد از آن بر و هیچ عذاب و عقاب نیست
و اگر نوع دیگری واقع شود همیشه بر و سختی بر و سختی بیش آید * بیت *

فاما میدارد در لطف تو کجا شاید رفت تاب قهر تو نداری مخلص ایاز نهان
هر که احوال گور بر آسان بود احوال آنچه بعد از گور بود آسان تر باشد و هر که
احوال گور بر دشوار شود احوال آنچه بعد از گور است بر و دشوار تر بود
العیاذ بالله منها * رسول علیه السلام میفرمود که بعضی است از یاغیهای بهشت
بر ای صالحان یا مغاکمی است از مغاکهای دوزخ بر ای فاسقان * تشریح *

ای آنکه تر است کبر یا عظمت و زنت است به عالم همه جا و در چشم
گردد و عوض کرد و جز آنخواهی داد انان و شعور و است ای که نور از کرم است

* فصل پنجم در مضغه * مضغه قبر عبارت است از با هم آمیخته شدن و طرف گور
بر بدن مرده و پیچیدن آن بر و آن برای هر همة از مسلم و کافر حق و ثواب است نه
صالح و نیکوکاران نجات می یابند و نه طالح و کارکنان در میان مسلمانان

و کافران این است که کافر اندر گور از ضغظه و شدت همیشه باشد و مومن این مطمح
 را در ابدل اعیان خود آمدن در قبر پستتر کشاده شود و تنگی آنرا اگر در تنگ شود
 و زاجل چون سفر جهان شود . چنان سوره نثر بگه جانان شود .
 تنگی و تار یکی گور و احد . خوا بگه این قن بیعتان شود
 از د و طرف گور بگیرد کنار . از کرم حق مگر آسان شود
 بعد از سوال متکرر و تکبیر زمین را حکم می نمود تا بر میست می بیند
 و ملخل اعضای او مختلف میشود چنانچه بعضی تن در بعض می چسبد
 و استخوانهای پهلوی را است سوری چپ و راست و استخوانهای پهلوی برب
 ضوی را است بر وند و بشکند * و اگر میت کافر باشد تا آنکه خدا ی
 تعالی او را برا نگیرد همیشه در زمین باین عذاب بماند و قطعه *
 ما با سلام گشته ایم عزیز مردم عاقل این قدر اند
 هر که عزت نه جست از اسلام . کرد کارش ذلیل گرداند
 و رسول علیه السلام فرمود گور را افشار دنی است که مرده را بیغارد اگر
 هیچ مومن از ضغظه و فشردن گور و عذاب قبر بسبب عمل خوبش نجات
 یافتی سعد بن معاذ از آن برستی و حال آنکه عرش زمین بر کوی
 با همتر از درآمد دانستی است که آنچه پس از سوال متکرر و تکبیر و عذاب
 و ضغظه گور بود اول آن نغمه صور است . بگه هول و روقیامت و د رازی
 و کرمای آن انگاه هول تر از ویافیه حسنات گران تر با کنه سیمات
 انگاه هول مظلالم خصمان و جواب ایشان انگاه هول در فخر و زبانه و انکال
 و عذاب و قوم و مار و گز . دم و عذاب های دیگر * کت *
 ملوانا اذ امتنانر کنا لکان الموت راحة کل حی
 و کتنا اذ امتنا بعثنا و نسال بعد ذاعن کل شی

* هرگز از پر خاك شد منزل * * د و فرشته بصورت ها نل *

* پيش آيند ز ايند متعال * * امتحان را از و كنند سوال *

* كه خلد ائ تو و نبی بويست * * زن همه دين كه بود دين تو چيست *

* گر گويد جواب شان بصواب * * برهد از غم و عذاب و عقاب *

* فسدت قبر او و بغير ايند * * روزني از بهشت بگشايند *

* گر در راه ان چه صبح و چه شام * * كه كجاء را در از بهشت مقام *

* در گويد جواب شان در خور * * آهني گزي آيدش بر سر *

* ناله او بوقت گرز خوري * * بشنود غير آدمي و پري *

* آمد مي و پوي اگر شنوند * * همه از خواب و خورن نور شوند *

* تنگي گورش آنچنان فشرده * * كه د و پهلوي او ز هم گذرد *

* بگشايند روز بني ز سقر * * تا در ان بنگرد بشام و سحر *

* جاي خود را به بيند از دوزخ * * آو خ از حالت چنان آو خ *

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات * در صلوة مسعودي وغيره
 آورد كه بيشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و نا پا كيه جامه و
 بجهت نيمه وسعايت است * بگلد را ز غيبت و سخن چيني
 * كين دو باشد نشان بي ديني - ز هول عم فرمود بدن و جامه را از
 آورد گيه بول نگاهداريد كه اكثر عذاب گور از عدم احترام از بول مي باشد
 با طهارت ناش و پا كي پيشه كن از عذاب گور نيز اند يشه كن
 و نيز آنحضرت عليه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آورد گيه
 بول مي باشد و از اشد و سخت ترين اسباب عذاب گور است * شيعه * شر *
 روزي كه ز غمخانه افلاك روي دامن ز جهان فشانند در خاك روي
 بايد كه ز آلايش تن باشي پاك چيف است كه پاك آئ و نا پا ك روي

هر که در هر شب جمعه دو رکعت نماز بکند ارد در هر رکعت سوره فاتحه
یکبار و اذ لنت الارض پانزده بار بخواند و بعد فراغ از نماز بگوید یا حی
یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام از عبد اب قیبر وضغطه آن محفوظ ماند * و بر وایتی
در هر دو رکعت سوره فاتحه یکبار و آیت الکرسی و اذ لنت الارض سه بار
* شیخ * کسی که در ایام مرض موت سوره اخلاص بخواند هر قل که تواند از فتنه
و وضغطه گور ایمن ماند * شیخ * شر * مد او مت تبارک الذی بیده الملك
در هر شب بعد نماز عشاء موجب امن از فتنه و عبد اب قیبر است * خت * شر *
هر که هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبين * در وحشت
قیبر انیس او بود و درهای بهشت بر و کشا ده شود * شیخ * رباعی *
غمنا کم و از پیش تو با غم نروم جز شاد و اهیل و ارو خرم نروم
از حضرت یحیی بن زکریا می هرگز غمناک کسی نرفت و من هم نروم
باید دانست که بعض مرده را فتنه گور نمیرسد و سوال منکر و نکیر
نمی شود و آن بر سه وجه است یکی مضاف است بسوی عمل که اعمال صالحه
مانع فتنه قیبر شوند مانند جهاد و غیره و دوم وجه مضاف است بسوی
حال بلا که بمرگ فرد آمد چنانچه شل و کثرت مرض و سختی نزع و
طاهون و اطلاق و اسهال و غیره و وجه سوم مضاف است بسوی زمان چنانچه
روز جمعه و شب آن و رمضان سیمایله القدر و روز عاشورا و رجب خصوصا
شبی که در آن رغب است و یوم الاستفتاح و شعبان علی الخصوص شب
برات و عشره ذی الحجه خاص تر یوم التروییه و عرفه و روز عید الفطر و
روز عید الضحی * شیخ * شر * * ما لک این منیج خوف و رجا *
* در شر و خیر است زحق مبتلا * * بر دغیمت زجهان هر که او *
* مانند سلامت ز عبد اب خلد * فصلی هفتم در خطاب اعمال و قیبر

و اول قبر و باو میت * هرگاه مرده مل فون گردد اول چیزیکه نزد او بیاورد اعمال
 وی باشند که متمثل بصورتی شده که او جمع آیند و الله تعالی آنها را
 در سخن آورد پس گویند ای بنده منفرده در گور خود من عمل تو ام انگاه
 مرده گویند کسان و اولاد و قبا ئل و عشا ئر من و آنچه الله تع مر امانت
 آن گردانیده بود کجا اند عمل وی گویند هر همه از تو جدا شدند و هر یکی
 واپس بهشت خود گذشتی و سرائی من کسی همراه تو نماند و امروز بجز من
 کسی همدم و انیس و مونس و مجلس تو نیست * آنچه در گور با تو خواهد ماند
 عمل نفس تست پلک و پلایل * پس مرده گویند ای کاشکی من تراب کسان و اهل
 و عیال خود و متاع دنیاوی برگردم می و از آنچه جز تست دامن بر چید می *
 در آنکه صرف شد بهیست روزگار ما کاری نکرده ایم که آید بکار ما
 رسول عم فرمود اهل و مال و عمل میت اتباع جنازه او میکنند و پس از
 تدفین هر دو اوله باز میگردند اما عمل با او میماند پس اگر عمل میت
 خیر بود در احسن صورتی محاسبت او کند تا میت تا تمام قیامت با آن
 انس گیرد * و اگر عمل او شر بود در اقبیح صورتی محاسب او گردد که میت از
 محبت او متالم شود * شیخ * نفع و ضرر خیر و شر ای درستان چون بر شماست
 * عملوا ما شیتم ان القبر صند دق العمل * اندر خیر است که چون بنده
 صالح و مطیع را در گور نهادن اعمال صالحه وی گرد ویرا فراموشند و
 ویرانگاه دارند چون ملائکه عذاب آیند کردارهای نیک وی آنها را
 باز دارند پس ملائکه رحمت بیایند و برای وی فرشی از بهشت بگسترانند
 و گورنر وی فراخ گردانند و قبل بلی از بهشت بیاورند تا ناز و قیامت
 در نور آن باشد * کت * * در حسن عمل کوش که بعد از مردن
 چیزی که بگارت آید این خواهد بود رسول عایه السلام فرمود الله تعالی

علم عالم با عمل را در گور و بی صورتی سازد تا آن روز قیامت باری بگو انست
 پردازد و حشرات را از دفع سازد * شر * قبر منزل وحشت است و عمل صالح
 ازان نجات می بخشد پس اگر میت فاسق و طالع بود قبرش حفره از حفرهای
 نیران گردد و اگر مطیع و صالح باشد روضه از ریاض جنان شود * شیخ *
 قابعان را وعده حسن الماب مکران را هیبت ذوق و العذاب
 رسول فرمود و قتی که مرده مدفون شود گور او را اگر بدای پسر آدم بچه چیز
 غره و فریقه شل می و چگونه مرا فراموش کردی ای اندانستی که من خانه
 وحشت و خانه غربت و وحدت و کاشانه محنت و ظالمت ام و از صفت هول و
 نسک می بسیار با تو گفته بودند پس چه چیز آماده کرده و برای من آورده *
 « همین چه آوردید دستاویز را * * * ار مغان روز رستاخیز را *
 و ست گویید ای مغرور بر پشت زمین از کسان و خوبشان خود که در
 شدم من غائب شد ند چر اپند نپند یرفتی و عبرت نگر رفتی و چا لانکه
 قرمیلیدی که ایشان را در جائی می بر ند که از رفتن بآنجا
 کنز نیست و ازان مخلفی نی اگر تو در زندگانی خود مر حق را بند و مطیع
 بوده امروز بر تو رحمت کنند و ام و اگر عاصی بوده زحمت دهند و ام * شر *
 * هر فطیری که پخته همه عمر * * * توشه را تو همان باشد *
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هرگاه بند و مومن مدفون شود گور او را
 گوید خوش آمدی زود است که صنعت من به بینی پس گور او بد را زی
 فشارش کشاده شود و آنرا دروازه بسوی بهشت باشد و وقتیکه بند و گنهگار
 یا کافر مدفون گردد گور او را گوید بد آمدی و مبعوض ترین کسان هستی
 بس زمین بروی با هم آید تا آنکه از هر چهار جانب ملاقی شود و استخوان
 بهای و های مختلف گردد پس هفتاد و نه بار وی بر آنگذخته شود که اگر

یکی از آن در زمین بدل مل تا قیام قیامت چیز فی‌دوران نروید * شیخ * شر *
 اگر رانی ز راه عدل رانی و گر خوانی ز روی فضل خوانی
 مراباراندن و خواندن چه کار است اگر رانی و گر خوانی تودانی
 رسول علیه السلام فرمود هر که می میرد پشیمان می شود اگر نیکو کار است
 نادم گردد بر آن که چرا اعمال صالحه زیاد ه از آن نکرد * بیت *
 چون دیدنی است نیک و بد خلق و اجزا

ای کاش نیکی از همه کس بیش کرد می
 و اگر گنهگار بودند امت خورد از آن که چر از ارتکاب اعمال قبیحه باز نماند
 ای رای ما که از سر غفلت تمام عمر کاری نساختیم که آید بکار ما
 در حدیث آمده است که در قبر عاصی هفتاد کرم واردها بود که اگر یکی
 دم زند تمامی را بسوزد و بحقیقت آن مار و کرم همه صورت های صفات
 ذمیمه و افعال قبیحه و تعلقات دنیاویست که در آن عالم بیمار و کرم
 متمثل شوند و ذکر عدل هفتاد برای بیان کثرت است یا بجهت اطلاع
 شارع بر عدل و اصول صفات * تن * بعد مل قون شدن مرده مردگان همسایه
 دای بگویند ای واپس مانده در دنیا تو باز پس ماندی و ما از پیش
 بیامدیم چرا بما عبرت نگرفتی ای از پیش شدن ما ترا خبری و از مردن خود
 فکری نبود و منقطع شدن اعمال ما را ندیدی و باندیشه مال کار نرسیدی
 و حال آنکه تو در مهلت بودی و تدارک مافات ننمودی * شد * رای می *
 یاران بهوس نفیس شمر دند عیبت رنج او هام چندی بردند عیبت
 نمی بر شک عدم بود و نه سامان وجود بیفایده ز دستند و مردند عیبت
 فصل هشتم در علم و ادراک موانع احوال و اعمال حیا و با مورد واقع دنیا
 و غیر آن و در ملاقات کردن ارواح موناپی سابق با روح میت لاحق *

اموریکه در دنیا بوقوع می آید اموات هم ادراک و احساس آنهمه
 بحسب مشیت ایزدی میکنند گاهی با طلاع ملائکه و گاهی با طلاع
 موتای دیگر که بعد از ایشان بایشان ملحق گردند و گاهی با طلاع
 الهی بی وساطت دیگران آگاهی یا بند * شر * دانستنی است
 که روح زندگان با روح مردگان در منام ملاقات میکنند و یکدیگر را
 شناسند و با هم پریش حال و مکالمه می نمایند پس حق تعالی
 در این راه را مقید و بند کند و روح زنده را بسوی جسد او باز فرستد
 و شیخ * رای انسان دو روح است روح ذی سفر و روح ذی حضر و روح ذی
 سفر وقت خواب بیرون رود و روح ذی حضر عند الموت خارج شود * و بعضی
 گفته اند در بنی آدم نفس است و روح در میان ایشان علاقه ایست مثل
 شعاع شمس * نفس آنست که بآن عقل و تمیز است و روح آنست که بآن
 تن و تحرک است پس هرگاه بنده میخوابد حق تعالی نفس او را قبض
 میکند نه روح را و شعاع آن در جسد باقی میماند پس نفس وقت خواب
 صیر می نماید و چیزی را که حق تعالی میخواهد می بیند و هرگاه بنده از
 خواب بیدار می شود نفس بسوی طرف جسد عود میکند * شیخ * رسول عم
 فرمود اعمال نیک و بد مردم دنیا در قبر ثبت می شود و خواب ایشان عرض کرده
 می شوند پس از اطلاع بر اعمال صالحه خوش حال و از آگاهی بر کردارهای
 نیکو هید و ناخوش میگردند و گویند با رخلایا ایشان را ازین اعمال
 باز داری و بر مسکن صواب آری و کنایان ایشان را عقوبت و توفیق عبادات
 و طاعات و اعمال صالحه و افعال مرصیه عطا فرمائی * شر * و نیز آنحضرت
 فرمود صلی الله علیه و سلم در روز دو شنبه و پنجم شنبه اعمال بندگان
 بر حضرت حق تعالی و اعمال امت بر پیغمبران علیهم السلام و در روز

جمعه اعمال بر آردان و خویشتان را ولاد و احفاد بر آخوان و فر بیان را آبا و اמהا
 عرضه داده میشود ند پس بد ریافت نیکمهای ایشان خوشوقت و بشنیدن
 اعمال زشت غمگین میگردد ند * شر * مرد مد و خواب غفلت اند چون
 بهیر ند متنبه میشوند که بر چنین اعمال در دنیا بودیم قال العیسی علیه السلام
 الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا * مردی است که رسول عم فرمود میت
 می شناسد و می دریابد که کدام کس اورا غسل نمیدهد و تجهیز میکنند و کفن
 می پوشانند و کدام کس اورا می برد و کدام پس روی جنازه او می نماید
 و کدام در قبر می نهند * شیخ * خت * ای * کد * موتا با خبرا احیا مشتاق
 تر از ان می باشد که مسافر در سفر بعید آرزو مند اطلاع احوال
 و اصغای اخبار اهل و عیال خود * شیخ * چون کسی بمردار و اهل
 و عیال ارکه پیش از روی مرده اند نزد او می آیند و از احوال کسی که
 پس از می ماند است می پرسند اگر بر صلاح ایشان خبر یا بند فرحناک
 و اگر بر فسق و فجور مطلع شوند غمناک گردند * از اینجا معلوم شد که برای
 ارواح حیات است و ایشان فرحناک و دردناک میشوند * شیخ * و چون ارواح
 از حال مرده که پیش از مرگ این شخص مرده باشد و با ایشان ملاقات
 نشد پرسند که حال فلان چیست روح آن مرده گوید البته آنکس پیش
 از من مرد ایانزد شما نیامد ارواح انا لله وانا الیه راجعون خوانند و گویند
 که اورا بسوی ما ریه که جای بد است برد ند من همیشه توقع قل و م و امید
 ملاقات او میداشتم * شر * و نیز آنحضرت فرمود و قتی که کسی بمرد اقرار با و
 خویشان او که پیش از روی مرده اند نزد او جمع آیند و با ایشان خوشحان گردد
 و ایشان بوی خوش شوق شوند چنانکه کسی از سفر سوی کسان خود بیاید * شر *
 مردم که زیکنه گر چکر ریش تر ند جمعی پسترجما عتی پیشتر ند

در غربت مرگ بهم تنهایی نیست یاران عزیزان طرف بیشترند
فصل نهم در مقام ارواح * ارواح پیش از آن که درون رحم در جسد میل
شوند در خزانه از خزاین عرش می باشند * خفت * خفت * حق تعالی بر صورت
و هیئت هر قالب آدمی روحی آفرید است چنانچه آن قالب بر روحی غلاف
این روح بود * خفت * در تنه یب الصلوة گفته در انسان سه روح است *
یکی جار که آن در وقت خواب بیرون رود * دوم مقیم که آن در همین موت
خارج شود * سوم امین که همراه وجود باشد و جواب سوال منکر و نکیر دهد *
و در بحر الکلام و خزانه الایات آورده که ارواح بر پنج وجه اند * یکی ارواح
انبیاء که چون از جسد خود بیرون می آیند مانند صورت های خود که در
حیات داشتند در لطافت و بوی خوش چون مسک و کافور میگردند و در بهشت
میداشند میخورند و می آشامند و متنعّم می شوند و در شب بسوی قتل یلها
که ز بر عرش آه بخفته شد اند می آیند و جامی گیرند * دوم ارواح شهیدان
که چون از بدنهای خود بیرون می آیند در حوصای پرنده گان سبز رنگ
که در جنت است داخل می شوند و از نعمت های بهشت هر چه مطلوب
ایشان باشد میخورند و می آشامند و بنه از و آسایش می مانند و در شب
طرف قناد یلی که ز بر عرش معلق است می آیند و جامی گیرند * سوم ارواح
مطیعان از مسلمانان که پیرامن بهشت باشند میخورند و نه چیزی
فائد می گیرند ولیکن بسوی بهشت می نگرند * چهارم ارواح گناهکاران
از مسلمانان که بر حسب مراتب در آسمان دنیا یا در میان آسمان و زمین
در هوا معلق باشند * پنجم ارواح کافران که در شکم جانوران پرنده سیاه
ز بر زمین هفتم در سجین باشند و آن ارواح پس از خود اتصال و علاقه
ندارند پس ارواح کفار معذب شوند و بدن ایشان از معذب شدن ارواح

در دناک و همتالم میگردد مانند آفتاب که در آسمان است و نور وی در
 زمین باشد انتهی * و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مومنان
 همیشه است و قرارگاه ارواح کافران دوزخ * و بعضی علما بر آنند که جمیع
 ارواح بمقامی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مومنان در چاه زمزم
 باشند و ارواح کافران در زمین برهوت و آن میلانی است و در دیار حضر موت *
 و بعضی گفته اند ارواح مسلمانان در موضع اریحا جمع می شوند و آن
 موضعی است در ملک شام و ارواح مشرکان در مکان صنعا فرام می آیند و
 آن قصبه ایست در یمن * و ارواح اولاد صغار مسلمانان که در طفلی
 می میرند در شکم کنجشکان سبز می باشند و در بهشت هر جا که میخواستند
 میچرخند و از میوه جات آن میخورند و از آب های آن می نوشند * شر * تنبیه
 ای عزیز بر هر مخلوقی را اجلی مقرر است که چون نازل گردد در ارتحال
 بدار آخرت یک لحظه احوال و تاخیر نکند چنانچه حق جل و علا در کلام
 مجید می فرماید اذ جاء اجلهم فلا یستأخرون ساعة و لا یستقلون *
 * لا نامن الموت فی طرف ولا نفس * * و ان تمنعت بالحجاب و الحرس *
 * فلا یزال سهام الموت نافذة * * فی کل مدرع منها و مترس *
 اگر زامن در پهلای دهور و حصن کنند بوقت و عجل اند و آیدش از در
 از ناوک دلد و ز قضا امن میباشد هر چند که در دیده سوزن بگریزد
 پس بر عاقل یگانه لازم و بر کامل فرزانه واجب و متعتم است که بر ولا یه روزگار
 بی وفای غدار قرار نهد و بر موهبت بی ثباتش غره نه شود که دنیا دار نیست
 بی ثبات و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد
 جهان جام و فلک ساقی اجل می خلا یق با ده نوش مجلس روی
 خلا می نویسد هرگز هیچ کس را از بی جام و ازین ساقی ازین می

در خلق ز بس بیخبری بیشتر است افسوس گدشتگان بدل نیست راست
 بر صورت حال خود کسی وانرسید عبرت و قلم زهر یکی بیشتر است
 آباء چهاردهم در مصیبت و سوگ و آن مشتمل بر چهار فصل است *
 فصل یکم در جواز سوگ تاسه روز * اهل میت را تاسه روز برای مصیبت
 در خانه یا در مسجد نشستن باک نیست تا مردم بپایند و تعزیت او
 نمایند و ترک آن احسن * تی * عی * ما * نشستن اهل میت برای مصیبت
 و سوگ تاسه روز یا کم از آن در خانه و مانند آن رخصت است و در مسجد
 مکرر و ترک افضل و اولی * بقی * تی * در * فر * نب * نشستن اهل مصیبت
 بود در سرا و خانه و راه و مانند آن تا مردم بر او تعزیت بپایند اشد
 مکرر و است زبیرا که از رسوم اهل جاهلیت بوده و آنحضرت از آن نهی فرموده
 * یایق * شیخ * نب * ما * نشستن برای مصیبت تاسه روز بغیر از نکاب
 از امور محظوره و این و نگسترده و نفرش و اتخاذ اطعمه باک نیست * بقی *
 زی * ما * گسترده و نفرش بر راه و قیام بر قوارع طریق تا مردم بر اهل
 مصیبت حین آید از اقبیح قبایح است * بقی * عی * نقی * * رباعی *
 مکرر کاخ توازیم هر ا عظم سازند و رگارتو چون سلسله درهم سازند
 هم عاقبت این سرای فانی ترا ترکمان اجل سرای ماتم سازند
 صاحب مصیبت را اکثر اوقات لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم گفتن
 سنت است * خت * له * زنان را در مصیبت شوهر تا چهار ماه و ده روز ایام
 علت سوگ داشتن واجب است اما نه بر سوم جاهلیت و امور غیر مشروع
 بل بترک جمله زینت و عطریات پس در ایام علت آن لازمت نکند و
 پارچه معصوم و مرغ و غیره برود و یا از زینت و مانند آن نپوشد و سروده
 نکند و مانند این در از خانه شوهر بیرون نپایند مگر روزانه غسل ضرورت

و بر فوت دیگری از عزیزان و برادران و خویشان هم چو مرد این زیاد و ترسه
روز شوک داشتن او را حرام است * کد * به * تسوید لباس در مصیبت
مفود انرا مکره است و زنان را جائز * تی * عی * کد * فصل دوم در منع نوحه
و صیاح و جوار گریه بغیر آواز * شیون و نوحه و گریه بآواز بلند مکر و بکرا هست
تحریمی است * عی * و مویه که دزدان ندیده و جزع و فزع باشد یا مشروع
و نامرضی * بر * تی * شت * ما * چرا غم خورد زیر لب هوشیار
چو ز آغایم اند انجام کار کسی را که انجام کار این بود
پیچ دیگری از چه غمگین بود روی خراشیدن و موی پریشان
کردن و خاک بر هر انداختن و دست بر سر و سینه و زانو و طبایع پیچ
رخساره زدن و دست و رخ سیاه کردن و گریبان چاک نمودن و جامه دریدن و
چادر و ردابر مردوش افکندن و بر رویا برهنه عقب جنازه رفتن و ناله صاکنه
و آنچه زی دادن و در خانه سیاه کردن و آتش بر قبر افروختن مجموع هر
همه از اعمال و رسوم جاهلیست است و حرام و منهی در اسلام هر که از اینها
چیزی در مصیبت کند حق تعالی به سوی او بنظر رحمت ننکند * جا * تی *
پیران گروه بخندد فلک که پریدن * که روح دامن از بر کشید میگیرند
همه مسافران که زحمت خویش مقیم * بران که پیش بمنزل رسید میگیرند
حدیث متفق علیه است ایس منامن ضرب الوجوه و لطم الخدود و شق
الجبوب و دعی بد عوی الجاهلیة * بق * ست * فر * و ایضا قال عم
انا بری من خلق و صلیق و خرق * من بین ارم از کسیکه بستر دمی
سر را در مصیبت و بلند کند آواز خود را بگریه و باره کند گریبان را
* ست * شت * و ایضا قال عم لعن الله الصالقة و الحالقة و الشاقة
* بق * فر * و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود من خرق قمیصه

فی المصیبتہ خرق الله دینہ * ای * ونیز فرمود عم الناکتہ ومن حولہا ومعینہا
 فعلیہم لعنة الله تع والملائکة والناس اجمعین * خت * دانستی است
 کہ مصیبت یکی است و چون صاحب مصیبت جزع و فزع کند و دو
 مصیبت شود یکی همین مصیبتی کہ بل و رسیدن است دوم و فتن مردوان
 بز ر کترین مصیبت هاست * علی رض فرمود الجزع عند البلاء تمام المحنة
 اگر ز سہم حوادث مصیبتی رسالت * درین نشیمن حرمان کہ موطن خطر است
 مکن بدست جزع جامہ صبر و چاک * فوات اجر مصیبت مصیبت دگر است
 ونیز گفت رضی الله عنه من عظم المصائب ابتلاہ الله بکبارها
 و رزقها اگر غمی رسالت تنگدل مباش و شکر کن مباد گزان هم بشر شود
 گریستن بر مرده بارت قلب بغیر نوحہ و روان کردن اشک بدون بلند
 کردن آواز باک نیست و بران مواخذہ نی * بق * تی * عی * فر * ما *
 * ز آہ و ناله توان کرد سینہ را خالی * دل پر آتش و چشم پر آب را چه کنم
 گرفتارم این کہ بہ بندم زبان ز نالیدن طہیدن دل پر اضطراب را چه کنم
 ابو داود و ترمذی از حضرت عایشہ رض آورده اند کہ رسول علیہ السلام
 با وجودیکہ راضی ترین خلق بقضای الہی و شاکر و صابر ترین از هر مخلوق
 بود بعد از موت عثمان بن مظعون گریہ کرد و چشم مبارک وی اشک
 میریخت و هر گاہ ابراهیم پسر آنحضرت صلی الله علیہ وسلم نزدیک بچان
 دادن بود چشمهای آنحضرت بگریہ درآمد و فرمود چشم اشک می ریزد
 و دل اند و هگین میشود پس عبد الرحمن بن عوف گفت یا رسول الله
 تو با این معرفت و جلالت شان گریہ میکنی و اشک میریزی و حال آنکہ
 ما را از ان منع میکردی آنحضرت فرمود ای پسر عوف این اشکها اثر شفقت
 و رحمت و علامت رقت قلب است بر مقبوض بہ شامد : حال وی کہ با این

ضعف بنیست حضرت نوح مبعول است نه از جهت جزع و بی صبری و ناشکیبایی
چنانکه تو خیال کرده و من شمارا نمی گذردم مگر از دو آواز فاجره که حضرت
نوح و دگر آنرا گفت کرده است یکی آواز سرود هنگام نعمت دوم آواز نوحه
و ندبه که مزامیر شیطان اند وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است
که الله تعالی در قلوب رحمانها ده * شت * و نیز آنحضرت عم فرمود خدای
تعالی ناشک چشم و اندوه دل غدا بطنی کند بلکه غدا بطنی و رحمت
وی همه مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا غمخشی ناشایسته گفت
مستحق عذاب گردد و اگر حمد خدا گفت و آیه ترجیع خواند مستوجب
رحمت و ثواب شود * شم * و نیز فرمود هر چه از چشم باشد که گریه است
و از دل که غم و اندوه است از خداست یعنی راضی است از آن و چیزیکه
از دست و زبان باشد از شیطان است یعنی خوش میشود بد آن زیرا که
آدمی از آن در معصیت می افتد * شت * رسول علیه السلام فرمود مومن
هرگاه می میرد چهل صباح مصلا می آورد و بعد عمل او از آسمان و مسکن
او از بقاع زمین بروی میگریزند * شخ * و نیز آنحضرت فرمود برای
هر مسلمانی در آسمان دو در است دری که از آن اعمال صالحه او بالامی رود
و دری که از آن رزاق او فرو می آید پس چون مسلمان می میرد آن هر دو
در بروی میگریزند بجهت حرمان ازین سعادت و فقدان این نعمت * بگای
باب صعود از جهت آنکه بدن مشرف میشود و گریه در رزق بمسبب آنکه
رزق بر اعمال صالحه معین بود * شت * شخ * شر * آنحضرت علیه السلام
فرمود هرگاه مومنی در غربت بمیرد و کسی از گریه کنندگان او در
آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند و بفرماید تا ملائکه سموات
و ارضین بروی بگریزند * شت * شخ * بیکسان راهم آید در کار نیست

* ابر خواهل بر مزار ما گريست هر ويست كه هرگاه مومن مي ميرد
 ملائكه گريه كنند گان او را مساعدت و معاونت ميكنند و اگر كسي از ايشان
 نباشد ملائكه خود بگريند و چون كافر مي ميرد هيچ موضعي بخروي بگذاشتن
 قال الله تعالى فما بكت عليهم السماء والارض يعني فرعون و قرم او * شخ * له
 هغيان ثوري روايت كرد كه سر خي كه در آسمان مي باشد بكاي آن بوم
 مومن است براي كرامت او نرديك الله تعالى * شر * فصل سوم
 در آنكه نوحه و بكاي اهل الميت موجب عذاب مرده مي شود * در احاديث
 صحيحه آمده * ان الميت يعذب ببكاء اهله عليه * مرده عذاب كرده مي شود
 در قبر بسبب نوحه و گريه كردن اهل و عيال و كسان وي بر وي * نق * ما *
 و در روايتي كسيكه نوحه كرده شود بر وي عذاب كرده شود و زقيامت *
 و ام المومنين عايشه رض اين حديث را بر وجهي كه معني آن بظاهر در فهم در
 مي آيد انكار كرده و استبعاد نموده و گفته آنحضرت عليه السلام هر گراين
 چنين نگويند كسي بگناه دگري حرام عذاب شود و فرمود شما را قرآن مجيد
 درين باب بس است بحوائيل ولا سر اية النجى در دروايت ديگر
 آمده كه عايشه رض گفت پيغمبر خداي مرده كه ميت عذاب كرده ميشود
 بجهت بكاي اهل وي بر وي بلكه حق تعالى عذاب مرگافرازياده ميكنند
 بجهت بكاي اهل وي بر وي پس اين امر مخصوص بگافراست كه معذب
 خود اوست بكي اهل وي سبب مزيل عذاب گردد نه آنكه بطريق حكم
 كلي فرموده * ست * شم * و در كسر العباد گفته كه قول آنحضرت را * ان الميت
 يعذب ببكاء الحي * و تاويل است اول آنكه در ايام جاهليت صحاح بود كه
 اهل و عيال خود را بنوحه و بكاء وصيت ميكردند پس پيغمبر خدا اعم از ان
 منع فرمود * انما يعذب الميت ببكاء اهله اذا وصي بذلك * در * نق * و ثاني

آنکه آنحضرت صلعم بر قبر بودی گذشت دید که اهل او بر و گریه نمیکنند
 پس فرمود ایشان بر و میگیرند و حال آنکه او در قبر خود عذاب کرده
 نمی شود * پس از آنکه این حدیث کان برد که میت بسبب بکاء اهل خود
 معذب می گردد * و این هر دو تا دلیل مناسب و احوط است تا میان قول نبی
 عم و قول الله تعالی و لا تزوروا زورا و زراخری توفیق بود و تناقض مرتفع شود
 و در صحیح مسلم و بخاری آمده که رسول عم فرمود میت بچیزی که بر و نوحه
 کنند تا روز قیامت در قبر با آن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران
 او را می ستایند و سخنی که صائکان و نائکان آن را بر ای میت میگویند
 مثل و اجملا و اسبلا و مانند آن پس خدا تعالی بر وی در فرشته
 میگوید و ایشان بر سینه او مشت میزنند و آن سخنان بطریق استهزا و
 مسخریه با و میگویند که ای ایا تو همچنان بودی و این نیز نوعی از عذاب است
 * مروی است که هرگاه ناکه بر میتی نوحه کنند پس اگر آن میت
 وصیت با آن کرده باشد فرشته عذاب موهایی پیمانی او را بگیرد و بکنند
 و بگویند ای ایا تو چنین و چنین بودی و اگر وصیت نکرده باشد و گفته شود
 یا و که ای ایا تو چنین بودی آن مرد شرم یابد و آنرا مکر و هدارد * شیخ *
 مرویست که بسبب گریستن زن بر مرد آب گرم بر و انداخته شود * شیخ
 فصل چهارم در صبر بر مصیبت * با نزول مصائب و حمل و ثنوائی صبر
 و زدن و گردن و جزع و فزع نکردند چه صبر رنج مصیبت را مرتفع گردانند و صابرا
 بشواب مغل و سعادت موبد برسند و جزع فائده مصیبت را باطل نمایند
 و شغف و متوخی از فزع باز نیاید * در بلیت جزع ممکن که جزع *
 * به تمامی دلست کند و نجور * هیچ و نجی تمام ترزان نیست *
 * کز ثواب خدا ای مانی دور * صبر آنست که اگر بر بندة بلا

و مگر و همی ترسل نماند و رضا آنست که چون آفتی در نجی ز و دهن فاختوش
نگردد * اول سطره که در لوح محفوظ نوشته اند این بود که * من لم یرض بقضاء
و لم یشکر علی نعمای و لم یصبر علی بلائ فلیطالب بر باسوائ * تنبیه ای عزیز
ما بیند گان خدائیم بنده و آنچه در دست بنده بود ملک مولی باشد اگر
خواهد نفسها و مالهای ما را با ما باقی دارد و اگر خواهد بازستاند پس چیزی
نکنیم بستان چیزی که ملک اوست بلکه صبر نمائیم که این دلیل بند
پیرضای باری تعالی است * ناله پیر و چاره چیست درین درد غیر صبر *
چون بود بودنی چه توان کرد غیر صبر * آه مرا و منین ابو بکر صدیق رض
فرمود از ذکر و امصائب رسول الله یدل علیکم مصیبتکم * صاحب مصیبت را
باید که در وقت مصائب مصیبت از مصائب رسول عم یاد آرد که اکثر
فرزندان پیش روی وفات یافتند و نیز از وفات پیغمبر خدایم برانندیشد
و آن مصیبت جگر سوزان نفس و آفاق را پیش خاطر آرد تا مصیبت او بر سهیل
درنج او راحت مبدل گردد و دواجر جمیل و ثواب جزیل او را من خرد و محصل شود
* که بموت محمدی شاهد * * ان العزیز لی القضاء ذلیل *
اندیشه زهرشک مصطفی باید کرد شادی و طرب جمله را باید کرد
او با شرف و کمال چون زنده نماند ما را طمع خام چرا باید کرد *
* عبرت * ای عزیز اگر کسی ورفا بعد ورق تصفح جریده
روزگار نماید لی بیدرد هجران و سینه بید اغحر مان نیابد
یکتن درین زمانه بید اغ ماتمی نیست کردیم سیر عالم از ما تا بامای
و اگر احدی در صد و قصی بلاد و امصار رد و آید خانه
بی دود آه ماتم زده و سرائی بی نوای نوحه غمزده نه بیند
سرای جهان خانه ماتم است بود ماتمی هر که در عالم است

بکن تعزیت اهل مصائب که تخم راحت دنیاودین است
 فشان گرد غم از روی حزینان که فردا میه شادیت این است
باب پانزدهم در تعزیت و جزآن و آن مشتمل بر چهار فصل است * فصل یکم
 در مسنون بودن تعزیت * تعزیت صبر و شکیبایی فرمودن است مصیبت زده را
 بموعظه حسنه و خبر هندی دادن با اعلام ثواب جزیل * و عزای بمعنی صبر
 * شست * رفتن نزد اهل مصیبت و تعزیت و تسلیم و ترغیب و تحریض
 بصبر و رضا بقضای الله تعالی بایشان سنت است * بق * سه * زی * رسول
 علیه السلام فرمود کسیکه مصیبت زده را تعزیت کند و تسلی دهد مرا و را
 اجر ایست مثل اجر مصیبت و صبر بر آن * بق * زی * فر * مر *
 آباد ز لطف سازد لهاي خراب کز رحمت حق دل تو آباد شود
 و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه مسکمی را بمصیبت تعزیت
 کند خدای تعالی او را در قیامت لباس بهشت پوشاند * و نیز فرمود کسیکه
 نکلی را تعزیت نماید و امر بصبر کردن فرماید مرا و را جامه بهشت
 پوشانید شود * شست * تعزیت از حقوق اسلام است آنحضرت صلعم
 فرمود حق مسلم بر مسلم این است که چون یکی مصیبتی رسد دیگری
 ویرا تعزیت فرماید و بصبر و رضا ترغیب نماید و زیادت ثواب خبر دهد
 و برای میت بر رحمت و مغفرت دعا کند * ای * تی * خن * فصل دوم
 در مدت تعزیت * تعزیت امر صاحب مصیبت را حسن است و وقت آن از
 حین موت تا شش روز و بعد از آن مکرر و زیرا که در آن تجلید حزن است اما
 بگوهر معوی یا معزی الیه در آن سه روز غائب بود بعد سه روز بان باله نیست
 * عی * د * ر * مر * و بعضی تا هفت روز نیز گفته اند * ست * تعزیت جز
 یکبار نباید پس اگر معزی را بعد از میت یکبار تعزیت نمود بار دیگر

تعزیت نمودن نشاید * ای * بق * تی * عی * تعزیت روز اول افضل است
 * بق * نق * و بعد سه روز مکر و مکروه بر ای غائب * در * اجنه مع مردم بود
 صاحب مصیبت مکروه است * ای * تی * شت * و نزد بعضی اجماع مردم
 در خانه میت ناسه روز بر سم تعزیت رواست اما بعد سه روز
 مکر و مکروه و تعزیت بر سر مقابر و نزد یک قبر و بایده مکر و مکروه است * بق *
 شت * نق * تعزیت بعد از دفن اولی است اما اگر معزی جزع و فزع شدید
 از اهل مصیبت بیند تعزیت را مقدم کند * عی * مستحب است که جمیع
 اقارب میت را از صغار و کبار و رجال و نساء تعزیت نمایند اما اگر صاحب
 مصیبت زن جوان باشد پس او را تعزیت نکنند و اگر مرد * عی * فر * می
* بر ای تعزیت کسی که کف * و آرزو نان صابحه و نانچه باشند نروند اگر چه قطع
 رحم گردد * شخ * پند * الله تعزیت را بایده که پناه به جبل المتبر و اصبر
و ما ببرک الابالله * بر ند و دست اعتصام بعروة الوئافی یا لله وانا الیه
و ارجعون * زده بقضای الهی راضی شوئد زیرا که صبر وقت کوفت
بهترین و اول زمان اصابت مصیبت معتبر و محمود است چه
بعد از گذشتن آن وقت خود بضرورت صبر می بایده کرد و شکیبایی
می بایده ورزید رسول عم فرمود * انما الصبر عند اول المصیبة * شم *
اذا انت لم تعمل اصطبارا ملی الدنيا سلوت ملی الا یام سلوا الیها ثم
وللوا حل المکروب من زفرا ته سکون عزاء و سکون لغوب
 فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزیت روا بود آنچه جائز نباشد *
 مستحب است که معزی صاحب مصیبت را گوید * ان الله یتخذن وله
ما اعطی وکل شیء عندہ باجل * عی * مستحب است که تعزیت
در اول مصیبت سهام به دیه باشد همین گریه در دفتر الله تعزیم

لمینک ولجاء و عنه و تعلم به بر حمته و ز قلوب الصبر علی مصیبتیه و اجرک
علی موته * ای * تی * شم * عی * کل * یا چنین گوید * اعظم الله اجرک
واحسن عزاک و غفر لیمک * بق * زی * مر * نق * اما اگر میت هسکم غیر
مکلف باشد غفر لمیک نگوید * می * و در تعزیت کافر بصیت مسلم
بگوید * احسن الله عزاک و غفر لیمک و نگوید اعظم الله اجرک * عی *
و در تعزیت صاحب مصیبت مسلم بصیت کافر چنین گوید * اعظم الله
اجرک و احسن عزاک * عی * و نگوید * غفر لیمک * و در تعزیت کافر بصیت
کافر این بگوید * اخلف الله علیک و لا نقص عدک * عی * با اهل مصیبت
مصافحه نمودن و کلماتی که از او تسکین و صبیر بخشد گفتن مستحب است
* خت اگر معری معزی الیه را گوید بر تو تسبیح بصیبتی یا نزرک حادثه
رسید بعضی گفته اند کفر است و در بعضی کفر نیست لیکن خطایی
~~عظیم است~~ بعضی فتوی بجواز آن داده اند * شم * و اگر معزی اهل
مصیبت را گوید هر چه از جان و عمر او بکاست در عمر و جان تو بیفزاید
کفر است * شت * شم * و اگر گفت عمر تو زیاده باد این نیز خطا و جهل
* شت * و اگر گفت فلان مرد و جان بتو بیوست یا گفت وی مرد جان
بتو سپرد کافر گردد * کل * فصل چهارم در استحباب اطعام اهل میت
و در جویند خوردن آن دیگران را * خویشان و دوستان و همسایگان میت
و مستحب است که در ایام صیبت طعام با اهل میت فرستند و در خوردن
آن الحاح و مبالغه نمایند * و صبر و شکیبایی فرمایند * بر * شن * شیخ * فر *
زیر آنکه ~~بسیار~~ بر خدای تعالی عم خود همزه را در ایام تعزیت و تعیبت
طعام داد * زی * شیخ * فی المشکوة لما جاء نعی جعفر قال النبی علیه السلام
اصنعوا لآل جعفر خیر ما تم ما مشغلهم * قال الشیخ عبد الحق المحمدی

فی احدیت دلیل علی آنکه ایستحب للجیران والافا رب تہیة الطعام
 لاهل المیت؟ فرستادن طعام باهل میت در روز اول مکر وہ نیست وفاقاً
 بجهت کثرت و لیس ایشان بتجہیز میت از غسل و کفن و دفن اما در روز دوم
 و سوم اختلاف است و صحیح آنکہ اگر زنان نائحات صائحات در آنجا باشند
 مکر وہ نہ دزیرا کہ اعانت است بر اثم و عدوان و معصیت و طغیان * شت *
 عی و در آنجا ناصر یا نغتنہ خوردن طعام در مدت تعزیت از خانه
 اهل میت میرایشان را بر مذہب صحیح و مختار مکر وہ است زیرا کہ
 رسول علیہ السلام فرمود ان الله يرسل بريقا من الذين ياكلون من طعام
 اهل المصيبة في ثلثة ايام * نیز فرمود عاقل الطعام من اهل المصيبة
 يقسمي القلب و نیز آنکہ ميت فرمود تاكلوا الطعام من ميت المیت ثلثة ايام
 و بالیہا شرح در نصاب الفقہاء و مع السالمونین و خایہ و شرح مشارق و
 جامع الفقہ و شرح سفر السعادت آورده کہ در حیرت در سنین اهل مصیبتہ
 طعامی را کہ در ایام مصیبت باهل میت میفرستند اختلاف کرده اند
 ابوالقاسم گفته باک نیست مرکسانی را کہ اشتغال بتجہیز میت
 داشته اند زیرا کہ ایشان بنا بر مشغولی بہ تجہیز میت ملحق باهل میت کشتن
 و در لای فاخرہ آورده خوردن طعام اهل میت غیر ایشانرا ممنوع است و آن
 طعامی است کہ خوبشان و برادران اهل میت ناسہ روز یا ہر روز میفرستند
 ای عزیز ابام حیات مستعار را غنیمت شمار و دل بر انداختن بر اہل مال صالحہ
 گمار و در انقراض گذشتگان تفکر فرمای و در انتقال رفتگان تأمل نمای
 کہ از سعت منازل دنیا فانی بعالم جاودانی و خستہ بختہ ہستند
 و از حضور قصور در تنگنای ظلمت فتور قبور منتقل شدند
 و ہلاکت کسی جان زمین ان نہرد

از بهر بخود ایشان و بزرگان بحیات پس آنچه کشیدند به نفع حاکمات
 نفعی برسان کنون بر روح ایشان از فاتحه و دعا و ختم و صلوات
 باب شانزدهم در نیکوئی و تحقیق موتی از صلوة و دعا و قرآن و صلوة ذکر
 ایشان بیدای و جز آن و آن مشتمل بر پنج فصل است * فصل یکم در صلوة
 و خیرات و دعا و غیره * فتنه قبر برای مومن هفت روز است و برای منافق
 چهل روز پس اولیای میمیت را باید که به نیت تبلیغ ثواب پیوسته تا چهل
 روز از روز رحلت برای او صلوة دهند اگر استطاعت دارند و الا هفت
 روز و اگر نه سه روز * شمع * کد * با جماع اهل سنت و جماعت ثوابی
 و متحقق است که استخوانهای دندان کان باعث خفیف ذنوب و دفع عذاب
 و موجب رفع درجه و ثواب است برای دندان و کان و فتنه فی العقائد النسفیة
 فی دعاء الاحیاء الاموات و صلوة فتنه نفع لهم * و قال الله تعالی
 انتم خير اولیاء للذين آمنوا و المومنات * رسول علیه السلام فرمود
 صلوة که گریه کردن را فرو می نشاند و مرده را نفع میرساند اگر چه باره از
 گوشت کاه و گوهمند و جرآن باشد * شر * صلوة و دعای برای موتی
 بمنزله صلای برای زندگان است برای مردگان * پس اگر کسی برای میت
 صلوة دهد یا در حق او دعا کند حق تعالی عز و جل بطبیقی از نور ساری آن
 میت و فتنه را از آن خوش شود و در حق منصفی دعا کند بخت فتنه *
 له * هلال بن عقیل گفت یا رسول الله کدام صلوة افضل است فی مؤد آب
 پس چاه کنایه و گفت این چاه برای مادر سعد صلوة است * شری * افضل
 آنست که صلوة نیت وصول ثواب برای جمیع مومنین و مومنات کنند
 زیرا که از فضل ایردی بقدر مجموع ثواب آن صلوة بهر يك و بهر واحد
 از موتی می رسد و هر حق اهل می چیزی نقصان و کم نمی گردد:

* تحت * شر * له * وبعثی گفته اند برای هر مومن جل آگاهند
 بدقهدهند که در آن خوشنود روح بود و بهشتی می باشد *

* فصل دوم در رسیدن ثواب اعمال حسنه بمرده و صاحب دل *
 ایصال و ابلاغ ثواب اعمال خیر از عبادات بدنیه و روحیه از
 و روزه و حج و ختم قرآن و درود و تسبیح و تهلیل و استغفار و دعای غیره *
 و عبادة مالیه چون عداق و صدقه زینقره و پارچه و غله و اعام و جز آن
 برای موتی و احیاناً ذاهل سنت و جماعت حائز ثواب هر یک از آنها
 در هر حال با بشارة میرسد باینفاق * بق * ان * ما * و مرئی نیست در میان
 این که بوقت عمل نیست ثواب برای غیر خود ~~و ثوابی که بوقت عمل نیست~~
 این چیزها برای نفس خود نه اینست و در ثواب آنرا بیل بگری بهشتی
 مرده باشد از این منکر آن است از سبب نیست * حق * چپ * کل * ما *

فی السر لرق و کفافی الیه ایند و الی المختار فی ثواب الحج من المخرج الاصل و غیره
 الانسان الیه ان یجعل ثواب عمله لغیر و صلوة او صوما او قرآنه او قرا او ذکر او
 او ثواب او و جماعت اهل السنة و الجماعة و بهین اعلم انه لا فرق بین ان یکون
 المیعول له میتا و دیا و ایضا الظاهر انه لا فرق بین ان ینوی عمل الفعل المخرج
 وان یفعله لنفسه ثم یعمل ذلک یجعل ثوابه لغیر و لا ینال کلامهم * رقی الچلمی -

حاشیة شرح و قایده ان للإنسان ان یجعل ثواب عمله لغیر و بعضی اهل السنة
 من الصلوة و الصوم و الحج و البذلقة و التلاوة و غیرها من جمیع اعمال البر و عمل
 الی المیت و بنفعه * و فی العالم گیر ی الاصل فی هذا الباب ان المملسان له ان
 یجعل ثواب عمله لغیر و صلوة کان او صوما او ذکر او غیره فی نفسه و قراة
 القرآن و الالاف کما زیارة قبور الانبیاء علیهم السلام و الشهداء و الاولیاء
 و الصالحین و کتفین الموتی و جمیع انواع ~~و غیره~~ و ثواب

با موات قرآن خوانند و صدقه دهند و دعا نمازند ثواب آن عمل چنانچه
 برای میت می رسد بر ای عبدی که می کند باقی می ماند و از اجر ایشان
 چیزی نقصان نمی بیند * له * اگر کسی برای پدر خود که مرده است
 پُرده آزاد کند پس و لا برای پدر است و ثواب برای پدری آنکه از اجر پس
 نقصان گردد و همچنین صدقات و موات برای والدین و جمیع مومنین
 و سایر مومنان که از اجر صدقه و دعا کنندگان چیزی نقصان نمی گردد
 و با موات هم می رسد * خت * له * باید دانست که صدقه بر دو نوع است یکی
 واجب که محض حق فقیر است و گرفتار آن بر بنی هاشم و اغنیاء هر ام چون
 زکوة و کسرة و غیره و همچنین صدقات و زکوة بر والدین و اهل بی * دوم صدقه نافله
 و تطوع که گرفتار خوردن آن بر بنی هاشم و اغنیاء بی اثر بود چون هدیه
 و همچنین چیزهای که برای ارواح انبیاء علیهم السلام و اولیاء و صلحا می باشد
 مانند بشرط آنکه از آنها تقرب باجتباب ایشان منظور نباشد * و نیز سابق
 باین چیزها نیز زکوة باشند * و تطوع بجای آوردن چیزی است که واجب
 نبود و در دادن و خوردن این قسم صدقات بتو نگران هم ثواب است اما
 کم از ثواب دادن و خوردن بفقیران * در تحفه حاشیه در مختار می نویسد
صرح فی الذخیره بان فی التصدق علی الغنی نوع قر به دون قر به الفقیر *
 فصل سوم در خواندن قرآن مجید برای میت * خواندن قرآن نزدیکی قیوم نزد
 ابوحنیفه و مکرر و بسیار و نزد محمد و مکرر و نیست و مشایخ حنفیه در حدیث می گویند
 قول محمد اختیار کرده اند و صحیح همین است و فتوی هم برین * در *
 * سه * غر * عی * نب * و در منتفع شدن موات بخواندن قرآن احیا اختلاف
 کرده اند اما مختار آنست که منتفع می شوند و الله تع به سبب آن تشفی
 عذاب از ایشان میکند * عی * ثواب خواندن قرآن بهر جا که باشد

به بیت میرسل و اجر آن مر خوانند و راهم حاصل میگردد * و تلاوت قرآن
 برای میت نزد یک قبر یا در خانه مکرر و نیست و همین صحیح است و جمعه و
 متقل همین و امام ابو حنیفه و مالک و احمد و همه برین اند و مسلمانان
 در هر بلاد و قریه برای مردگان خود قرآن میخوانند و همیشه اذان انگار بکرد
 * شت * شیخ * شر * قال النبی علیه السلام نوروا قبور موتا کم بالقرآن * یعنی
 ثواب خواندن قرآن بر مردگان خود بخشید تا حق تعالی قبر ایشان را منور و صلوات
 گویا بر منفع گرداند * شیخ * اجلاس قاریان بر اینها خواندن قرآن نزد یک
 قبر بر مذہب مختار مکرر و نیست زیرا که در حق اهل مقابر مغفل و سودمند
 است چه موجب نیر و رحمت و این تکالیف انحصاری می شود
 * در * فر * ما * می * پیغمبر محمد بن الفضل را گفته خواندن قرآن در مقبره
 بیجا و بیهوده و از بلند مکرر و آنست * آ اگر آهسته و نرم خوانند بآن باک نیست
 اگر چه ختم کنند * شت * عی * نت * و از شیخ امام محمد بن ابوالهمیم روایت
 که سوره ملک بخوانند و قری نیست در میان جمیع و معاصات * شت * نب
 و نیز در خواندن آیه انکر سی و فاتحه و خلاص و غیر هاعند الغیور آثار
 وارد است * له * شیخ عبد الله نافعیه در روضه الریاحین آورده که شیخ
 عزالدین عبد السلام را در خواندن یل نل که گفت ما در دنیا حکم کرده
 بودیم که ثواب خواندن قرآن بمیت نمیرسد و در این عالم بر خلاف آن
 ظاهر شد و در باقیم که میرسد * شت * خواندن قرآن در مصحف
 احب است اما ختم قرآن بجمیع جماعت که بفارسی سپار و خوانی گویند
 بدعت زیرا که صحابه بر نهی تصغیر و تجزی قرآن شرعاً و فطرتاً از آن
 مکرر متاخرین بجهت تسهیل ختم آنرا مستحسن دانسته اند درین صورت
 لا ینفع آنست که قاریان در جامع و مدرسه و غیره تا بجهت آمد و رفت

مردمان مضطرب به نیام و حرکت و نقل از جایجا بجای نشوند و با و از نرم و
 آهسته و حسبۀ الله خوانند و بر آن اجرت نخواهند * شع * در طلب اجرت
 بر قرآن قرآن بر ای مینت اختلاط کرده اند بعضی از ایشان گفته اند نیت نیست
 و همین مختار است * نب * چه مل از ثواب بر خلوص نیت است و هرگاه
 مقصود عامل از عمل اجرت بود هرگز مناب نه شود تا بدیگر چه
 بخشش فی البحر الرائق ولم ار حکم من اخذ شیئا من الدنیا ليجعل شیئا من
 عبادته للمعطي بسبغی ان لا یصح ذلك * وفي الہدایة الاصل ان کل
 طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجار علیہ عندنا لقوله علیہ السلام
 اقرءوا القرآن وعلماؤنا * وبن مشایخنا استحسنوا الاستیجار علی تعلیم
 القرآن الیوم لانه ظهر التوانی فی الامور الی ینقہ فی الامتناع تضییع حفظ
 التران وعلیہ الفتوی وصیت مینت باین کہ این قدر از مال او بفارمی دهند
 تا خبرش قرآن خواند باطل است و بعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز
 بر وجه صلہ نه اجرت * و نزد بعض حائز نبود اگر چه قاری معین باشد * عی *

* فصل چهارم در احتیاج مردگان بدعا و صدقه و فراق قرآن * اهل گورستان
 منتظر فاتحه و دعا و صدقه می باشند پس اگر کسی از اقربا و احباب گورستان
 بگذرد و چیزی از آنها بجا آورد شادان و فرحان شوند و الا ناخوش گردند
 ای اهل حیات مرگ را یاد کنید خود را ز غم زسانه آزاد کنید
 چون میگذرید بر سر تربت ما از فاتحه و زدها و امر اشاد کنید
 رسول علیہ السلام فرمود مردگان در گور خود بدعا و صدقه محتاج ترند
 کہ زندگان بطعام و شراب * و نیز آنحضرت عم فرمود مرد در گور
 خود مانند غریق و فریادگنده است و امید دارد دعا و صدقه
 کہ از احباب او رسد می باشد * پس وقتیکہ چیزی از آنها از ایشان با و برسد

از دنیا و آنچه در دنیا است او را عزیز تر بود * شر * له * مری است که رو بخ
میستد در خانه خود هفت شب متصل می آید و بعد از آن در اوقات و ایام و
لیالی فاطمه و منبر که * شیخ * ارواح مومنان در هر شب جمعه و روز عاشورا
و در شب نصف شعبان و روزهای عید باذن الهی خلاص میشوند و منتشر
میگردند پس اول سوی مقابر خود می آیند پستتر هر یکی در خانه های
خویش و در ساحات ابواب و فضایی بیرون می ایستند و نظر می کنند که از
پیرایه و تصدق میل کنند یا نه اگر از صدقه نشان می یابند خوش
می شوند و دعا بخیر می نمایند و اگر نه بصورت حزین و آواز غمین ندا
میکنند و میگویند ای اهل و عیال و اقربای ما ما را این ~~عذاب~~ ^{عذاب} یاد کنی
و بدادن صدقه و خیرات عطا فرست و رحم بر حال ما نمائید و ما را یار آید
و فراموش نسازد * وای کسانیکه در خانه های ما ساکن شدید و از چیزهای
که ما در آن سعی و کوشش کردیم بهره یافتید و در قصصهای وسیع ما افتاد
نمود بد و ما در قبر نند و زندان سخت رفتیم در از فقر و احتیاج شدید ایم
و این همه اموال که حالا در دست شماست بید قدرت و قبضه اختیار
ما بود اگر در راه خدا نفقه میکردیم بچیزی از آن مسئول نمی شدیم شما
میشوید و می آشامید و ما در معرض حساب گرفتاریم و در عذاب مبتلا
یست و گریبان باز میگردند و باز حزین دعای بل میکنند و میگویند بار خدا یا
ایشان را از رحمت و بخشایش خود نا امید گردان چنانکه ایشان ما را از دعا
و صدقه نومید ساختند * ای * خست * شیخ * تنبیه * زهی بل بشت ظانقه که در اول
حال مال دنیا بر حمت بسیار جمع آرند و در آخر عمر بحسرت و بیشمار بگذرانند
تا کی ای خواه مال جمع کنی که بمرشک از تو باز خواهد ماند
بر میفروز آ تشی که از تو بتوسوز و گداز خواهد ماند

چونوا در الاصول آورده ارواح مومنان بعد از مردن سی سال باقر بای خود
می آیند * ده سال اول هر روز شب و ده سال دیگر شب های آدینه و
شب یورات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا * و ده سال دیگر ایام اعیاد
و بعد از سی سال در گورستان بیایند بامید و انتظار د عایق و نانی و آبی و
بل آنچه کسی بدل یا دکنبل * فصل پنجم در منع ذکر مردگان بیدی *
بل گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را
بسبب قوت مد که علم بر افعال و اقوال زنلگان و خوب و زیشت و نیک و بد
احیامی شود و بسبب بل گفتن زنلده در حق ایشان ایند امی یا بنبل چه از آنچه
انسان زنده و زنده گی ایند امیر سن بعد مردن او را در گور وی ایند امیر سازند
گو بل و نیک بود و وی نهفت از پس مرده بل نشاید گفت
و رسول عم فرمود مردگان را بل مگوئید و دشنام مدهید زیرا که ایشان جزای
احمالی که کردند بیافتند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیش فرستادند
بر سیدند اگر خیر است بیدی یاد کردن نشاید و اگر شر است شایده
بخشید و شوند چه الله تعالی اگر خواهد عفو نماید و اگر خواهد عذاب نماید
پس اگر به آمرزیده گردند ذکر کردن شما آنرا قریع در مایعنی است * شر *
یکشای چشم عبرت و هشد ارکان کرده * رفتند اگر ستوده و اگر باستوده اند
در کشت زار در هر بر آب حیات خویش * نخمی که کشته اند بر آن در رده اند
آنحضرت عم فرمود نیکبهای مردگان خود را یاد مکنید و بگوئید و از ذکر
بل بهای ایشان باز ایستیل * شر * ذکر املیت بعد موده بجز رحمة منهی عنه
* بر * نب * و نیز فرمود مردگان خود را جز به نیکی یاد مکنید و زبان خود
را بیدی و سب ایشان مکشائیل * چه اگر از اهل بهشت اند خود را ببل گفتن
و بزدل استن گناهکار سازید و اگر از اهل دوزخ هسته ند پس ایشان را

بل آنچه هستند پس است * شر * و در اخبار آمده که اگر کسی میت را ببدی
 یاد کند مرد بهر ولعت فرستد و بگوید * اللهم اهتک ستوه کاهتک ستري
 * شیخ * و در خبر است که هر که مرد واد شنام دهد گو یا جهل و بیست و چهار
 هزار پیغمبر آن را د شنام داده باشد * شیخ * فرقه شیعه اعم و ذری اهل
 سنت و جماعت از موتا و احیاء بر خود لازم دانند و کسانی که تازه این مذهب
 اختیار کنند بر آبا و اجداد و اسلاف خود که از اهل سنت و متصف با فضائل
 علم و عمل بوده اند نام پنام نفرین و لعنت کنند و بجای ناته و عار دیگر
 خیر فحش و دشنام بکار برند و حقوق ایشان باین هیچ اداسازند * رباعی
 این ر فضیها که امت شیطانند پر یلین ابد و سخت بی ایمانند
 از بسکه خطا فهم و غلط بینا نند سنی را نیز خارجی میدانند
 ناستنی است که در کفر فرقه شیعه که فی زمانها مذهب ایشان مروج است
 شبهه نیست زیرا که ایشان سب صحابه میکنند و اعتقاد بحقیقت
 خلافت خلفای که خدای تعالی بسبب ایشان دین را تمکین دادند او ند
 از بعد نبی خلیفه عهد و ولی بو بکر و عمر شاس و عثمان و علی
 این نکته بجان شنوا گرا هلدی اجماع صحابه بهتر از نص جلی
 و در کتب فقه مسطور است که هر که انکار خلافت امیر المومنین
 ابوبکر صدیق رضی الله عنه نمود مکر اجماع قطعی شد و کافر گشت
 هست اجماع صحابه به پیچ دین مطلع انوار و مفتاح یقین
 هر که زین اجماع در انکار شد زو خلد و مصطفی بیز ار شد
 و اندر درگاه مولی گشت زود عقل بد بختیش نتوان گشود
 در عالم گمروی است الرافضی اذا کان یسب الشیخین او یلعنهما العیاذ
 بالله فهو کافر و ان ذل بغض علیا علی ابی بکر لایکون کافر الکن مبتدع و اوفی

هائشۀ رض کفر بالله * وفی البحر الرائق فی فصل التعزیر الرافضی کافری
 اذ کان یصیب الشیخین و مبتدع ان فضل علیا علیهم من غیر سب کافی الخلاصه
 و ایضا فیہ من انکرام امامہ ابی بکر النصدیق فالصحیح انه کافر و کذلک من
 انکر خلافتہ عمر رض فی اصح الاقوال و یجب اکتفارهم با کفار عثمان و ملی
 و طلحہ و زبیر و عایشہ رضی اللہ عنہم * وفی الاشباه والنظائر کل کافر تاب
 فتوبتہ مقبولہ فی الدنیا و الآخرة الا جماعۃ الکافر بسب النبی و الشیخین او
 احدہما * و در دستور القضاۃ و ابی اہیم شاهی گفتہ الرافضی اذا کان یسب
 الشیخین او یلعنہما یکون کافرا * و در در مختار آوردہ من سب الشیخین او طعن
 فیہما کفر ولا تقبل توبتہ * و در تذکرۃ الابرار آوردہ من شتم خلفاء
 الراشدین رضی اللہ تعز عنہم فقد کفر خلودا بحیث ان تاب لم تقبل توبتہ
 ناموس نبی با آن علو شأنش در حاکم فکند امت بی ایمانش
 امر و زنا نندست درین دینان جز ذلت و ستان و فرزندانش
 پیغمبر خدا فرمود ہر کہ بکسی از یاران مرا بد گویند ہ باشد اللہ
 تعالی بروی جانوری گمارد کہ تا قیامت گوشت اورا ببر دازین
 ہدایت حال ووافض و خوار ج خذلہم اللہ تعالی معلوم گردید کہ
 و عید صریح است مر شائمان اصحاب آنحضرت را صلعم * شر *
 باصحاب پیغمبر ا قتل اکن طریق اہل بدعت را و ہا کن
 خطرناک است با ایشان عداوت ندانند این حدیث اہل شقاوت
 اول آن اولین خلیفہ کار ثانی اثین اذ ہما فی الغار
 دوم آن کز شکوہ پایہ او دیو بگریختہ ز سایہ او
 یوم آن جامع جرید ہ پاک چاشنی گیر خوان ارسلنا کہ
 چارم آن قصر و حی را دہلیز در عالم و کلید خیبر نیز

راه پیغمبر و صحابه گزین . گمان رساندن ترا بحور و قنطور
دست از هر چه محبت است بدار که بود محبتات شر امور
باب هفتم در بعض امور غیر مشروطه و رسوم بد عیبه و جز آن و آن مشتمل
بر پنج فصل است . فصل یکم در منع رسوم مروجه از رسوم یا چهارم و
چهارم و عریان پوشیده نماند که آنچه مردم بلاد عجم درین زمانه از نکاب
تکلفات میکنند مثلاً در روز سوم یا چهارم فرش میگسترند و خیمه میزنند
و کل بر پیمانه اگر گجه می نهند و خوشبو و طیب و غیر آن تقسیم می نمایند
و صرف اموال از حق یتیمان و بیوگان بی مصیبت می کنند . هفتم بدعت
شنیع و فعل حرام است بخود بالله منها * سنت * شست * شام * بسط الخراف
ایام التعزیه من اقع القبا * نب * بشرع گوش کزین خانه سوی دار بقا
روند گان و شروع شدادمان رفتند * اگر گجه و سوده صمدل و گل بعد از
استعمال آن در سقبره بودن و در قبر با سیلین برسم بعض کفره هندی می مانند
که ایشان بر وز چهارم خوشبو و شیر و غیره درم * گصب * می درند و در جای که
مرده خود را سوخته باشند می پاشند . در بود یک خود مسلمان
این نه رسم و ره مسلمان است در نصاب احتساب گفته که
مردان را بر روز سوم استعمال گلاب و مس طیب تشبه بزنان باشد چه زنان را
همچو مردان در مصیبت موتای اقر باز یاده بر سهر و زسوک و غم داشتن
حرام است و در مصیبت زوج تا چهار ماه و در روز ایام علت واجب پس
زنان را رخصت است که در زمان مصیبت اقر با بعد سهر و زمس طیب و
استعمال خنجرها نماید ناسلاد و سوک ایشان زیاده بر سهر و ز که
مصنوع است از نخل مروی است که ام حمیه مرض در مصیبت پدر خود ابن
ابی سفیان طیب خواست و بعد روز سوم عارض و هر دو ذراع خود را

بآن مسح کرد و گفت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا یحل لامرأة
 من بالله والیوم الآخر ان تحل علی میت فوق ثلثة ايام الا علی زوجها فانها
 تحل علیه اربعة اشهر وعشرون ما * نب * اجتماع زنان در ایام مصیبت و
 نوحه نمودن و بزمین خوابیدن و تکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروع
 و بدعات مستقبحه است * له * بر اهل میت لازم و مستحکم است که هر کس
 بدعات و منهیات و مباد را مری که از ایامه دین ماثور و علای مجتبهایین
 منقول نبود نشوند و بجا تم و نوحه و بتجلیل مصایب زیاد و بر سه روز قیام
 ننمایند و نگذارند که احدی از زنان بیگانه و خویشان شب بخانه
 ایشان بماند بلکه در شب اول همه را در خصمت انصراف دهند و اصلاً و مطلقاً
 بجبهت افتخار نفس و شرم قبیلله آنچه در سوم یا چهارم و در دهم و بیستم و
 چهلم و غیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند
 حسبة الله طعامی یا نقلی بقل را استطاعت بفقرا و صلحا ایثار کنند و
 ثواب آن بروح میت بخشند * بروز چهارم قبر را بستن و درست ساختن و
 گل اندود نمودن و بچادر پوشیدن ممنوع است * در نصاب الاحتمساب
 آورده که پوشیدن قبر غیر مشروع است و حق رجال عند الدفن و بعد
 ازان * و در حق زنان بعد ریختن خاک و بر آوردن گور * قبر پوش ماغریبان
 در جهان نایاب نیست * چادر و بر تربت مایه تر از مهتاب نیست *
 اخراج روح میت بر روز چهلم یا روز دیگر چنانکه رسم این دیار گردیده
 از قبیل بدعات سیئه و خلاف شریعت غر اوز افعال لغو و اعمال بیجا و ارتکاب
 قبا ئح و مذلت و ترویج بطلان و ضلالت و استحسان رسوم جاهلیت است
 العیاذ بالله * بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود ببلائی موت
 احب او مزارفت اقر با مبتلا گردد و علاوه بر آن خسران مآل و شقاوت آخرت

اول و ز نل و بوعیل یوم لا ینقع مال ولا بنون ماخوذ و گرنهار شوند *

المعتم ثمننا علی متابعة السنة وجنبنا عن ارتکاب البدعة *

پیارب ز مناهیم حل رده در کوی شر یعتم گن رده

فصل دوم در اتخاذ طعام در ایام مقرر رده و در وصیت باطعام * اهل مصیبت را اتخاذ طعام برای فقر آسانه روز و خوردن ایشان از آن مکروه نیست اما ترتیب طعام برای اقربا و اغنیاء خوردن ایشان آنرا آسانه و روز ایام مصیبت مکروه است و بعد انقضای سه روز عام ازین که برای ارواح موتی باشد یا بر سبیل ضیافت و کذل اخوردن آن غنی و فقیر را برابر است که دعوت کرده شوند یا با ایشان فرستاده شود مکروه نه درجه در تصدق با غنیان نیز ثواب است اما کم از ثواب تصدق بفقر * شیخ * له * زیرا که صدقه موتا از قسم صدقات واجب نیست که محض حق فقر باشد و سوای ایشان بدیگری حلال نبود بل از تطوعات است که تصرف آن بدیگران هم جائز باشد و در بعضی گفته اند اتخاذ اهل المیت طعاما للناس فی بدعة ام یثقل به احد اتخاذ ضیافت در سه روز ایام مصیبت مکروه است زیرا که ایام مصیبت ایام هزن و تأسف است پس امری که از لوازم سرور باشد ارتکابش در آن لائق نبود اما اگر طعام برای فقر اینند نیکو باشد بشرطیکه در نه بالغ و غنی و حاضر باشند و گرنه از بر که میت بگیرند * بق * تی * نر * قن * و در عالم آیری است لا یباح اتخاذ الضیافة عند ثلثة ایام * اجابت طعامی که برای مصیبت مهیا و آماده کنند مکروه است لما فی الحدیث ان الله ورسوله یرثان من الذین یاکلون من طعام المصیبة قبل ثلثة ایام * خن * اجتماع مردم بر طعام موتی مکروه است زیرا که تشبه ببعض کفره دارد * شیخ * له * یکره اتخاذ الضیافة و علامة ذلك ان یدع الاغنیاء و الاقرباء و يحرم الفقراء و الضعفاء خذ

و نیز در آن روز کورا است * آن را لد عوة للعزاء يوم النائي و يوم الثالث
 قبل عة لم یفعله الصابة و التا بعون * اتخا طعام اهل بیت را
 برای کسی که بتعزیت حاضر شوند جائز نیست اما نزد بعض
 روایت برای جماعتی که از راه دور بیایند و مکث طویل نمایند * است *
 در نودار است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود بطعامهای عروسی
 و تولد فرزند حاضر شوید و بر طعام مردگان مروین * دانستنی است که
 اتخاذ طعام در روز سوم یا چهارم رد هم و بیستم و چهارم و شش ماهه و سالانه
 بطریق ادای رسم و لحاظ حصه برادری و فخر و مباهات میان قبائل و عشائر
 چنانکه درین دیار و رواج دارد حرام است و بدعت سیئه * و عجب رویداد
 اهل این زمان است که اجرای رسوم مذکوره و تقسیم طعام بدین تقریب
 های منوعه معمول دارند و در ادای آن اهتمام بلیغ منظور داشته و زیاده تر
 از مناسبت شرعیه تصور می نمایند و بدین تقریبات از ترکه میت حقوق
 یتیمان و بیوگان و ورثه تلف می سازند و طرفه تر آنکه اگر ترکه میت
 در ادای این تقریبات کفایت نکند قرض سودی گرفته و رادای این
 رسوم واهی به ملا حظة شرم برادری و بجهت مباهات در مابین خویشان
 و اقربا سراپا میکنند و مبالغه های بسیار و تکلفات بیشمار بکار می برند و
 اگر کسی ایشان را در ادای دیون و وصایا و فدیة صوم و صلوة و سایر حقوق
 خداوندی تعالی و عباد الله تا کید اکیل بعمل آرد و در ادای این واجبات از
 عذاب الهی و الم اخروی تخویف شل بیند نماید بجز حیلله های نامسموعه
 و غیره های بارده و تاویلات کاذبه و تسویلات فاسده دیگر شعار خود ندارند
 و سواي اظهار فقر و تنگدستی و کثرت عیال و تنگی معیشت و قلت مال
 جوابی بر زبان نیارند * و همچنین در تقریبات اعراس مشایخ و بزرگان

و تولد فرزند از چھٹی و چھلا و نمک چھپی و اخشتان و کا، خدای و غیره
 اخراجات بمجانا موریهایی پیورده معمول و ملحوظ دارند و اگر کسی درین
 باب منع نماید و بموعظه^۱ بلیغ پیش آید غیر از سرتابی و انکار و طعن
 و تشنیم پیشمار حرفی نزنند * مال دنیا صرف کرده بهر فرزندانی بی *
 بهر حق اما یکی دل خسته و رانده و خسته از عادات شیعه^۲ مامردم اسراف
 است چه در مصایب از سرمرد هم و بیستیم^۳ چه لم و ششماهه و سالانه و چه
 در افراح از اختر^۴ و سرمرد بل عیبه و اهیه * آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود
 شادی و استولیمه و عقیقه این هر دو را باید گرفت و غیر آن را باید
 گذاشت و بر طریق سنت باید بود نه راه بدعت که قائل سنت آدمی را
 بر وضه^۵ جنت کشد و داعی بدعت به اوینه^۶ فلاحت و شناخت افکند
 بگزار از بدعت اگر مسلمانی کین نه از رسم و راه اسلام است
 وصیت میت باتخاذ و تمیمه^۷ طعام بعد از وفات او برای کسی که در تعزیت
 بیابند جائز نیست و فقیه ابو جعفر گفته از ثلث مال رد است * سه * عی *
 و خوردن آن حلال است هر کس آنی را که از امکانه بعید^۸ آید غنی باشد یا
 فقیر و برای مردمانیکه حمل جازه^۹ او کرده باشند اما با شخصی که مقام
 ایشان دور نبود و از مسافت بعید نیامده باشند خوردن آن روا نیست
 * عی * قن * و حد و درج مقام آنست که چون از خانه میت رجوع کنند
 بیت و آتایان با اهل و عیال ممکن نبود * قن * و وصیت میت با طعام بعد از
 موت او تا سه روز باطل است * عی * قن * فصل سوم در منع ارتکاب امر غیر
 مشروع و عد و صل و قه^{۱۰} که برای میت کمال از فائحه^{۱۱} رسمی عرفی و جز آن *
 آنچه در بعضی از بلاد عجم ناچهار روز و ننان و یک سبوجه^{۱۲} آب بنام میت
 بغفر امین^{۱۳} از سلف منقول نیست پس باید که از آن اجتناب کنند و بر

طعام مقرر خود زیاده نموده آنرا به مسکینان و مستاجران دهند و ثواب آن بروح میت بخشند * در شب برات آنچه از قسم حلوانان می پرند و بنام مردگان سوره فاتحه بر آن خوانند و با هم تقسیم میکنند از کابودین منقول نیست پس باید که درین شب بنام موقی از طعام و نقل آنچه میسر آید تصدق کنند و بفقرا و مساکین بدن دهند و هرگز مباشر مری که از ایحه دین مانور نیست نه شوند، برای بخشن طعام صافه و خواندن فاتحه بر آن زمین را شپیلیدن و آتش از دیگدان ناگرفتن و آن طعام را اچهر تاناهیدن و از دیک نگر رفتن و نخوردن و نپوشیدن و تعظیم و آداب آن از اسلام و انحناء و سجد و قیام دست بسته بجا آوردن و آنرا تبرک دانستن و نخوردن نشئ و آب پنداشتن و آنرا اجل اجل احصه کردن و نام بنام بر آنها فاتحه خواندن و نلگفتن که این طعام برای خداست و آن برای پیغمبر خدا و آن برای فلان و این برای فلان و فلان چنانکه رسم این دیار گردیده همه بدعت سیئه و حرام شدیل و از اقبیح رسوم شرک و امارات کفر است که در ایام جاهلیت دستور کفار و مشرکین عرب بوده و تا حال در مشرکین و کفار همدل شیوع تمام دارد * بنام نهادن ایصال ثواب قیود بد عیبه و رسوم مختصره مقرر کردن مثل صحنک حضرت خاتون جنت بخصر صیات طعام و اوضاع جداگانه و صناع خوردن بلکه دیدن آن بمردان و کنیزان و تخصیص آن به نیک زنان یعنی نساء صالحه نمودن و یا چهوتانا مزدر کردن و آداب آن بجا آوردن این جمله صور بافعال مشرکین ملاعین ماناست که تعظیم اطعمه میکنند حتا که بحال پرستش و عبادت می رسانند چنانکه حق سبحانه و تعالی حال خسران مال مشرکان عرب در کلام مجیل میفرماید * وقالوا له انعام و حرث حجر لا یطعمها الا من نشاء یعنی گفته اند این چهار پایان و کشت که نصیب آله مااست نه چش و نخورد

آنرا مگر آنکه ما میخواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان فقط در معنی
لفظ حجر که عربی است و آنچه و تا که لفظ همدی است فرقی نیست بل
مرد و مترادف اند * وقال الله تعالى وجعلوا لله ما ذرأ من الحبوب
والانعام نصيبا فقالوا هذا لله نزعمهم وهذا شركا لنا ما كان
لشركائهم فلا يصل الى الله وما كان لله فهو يصل الى شركائهم سواء
ما حكمون * ترجمه * مقرر ساختند که برای خدا از آنچه که خدا
پیدا کرده است از گشت و مویشی حصه پس گفتند که این چیز برای خدا
است بگمان ایشان و این برای شریکان ما است پس چیزیکه برای شریکان
ایشان است آمیزش نیا بل بسوی حصه خدا و حیریکه برای خدا است
پس در آمیزد بسوی حصه ایشان خدا ای تعالی میفراید بل است آنچه
حکم کند * دانستنی است که مل و ثواب بر انبیاء مفصل مستاجان است
بهر کیف که باشد و بر ظاهر است که اکثر اوقات روائی حاجات در نقد
متصور بودند در طعام و از خوردن انبیا و رجال حاصل شونده نساء بلکه
گاهی خورانبینان یک لقمه پسگر و گریه گرسنه بهتر و موجب مزید اجر
میگردد از خوردن مرد صالح پرهیز را که مستغنی از طعام بود و اگر از
الصحاح و اصرا احدی به خورد آخمه و هیغه کند * باجمعه قصه ثواب امری
دیگر است و تشبیه باهل اشراك در آن دیگر است تشبیه مسرکین و ترک
باید فرمود و از انبیا و ائمه خود ظاهر نشود و حشم ثواب در محضر الله بر حسب
احد و بابی بی او نبخواهش ای نفسانی باید داشت * و از همین تقریر حال
تمامی و رسوم باطله بل عیبه از توشه و سه منی و کوند و غیره انکاشت *
باب دانست که ازین بیان کسی گمان نبرد که طعام بفقرا خورانبینان
باشد و نه فاتحه خواند و ثواب آن بمرادگان بخشیدن و انیست چه هر واحد

ازین امرین افضل و احسن است و ایصال ثواب بجموعاً با اتفاق نزد
اهل سنت و جماعت روا و جائز اما ثواب طعام در حق میت بر خواندن
درود الحمد و سوره اخلاص و غیره موقوف و منحصر نیست زیرا که ثواب
طعام علاوه است و ثواب خواندن سوره و جز آن جلای گانه پس مومنان
باید که از نقل و جنس و اطعمه و اغذیه حسب میسر و بسکینان و محتاجان
دهند بدین نیت که الهی ثواب این طعام از طرف ما بروح فلان میت
برسان تا ثواب این عمل صالح برای میت و اجر تحصیل آن برای ایشان
باشد و نیز از شرک و کفران و معاصی و حلالان نجات بآید اللهم وفقهم و زقمهم *
آماز مین راسا چیدن و شکل اندود نمودن و جای مجبصر را شستن
و اطعمه صدقه را در ظرف نو پیش روداشتن و آب تازه در آوند شستن
نیز بر کرده نزد مطعومات گذاشتن و لبوبان سوختن و سنگ کل بر سر ظرف
آب و غیره نهادن و قریب آن با آداب نشسته یا ایستاده و دست برداشته سوره
فاتحه و جز آن خواندن و امتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم و اهییه نمودن
و ایصال ثواب بدین احضار طعام و مراعات آن چیزها تا آنست که بدعت
سمیه است و حرام شایید در دایره کل بدعت اولی القول و ثانی القول و ثالث القول
پس احذر از آن متحتم و اجتناب از آن لازم زیرا که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود من تشبه بقوم فهو منهم * یعنی شخصی که در کاری
با رسمی مشابهت اگر و همی نمود پس از آن گروه است یعنی در آن زمره مشهور
خواهد شد * تنبیه * عالم دیندار و مومن باید کسب است که احادیث سنتی
از سنن متر و که نمایند و امانت بدینی از بدیع مسعول و نمایانگی
همت و تمامیت نهیت متوجه آن بود که ترویج سنتی از سنن نهاده آید و رفع
باعتنی از بدیع کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بر ترویج سنت است

دیگری موقوف نیست پس صرف سوره فاتحه و اخلاص و جز آن خواندن و ثواب آن بکسی بخشیدن درست است و همچنین فقط چیزی از زور و سیم و فلوس و پزیره و اطعمه و اشربه نظر بشواید بدین بجا آوردن رسمی از رسوم بدعیه منکوره بکسی دادن و ثواب آن بغیر خود از احیای موتی بخشیدن جائز اما جمع کردن مرد و صورتی که در مسلمانان این در جاری است در حال دارد * اول التزام جمع در میان مرد و اعتقاد این که صدقه ما کولات و مشروبات بر ای موتی بدین خواندن سوره فاتحه و اخلاص جائز نیست و مشورتی قبیح محض و خلاف شرع و حرام مطلق است * دوم مجرد جمع مرد و از شی مصدوق به وقراة فاتحه و اخلاص بدین ادای رسوم قبیه منکوره و بغیر اعتقاد باطل مرقوم اگر چه در بادی النظر صورت جواز می نماید اما بعد از تأمل شافی و فکر صحیح کالشمس فی نصف السهار ظاهر میشود که آن طریق همنود مرد و رسم کفار مستحق النار است چه ایشان هرگاه چیزی از ما کولات بخته باشند یا خاتم بنام مردگان خود پند آمیزند بر همنان پیر و همت آنها کلمات مقروءه را بران میخوانند و آنرا از لوازم میدانند * و نیز این بزرگوار میگویند که برای قراة قرآن و درود و تکبیر و ادعیه و صدقات و قتی از اوقات در شرع معین نیست بلکه فاعل در آن مختار است هر وقتیکه خواهد بکشد * پس فاتحه عرفی که عبارت از هئیت مجموعی خواندن سوره فاتحه و اخلاص و تکبیر و غیره به حضور مصدوق به و بخشیدن ثواب این همه اعمال باموات و دست برداشته دانمودن به تبلیغ ثواب از مجیب الدعوات است چون هر واحد از اجزای آن درست است مجموعش که تکثر ثواب در آن متصور است بلا شک جائز باشد یعنی هرگاه اجزای چیزی درست باشد مجموعش

نیز جا نذر اهل بود * جواب این توجیه خنک بچند وجوه است * اول
 آنکه مستند به ایمان یعنی هرگاه هر واحد از اجزای افراد ها درست بود
 مجامع و عیش نیز جائز باشد یا این را قاعده کلیه میگویند یا نبی * بر تقلیر نانی
 هرگاه خود بعمل عموم آن مقرر شد پس استدلال بر صورت خاص اصلا
 صحیح نباشد * و بر تقلیر اول پس کلیه این مقدمه بصورت کشیده منقوض
 است مثلا هر واحد از دوا و خواهر واحد اگانه نکاح کردن یعنی بعمل طلاق یا موت
 اولی جا نذر است اما نکاح ایشان در یک عقد باطل و همچنین چهار رکعت
 نافله در شب یا روز و علاحد گرا در دن درست است و هشت رکعت بیک نیست
 در روز مکرره * و هم برین قیاس بیع و هبه جائز است و جمع بینهما فاسد
 و علی هذا النمط غلام خریدن و با بایع و عده اعتاق او نمودن صحیح
 است و جمع میان هر دو باطل * دوم آنکه ایصال ثواب بغیر خود چنانچه
 بصلقه یا کولات بخته مثل نان و حلوا و غیره جائز است بتصدق زور و نقره و
 فلوس و غله و غیره نیز درست * پس از چه راه است که در قسم اول رسوم
 باطله مثل کوره بجای می آرند و در قسم ثانی یکی از آن نیز مرعی نمیدارند پس
 همانا انبایع بر رسوم هنود است که هرگاه ایشان برای بتان و دیوان و مردگان
 خود تصدق با کولات و مشروبات میکنند رسوم مذکور بجای می آرند و چون
 بزور و سیم و فلوس و امثال آن صدقه می نمایند یکی از آن هم ملاحظه نمیدارند *
 سبحان الله از اینجا ظاهر شد که معترضان موافق سیرت در حقیقت از
 مقتل یا ن کفار فجار اند * سوم آنکه چنانکه صدقه به نیت ثواب برای نفس خود
 رواست بقصد ایصال ثواب بنام مردگان هم جائز و در شرع میان آن هر دو
 در فعل و عمل اصلا و مطلقا فرقی نیست مگر در نیت پس چه وجه است
 که هرگاه بقصد ثواب یا به نیت دفع بلا و مرض چیزی از اضعمه و اغلیه رجزان

صلقه میکنند هرگز چیزی از قرآن و درود و تکبیر بر آن نمیخوانند و هرگاه
بیت ایصال ثواب برای اموات میخوانند سوره فاتحه و غیره بر آن میخوانند
و غیر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هوید اگشت که محض اتباع بر رسوم
هنود است که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای
مردگان صلقه میکنند بر همین پروت ایشان کلمات مقروءه معهوده
را بر آن میخوانند و چون برای ثواب دفع بلا و غیره از نفس خود یا اهل و عیال
خود از ماکولات صلقه می نمایند هیچ یک از کلمات مقروءه بر آن خوانده
نمی شود * تنبیه * ای عزیز در قرن سابق اختلافات علما عالمی را در بلا
انداخت و باعث تحریک بنای دین شد چنانکه گویند تا علمای دنیا پدید
نیامده بودند اسلام ترونازه بود و چون ایشان پدید آمدند حلال در اسلام
افتاد پس از صیحه ت علمای بدعت شعار و فضیلت و خد مت
دثار این روزگار حنا بگریز که از مار و شیر شنیده باشی که بزرگی
شیطان را دید بیکار نشسته و از اغوا و افساد بازمانده سر آنرا
بر سیل گفت عامای این زمان کار ما میکنند و در اغوا و اضلال کافی اند
دید شیطان را یکی مرد زمان کو نشسته بود فارغ از جهان
گفت درویشش که ای ماعون مست این چنین بیکار چون داری نشست
در حواش گفت شیطان کای عزیز این زمان از عالمان هستند نیز
خود مرا کار می نماید و در جهان کار من ظاهر شود زین عالمان
عالمان از من بسی عالم ترند به زمن صل نفس راره میزنند
این همه مکر می که دارد نفس شان نیست آگاهی مرا قطعاً از آن
و این عالم می تواند من زدن عالمان را کی تواند نمود من
در این بحیم در مع پر وی از ریشه غیر مشرعه اسلام فو بر رکان *

عوام بیل خرواص این ایام تمسک بقل امت رسوم بد عیة و عادات و اعمال سیئه
آبا و اجل ادم میکنند و آنرا برای خود دلیل میگیرند و چون سخنی از منہبات
می شنوند میگویند که این سخن تازه و نو است گاهی از بزرگوار و سلاطین و
پادشاهان خود نشنوده ام خدا لهم الله و خیریم این چه دلیل است
که این فجرة بطریق کفره بران احتیاج منی نمایند چنانچه الله تعالی در کلام
مجید در سیهاره هفتم رکوع سوم میفرماید * اذ اقبل لهم تعالوا الی ما انزل
الله الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا و لو کان آباءهم لایعلمون
شیئا و لایهتدون * یعنی وقتیکه گفته می شود مرا این طائفة مسخره که پیادین
بسوی چیزی که فر فرستاده است خدا ای تعالی ای قران و بسوی نبی که
بیان کننده حکم است گفتند پس است ما را آنچه یافته ایم ما بدین و بزرگان
خود را برین چیزها ایا تقلید میکنند اگر چه باشند پدران و بزرگان ایشان
که ندانند چیز عار او نمی یابند و از این عین ایسا بنجابا میگویند
بودند و تقلید ایشان باطل است * و نیز در جزء دوم میفرماید * و اذ اقبل
لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا لیتبع ما لایقینا علیه آباءنا و لو کان آباؤهم
لایعلمون شیئا و لایهتدون * و جای دیگر میفرماید جل جلاله * و اذ اقلوا
فا حشوا قالوا وجدنا علیه آباءنا و الله ما نألفها قل ان الله لایمر بالفسق
انقولون علی الله ما لایعلمون * وقتیکه مرکب می شوند طائفة فسقه منکر می
روند کسی از اهل عرفان که عارف احکام دینی است از کتاب و سنت ممانعت
می نماید میگویند ما برین پادشاهان و پادشاهان طائفة اند که
محض از جهالت میگویند خدا را تعالی امر کرده است ما را برین چیزها
نبی ابسکه از قول و بی تعالی و رسول علیه السلام آنرا استمبات کرده باشند
چنانچه در رد قول زبان حق تعالی میگوید بگو خدای تعالی تقیلس امر کرده

است بمنکرات ایامیگوئیل و افترا میکنید بر خدای عزیزها که نفی جمیله اید
از کلام وی و نه دریافته اید از قول رسواش عم * تنبیه * ای عزیز متابعان آبا
و اجداد و اسلاف و متقدمان در امری باید که خلاف فرموده خدای
و رسول او نباشند پس حیف است که کلمه شهادت توحید حق تعالی
و رسالت پیغمبر خدای بر زبان رانند و بر طریقه آبا و اجداد
جهال خود روند و ندانند که چنانکه ایشان از روی جهالت
و هراس نفس مرتکب منہیات و بدعات و امور شرک می شوند
آبا و اجداد ایشان نیز از راه نادانی و نادانیت عامیانه مباشر امور
غیر شرعی و نامرغیه و چیزهای مبتذل و محض شهوات می شد **نکته ***
علاوه بر این مادیین و مشرکین پیغمبر آخر الزمان من مصدق صلی الله
عالمه و سلام داریم و ایمان بر خدای و رسول او آورده ایم و طریقه آبا
و اجداد ایشان را رها کرده و ایمان بر آنها نبیا و رسل و سخنان ایشان را برگزینیم و
تبعید ایشان کنیم و نیز اسناد لایمن از کتاب الله و احادیث رسول
الله است * و ای همه دین مبین و علمای شرع مدین قمی شرک و مناعت
از کتاب بدعات بقیل بحریر و ضبط نسطور در آورده اند هرگز هیچ عالمی
دندان در کتاب شرک و بدعات و معاصی و منہیات ریختند و طلب
حاجات و درخواست مرادات از غیر حق تعالی درست ننشورده * باید دانست
که خوانندگان بسموی مدایت و ناز دارند از طریق ضلالت کلام الله و حدیث
رسول الله عم است و ایمان در پیر وی قرآن و احادیث و سادات پناهی است
و در خلاف آن ضلالت و گمراهی قال عم من احداث فی امرنا من االیس منه
فیورده : هر که ایجاد کرد در دین ما یعنی اسلام که دین روشن و هویدا است
چیزی را که نیست از این دین پس آن شخص بآن چیز اهل دین در دست است *

سوي گورستان گذر کن یک زمان خوش تماشا کن بحال خواجگان
 عبرتي در دل نشان با ز آبهوش پنبه غفلت برون افکن ز گوش
 باب هیز دهم در زیارت قبور و امور مخصوصه در آن و آن مشتمل بر هفت فصل
 است * فصل یکم در مستونیت زیارت قبور و علم میت بحال زائر * زیارت قبور
 مومنین و دعا برای ایشان مستحب است و قافا * بق * عی * زیرا که مرک
 و ایدامیل هاند و از قساوت قلب و رغبت دنیا میرو هاند و سمیع رقت قلب
 و دل کر موت میگرد و باعث عبرت میشود * شت * مر و یست که شخصی
 نیز در سول عم آمل و شکایت قساوت قلب خود نمود آنحضرت فرمود اطلع
 فی القبور و اعتبر بالنشور * ای * خت * یکی بحاکم عریان رفته سیری کن *
 به بین که نقش املا چه باطل افتاده است * و نیز فرمود زور و القبور فانیها
 قل کرا الآخرة و دل مع العین و ترق القلت * بالجملة زیارت قبور از اعمال
 خیر و اوضاع دین است و عمل در آن دعا و استغفار برای مردگان و رسانیدن
 نفع بایشان بخواندن قرآن * شت * آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود *
 کنت نه میتکم عن زیارة القبور فزوروها الآن فانها تزهی الدنیا و تدکر
 فی الآخرة * یعنی من در زمان سابق شمار از زیارت قبور نهی میکردم اکنون
 زیارت بکنید و حکم اول را منسوخ دانید زیرا که دیدن قبور در دنیا زهد
 و تقوی می بخشد و آخرت را به یاد می دهد * و نیز آنحضرت فرمود * نه تنکم عن
 زیارة القبور فزوروها فانها عبرة * از اینجا معلوم شد که در زیارت
 قبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود
 * بعبرت نظر کن سوي رفتگان * که فردا شوي عبرت دیگران *
 حائض و جنب را بز زیارت قبور باک نیست * خت * سه * از احادیث
 و اخبار و آثار معلوم می شود که مردگان را علم به هر چیزی باشد هتا که

بگفتن طپور و خوش نیز * مردمان را سز بسر در خوشی
گشت پیدار آنکه اورفت از جهان رسول علیه السلام فرمود و قتی که کسی
بر قبر مسلمی که او را در دنیا میل آنست بگذرد و بر وی سلام فرستد مرده
نیز جواب سلام باز دهد و بشناسد * و زمانیکه کسی بر قبر مسلمی که او را
در دنیا میل آنست بگذرد و بر وی سلام کند میت هم جواب سلام او دهد
اما سلام کنند: راند اند * خت * شغ * آنحضرت صلی الله علیه و سلم
فرمود مردگان سلام کردن شمارامی شنوند لیکن طاقت رد جواب بیکه زنده آنرا
شنوند ندارند * و نیز در حدیثی است که مردگان آواز کوفتگی نعلین
شمارامی شنوند پس هرگاه میت آواز نعلین بشنود ما سوای آنرا زیاده تو
شنوا باشد * شر * دانستی اسرار ارواح مومنان خواب
در جنت باشد یا بر آسمان در آید؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: انما فی الروایات
والا فوال بید نهایی خود از مال و عاقلانند چنانکه باب در آسمان
است و شعاع آن بر زمین منور میگردد پس آن را روح میت سامع
زائر خود رامی شنود و جواب آن میدهد شر در فصل دوم دایم بود
مردان بر یارت و مختلف و به بودن زنان * مردان در زیارت قبور و مامور
و ماذون اند و عامه اهل علم همبرین امامت شیخ در زیارت قبور و برای زنان
اختلاف دارند بعضی گفته اند رخصت مردان راست و زنان بر نهی
باقی اند مگر در زیارت قبور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و آنان
که قائل باباحث اند میگویند که نهی از زیارت قبور که در حق زنان
وارد است پیش از رخصت بود و بعد از آن مردان و زنان هر دو در رخصت
در آملند * و در جامع الرموز گفته زیارت قبور برای مردان مستحب است
و همچنین برای زنان بر مله باب صبح * و در بحر رائق و شرح مختصر الواهب

منكرين: الاصح ان النسخة ثابتة بل رجال والنساء * ودر عالم
 گمري است * لا باس بن يارة التور للنساء وضوا الاصح * ودر آئي ما خرو
 آورده زيارت قبر بجهت تجليل حزن وندبه جائز نبود اما بر آي اعتبار
 بغير نكار و انباشد * و در دره خفا گفته * لا باس بن يارة القبر ولو للنساء * و بعضي
 گفته اند كه آنحضرت صلي الله عليه وسلم از جهت كمى صبر و بسيارى
 جزع و فزع كه در طبيعت زنان است زيارت قبر بر آي ايشان
 مكر و نه پنداشت * شت * و در مستملى است كذا زيارت قبر مردان را
 مستحب است و زنان را مكروه * و در بحر زخار و در بحر و نصاب الاحتساب
 گفته زيارت قبر مردان را احسن است و زنان را حرام * و فى نصاب الاحتساب
 فى الباب الاول الحسبة فى العرف اختص بامور الى قوله والسادس والعشرون
 منع النساء عن التبرج والتفرج بالخروج الى النظارات وزيارة القبور *
 وقاضى شعبى رها از جواز خروج زنان سوى مقابر نرسيدند گفت از جواز
 «والمكن بلكه از چيزي كه زنان را در زيارت قبر از لعن لاحق مي شود
 بپرس * بد آنكه هر گاه زني اراده زيارت قبري كند در لعنت الله تعالى
 وملائكة او باشد و هر گاه از خانه بيرون آيد از هر جانب شياطين گردد اگر دوي
 ميروند و چون نزديك قبر مي رسد روح ميت او را لعنت ميكنند و هر گاه
 رجوع مي نمايد و در خانه باز مي آيد نيز در لعنت حق تعالى مي باشد * اي *
 * نبي * شيخ * نسب * و اگر زن را محرم يا شوهرش اذن بر رفتن داده باشد
 يا با او رفته در لعن شريك بود * و اگر زن قبر را سجد كند كافر گردد و پانته
 شود * شيخ * رسول عليه السلام فرمود لعن الله زارات القبور * لعنت كند
 خداي تعالى زنان زيارت كننده را كه در زيارت جزع و فزع و نوحه و بكاء
 نند به بسيار ميكنند * له * زنان را بزيارت قبر رفتن جائز نبود مگر بزيارت

۱- رالین خود را اگر در آنچه قبر اجنبی نبود* و نیز بهر حال صلوات بر
 رسول و آئیه السلام که او پدر امت است* و هم بهیست زیارت قبر ذی رحم
 محترم اگر در وقت موت او حاضر نبوده باشد* شیع* نب* هر زنی که
 مرده را در خانه خود دعای خیر کند او را ثواب حج و عمره باشد* نب*
 فصل سوم در ایام فاضله برای زیارت قبور* افضل ایام زیارت مقابر چهار
 روز است ۲- و شنبه بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب* و پنجشنبه در اول روز
 و بقولی در آخر روز* و شنبه قبل از طلوع آفتاب و بعضی گفته اند تا طلوع
 آن* و آدینه بعد از ادا صلوٰة جمعه* عی* کد* له* و در شرح
 مشکوٰة گفته بر ای زیارت قبور روز جمعه افضل است از روزهای دیگر
 خصوصاً در اول روز و همین متعارف است در حریمین شریفین زادهما
 الله تعطیما و تشریفا که در اول روز و بعد از بقیع برای زیارت پیران می آیند
 و آنچه در دیار مادر عاصه^۱ ناس از منع زیارت قبور در روز جمعه مشهور شد
 و سنت نبوی که در آن نقل میکنند اصلي صحیح ندارد* و در روایات
 آمده که بنشینیل^۲ میشود میت را بر روز جمعه علم و ادراک زاده تر از آنچه
 در روزهای دیگر داده آید تا این که می شناسد اثر را در آن روز زاده
 تر از روزهای دیگر* و در لالی فاخره آورده مر و بست که هرگاه کسی برای
 زیارت قبر می آید روح میت بر قبر خود حاضر می شود و لهذا
 بر روز جمعه قبل از صلوٰة سویی مقابر رفتن ممنوع است زیرا که اراغ
 در آن روز بر عرش حاضر و مجتمع میگردند و با ملائکه نماز میخوانند
 و الله تعالی را سجد می کنند و جبرئیل عم بر منبر ذکر میکند و عطاء یگوید
 و همه در شنیدن آن مشغول می مانند و در غایت سعادت عیش و راحت
 و ذوق سامع می باشند* پس هرگاه قبل از نماز جمعه فاتحه خوانده شود

و رُخِ مِیّتِ مَشْهُوسِ گِردِ دُونا جَمعهٔ فِیْکِی بَرِ قَاری لَعْنَتِ نَرَسْتَدِ پَس
 قَارِ قَتْمِکِه صَلوٰةِ جَمعه در دِنِیا اقامتِ نَموده شُود زِ یارَتِ قَبورِ نِیکو نَبود *
 و از یَنجا معلوم شد که زِ یارَتِ قَبورِ بَعَلِ اَدایِ صَلوٰةِ جَمعه مُستَحِب است
 نِه قَبْلِ آن * و در خواندنِ فَاتِحِه در روزِ جَمعه به نِیتِ اَمواتِ اِختِلَاف
 کُرده اند * بَعْضِی گُفته خواند؛ نِه شُود زِیرا که ارواح در آن روز مشغول
 بِه تَلذُّذِ وَ تَنعَمِ مِی باشند پَس اگر کُسی در روزِ جَمعه به نِیتِ مِیّت
 قَبْلِ اَز زوالِ فَاتِحِه خواند یا خَتَمِ قُرآن کُرد و روحِ مِیّت را اَز آن تَنعَم باز داشت
 و بَعْضِی گُفته اند خواند؛ شُود و مِیّت صَحیح است زِیرا که خواندنِ فَاتِحِه
 خَیْر است و در اَمْرِ خَیْر تاخیر نَباید کُرد * لِه * زِ یارَتِ قَبورِ در شَبِ هائِی
 مَتَبَر که خُصوصاً شَبِ بَرِ اَتِ مُستَحِب است و مِچُنِین در مَوا سَم و
 اَز مَنه مَتَبَر که ما نند دِه روزِ ذِی حِجَّه و روزِ عِیدِ فِطْرِ و عاشُورا مُستَحِب
 * عِی * کُل * روحِ مِیّت در شَبِ جَمعه بِنِیّانِهٔ خُود مِی آید و نَظَر مِیکُنَد
 کِه بَرایِ او صَدَقَه مِیلِ هِنْدِ یانِی و از یَنجا است کِه در اکثَرِ بِلادِ قُرَی
 در شَبِ جَمعه فَاتِحِه با ارواحِ اَمواتِ مِیخُوراند و تَصَدَّقِ بَطعام مِیکُنند *
 * مَصلِ چِهارم در آدابِ زیارتِ و سَلامِ با هِلِ قَبورِ * اِحْتِرامِ اَصلِ قَبورِ و قَوتِ زیارتِ
 در اِستِقبالِ و قُربِ و بَعَلِ و نِشِستِ و نِزِ خَاسِتِ و مَرِ اَعاتِ اَدبِ بَقَدَرِ مَرِ اَتَبِ
 اِیْشان کِه در حِینِ حِیاتِ مِی کُرد و اِجِب است زِیرا کِه صالِحانِ اَدبِ حَقِی
 زِ اَثَرِ اَن خُود بَرِ اَن اِزَهٗ اَدبِ اِیْشان اَصلِ اَدبِ لَمِج است * جَز * شَت * لِه *
 * بَیْرِ زیارتِ جُورِ و یِ پِشِ قَبْرِ * * قَلِ بَزِ رَگِیشِ تُو مَنظُورِ دَارِ *
 و از جَمَلِهٔ آدابِ زیارتِ اِیْن کِه هَر گاه کُسی قَصدِ زیارتِ قَبْرِی کُنَد
 نَخِست در خَانِه در و دِیرِ پیغمبرِ خَلِ اَعلِیْهِ السَّلامِ نَرَسْتَدِ بَعْدِ دُورِ کَعْبَتِ
 تَمازِ بَگِزارَد و هَر رَکعتِ اَلْحَمْدِ بَکبارِ و آيَةُ الْکُرْسِیِ بَکبارِ و قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ

سه بار بخواند و بعد سلام و تسبیح و ثواب این نماز بر وی می رسد که
 بزیارت قبرش خواهد رفت بحسب حدیث تعالی گوی آن مرد را نور گرداند
 و برای مصلی ثواب کنیز عطا کند پس بعد فراغ از نماز در آن شوی و در راه
 بامری دیگر مشغول نگردد * شیخ * عی * می * و چون بمقبره برسد کفش
 از پا نکند که در مقبره برهنه پاد را آمل ن مستحب است و از سوی قبله
 در آید و پشت بجانب قبله کند و مقابل روی میت بایستد و سلام دهد * عی *
 و در سرخ بر زخ گفته از جانب شمال در آید * و در گذر اعباد آورده از طرف
 پا آید نه از جانب سر و توجه بر روی میت کند یعنی رو بجانب قبله و پشت
 بسوی قبله مقابل روی میت بایستد * و بعضی گویند رو بسمت قبله کند
 و از پس پشت میت قیام نماید و صحیح اینک پشت بجانب قبله و در بطرف
 شرقی دارد و در برابر سینه میت بایستد * می * بعد بگوید السلام
علیهم اهل الدبار من المؤمنین و المؤمنین یغفر الله لهما و لکم و انان شاء الله
بکم لاحقون انتم لهما طرف و نحن لکم تبع نسال الله العافیه * بق * شت *
 * آه که صاحب نفسان رفته اند هیچ کسان مانده کسان رفته اند *
 * چون نه قضاود که با هم رویم می رسد آن وقت که ماهم رویم *
 و بر وایتی السلام علیکم یا اهل القبور بغفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف
 و نحن بالابر ۷ شت * عی * کد ۷ و بر وایتی السلام علیکم دار قوم مؤمنین
 و انان شاء الله تکم لاحقون اسأل الله تعالی لهما و لکم العافیه * در * فر *
 و بر وایتی السلام علی اهل الدبار من المؤمنین و المؤمنات و المسلمین
 و المسلمات یرحم الله المتقلبین و المتأخرین و انان شاء الله بکم لاحقون
 * شت * و بر وایتی السلام علیکم اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله
 * شیخ * و بر وایتی السلام علیکم یا اهل القبور من المساحین انتم لنا سلف

وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ وَإِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَا حَقَّوْنَ * له * و در زیارت قبر استاذ
چنین گوید * السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یا ایها الاستاذ رضی الله
عنک وجزاک الله عنا خیر ما جزا استاذ عن تلامذته * و در زیارت
قبر شهید اسلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار * و اگر قبر و مسلمین
با قبور کفار مخلوط باشد اول السلام ملی من اتبع الهدی بگوید بعد
السلام علی اهل لا اله الا الله محمد رسول الله * کد * به * در زاد الارواح
گفته چون کسی در گورستان بگذرد و سلام بگوید در حق مردگان
مستخفاف کرده باشد چنانکه زنده چون بوزند بگذرد و سلام بگوید *
دعا بمقا بر عام است خصوصیت بقیور متبرکین ندارد * شیخ * چیزی
که در زیارت قبور از طریق مسنونیه معمور دنییه تا ارتکاب آن نزدیک
قبر مکروه باشد و معمور دوازده سنت نزد استاذ اسلام گفتن و دعا
کردن است * بق * عی * می * نق * فصل پنجم در ادعیه و سوره که در زیارت
قبر خوانده شود * بعد از گفتن سلام بر ای روی مرده یا بحلأ صدر
اربا یسئد رهوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و بر وایتی هفت مرتبه
و بر وایتی ده بار و بر وایتی یازده کرت بخواند و اجر و ثواب آن بر روح
میت بخشد * کد * و بعضی گفته اند فاتحه و آیه انکرمی و اذان زلزلت
الارض و الیهیکم التکاتر هر یکی سه بار و قل هو الله احد پانزده بار و نزد
بعضی هر واحد یکبار * و بعد از آن جانب پشت مرده بایستد و بگوید
یغفر الله لیا و لکم انتم سلف و نحن بالاثیر * و چون دعا کردن خواهد
مستقبل بقبله بایستد * عی * رسول علیه السلام فرمود کسیکه
در گورستان در آید و بخواند الحمد و قل هو الله احد و الیهیکم التکاتر پس
گوید اللهم انی جعلت ذواب ما قرات من کلامک لاهل المقابر من المسلمین

وَالْمُسْلِمَاتِ * اهل گورستان در حق اودعا نمایند * شر * سورة فاتحه و معوذتین
 و اخلاص هفت بار خواندن و ثواب آن به اهل قبور بخشیدن در آن روز
 آمده است * شت * له * پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه
 در مقابر گذر و آیه الکرسی یکبار و سورة اخلاص یازده بار خواند
 و ثواب آن با اهل قبور بخشید بعد دامت آن گورستان اجر داده شود
 * در * شیخ * فر * و نیز فرمود عم هر که در گورستان سورة یسن بخواند
 حق تعالی عذاب از اهل قبور سبک گرداند و خوانند و رابع دامت
 ثواب بخشیدن * شر * و در خبر است که در زیارت مقابر مومنین این دعا
 بخواند * بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ وَ عَلَیْهِ سَلَامٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ لَا اِلٰهَ
 اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یَیُّوْمَ یَمِیْتُ وَ هُوَ حَیُّ لَا یَمُوتُ
 بِیْلِهِ اَحْیِرْ وَ هُوَ عَلَیْ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ * الله تعالی آن قبور را منور نماید
 و خوانند و ثواب حسنه عطا فرماید * ای * له * و باید که زائر بگوید
 اَللّٰهُمَّ اَنْسِ وَ حَسِّنْهُمْ وَ اَمِنْ رَوْعَتِهِمْ وَ اَرْحَمْ غُرَّتِهِمْ وَ تَقْبَلْ حَسَنَاتِهِمْ
 وَ اَعْرِضْ سَيِّئَاتِهِمْ * و محاذی روی میت ایستاده و دست راست بر تربت نهاده
 گوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ فَاِنَّهُ اَفْتَقَرَ اِلَیْكَ * ای * و در خبر است که هر که
 در زیارت گور مومنی بگوید * بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ
 وَ عَلَیْهِ سَلَامٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذَا
 اَلْمَمِیْتَ * حق تعالی تا نفخه صور تنگی و تار یکی گور و عذاب آن از آن مرده
 بردارد * ای * به * کد * ای ختم رسل تو در بلا همدی
 و ز خلق حسن شفیع هر نیک و بدی از پای فتاده و بریشان حال
 ف با در ساختن بدی خد بیدی لاینبی لا حد ان یقول اما اک
 بحق فلان و بحق انیما نلک و رساله و نحوه * نبی * و در سراجیه جائز گفته

باید که زائر قبور هنگام دعا و بقیله کند و ادعیه و هوز با تضرع
 و ابتهال بخواند تا ثواب بیشتر یابد * کد * در زیارت قبور تکبیر روان
 نگویید بلکه ایستاده بخواند قال علیه السلام من کبر علی الساق هرقب
 هو جمع الساق * نق * فصل ششم در زیارت قبر والدین * افضل زیارت قبور
 زیارت قبر والدین است رسول صلی الله علیه و سلم فرمود کسی که
 زیارت قبر والدین یا یکی از ایشان در هر روز جمعه کند برای او مغفرت
 کرده شود و از بر نوشته آید * ای * شت * بر بکسر با نیکی کردن با پدر
 حرما در ضد عقوق * قطعه * دوست حقوق پدر و مادر است
 کرده حق اند و ده دین بر تو دین ^{معنی کن} از جان که بجا آوری
 آنچه خدا ساخته از فرض عین رسول عم فرمود زیارت قبر والدین
 یا یکی از ایشان با میدا جر و مرد حجاب از آتش دوزخ می باشد * ای *
 هر که بر قبر والدین یا احدی از آنها سورۀ فاتحه یکبار و اخلاص هفتاد بار
 بخواند حق تعالی قبر آن مرد و را بهفتاد نور تار و زیارت منور گرداند
 و اگر تواند سورۀ یسن و سورۀ ملک نیز بخواند * کد * له * فرزند صالح
 در دین و دنیا بکار آید و خیرات رفاته و دعای او سبب نجات ابویں اوست
 * فصل هفتم در منع اتخاذ زیارت قبور کاذبه آنچه بدان ماند از تعزیه
 و ضریح و انصاب و جر آن * اتخاذ قبور کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی
 از مرده حرام است * فی نصاب الاحتساب فی الباب الاول المسبقة فی العرف
 اختص بامور الی قوله والخامس والعشرون * منع الناس عن اتخاذ القبور
 انکاذبه و خروج الناس الی زیارة قبر بعض المتبرکین او بعض المساجد
 علی مشابهة الخروج الی الحج * و ایضا فیہ فی الباب الرابع والعشرون
 فی الاحتساب بعلی من یتظہر القبور انکاذبه و یشبهه المقاتلین بالکعبۃ *

رسول علیه السلام فرمود من زار قبر ابلا من زار فقد صل و اضل * شیخ * له *
 و زیارت کننده آن مله ان است کما فی شرح البرزخ من زار بلا من زار
 فهو ملعون * و در تفسیر در منشور که تصنیف علامه جلال الدین سیوطی است
 آورده من زار قبر ابلا مقبور فهو ملعون * رسول عم فرمود لعن الله
 من زار شیوخا بلا روح * و نیز آنحضرت صلعم فرمود لعن الله من زار بلا
 من زار * له * و نیز در شرح برزخ از طبرانی و بیهقی و ترمذی آورده قال
 النبی صلعم من زار قبر ابلا مقبور فکانما عبد الصنم * و فی الاشباه والنظائر
 من کتاب السیر عبادۃ الصنم کفر و لا اعتبار بها فی قلبه * و در درهم
 الکیمس گفته من زار قبر الیس فیهم میت فهو کافر و امراته بائن * مسلمانان
 و ابایل که قبور کاذب را بشکنند و مردم را از زیارت آن منع کنند کافی
 شرح البرزخ و احتساب علی من اتخذ قبر اکاذبا یسم بعض المتبرکین
 فیمنع الزائر ویهدم القبر و تسوی الارض * و رفعه از صنوان الفتاوی
 قتل میکند من زار بقبور بغیر میت فهو کافر و امراته بائن * و روایت است
 که بعض مردمان مقتل بعض کسنگان را بر او می آردن خالک و خرنهای
 ایشان بلند ساخته بودند و آنرا زیارت میکردند پس پیغمبر خدا عم
 از آن نهی فرمود و سبب آنرا بیان نمود که گویا آن عبادت اصنام است
 و نیز مرویست که قومی بطریق زیارت سوری مقتل بعض صحابه رضی الله عنهم
 و قتل پس امیر المؤمنین عمر رض ایشانرا بجز و تهدید باز گردانید
 و گفت اگر میخواهید که زیارت کنید طرف مقابر ایشان روید یا مقابل را
 مقابر میگردانید * شیخ * له * بایلدانست که علت نهی از زیارت قبور کاذب
 آن است که زیارت قبر برای عبرت است بارسائیدن ثواب به میت بتلاوت
 قرآن و تسبیح و تهلیل و درود و دعا را مستغفار و آن موقوف بر دفن مرده

دور را هم فرجه و چون از مذهب احوالی بود هر آئینه آن قبر از انصاب باشد *
 دانستنی است که قبری که در آن قبر کا ذبه داخل است و علم و شد و
 بیرق و نورانی است و در آن مجسم در انصاب * اشقیای ضلالت
 شعرا این دیا و تیر و در زمان اکثره و امصار ارتکاب بنای گهواره
 واحد است قبر کا ذبه و تعظیم و تکریم قبر بلا مقبره می نمایند و مرتکب
 محک ثبات و مبدعات می شوند و عملی و مکانی را بدست خود آراسته
 مشابه کعبه و مساجد در معامله تعظیم و تسبیح میکنند و کارهای غیر
 مشروع و عه که خلاف کتاب و سنت و مجمع انوار منبوتات شرعیه است
 بر روی کار می آرند و بوسیله تعزیه داری که صریح بت پرستی است
 و مرتبه خوانی و نوحه گری که ممنوع شرعی است خود را از اخصان
 ایمنه می پندارند و از اینجا است که صد ها از تغاخر خود را در زمرة
 سادات بنی فاطمه معروف کرده اند بعد یک درین روزها از ذال
 و اجلاف بنا بر نمایش در سادات عظام و آل کرام داخل شده اند

پدر و ما در از نصب عاری پسر افتاد در نسب داری

وی پدر را از ذال قروی پسر امر و ز سید و علوی

ما درش لولی و پدر لا لا او زند دم ز حید روزها

ما در آل مصطفی خود را دارد از نسل مرتضی خود را

و این بیدینان از ضلالت اختراع در دین محمدی که رسول خدا صلعم
 ز اثر قبر بلا میت را بید می یاد فرمود احترام از نمیکند و از نافرمانی
 و رسول الله عم که بتواتر از ابداع و اختراع منع نمود حیانی و زون *
 در مملکت هند و سنان از ایا میکه اسلام ضعیف گشته و از خلد ترسی
 بجز نام باقی نمانده است خلاف رسم عرب که اصل الاصول دین

در بی‌استادگی بیشتر مبتدیان و فسق و فساد می‌باشد بتقلید مجالس هوفیایین
 و در سهره هندوان تعزیه داریار و اج داده و در عوض قرآن خواندن
 مرثیه خوانی اختیار کرده‌اند و در مقابل مساجد اهل سنت و آنها کرباره
 مشرکان امام با ره بنمایند و در عشره محرم نقل تربت شریف امام
 حسین رضی الله عنه ساخته مجلس آراء کنند و اختر اعات جل پیل مد نظر دارند
 و انواع بدعتها بتقلید کفار و اقلای مشرکان که زبان قلم از بیانش
 می‌موزد می‌سازند و از تصاویر و تمائیل و روشنی و غیر ذلک تعزیه
 خانه و امام با ره را تماشا گاه عوام می‌آریند و روایات بی‌اصل و حکایات
 بی‌حقیقت و اخبار بی‌ادبانه بلباس غنا و سرود که حرام مطلق است
 و ونق داده سرفه اموال می‌نمایند و خوانند و اذاکر امام مقلب
 میکنند و آن مشاعل ولدنی است برای عوام از سوره هندود و اسلام
 و سوء تربیت و باعث آوارگی و ابتیری در حق اطفال و نسوان و توضیح
 این مقال بعید از ادب می‌نماید * اجتماع مردم و عقد محفل برای
 اظهار حزن و مصیبت و اعلان ماتم و بکا بدعت سیئه است و از ارتکاب آن همه
 امر تقرب بحق جستن و یا خوشنودی ارواح حضرات ائمه رضی الله عنهم
 خواستن کفرش یل زیرا که تقرب ببطل عت سیئه و حرام کفرش یل است *
 یا بد دانست که هیچ روایت از صحیح و حسن در ثبوت قدم شریفه
 و سالت مآب عم مروی نیست بلکه روایت ضعیف هم یافته نمی‌شود
 پس بر سه دادن و زیارت آن نمودن و آنرا تبرک دانستن و تعظیم
 کردن هرگز و انیست بلکه بدعت سیئه است زیرا که انتساب
 بجناب رسالت مآب است و اثری از آثار ایشان و معلوم است که بدون
 روایت صحیح اعتماد کردن در آثار جائز نبود و اگر فی الحقیقت

قلند م شریف آن حضرت صلی الله علیه وسلم می بود د اشن آن در خانه
 برای حصول برکت و از غسل آن به نیت شفا نوشیدن و مس بطریق تبرک
 کردن ر و امی بود * و همچنین موی شریف جناب پیغمبر خدا علیه السلام
 بی ثبوت روایت صحیح و سند معتبر ظاهر ساختن و مراسم تعظیم و زیارت
 آن بجا آوردن و دانسته است * دانستنی است که شرک برد و نوع است یکی
 آنکه صورتی بنام کسی ساخته پرستش آن کنند و آنرا در عربی صنم
 میگویند * و دیگر آنکه سکه یا چوب یا کاغذ یا مکان یاد و خست را بنام کسی
 مقرر نموده پرستش آن نمایند * و این را در عربی وثن می نامند و در
 وثن شامل است قبر خواه واقعی بود یا کاذب و چله و لحد و چهره ای
 مدار و سالار و گور و تضرع و علم و شعله و چوب و تیره امام حسین رض و امثال آن
 و همچنین تها ن سبیل و بهوانی و کالی و مانند آن * غرض پیغمبر خدا اعم
 خبر داده است که مسلمانان قریب قیامت مشرک خواهند شد
 و شرک ایشان بدین قسم خواهد بود که پرستش چیزهایی مثل کوره
 خواهند کرد * بر خلاف مشرکین هند و عرب که صنم پرست اند یعنی
 پرستش صورت می کنند پس هر دو مشرک اند * تنبیه * مردم مومن و عالم
 دیندار را باید که اجرای احکام دینیه نمایند و امضای امور شرعیه فرمایند
 و از گفتن امر حق سکوت نورزند و آنرا پوشیده و بنهاند و اندازند
 * هر که از امر حق سکوت کند * * نتموان گفت خیر بلکه شر است *
 و انعم حسنات در مزرع دنیا کارند و از کردار پسندیده را فعال
 حمیل و ذکر خیر و نام نیک بر صفحه روزگار یادگار گزینند
 * نه دیکان را بد افتاد است هرگز * * نه بد کردار را فرجام نیکو *
 بد اندگان روز دنیا را هم ندانند چه ما بد نام زشت و نام نیکو

ذال فرجه بر حرم شهیدان که ایشان راست در خلد برین جا
 چه باک از جسم شان در خاک غلطی حو با شد نیز در لب العالمین جا
 باب نه دهم در شهیدان و آن منتهی بر شش فصل است * فصل یکم در تعریف
 شهیدان و اسباب شهادت شهید بر دل و روح است یکی شهید حقیقی دوم شهید
 حکمی "شهید حقیقی مسلمان است مکلف ظاهر که اهل حرب یا اهل بغی
 یا قطاع الطریق در راه کشتن * عی * یاد و معر که یافته شود بصفتی که اثر قتل
 بر ظاهر بود چون زخم شمشیر یا خون از چشم یا گوش یا از شکم بر آه
 دهان بر آمد یا سینه از بینی که احتمال عاف دارد * یا بر بدن
 و یا اثر سوختگی بود * یا دابۀ کافر او را یا مال کرد در حالیکه کافر بران
 سوار بود یا سائق یا قائد آن * یا آنکه دابۀ کافر بدن ندان یا بدست
 یا بجای تن مسلمان را خسته و کوفته و مجروح کرده * یا آنکه کافران
 دابۀ مسلمان را بضرر یا بجز بر مانیدند پس آن دابۀ بر میدان صاحب
 خود را انداخت و کشت * یا کافران مسلمان را بضرر نیزه در آب یا در
 آساید اختل * یا آنکه مسلمان بگرفتند حصار بر دیوار قلعه بر آمد بود
 که کافران او را از آنجا فرود انداختند * یا مسلمانان نزد یک حصار
 رفت و کافران بر دیوار انداختند * یا کافران بسوی مسلمانان
 آتش انداختند چنانکه سوخته شدند * یا بسوی مسلمانان آتش
 افروختند و باد آنرا بر ایشان رسانید تا بۀ سوختن * یا بند آب را
 بسوی مسلمانان بکشدند تا راه نجات بر غزات بسته شد و غرق شدند * عی *
 یا مسلمانان در کشتی جنگ بودند و دشمنان آتش در آن کشتی زدند حتا
 که سوخته شدند * یا دشمنان آتش در یک کشتی مسلمانان زدند
 و آن آتش بسوی کشتی دیگر متعلی شد و مسلمانان را بسوخت * عی *

یا مسلمی را مسلمی ظلماً کشت و به نفس قتل دیت واجب نشود * یا او را
 اهل ذمه یا مستامنی از روی ظلم کشته باشند پس اگر دیت واجب شود
 بصلح یا بسبب کشتن پدر یا پسر خود را انا حق بظلم بچیزی تیز مسقط
 شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین دو صورت نفس القتل
 بموجب قصاص است اما بعارضه صلح و ابوة ساقط شد * عی * یاد رحالت
 مل افعت از نفس یا مال خود یا از مسلمانان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر
 آلتی که باشد یا هن یا سنک یا چوب درین جمله صورته کوره کلهم
 شهید اند * عی * مقتول اهل حرب و اهل بغی و قطاع الطريق شهیدند
 بهر آله و چیزی که کشته شوند و حدید شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح
 و بهر نهجیکه کشته گردند بمباشرت یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوی
 دشمن مضاف است پس کسیکه در قتال ثلث بمعنی قتل مضاف بسوی
 عد و مقتول شد شهید باشد خواه آن قبل بمباشرت بود یا به تسبیب اما
 کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عد و مقتول شد شهید نخواهد بود
 و نزد ابویوسف هر کسی که درین قتال بعمل حرب و قتل مقتول شد
 شهید است خواه قتل او مضاف بطرف عد و باشد یا نه * فصل دوم در فوئد
 قیود و شروط * نزد ابوحنیفه هر مکلف و طاهر بودن مقتول از جنابت و حیض و
 نفاس شرط شهادت است پس اگر صبی یا مجنون یا جنب کشته شد لب
 ایشان نزد او غسل داده شوند و همچنین اگر حائض و نفاساً بعد از انقطاع
 خون و پاک شدن از حیض و نفاس و پیش از غسل کشته شوند نزد ابوحنیفه هر
 ایشان را غسل دهند و همچنین در صورت کشته شدن ایشان پیش از
 انقطاع خون حیض و نفاس * عی * و اگر یکروز یا دور و زخون حیض دیده
 بر بعد کشته شد غسل داده نشود بالاجماع * عی * یافته شد و مقتول

جریح در معرکه شرط است پس اگر قتل در عسکر مسلمین قبل از قتل
 عمل و یافته شود شهید نبود زیرا که او مقتول عمل و نباشد و لهذا اقسامه و
 دیت در آن واجب میگردد بخلاف بعد از قتل ای عمل و که آنکس ظاهر
 قتل ایشان بود و همچنین در احاطه شرط است ناه معلوم شود که قتل است
 و بصورت خود نمرد و کذا موقوف بودن اثر قتل شرط است یعنی علامتی
 که بآن بر مقتولیت وی استدل لال کرده شود مانند ذبح و طعن
 و جرح یا سیلان خون از مواضع غیر معتاد مانند گوش یا چشم
 یا خون تازه از حلق پس اگر مسلمانی در معرکه یافته شود و بر و اثر
 قتل از جراحت یا خفه کردن یا زدن یا بر آمدن خون نبود شهید
 نباشد * عی * و همچنین در اثر آمدن خون از جای که بی آفت درونی
 هاد خون را آنجا بر می آید مانند بینی و ذکر و زهر * عی * و قتل
 از روی ظلم بآنکه نیز چون شمشیر و غیره شرط است پس کسی که بحق
 کشته شد چون بقاء و قلع الطریق و مقتول حد یا رحم یا قصاص
 یا عزیز و آنکه بر قوم حمله کرد پس او اگشتن این شهید نباشد پس *
 غسل داده شوند * فصل سوم در تعریف مرتکب و اسباب ارتکاب *
 عمل ارتکاب مقتول بر این شهادت شرط است پس مرتکب غسل داده
 شود و مرتکب کسی است که از معرکه زنده بر آید و بعضی از موافق
 و منافع حیات را در ابد و عمل از آن ببرد و منافع حیات آشامیدن و خوردن
 و خفتن و معالجه و دوا کردن بعد از زخم زنده از معرکه بجای دیگر
 نقل نمودن است * عی * هه * اما اگر مرتکب وحشی از معرکه بر داشته شد
 تا زیر پای اسبان یا مال نگردد این ارتکاب نیست پس غسل داده نشود
 * عی * و اگر جریحی در رخسار یا خیه آرام گیرد یا آنکه زنده بماند

که وقت کامل يك نماز فرض بر و بگذرد و او با عقل و هوش نباشد درین صورت حکم ارتثاات دارد * عی * یا از معرکه با هوش و حواس در جای دیگر برداشته شود و بعد از آن بر دستهای مردم یا در آئینای راه بمیرد یا تا خیمه رسید فوت نماید * و از جمله ارتثاات است که زخمی خرید و فروخت و تکلم بکلام کثیر نماید * یا با مرد نیاموی وصیت کند * عی * اما در وصیت با مرد آخرت اختلاف دارند نزد امام ابوحنیفه و ابو یوسف و آنگس مرتب باشد پس غسل داده شود * و نزد محمد و مرتب نیست زیرا که وصیت مذکور از احکام موت است و چون وصیت مطلق است کلام قلیل و کثیر را شامل * و فقیه ابو جعفر گفته اگر وصیت زیاده بردو کلمه بود شهادت باطل شود اما يك یا دو کلمه مبطل شهادت نیست * قن * اعتبار این جمله اوجببات ارتثاات وقتی است که پس از انقضای حرب از مقتول واقع شود اما اگر در حالت حرب که هنوز جنگ قائم است بگریزی از حرکات مذکور از وی یافته شود موجب ارتثاات و غسل شهادت نبود * عی * فصل چهارم در مقتولانی که غسل شان مختلف فیه است * اگر دابه مشرکی که کسی بر آن سوار نیست جست و مسلمی را پایمال کرد یا مسلمی بسوی مشرکین آید انداخت و آن تیر بر مسلمی رسید * عی * یا دابه مسلمی از دابه مشرکی رمید بی آنکه مشرک آنرا برماند پس سوار خود را انداخت و کشت * عی * کند * یا مسلمانان گریختند پس کفار ایشان را بسوی آتش یا خندق مضطر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان در آن افتادند یا مسلمانان خشک در راه و گرد کافران انداختند پس خود پیاده بران گزشتند و آمدند درین صورتها مقتولان مذکورین غسل داده شوند خلافاً لابی یوسف و سائر * عی *

* بی * و اگر بدن یافت آید که ظلماً کشته شده است بچیز تیز چون شمشیر
مثلاً و نیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل ندهند زیرا که
در این صورت قصاص واجب آید * هـ * فصل پنجم در حکم شهادت حقیقی
حکم او آنست که او را غسل ندهند و خون از بدن وی نهد و شهادت
بالاتفاق و پارچه های که از جنس کفن است و صلاحیت کفن دارد چون جامه
و از ازار بدن وی نکشند و نماز بر دخوانند و همچنین خون آلوده همان
پارچه که پوشیده بود دفن کنند * عی * خون شهید مادام که بر بدن
اوست در حق وی ظاهر و پاک است و هرگاه از وجد او جدا شود در حق غیر وی
نجس و پلید تا این که اگر بجامه کسی رسد یا در آب بیفتد آنرا پلید
گرداند * خت * اگر در ثوب شهید نجاستی باشد آنرا بشویند و همچو سایر
اموات او را حنوط کنند * عی * و آنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و
پوشش جنگ از پوستین و قبا و جامه پنبه آگند و کلاه و موزه و جورب و
کمربند و سراویل و آنچه پوشیدنش در غیر حرب حرام است مانند خریز و
غیره از بدن شهید بیرون آورد و بشود * عی * هـ * و شافعی رحمه الله گفته ثوبی
از بدن او بیرون نیارند * اما در سراویل اختلاف است نزد بعضی بر نیارند
زیرا که در بیرون آوردن آن کشف عورت اوست بلا ضرورت * نـ * عی *
جامه هاییکه بر بدن شهید است اگر از قدر کفن سنت کم بود بقدر کمی
زیاد نمایند تا بکفن سنت رسد و اگر از قدر سنت زیاد بود زیادتی را
کم کنند تا عدد کفن مسنون کامل گردد * نـ * عی * فصل در شهید حکمی *
شهید حکمی شخصی مسلم است که در روابط او مرد و بصبر بر آن جان
داد یا در تنب یا بعلت اسهال و اطلاق یا استسقاء یا انتفاخ بطن یا بشکستن
کبش تی و حر آن در آب غرق شد یا زیر سقف خانه و دیوار یا بنیاد رختی و

هنگی یا نر دولادت و در دزه که ولد وی بیر ون نیامل یا عقب ولادت یاد و
 راه حج یاد و غربت و سفر یاد و طلب علم دین یاد و شب جمعه یاد و مرض
 ذات الجنه یاد و آتش یاد و قحط از کرسنگی * یاد رانیه از شیر و کرک و
 مانند آن اورا خورد یا مار اورا گزید یا ظالمی اورا کشتد و امر معروفی
 و نهی منکر بجا آوردن یا رهنان اورا کشتند و آنکه قتل او موجب دیت
 باشد یا کسی اورا زهر داد تا هلاک شد یا از برق و صاعقه بمرد یاد و عشق
 جان داد و رسول عمر فرمود من عشق و عقی و کتم فمات مات شهید * و آنکه
 با وضو بمرد و زخمی است من مات مع الوضوء فمات شهید * این جمله
 هر اتیبا شهیدان حکمی است فردای قیامت ایشان را اجر شهیدان دهند
 اگر چه غسل و کفن داده می شوند * نبیه ۲ ای عزیز خدا را دوستی پنبه
 غفلت از گوش هوش بردارد و فرصت وقت را غنیمت انگار این دنیا را غنیمت
 روزی چند است و آخرت را با خداوند است * دنیا گداز شنی است و گداز شنی
 و روز حساب و کتاب و بر روی ربا الارباب پیش آمدنی * اگر امر و زاین جان
 دوست بنیان در راه رضای از دمنان بصرف نیاورد اخذ دفعه رفتنی است *
 و این متاع زنی بمانی بعوض حیات جاودانی نرفته بچه کار آمدنی است *
 هر که از جان بکند نقود دین نمی * دولت هر دو جهان کسب کند جاوید
 گاردین راست نگردد بجز از جهاد و جهاد * که رکاب چو میاهای بکشد تیغ بر
 ای خوشا عاقل دیندار که اندر دین * پانهد بر سر کفار و زنی تیغ و سنا
 قوت شرح نمی شود افزون ز جهاد * پس بود واجب عینی همه بهر وجه
 هر که چون مهر کشت تیغ دوم از سر صدق طاعت کفر کند یک تنه خالی ز دنیا
 هر که بندد کمر از بهر خرابی بر کفر و خا نه عاقبت خویش کند آباد
 یا رب آن کس که کند نصرت دین احمد ز ناصر و اورادش شود و هر دو جهان

در شیوه بتگر و گدشته‌ی زان: «هر سطر خردبشی گرفتاری در» *

تا کی بخدا نیش بر هستی شرمی * * لا ذل ع مع الله آلهای آخر *

باب بیستم در بعضی امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقرب بدوئی

و غیر هم رافع می شود و آن منستمل بر هفت فصل است: فصل یکم در تعریف

شرک و بدعت و منع از آنها * شرک عبارت از اشراف غیر است با حق

جل و علا در صفات خاصه او تعالی * مردمومن باید که در امری شرک

نکنند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان با و رسد حق تعالی در سپاه

پنجم سوره نسا فرموده * ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک

لمن یشاء و من یشرك بالله فقل افتری اثمنا عظیما

* نیست بر شرکت کس رخصت ده * * حکم لا یغفر ان یشرك به *

در باب الکبائر مشکوٰۃ آمده که رسول علیه السلام فرمود لا تشرک بالله

شیئا و ان قتلک و حرقت * بیت * * ینک نفس بر خلاف شرع مکش *

* گرچه باشی در آب و در آتش * * بدعت امریست نو که بعد از نبی

علیه السلام و خلغای اشد ین رضی الله عنهم پید او حادث شد و آن

بر دو نوع است حسنیه و سیئه * حسنیه آنرا گویند که موافق اصول و سنت

باشد یا بر اصول و سنت آنرا قیاس کرده اند و رفع سنتی نه نمایند * سیئه آنرا

نامند که مخالف اصول و رافع سنت بود * تنبیه * باید که به مکی هدایت و تمام

نهی متوجه احیای سنتی از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام

باشند و خواهان رفع بدعتی از بدعت منکره نامر ضیه بوند * سنت و بدعت

ضد یکدیگر اند وجود یکی مستلزم نفی دیگری است و احیای یکی مستلزم

اماتت دیگری * پس احیای سنت موجب امانت بدعت است بر العکس *

و رسول علیه السلام فرمود شخصی که زنند و گردانند سنتی از سنن ما

که مرده است بعل من برای آنکس اجر است مانند اجر مردمانی که
 عمل بآن سنت میکنند و از اجر عمل کنندگان کم نمی شود * و کسیکه نوپیل را
 هازد بعل عقی را که الله تعالی و رسول او از آن راضی نیستند برای او کناه است
 مانند گناه کسانی که عمل بآن بدعت میکنند و از گناه عمل کنندگان
 چیزی نقصان و کم نمی گردد * مت هر طریقی که بدعت آمیز است
 * ممکن اند رسول آن سرعت * * کز پی مردان قتل ای منن *

بہتر از اجتناب از بدعت * فصل دوم در منع اعتقاد بعلم غیب و بتصرف
 با غیر خدا و سجد و حلف بغیر او بعمان دانسته می است که علم غیب
 مختص بذات باری تعالی است پس انبیاء و اولیاء و شہداء و نجومی و رمال
 و کاهن و فال گو و غیرهم را در آن شریک دانستن شرک است چہ حق تعالی
 در سورہ اعراف سببارہ مضموم می فرماید و عندہ مقادیر الغیب لا یعلمہا
 الا امور و نیز در سورہ نحل سیپارہ بیستم فرمود قل لا یعلم من فی السموات
 و الارض الغیب الا الله و در سیپارہ بیست و یکم فرمود ان الله عندہ علم الساعۃ
 وینزل الغیب و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ما ذا تکسب علیا
 و ما تدری نفس بای ارض تموت * آنکس که بپا فرید پید او نہان
 چون تشناسد نہان و پید ای جہان رسول عم فرمود و الله لا ادری
 و انار رسول الله ما یفعل بی و لا بکم سر گشته بود خواہ نبی خواہ ولی
 در وادی ما ادری و ما یفعل بی در امور عالم با رادت خود تصرف
 نمودن و میراثیدن و زندقہ کردن و فراخی روزی و ننگی آن نمودن و بیمار
 گردانیدن و صحت بخشیدن و حاجت و مراد بر آوردن و رفع بلا
 و آفت نمودن و جز آن مختص بذات حق تعالی است و آن را برای
 دیگران از رسول و انبیاء و اولیاء و شہداء و پیروان و بزرگان و غیرهم

نیز دانستن و بدین اعتقاد نذر و نیاز قبول کردن و مقاصد و مطالب
از ایشان در خواستن و در وقت مصیبت و آفت با دعا و وردن شرک است
اینهمه قاعده کافری است بخداوند شرک آوری است
حق تعالی در سوره نحل میفرماید *ويعبدون من دون الله مالا يملك لهم رزقا
من السموات والارض شيئا ولا يستطيعون* و نیز در سوره یونس میفرماید *
ولا تدع من دون الله مالا ينبغى ولا يضرك فان فعلت فانك اذ امن الظالمين*
بی بهره کسی که چشمه آبیات بگذارد و در و نهی بسوی ظلمات
حق تعالی سجده و رکوع و قیام دست بسته و روزه و ذبیحه و طلب
مرادات و ابرای تعظیم ذات واجب خود خاض گردانیده است پس با
انبیا و اولیا و شهدا و پیران و جن و خدیث و قبور واقعی و کاذبه و مانند آن
نیز این چنین معامله کردن شرک است تعوذ بالله منها حق تعالی در
سوره فصلت سیپاره بیست و چهارم فرمود *لا تسجد للشمس ولا للقمر
واسجد لله الذي خلقهن ان كنتم اياه تعبدون* و رسول علیه السلام فرمود
لوجازت السجدة لغير الله تعالى لامر الامارة تسجد لزوجها و نیز آنحضرت
هم فرمود *لا ينبغي لمخلوق ان يسجد لغير الخالق* و در نصاب الاحتمساب گفته
اذا سجد لغير الله تعالى ي كفر لان وضع الجبهة على الارض لا يجوز الا لله تعالى
سجده جز بهر خد اشرك بود *شرک بر چهره جان چرك بود*
و در فصل دوم كتاب اليقين مشكوة نوشته است *لا تقوم الساعة حتى
تلقى قبا ثل من امتي بالمشركين و حتى تعبد قبا ثل من امتي
الاورثان* لفظ وثن شامل است قبر واقعی و کاذبه و چله و حصره و مزار
و سالار و تعزیه و عالم و دله و غیره را و همچنین تهنیت زنده و زانی و کالی*
قسم بنام غیر الله تعالی خوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرمود

من حلف لغیر الله فقل اشرك * ونحو آنحضرت فرمود * لا تحلفوا
 بالطاراغي ویا بآئکم * واین گفت صلی الله علیه و سلم ان الله انکم ان تحلفوا
 بآئکم من كان حالفا فليحلف بالله وایه حث * وپی نصایب الاحتساب
 لا یحسب الا بالله فاذا حلف بغير الله فقل اشرك * واین مسعودی می گوید الله عنه
 ان الحنابل بغير الله اشرک * فصل سوم در منع نذر برای غیر الله تعالی *
 نذر مخصوص برای خدا می باشد و نذر برای غیر الله برای تعظیم منزلت و راه
 باطل و حرام * چه نذر عبادت است و آن مختص به عبودیت حقیقی است *
 ذل الله تعالی و قضی ربک ان لا تعبدوا الا اياه * و بر حرمت نذر برای مخلوق
 اجماع منعقد است اما اگر نذر نذر برای تعالی کنی مثلا گوید
 یا بخدا ایمن بر این تو نذر کردم که اگر ز فضل و کرم خود فلان حاجت مرا
 بر آری یا ایضا و مرادش اینست که من بر این نذر دادم که اگر خدا را
 معلوم شود بر بخورائیم یا بنقل در روزی ما را از این قدر زودتر به جگه
 در راه و غیر اینها * اما آنکه نذر می کند بامر الله تعالی و بعضی نذر
 خاص ضرر نه دارد در دنیا و آخرت است و آن نذر است که نذر
 اگر نذر نذر بحدود بغير اذن الله تعالی * و در روایتی آمده که آن غیر در
 جسد امور متصرف است پس لامحاله نذر و بی باطل و نذر او ثابت
 نذر اهل شریعت است و در حقیقت این نذر مشایخ و بزرگان و اگر از نذر
 نذر بخل و رسالت و ادب و ایثار و عود دارد و یا نذر که ذریعه خدمت
 نذر و کثرت نمیکند و از اینها و اولیای نذر * و در روایتی آمده که اگر در
 در راه و نذر * و اولیای نذر * و در روایتی آمده که اگر در
 نذر که منتهی به نذر و اولیای نذر * و در روایتی آمده که اگر در
 نذر که منتهی به نذر و اولیای نذر * و در روایتی آمده که اگر در

نیست در و مل خل چون و چرا * و امیل را را اجابت دعا و حصول مدد آورد فتح
 بایا و ر فیروز یا از حق جل و علا باشد * الحق بجز خدا کیست که دعای
 مضطر را اجابت فرماید و آفات و عاهات من دفع نماید * قوله تعالی ان الله
 یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف السوء * از مخلوق کاری کشایش بگیرد
 دل اندر خدا بند اگر کار خواهی * پس بند هر چند گناهکار باشد
 باید که رجوع بدرگاه حق تعالی آرد و حاجت از و خواهد تا بمقصود
 خود برسد * قال الله تعالی لیس ککم من دون الله من ولی ولا نصیر *
 از خدا خواه آنچه خواهی ای پس نیست در دست خلایق نفع و ضرر
 بند گنا ترا نیست تا صر جز اله یاری از و خواهد از غیرش نخواهد
 چه هر که در کارها از خدای تعالی یاری خواهد او تقدس حاجات او را مقضی
 و مهیا تش را مکفی گرداند هر که دل بر گمیش بسته کشایش بیند
 دل در بند که از کس نکشاید کاری در هیچ ترمی آورده که رسول
 علیه السلام فرمود اذا سألنا فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله
 از و خواه یاری که یاری ده است بل والتجاکن کز اینان به است
 و در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوة آورده که رسول عم فرمود لیصال
 احدکم رب به حاجته کلها حتی یسأله الملح و حتی یسأله شیخه علیه اذا انقطع *
 یعنی چیزی بزرگ و شی محقر نیز از خدا خواهد هر چه میخواستی از و خواه که او
 دهد و هر چه از و میخواستی * هرگاه از قرآن و احادیث ثابت شد
 که بجز خدای تعالی کسی را قدرت حاجت روائی و مطلب بر آری نیست
 پس ند ز دنیا ز انبیاء و اولیاء پیران و شهیدان و غیر هم قبول نمودن
 با لاتفاق حرام و مرادات و حاجات از ایشان خواستن متعذر شرک بود *
 هر چه بجز خدای تعالی و بس هر چه بگوید بگویند این گوی و بس

صا. ب در مضه زرد آخر کتاب الصوم بقصر یح میفرماید * واعلم ان النذر
 الذي يقع للاموات من اكثر العوام وما يدخل من الدراهم والشمع والزيت
 ونحوها الى ضرائح الاولياء تقر باليهيم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم
 يقصد واصرفها للفقراء الا انما وقد ابتلي الناس بتلك لاسيما في هذه الاعصار *
 ودر بحر رائق آورده اما نذر بكمه اكثر عوام بياي مردگان ميكنند باین طور كه
 هر گاه ایشان را بيماري ناهاجتي و ضروري لاحق می شود نذر بعضي
 از بزرگان و صالحان می آید و بقصر عو زاري ميگویند اي سيد، اي
 مولاي ما اگر فلان كار من بر آيد اين قدر از زرو و سيم مرتراست و اين
 قدر طعام بزمه ما كه نذر تو ميكنيم اين نذر را بر اين نذر است
 و نذر را بياي خاله يايد نه بياي شقيقه هر كه هست آفريده و بنده است *
 بنده در آمد آورده است پس كجا باند كند و اين است *
 لایة شيعه است محل اول است و در عالم كبري در روز قاتل كتاب الصوم آمده
 و الدار الذي يوقع من اكثر العوام بان ياتي الى قبر بعض الصالحاء و يرفع
 سترة و القبا سجد و ملان ان قضيت حاجتي و ك مني من الله مثلا
 كن يا اطل اجما عانعم لو قال يا الله اني نذرت لك ان شفيت من مرضي او نحوه
 ان اطعم الفقراء الذين بباب السدة نفسة او نحوه او اشترى حصيرا
 لمسجد ما و زيتا لوقودها و دراهم لمن يقوم بشعائرها مما يكون فيه
 نفع للفقراء و السدر لله و ذكر الشيخ انما هو لمصرف النذر لمستحقه
 يجوز لكن لا يحل صرفه الا الى الفقراء لا الى ذي علم لعلمه و لا لياضري
 المسكين الا ان يكون واحدا من الفقراء و اذ عرفت هذا فما يدخل من
 الدراهم و نحوه و ينقل الى ضرائح الاولياء تقر باليهيم فحرام بالاجماع
 مالم يقصد قصر في الفقراء و لا و احد و قد ابتلي الناس بذلك

و هکذا فی نهر الفائق * در خوردن نا ذر شی مندر و را در عالم گیر می
گفته ایس لصا جب النذران یا کل منها شیئا ولا ان یطعم غیره
من الاغنیاء سواء کان لنا ذرغیا! و فقیر الا ان یبیلها التصدق
ولیس للمتصدق ان یا کل صدقته و لا ان یطعم الاغنیاء کذا فی التبیین
فی شرح المتفق البقر الذی ینذره الکافرون باسم الآباء والاجلاد والاولاد حرام
لان فیہ حرمتین احدهما انه ملک الغیر ولا یجوز للرمون ان یتصرف
فی ملک الغیر و با کل لان حق الغیر حرام و البانی ما یطعم الکافرون باسم الآباء
والاجلاد والاولاد فهو حرام ولا یجوز للمسلم ان یا کل منه کذا البقر لانهم
ینذرون باهم المیت * تنبیہ * علمای زمان را باینکه اگر کسی امری غیر مشروع را
بینند او را بدان ملامت کنند و اگر منزه نشود در شتی نصایند و جفا گویند
و بر آنکه اهل فضل را اقامت رسوم و مواظب و نصاب لازم است کسی استماع کند یا نه
مدار پس خود از هیچکس دریغ و بگو * اگر چه از طرف مستمع بود تقصیر
* فصل چهارم در منع روزه نذر و برای غیر الله تعالی * روزه تصام روزی
یکدل و پاس برای غیر خدا ای تعالی کفر و شرک است * زنان ناقصات و مردان
جاهل که چند روزه به نیت پیران و بیبیمیان میل دارند و اکثر نامها از نزد
خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها منسوب میکنند و در وقت افطار
از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص ترتیب می نصایند و نیز تعیین
ایام از برای آن صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط
می سازند و بتوسل این صومها حوائج خود را آنها میخواستند و انجاح مرادات
از ایشان میل اندود و ثواب آن مزخرفات چند در چند نقل می نصایند
مثلا روزه من بهره و روزه مشکل کشاورز بی بی آس و مراد * هر یکی
نامشروع و باطل و مستلزم شرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیری

حاجات خود را از آن غیر خواستن * و حال آنکه در حدیث نقل شده است که
 که او تعالی فرموده * الصوم لی اجری به * پس شفاعت این قفل را بگویند
 باین کرد * و جمله محض است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شفاعت
 این فعل میگویند که ما این روز را از برای خدا میگیریم و ثواب آنرا به
 پیران میبخشیم چه اگر درین امر صادق باشند تعیین ایدام از برای
 همیام چیر است و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه * مختلفه در افطار
 چیست * به است که در وقت افطار از کتاب محرمات نمایند؛ افطار بر
 حرام کنند و بی حاجت سوال و گدای نمایند و بآن افطار سازند. فضایی
 در این خود را مخصوص بار تکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت است
 است و تسویل شیطان لعین والله سبحانه العاصم * حق تعالی در سوره
 پنجم سوره نساء فرمود * ان یدعون من دونه الا انا و ان یدعون الا شیطانا
 مریدان * لعنه الله * بجز الله دیگران را ندانند و در خیال خود تف و رزنان می
 بینند چنانچه کسی نام حضرت بی بی قوامی دهد و کسی بی بی آس و کسی لال
 پیری و سیاه پیری و در حقیقت نه کسی زن است و نه کسی مرد محض
 خیال و وسوسه شیطان است * کاش این سرگشتگان باده ضلالت بر راه
 هدایت آیند و نیت روزه خالص و مخلصا برای الله تعالی نمایند و ثواب
 آنرا بر روح انبیا و اولیا و پیران و بزرگان بخشند * لیکن شیطان کی میگنارد
 که راه راست گمزنند و نصیحت پند بر ند * در گوش کردن خفتگان شب حمل *
 آیات کتاب حق و افسانه یکی است * فصل پنجم در منع استعمال ازا اهل
 قبول روزه از توسل از ایشان و طریقه آن * استعمال ازا اهل قبول روزه و در امور
 ضروریه و طلب حاجت و مال و فرزندان و جر آن از ایشان شرک و کفر است
 که شخصی بصورت مسلم و بسیرت مشرک انبیا و اولیا و بزرگان را

موت حقّی زهم ندرده در سالت حیات یا بعد ممات بشعظیم
ایلیشان پیش آید از بارت قبور آنها نمایند موجب کفر و شرک است
ای صاف حقیقت زهم کش درد آه از تو که هست خم تحقیق نخورد
از صحبت زندگان چه حاصل کردی تا بهر زخاک مردگان خوای برد
و در شرع بر زخ آورد؛ قال علیه السلام اذ تعمیر تم فی الامور فاستعینوا
باهل القبور. نرد اصحاب ظواهر معنی حدیث این است که هرگاه
امری از امور دنیاوی بر شما مشکل شود و شما در تنه بپیر آن متعین
شوید باید که زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در ان استعانت
خواهید گاش در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند * اما رباب
تا به یل آنرا بعبور کند و ترک دنیا و آخرت مآولی کرده اند
گرم بر دوش تو باری افتاد ضرور غافل مشو از زیارت اهل قبور
گاینها همه چون توحید ما داشته اند حیفاست کفی غبار و انگه مرثور
بدانکه استعانت در امور دینیه و دنیاویه از آنها و اولیا و صلحا
و توسل گرفتن ایشان در راستد عای مقاصد خود در حالت حیات
یا بعد ممات شان باین وجه که ای برگزیدگان حق توجه بجناب
باری تعالی فرموده استند ما نمائید و شفیع گردید که مجیب الدعوات
باستد عای شما انجام مرآمد دینیه و دنیاویه ما در ما ندگان بمنصه
ظاهر آرد * و نیز بدین طریق که ای حضرت من برای فلان کار در جناب
الهی التجاود عا میکنم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمائید و اعانت
فرمائید و از پروردگار بدخواهید که حاجت من بر آرد * یا باین طرز
حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهند که بار خدا یا بپرکت
فزان بنده که میبانی کرده و و گرامی نموده و اورا بطف و گرمی

که ترابر حال او مستحاجت من بر آرد و خواسته من بمن بد که گریم
و بشنود و توبه درست و جا نداشت * فصل ششم در جواز ذبح بتقریب الی الله
و منع آن بتقریب الی غیر الله خواه نام آن غیر بر ذبحه گویند یا نام
خداوند در صور حلیت و حرمت ذبحه * ذبح جانور به سه نوع است *
یکی آنکه منظور از ذبح ذبح بسمی الله تعالی باشد و قصد تعظیم او بود
و این نوع بعضی واجب و بعضی سنت و بعضی مستحب است چون
هل ایای کعبه واضحه عین قربان و عقیقه وجهت دفع بلا در فدیة
جان بیمار آن * دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود و ذبح وسیله آن
باشد و این قسم مباح است * سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بسوی
غیر الله تعالی باشد و نیازی مندی و اخلاص و خوضها مل با غیر خدا ی
عز و جل مقصود بود و گوشت مطلوب بالذات نباشد و این قسم حرام است
خدا و وقت ذبح نام خدا گویند یا نام آن غیر * در اسباب و نظایر
در بحث نیت آورده و الذبح قتل یکون الا کل میگویند مباحا و مندوبا
اولا ضحیة فیکون عبادة اولیة و ما میر فیکون حراما او کفر علی قول *
و در عالم گیر ی در باب اول از کتاب الذی یا یح آورده و الذبح عند مرای
الذیف تعظیم مال لا یصل الیها و کذا عند قتل و ما میر و غیره تعظیم مال
و اما اذ ذبح عند غیمبة الضیف لاجل ضیافته فانه لا یاس به * و در مطالب
المؤمنین است اگر کسی برای مهمان بزی را ذبح کرد و تسبیح خدا
بر و بخود حلال است و اگر برای پیش آمدن سر دار باشد شخصی از بزرگان
ذبح کرد و نام خدا ی تعالی بر آن ذکر نمود حلال نیست زیرا که
در صورت اول ذبح برای خدا ی تعالی است و منفعت برای مهمان
و لهذا از پیش مهمان می نهی و از آن می شود * و در صورت دوم ذبح

برای تعظیم سر دار است نه برای حق عز وجل و لهذا آنرا بحضور آن
سر دار نمی نهند بلکه بسوی غیر آنرا دفع می کنند * و در فتاویٰ یتیمیه گفته
رجل ذبیح للضیف شاة و ذکر اسم الله تعالی بحل اكله ولو ذبح لاجل
قوم او قبل و ~~مواحد~~ من العظماء و ذکر اسم الله تعالی بحرم اكله لانه
فی المسئلة الثانية كان تعظيما له لا تعظيما لله تعالی و لهذا لا يوضع بين
يدیه لياكل منه بل يدفع لغيره * پس فارق در میان حرام و حلال تعظیم
غیر خدا تعالی و تقرب بسوی اوست در ضمن این ذبیحه پس
اگر چنین یافت شود سبب حرمت بود و اگر به نیت تقرب خداست
یا برای اکل خود یا تجارت و غیره حلال بود چنانکه در عقیده دعوت
و ضیافت و ولیمه و احضار طعام برای قادم اگر چه با حصول مرثه
و مرور و اظهار آن باشد اما نه بجهت تعظیم و تقرب بسوی او بلکه
مقصود صرف خوراندن و ضیافت بود * و در فنیه در کتاب الذبیح
گفته ذبیح للضیف شاة و سمي الله بحل و لو ذبحه لقدم الامير او احد من
العظماء و ذکر اسم الله تعالی لا یحل * و در اشباه و نظایر گفته ان الذبیح
للقادم من حج او غز و امير او غیره یجعل المذبح مینه و اختلغوا فی
کفر الذبیح * و ایضا فی الاشباه فی کتاب الذبیح با یح ذبح لقدم الامير او
لو احب من العظماء یحرم و لو ذکر اسم الله تعالی علیه و للضیف لا *
و فی التحفة لو ان رجلا او امرأة ذبیح طین او شاة فوق قبر ولی او شهید
او غیرهما او عند شفة ماء او وقت خلق صبی او عند منارة کان به شهید
او وقت وضع الجن و علی الجن او وقت عمارة قریة یصبر المذبح
محقة و الذبیح کافرا * و فی الدر المختار فی کتاب الذبیح ذبح لقدم
امير و نحوه لو احب من العظماء یحرم لانه اهل به لغير الله و لو ذکر اسم الله

تعالی علیه ولو ذبیح للضعیف لا یحرم لانه سنه الخلیل واکرام الضعیف
اکرام الله * والفارق انه ان قدمها لیاکل منها کان الذبیح لله والمنفعة
للضعیف واللولو لیسها والذبیح وان اثم یقتلها لیاکل کل بل یدفعها لغيره کان
للعظیم غیر الله فیمحرم وهل یکفر ففیه قولان * و فی جامع الرموز انما
فلما لله لانه لو سمی وذبیح لادوم اذ مبر اربعه من العظام ~~لا یحکم~~
لان ذبیح یعطى له لا لله تعالى ، وفي الحدیث لعن الله من ذبح غیر الله
وراه احمد * وایضا ملعون من ذبح لغیر الله رواه ابوداؤد و در تفسیر
دیشا پوری است قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحة وصال بذبحها
المقر بالابی غر الله صار من الذی اؤذنته ذبیحة من ذبح ذبیح بقره
الذی غیر الله را انواع کثیره است چنانکه برای بت یا حلیها یا برای کعبه
مذبحه یا جهت دایم امیر می بنظر تعظیم او یا برای آینده
از سبب تعظیم او یا جهت تعظیم او یا جهت تعظیم او یا جهت تعظیم او
اربابه گرامی محل شدن حاکم بود در قاعه یا وقت فرود آمدن مسافره
روس یا بعد از آمدن یا بیام حق و بری و خبیث یا برای تعمیر خانه
نویادیت نو خرید یا برای بیغمیری و ولی و پیروی و برگی و مرده
و غیر آنها انچه با آنها لغرض من الذ غرض و حاکم شیء یا در مصلحتی
دارد است سبب ذبیح خود و در حدیثی از معاذ بن حذافه سبب و نه
اراده سبب است و در حدیثی دیگر ذبیح آوردن او را و گوسفند او را و مرغ و مغان
و امای مسجد و افادت آن بوقت را در وقت و مصلحت دخول امیر در
شهر و غیره و یا از آن در و ز آردن در وقت و مصلحت سرخ و در آید ای
سفر و از آنها ای آن وقت بشانیدن درخت را آید کردن و در آن ای عملی
بجای آوردن وقت و در آن ای مصلحت و یا در آن ای مصلحت

جائز نیست زیرا که این همه سنن منافقان و یهودان بوده است ذبیح
کنند و حکم دهند و راضی شوند و کافر گردد و من بوجه مردار و حرام شود *

فصل هفتم در حرمت جانوری که نام غیر خل ابر و ذکر کرده شد خواه وقت
ذبیح باشد خواه قبل از آن * خوردن گوشت جانوری که بر ای پیغمبری یا
نور نبی یا بتی شهرت داده و نامزد کرده ذبیح کنند هر چند عند الذبیح
بسم الله بر آن گویند به وجوب این آیه حرام شدن و ممنوع غلیظ است
قال الله تعالی حرمت علیکم المذقة والدم ولحم الذمیر وما اهل به لغير الله *
یعنی مردار و خون و گوشت خوک و جانوری که بر و نام غیر خل
ذکر کرده و بنام غیر شهرت داده شد خواه آن غیر است باشد یا روحی
خبیث که بطریق ایهوشک بنام اربل دهند و خواه بر ای پیبری یا پیغمبری
باین وضع جانوری مقرر کنند این همه حرام است بلکه نام غیر خل ابر
جانور بر آوردن در قسم است یکی آنکه قبل از ذبیح نام زد کردن و مقرر
نمودن که این گوشت حضرت غوث الاعظم است و گویید احمد کبیر
و بن شیخ سلیمان آن * و آنکه بوقت ذبیح نیز نام آن غیر که برای او آنرا
نام زد کرده است گرفتن ۴ حله اهلال در اصل لغت بمعنی بلند کردن آواز
است بعد از آن در مطلق اند آواز کردن استعمال یافت خواه بلند باشد
خواهد پست * فی القاموس مل الرجل صاح واستهل الصبی رفع صوته بالبكاء
کاهل و کن اکل منکلم رفع صوته و خضر * فی الصحاح والصرح اهل المعتصم
اذا رفع صوته بالتلبية و اهل بالتسمية الى الذبيحة وقوله تعالی وما اهل به
لغير الله ای نودی علیه بغير اسم الله و اصله رفع الصوت * فی شمس العلوم
اهل الرجل اذا رفع صوته عند النظر الى اهل و غیره و قوله تعالی وما اهل
به لغير الله ای ذکر علیه اسم غیر الله * و فی تاج المعاد اهلال آواز برداشتن

وما اهل به لغير الله اى نودي عليه بغير اسم الله * وفى التفسير الكبير قوله تع
 وما اهل به لغير الله قال الاصمعى اصله رفع الصوت الى قوله والذ بيع مهمل
 لان العرب كانوا يسمون الاول ثان عند الذ بيع وير فهون اصواتهم بذكرها
 فمعنى قوله تعالى وما اهل به لغير الله يعنى ما ذ بيع الملامن نام وهو قول مجاهد
 وضحاك * وقال ربيع ابن انس راين زيل يعنى ما ذكر عليه غير اسم الله وهمل
 القول اولى لانه مطابقة للفظ * قال العلماء وان مسلما ذ بيع ذ بيسته و
 فصل بل يسميها لتقريب المصغر الله صار مر تد او ذ بيسته ذ بيسته مر ان * وفى معالم
 التنزيل اصل الالهلال رفع الصوت وكانوا ذ بيعوا اهم بيع فحوت
 اصواتهم بذكرها فجوزى ذلك من امرهم حتى قيل ليل ذ بيع وان لم يسمي
 بالتسمية مهمل * وقال الربيع وغيره ما ذكر عليه اسم غير الله بس از كتب
 لغات وتغاسير ظاهر شد كه هر جانورى كه بز نام غير خدا ذكر كرد و شود
 ومنسوب بل و معين و مقدر با و نعوذ به آيد به نيت تقرب بسوي او يا بنظر
 تعظيم يا باحاط خوشنودى حرام است بخواد و وقت ذ بيع نام آن غير
 ذكر كنند چنانچه كافر ان مي نمايند خواه بحسب عادت عند الذ بيع نام
 نخل اكبر ند چنانچه اصل عوام مسلمانان است زير اكه چون شورت
 داد و شد كذا اين جانور بنام فلان است ذكر نام خدا وقت ذ بيع فائده نكند
 چه در بنصورت آن جانور و منسوب بآن غير اشت و خي در و بيد اشد
 و هر گاه اين خبث در و سر ايت كرد ديگر بان ك و نام نخل ابا وجود ماندن
 نيت سابق در دل هرگز حلال نمي شود مانند خه ك و سكه كه اگر بام
 نخل اذ بيع شوند حلال نمي گردند * ته بيه هر چند مردم اين زمانه بر حسب
 عادت بوقت ذ بيع الله اكبر ميگويند مگر پيش از ذ بيع سواي الله نام كهن
 ديگري بشمار ميكنند پس هر گاه از اول نيت فاساد اشد تسبيح حق تعالى

بوقت ذبیح اعتبار فی نذر آورد و در حدیث صحیح وارد شد: هر که بذبیح
 جانوری تقرب بغير خدا نماید ملعون است پس چون آواز برآوردند
 و شهرت دادند که این جانور از آن فلا نی است و بنام اوست و برای او میکنم
 و در وقت ذبیح بنام خدا اکتفا ننهد پس تسمیه خدا در حلت این ذبیحه
 اعتبار ندارد و صحیح نیست زیرا که خدا نیست شریف انما الاعمال بالنیات
 و ان الله لا ینظر الی صورکم و لکن ینظر الی قلوبکم برین معنی صادق است *
 و قول صاحب اشباه و نظایر که در مبحث ناسع در محل نیت آمد: «کلیها
 القلب ولا یکنفی التلغظ باللسان دونه الی قوله من فروع هذا الاصل انه لو
 اختلفت اللسان والقلب فالمعتبر ما فی القلب برین مضمون ناطق: آری ذکر
 نام خدا بر آن جانور وقتی فائده میدهد که قبل ذبیح قصد تقرب بغير خدا
 و تعظیم آن از دل دور کنند و خلاف آن شهرت و آواز شهرت و آواز دیگر
 دهد که ما ازین کار برگشتیم پس اگر آن نیت را قبل از ذبیح موقوف کنند
 و بر طرف سازند همانا آن ذبیحه خوار نمیشد زیرا که علت حرمت
 مرتفع گشت: بعضی جهال درین مقام کج فهمی میکنند و میگویند که گوشت
 را پخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است و ما نیز از ذبیح کردن جانوری
 بنام مرده همین قدر قصدمی نمائیم بر اینهمانین ایشان یک نکته
 کافی است که بایشان باید گفت که هرگاه شما ذبیح کردن جانور بنام غیر
 خدا ننهد بر میکنید اگر عوض آن جانور گوشت بهمان مقلد ارجوید و پخته
 بفقر و انحراف و در دشمنان نذر ادا می شود یا نه اگر می شود درست
 میگویند که مقصود شما از ذبیح غیر از گوشت خوردن برای ثواب آن
 مرد نبوده و الا تقرب بذبیح کرده اید پس شرك صریح لازم می آید
 و نیز خوردن ناذر و خوردن این اوهل و عیال خود را از گوشت

ما نور من نور لیل قاطع بر خلاف، قول ایشان است یعنی مقصود
 ز منور و رصوف جان کشی است نه تصدیق به کفر نسبت آن به اهل آنکه
 چون مشرکین ایام جاهلیت مخلصین فی الکفر بود دل عادت
 ایشان در آن زمان جدا بود و که هرگاه بنده بی همه قصص تقرب الی غیر
 الله میگردند عند الذبح ذکر اسم آن غیر بر وی نموده اند چنانکه ذکر
 بیضاوی و دیگر تفاسیر قدیمه در میان آنچه اسم غیر الله بر او ذکر کرده شود
 و در میان آنچه بنده آن تقرب بصوی غیر الله متصور بود فرق نکرده اند
 لهذا در تفسیر قول الله تعالی و ما اهل به لغیر الله قیل عند الذبح
 آورده و این مبني است بر عادت مشرکین در زمان سابق و مقصود
 از آن بیان شان نزول آیه است نه تفسیر لفظ چنانچه از تفسیر کبیر
 و معالم التنزیل بر ظاهر است و هم اینصغیر را مولانا شاه عبدالعزیز در تفسیر
 فتح العزیز بیان نموده * پس باید دانست که محل نزول این آیه اگر چه
 خاص است اما لفظ ما اهل عام و اعتبار مرا غلط راست نه محل را چنانچه در
 جمیع کتب اصول فقه مسطور است العسرة المعلوم اللفظ لا لخصه من السبب *
 بخلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر و اسلام خلط کنند که وقت
 ذبح جانور ظاهر ابر حسب عادت اسم الله تعالی را بر او ذکر میکنند اما
 مقصود بنده آن تقرب الی غیر الله می دارند پس اول کفر صریح است و ثانی
 کفر بصورت اسلام چه ایشان می پندارند و اعتقاد آن میدانند که برای
 ذبح بجز این طریق دیگر نیست خواه ذبح بر ای الله تعالی باشد یا بر ای
 غیر خدا می عز وجل و همین عادت در زمان ما جاری است * بعضی کسان
 که در عوام بفضل و علم مشهورند و درین مقام اغویرات فاسده و تاویلات
 بارده می نمایند و عوام را مثل خود که راه می کنند ضلالت را و ضلالت

* خاتمه کتاب * حمد فراوان و شکر بی پایان کارساز و راعز و جل که
 جواهر زواهر مطلوب و دروغ و مقصود بدل امن طلب مقید ان ربقة
 وجود در می ریزد و جهت انجام مرام و اسعاف کام سرگشتگان با دیده
 شهود طرفه و سبیلتی بر می انگیزد * مبین این اجمال و مقوم این مقال
 حسن اختتام این کتاب بدیع نظام است که بتوفیق بیغایت و عون
 بی نهایتش پمراه تمام پوشید * و سر از مکمن بطون بمنصه ظهور کشید *
 * الله الحمد که آن نقش که خاطر معضوست *

* آمد آخر پس پرده تقل بر پیل *

بر والا گهر ان انصاف مند و بزرگ منش ان دشوار پسند روشن باد
 که این فقیر حقیر هیچمندان بعروة الوثقا یا عانت و توفیق حضرت
 رب الارباب جل شانه و ثوق نموده در ترتیب این رساله مدت مدیده
 بسر برده است و در تهیه آن متاعب شد، یل و کشیده نغائس اوقات
 یا استخراج مسائل جنائز مصروف داشته است و جواهر انقاس با مستنباط احکام
 مروتامیل * تا در روزگار ناپایداریاد کاری باشد و در دار بیمه ارنموداری *
 پیادگار نوشتم من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا
 و چون طبع انسان مجبور بر خطا و نسیان و مقطور بسه و وطنیان است
 امید از فضایل روزگار و بلغای سسر آثار اندارد که اگر جای سهوی
 و خطای مشاهد رود باصلاح آن کوشند و گرنه بدیل اغماض بپوشند
 پوش گر بخطای سهوی و طعنه مزین که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود
 اکنون باختتام کلام می پردازد * و خاتمه کتاب را برین بیت اکتفا می سازد
 ختم الله لنا بالحمدی و هو مولانا و نعم المولى
 تمام شد کتاب زاد الاخرت

صورتی ماکه به قد و قضا و الانام * عمل و النبلاء الاعلام * العلم و الملامی
 الامجد الشیخ * الفها مة اللوذعی الا وحل النحریر * الجافظ الحاج الامام
 الهام مولانا احمد کبیر * مل ظله الله الخبیر * مقی طاعلی هذا الكتاب *
 الحمد لله والحمد لله کبیر * وکد جمیل * وکوشش وجهل جزیل * مشیخت
 پناه می * فضیلت د ست گاهی * مشغول بحضرات حضرت داری * مولوی
 مرلی بخش مل یقی بهاری * کتاب مستطاب زاد الآخرت زیور اختتام
 و پیرایه انام پوشیل * واز مکس بطون بمنصه ظهور رسیل * کتابی
 است مشتمل بر مسائل جنائز و احکام موتا * و محتوی بر نفع خلایق
 و قائل * بر ایا * متضمن بر نبی از کلمات تنبیه و موعظت * و بر خیا از
 امر و یشک و بلعت * ملوازد دروغ و فرائد * و مشحون از جواهر و اهر و اژدها
 این نسخه کز و عهد کهن شد تازه افتاد بهر مقام از و آوازه
 حدیث باد از ادبمیر و زه چرخ و ز تافته رشتها به خورشید از
 الحق از بیان مسائل حدیث و احکام موتا بر قخر من سوز غفلت است *
 و شمع شبستان عبرت * مستان باده غفلت را نسیم سحر است * و مردگان
 گورستان به خبیر * امور محشر * درین کتاب نظر کن بچشم عبرت این
 که نقش مود و مانی و محبت چینه ست * کتاب نیست نگه میکنم که در نایست
 که دست عدل ز اطراف او گهر نیست * و از کلمات تنبیه و موعظت و امر و یشک
 و بلعت چهره گشای مود و حقایقست و بر همزن هنگامه علائق * سرگشتگان
 فیه عصیان را طریق مبین است * و افتادگان چاه تیره بخشتی و احبل المتین *
 * در جیبی است بر از لایع و عطا * * بر جیبی ز شمس و س نکتہ دانی *
 * در ظلمات هر سه ادبش * * صر چشمه آب زندگانی *
 و از انوار عبرت آفرین * و از انوار کشف حرص و آز و از هر دو و مراع

ایمان حکمت آئین مراض رشته آرزوهای در و دراز * قطعه *
 ز پای ناسر او یک پیک نامل کن * به بین چگونه همه شعر عبرت آگین است
 ز گونه گونه سخنها حکمت آئینش * بل سست عقل و هنر دسته ریاحین است
 و چون این کتاب قالب طبع راجان بخشید سال ناری بخش این چنین بخاطر رسید
 * سال طبع کتاب نیک انجام * که جهانی از و بکام شد *
 * ها تف غیب از سر بهجت * گفت مطبوع خاص و عام شد *

صورت ما کتبه الامام الافضل * الهام الاكمل * سید العلماء الراسخین *
 سید الفضلاء کاملین * سید السادات * مولانا فاضی القضاة سید حامد الله
 النقوی * مد ظله الصلک الولی * مقرظا علی هد الکتاب * سبحان الله که درین
 زمان میمنت افتخار جناب فاضل خبیر و عالم تحریر * فقیه کامل و عالم عامل *
 مولوی محمد مولی بخش زاد ترفعت * کتابی در احکام امور آخرت بصنیف
 فرموده مسیحی بزاد الاخرت نموده اند * هجج کتابی است جامع که هیچ
 کتابی باین جامعیت بنظر نیامده حاوی و مستوفی مسائل امور آخرت است
 چه هیچیک مسئله متعلق با امور آخرت نیست که در آن کتاب نباشد * عبارات
 انشایش رائعه و مبتعانت و زانت فائده و حق آن می توان گفت
 در مدینه شوره * و اشعار آن ارجمنل و خیلی دل پسند کانه در و منظومه *
 لا یدرک الواصف المطری خصایصه و ان یکن سابقا فی کل ما وصفا
 فقی کل لفظ منه و روض من المنی و فی کل سطر منه عقد من الدر *

صورت ما کتبه العلامة نخبة العلماء * زبدة الفضلاء * البارغ النبیل الیلمعی *
 المفتی المولوی عباس علی مقرظا علی هد * بهترین زاد آخره حمد خالق آسمان و
 زمین است و خوشترین توشه عاقبت نعت سید المرسلین و منقبت آل طاهرین
 اما بعل مرده و مسلمانان دیندار و مومنان شریعت دثار که درین آوا

سعادت نواسان * کاشف استار معانی * جامع کالات انسانی * فخر اهل
 دانش و بینش * مولوی مولی بخش * سلمه الله تعالی و ابقا از کمال مساعی
 جمیله و ترداد جزیله کتابی مرغوب و نسخه نادر الالموب مشتمل
 بر مسائل ضروریه جنائز و احکام لایله موتا و متضمن بر بیان بعض امور
 غیر مشر و عه وید عیه با نکات عبرت آگین و اشعار حکمت آئین
 که سرگشتگان بادیه غمالت و اماندگان نیمه بطالت را هدایت و دلالت
 نماید * و سالکان مسلک شریعت و رونندگان طریق صواب و سبیل اذرا
 بهر بتافزاید * بعد و بدت بیان و سهولت قیام با حسن ترتیب بمقتضای
 قالیف در آورد * الحق تا غایت کنایی مذیل که جامع مسائل جنائز
 و حاوی احکام موتا بود بدین نظم بقاریسی ننوشته اند * و مباحث آن
 امر و عظم کد طبیبان بیمارستان روزگار ند برین نوع نسخه نه بسته *
 از مراند فواید مسائل معتبره ضروریه و غریبه و موائد عوائد احکام
 مشهوره لایله و عجمیه ابواب هدایت بر روی طالبان راه سداد
 می گشاید * و از مصلحت وادعا بالجمه و ینذ تنبیهات را نعمت نک شریک
 و بدعت از سرایای برادران اهل هوا و سوس می زداید * طالبان طریق
 ثواب را سرمایه مسرت و شادمانی است * و هاربان مبیل علایب را وسیله
 حیات جاودانی * راغبان امور شرک و بدعت و هواراناک جگر دوز است *
 و سالکان طریقه غیر مشر و عه احباب و آبار آتش جان سوز *
 صوره ما کتبه الفضل الجلیل الالمعی * ذوالفضل البهی * المقتی
 المولوی و ارث علمی * مقرر طاعلی هلال الکتاب * کتابی نامزد بزبداد آخرت که
 فی الحقیقت زاد آخرت کافی و بسند است هر مسلمان را اگر بقل و زنی بخت نبیل از
 راه امتداد یابد * و بی راسر مایه سعادت است مر حقه طالبان صافی

مشربر اگر بعون توفیقات این دی جلت قدر ته جمیع مسائل شریف و لطیفش را بنظر اذعان و تصدیق در آرند * و بهمین معنی وارد است که الاسماء تنزل من السماء * استخراج اسنادش به نصوص غرقانی و احادیث صحیحہ مشهوره نبوی علیہ افضل الصلوات و اکمل التکلیات که احادیث از دینداران را نیز از انقیاد و تلقی بقبول در آن مجال اعتراض و انکار نیست * و استنباط مطالب محققه و مصلحتهاش از کتب معتبره متداوله بزرگان دین سلف که در راه حق با خشن جان عزیز را سهل دانستند و بکف آوردن زاد اخوت و اقدم * و در هر مقامش بایر ادشعار آبدار پر از معانی حکمت و درایت عبرت انگیز نصایح آمیز بکمال مناسبت و تمام چسبیدگی لطفی دیگر بخشیده و حلاوت تازه پیدا کرده * بحسن اهتمام و سعی بلیغ خدمت مولوی مولی بخش که بسلا متذہنی و ذکاوت فطریه پیراسته اند و به پیرایه علوم حقیقه یقینیه آراسته خصوصاً از علمیکه دنیا را شاید که از وای معاملات بطریق سویه و اعتدال با آن منتظم و عقبی را بکار آید که نجات اخروی با آن مستحکم حظ وافر و بهره کامل دارند * بکمال سلاست و متانت عبارت و خوش اسلوبی تر اکیب و تجلید و اختراع محاسن اسالیب به تصنیف در آمد * هزاران هزار آفرین و تحسین از حضرت خالق آسمان و زمین عائد بحال مولف باد که بخلوص نیت و صفای طینت بی اینکه شمول غرضی از اغراض دنیه دنیویه فانیه مد نظر باشد کتاب نباهت انتساب پیاس حقوق نسبت اخوت که فیما بین مومنین متحقق است بکمال شرح و بسط و توضیح و تبیین مسائلش و استکشاف غوامض آن بعرضه تصنیف آورد که هر طالبی صاحب نظری از آن سرمایه آخرت که باقی و پایدار است بدست آورد * و مرتبه ایجاز را دم

از دست نداد که ملائت انگیز طبایع عالی فطرتان معنی پسند که
 بقدر ضرورت در الفاظ درآویخته سراسر بسوی معانی می گردانند نباشد *

صورة ما كتبه العالم الاورع الاكمل * ادجل الاستل الافضل * امام الزهاد * المفقه
 المولوي محمد مراد * مقرظا علی هذا الكتاب * منت خلد ای را که شدت سکر است
 در حق مومنان رحمت خود ساخت * و به تخفیف عفو بت عقبی از ان
 پرداخت * و صلوات فراوان و تحیات بیکران بر رسول کریم که صراط مستقیم
 شریعت بمانمود * و ابواب تفرقه شرک و بدعت بر وی ماکشود * و بر آل
 و اصحاب او که عمر گرانمایه را با علای کامة الله صرف ساختند *

و در ترویج دین حق پرداختند * بعد از آن در بنسب مرآت نظیر صافی منشان
 صفات نیست و صفاتین نشان صافی منش نیکو و پیر تو انداز است که در این ایام
 دستورده انجام که بنای علم و عمل یکبارگی از پای افتاده * و هر کس
 بتشرک و امور و ارتکاب فواحشی آمده * نه کسی را از روز شمار شماری * و
 نه از یاد مرگ و احکام دینت سر و کار ری * حاوی دقائق علوم عربیه *
 و وافق حقائق فرائد بیه * مشغوف بهر نعمات ربانی *

مولوی مولی بخشش صلیتی فزنی * کنایه می در مسائل چنانز
 و احکام موی تابانندی از امور شرک و بدعت و برخی از کلمات تنبیه
 و موعظت تالیف نمود * و ابواب فوائد و عوائد بر روی خلایق کشود *

همچنان الله کتابی است مشحون از اقوال معتبره * مشهوره * و مشهور *
 از روایات متروکه * مجروره * جامع کبیر است با حجم صغیر *

و کثر معانی است بی بدل و نظیر * اگرش باعث شرح صد و خوانم
 بیجا است * و گردش زاد آخرت دامن ساز * موجزی است که شفاست تب
 لا علمی از * و قابو نیجه * که دواي مرض نادانی در و چون خامه را پای

آن نیتست که بمیل آن توصیفش کام سنج شود * و طوطی ناطقه را یا رای آن نی
که بتعریفش شکر بشکن گردد * هسان بهتر که بعجز و قصور گرایم * و ختم کلام
بل عانمایم * الهی ناصحه کاینات بصطالعه نوابت و سمار کان است
این صحیفه نامی مطمح نظر ارباب بینش باد بحکم و آله الامجاد *

صورة ما کنبه الفاضل الفائق فی علوم اللسان * علی اهل الزمان * الکامل
الفخیم * المولوی عبد الرحیم * مقرظا علی هذا الکتاب * الحمد لله الذی
خلق الموت والحیوة لیبْلُوکم ایکم احسن عَمَلًا * و بعث فی الناس رسولًا
من انفسهم ارجعهم علما وعقلا * صلی الله علیه صلوة تذكی وتنمی *
وعلى آله واصحابه وسلم تسلیما * و یعد فیشری لکم ایها الطلاب هذا مولف ذاق
التالیف كلها نظاما وترتیبًا * و برع المولفات باسرها نسقا و تنفیذا * کاشف
لدقائق علم الحق و کواضیها و جامع لغرائب الحكم و نقائسها * احکامه
مثلت فحکمت زهر الخمان * و معانیه کسین بلفظرائق فی الحکامین و اقل *
هذه للافاضل * و وسلة للامانل * جل یربان ینافس فی تحصیله * و یرغب
الیه عن المال کثرة وقله * من یح للارب * فلنفسه کن فی شراه بالذهب *
بل خذ و ذخره * فانه زاد الآخرة * کیف لا وقل الفقه الشیخ الفقیه العلامة
النکیر الفهمه و حید ذهره و زمانه * فریل عصره و ارانه * صدر الافاضل *
بحر الفضائل * الحکام للاصول * الجامع المعقول والمنقول * الشیخ الاریب
و الوجه الهش و البش * المولوی مولی بخش * جزی الله عنا بالنبی الکریم من *
هذا لعلی الاولاسنی المسائل * و سهل علم الحق حتی لقد غلا * کشر بة ماء
لذ فی ذوق ناهل * و ذکرنی باللاحق ما قل نسیمته * و کنت به ما بین غمر و غافل *
صورة ما کنبه جامع الفروع و الاصول * حادی المنقول و المعقول * الفاضل البودعی *
المدرس المولوی فتح ملی * مقرظا علی هذا الکتاب * زاد آخرت رهران منازل

یقمن حمل ما لک بوم الدین است * و توشه مرحله پیمایان شروع متین
 شکر فاطر السموات و الارضین * هادی صراط مستقیم نعمت خاتم
 النبیین است * و ما ذی الین جنان نعیم ثنای آل و اصحاب طاهرین *
 ما بعد مرثیه مرتهبیان سفر آخرت و آمادگان جوار رحمت را که کقاب
 مستطاب زاد آخرت که بحسن اهتمام و صرف همت علیه مخزن
 حسنات دینیه * مدعل علوم یقینیه * مشغول فی طاعة الله * مصر و فی
 عین الله * مشغوف مخدرات معانی دیکش * مولوی مولی بخش *
 ابنا ه الله تعالی صورت تالیف یافته * مختصری است مغنی از مبسوطات *
 و موجزی است عما ری عن المحشو و الزیادات * مقاماتش بتأمل
 اشعار عبرت آگین حمزه ایضاح افر و ختمه * و مستنسات لطائفش
 بامل ادببات حکامت آئین دله * بطارکبان بر روی خود و ختمه *
 قصص بقی مسائل صارف از تصور اب و اهیه * و تصور اشارتس و ائد
 بتصل بق احکام الهیه * کسی که عمل بمقتضای مسائلش شعار خود ساخت *
 به نه به زاد آخرت پرداخت * و کسی که نقل عمر بنعل خلافتش در باخت *
 سقیمه حیات ابدیه در ورطه هلاک انداخت * هر که نیکدم خرمه نکاتش
 یکام عقل سلیم چشید * نادم مرک از لاند مملکت روی در هم کشید * الحق
 که غواص طبع موافق آل ابدال مسائل ضروری به از قعر کتب مبسوطه بر آورد
 بر ساحل تسهیل گذاشته * و کوه کن ذهنش مخور عبارات سله از سر جواهر
 نفیسه احکام لایزال بر بطرف داشته * یا رب این نسخه شرف بنیاد
 * خلق را مایه ایت باد * صورت ما کتب العالم المنطوق
 فخر الملقین * عمده المحققین * المدرس المولوی غیاب الدین * مقرظا
 عاب هنر التاب * التحمل لله الذی تغرد بالکبریا و البقاء و القدام *

وعلم الا نسان ما لهم يعلم * والصلوة والسلام على رسوله الاجل الاعظم
 * اطيعوا الله والى كفة الامم * وآله وصحبه الذين درجوا مدارج الحق ببذل
 المساهى والهمم * وعرجوا معارج المكارم والنعم * اما بعد فلا تخفى ان
 فى هذا الزمان الغيور الميمون * قد اذندرس من ارض العلوم ومعال
 القنون * حتى صارت جداول رياضها هاربة الماء * وظلت مياه حياضها
 ناضبة الرواء * فبينما هي كذلك انزل الله علينا صحيفة مباركا
 مستطابا باميمون * حاويا لتفانيس العلوم والغنون * سر من اسرار انوار
 البشريعة البرهانية * جوهر من جواهر الحقائق العرفانية * بل هو مشكوة
 لمصباح علوم دينية * يهتدى من استضاء بها الى مسالك ملة احمدية
 * وشرائع فرقانية يقينيه * بل هو فى امثال هذا الزمان الغدار * الذى
 فى ثلاثم المحن والا كدار كالبحر الزخار * متل سفينة نوح خير الاختيار
 والا طهار * من تعلق بها فاعز طوفان الهلاك واليوار * ونجا عن
 الغرق فى البحر المدار * وانتظم فى سلك الصلحاء الابرار * ومن تأخر
 عنها غرق فغرق فى دركات النار * وكتب عند الله سبحانه من الطلحاء
 المعجزة * لا بل هو آية من آيات ربي الاعلى * فمن صدق وآمن بها واتقى *
 فقتل وصل الى درجات العلى * وتمسك بالعمدة الوثقى * فاما من كذب
 وتولى * فنقل هبط فى حضيف الغى والهوى * واستحب العمى على الهدى
 * فمن اقتل من بينها فقد تمسك بالحبيل المتين * وصار من الراشدين
 المهديين * لا بل هو دواء لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج * لكل
 صحيح الطبع وسقيم المزاج * ولا يحتاج ابد الى العلاج * لله درة
 من كتاب لا ياتيه الباطل من بين يديه * وكل حق يرجع اليه *
 فلا بد لطالب الحق ان يعول عليه * فمن تعلم وعمل به نجا الى

* واستقام له بهل يه العلم والعمل * ومن تركه وادبره خرب وياض دينه
واضمحل ٢ وتطرق الى بنمان ايمانه الضعف والخلل * الاذعان بما فيه
من المسائل نعم الغصن يرق والايمان * والاقرار باحكامه حمل المنجاة
من الضلال والبطلان * والعمل به يقضي على رجم الشيطان *
الى وضوء الرحمن * قواعد مركز لاحقا الحق واليقين * كافية لابطال
الباطل ومنهيب الضالين * مستنيرة باسرها من السنة والكتاب المبين *
وضوابطه هادية الى طريق الرش والسواء * ماحية لآثار البدع والاهواء
* منجية لمن كان غريقا في بحار الغي والاهواء * مقتلة يا علي من اسلم
الاجل والاباء * * * وقواعد الشريعة الحسنة الغراء * ما تلاعن الملة
التي هي في اليقضاء * هذا * لعمرى نذكرك شي عجيبي يعجز المرء في هذه
الايام * حريص ان يجعل جميعه للغواص والعوام * بل يجب على كافة الانام
ان يتدبروا من رش او امام * لتتفرجهم من ممالك البدعة والحرمان * الله
مطالع الرش والسلام * والتمسوا بحمد الله بحسن العبد ينال من
مبارك * وسعد عبيد الامم من حلال معانيه * مسا ثله معقودة على
احكام الاموات والجنائز * متكمله لبيان الموانع والجوائز * رياض صفحانه
تدريته بنسب ان الاصول والفروع * لوداق احل ثمره من اثمارها لا يضا
ابدل اول الجوع * ومن عوقب بحر مائه لا يسمن ولا يغنى عن جوع * فطوبى
لمن تشبهت به ونسك * واستقام على منهاجه وعلى مسلكه سلك * وبشرى
لمن آمن به وعمل ٢ واجتهد في حفظه وعليه توكل * فنجاة من وساوس
السيطان والزلزل * وبره بالانصاف من الاعتساب والخلل * اما
مسائله من كذا لا ولا الباب * واما وسائله فتبصرة لدوى الاداب * واما
ادبها فمستارها من ارجح النور من زاهره * بل هو كاسمه من الحيرة الى قيار

الآخرة * قل الله الأجل الأمثل الأقبح * الغرير الوحيد الأكرم * السائر ماثرة
 من الفرش الى العرش * المتولي مولى بخش ابن قاضي اكبر على الصد بقي
 البهارى لاز التشمس اقباله طالعة من درج الحشمة * ودر در دوله
 لامعة على آفاق العظمة * اللهم اغفر لمن قال قاتل عائدا آمين * بحسنة
 سيد المرسلين وآله الطاهرين واصحابه الماهرين * والحمد لله رب العالمين *

مودة ما كنبه الفاضل البليغ الفقيه السعيد نبيه المدرس المولوي محمد وجيه
 طالع صوره * الحمد لله الذي افاز من اتبع احكامه براد الآخرة * وترد
 من امتنع عن امتثاله فى النكبات الوافرة * والصلاة على رسوله الذي يشفع
 من سلك ملتته الحنيفة السمحة البيضاء * وخاب عنهما من رغب عن سنته
 الى البلى والاهواء * وعلى آله وصحبه الذين هم نجوم الاهتداء * اما بعد
 فاعلموا ان باب الهدى * واصحاب التقى * انه فى هذا الزمان لما كثر اختلاف
 الآراء * وشاخ الميل الى البدع ومراسم الآباء * افتقرتم افتقارا الى افتقار الى
 الامر الصواب * والقول الحق وفصل الخطاب * فبشرى لكم حصول الغنيمة
 الباردة بلا تعب * وهنما لكم وصول النعمة الغير المترتبة بلا نصب * اعنى
 صحيفة مذكرة الآخرة * كاسمها زاد الآخرة * تبصرة بمسائلها لمن استبصر *
 قبل كرهة نواظرها لمن اذكر * عبرة داشعارها لمن اعتبر * محتوية على مسائل
 الجنائز * منظومة على ما فى هذا الباب من الفاسد والجائر * جامعة لاحكام
 الاموات كلها * قامعة للاموال البديعيات حايها كفيلة لا بطل ما صنعت فى تجويز
 الامور البديعية من الرسائل * حقي حق ان يغال قد جاء الحق وزهق الباطل
 * مشتملة على المواعظ البليغة فى النظم والنثر * مصداق قول الصادق
 ان من اشعر الحكمة وان من البيان لسحر * غنية للمطالع من النثر دوى
 العلماء * وغنية للمعاهد عن المراجعة الى كتب المتأخرين بزوايا قديم ما *

ومن تشبث بها ونهى النفس عن الهوى * فقد ابتمسك بالعروة الوثقى *
ومن اذعن لها واقرو عمل بما فيه من النعمان * فقد نازل فوزا عظيما
في الدنيا والعقبى * ومن اعتصم بها فقد اتقى نفسه لغير الجنة * من
الموسوس من الناس والجنة * وظفر بالنعيم والجنة * ومن سلك مسالكها
هرج الى اعلى المعارج * ومن نسك مناسكها دوج على منى الصارح *
فاما من تأخر عنها فقل سقط في ادون الطبات * ومن يخلف عنها هبط في
اسفل الدركات * ومن تولى عنها واغلا فيها فعمل * فهي الدارين ذابلا
ضال واذل * فطوبى لمن تمسك بما فيه من الاقوال * وروى لمن مال عنها الى
الاناطيل * لله دره من كتاب ما سمعت بما يغايها * انظار الارائل والاواخر *
واسمى تامين ما تكتبه انوار الافضل والاكارم * قد صنفه الاكرم الاوحد
الاكمل * لا يدرى الا فضل شيتي والى عيالها ليرقي * ولى بخش * ابقاه
رب العرش * وحمل مديته مشاوي * وعمله مديته * وانوشا * فحسنا ته * وادع
على الله المدين بركاته * ودمعة ما تبه * لغافل الاديب * الخليل الماجد الاورث
المواوي * عيا الله * فخرنا على ذل اسم العمل لله الذى القيوم الباقي بقاء القدم
* خالق الوجود والعلم * والخلق على رشوه محمد سيد السموات والارض * شافع العونيه
والعظيم * وآله وصحبه صاحب السيف والعلم * اما بعد في بشرى لكم
والله اعلم الغيوب * اخبر ان الدين والزمان * بكتاب نادر وشيخ * ليس له نظير
ولانك بل * حاصم لغفون فتى * لا سيما مسائل الجنائز و احكام الموتى *
انه من اكثر الكتب متجرا * لاحتوائه على جردات مسائل الجنائز * رادع
لمن الخلة والاطلاق * ما دالى بهيل المغفرة والرفعة * وما دالى بهيل
بشلي المرامى والمصالح * وشهيم الخلد من ابراهيم فاني * صنفاته
كصنفات اوب الارز * اوجبات تجرى فيها الانوار * سلوره كسليته

العقیان * وعقد اللؤلؤ والمرجان * مسائله المفوز الى الفلاح خير الرسائل
 * نجلوا نكتب والرسائل * مسائله عباراته الوافقة تروق النواظر * وايابته
 اتنا ثقة تجلب الخواطر * تذكرة للمومنين * وعبرة لا رجا بالحق
 واليقين * فاعتبروا يا اولي الابصار * وخذوا بالذنب والدينار *
 ولو بنمن غال * لانهم رخيص في كل حال * طوبى لمن اشتراه اذا اخره *
 يوم اذا وقعت الواقعة * ابذلوا الجهد في الشراء * فانه من اغرب الاشياء *
 كيف لا وقد الفه الشيخ الفاضل الاديبي * الهمام الكامل اللبيب * الذي
 فاق اهل الزمان * بالزهد والصلاح والعرفان * خالص الوجه الله البارى *
 بخدومنا المولوي مولوي بخش البهاري * ابقاه الله تعالى وجزاه * وعن الحد ثار
 نجاه * وبنار مولانا انت مسول * ان توشح الكتاب بوشاح القبول * وتجعله
 مطبوعا مطبوع الخاص والعام * بحاجه حبيبكم محمد سيد الانام * وعترته واتباعه
 عليهم السلام * آمين آمين ثم آمين * وآخر قصيدتنا الحمد لله رب العالمين *
 كتابي است كسبه بخردى به نيكى قزين است و دراز ندي
 مبدل اراين نامه واسر سري دليلي است برد بين پيغمبري
 محمدي ز علم شريعت روان ز درم صائلي ز آيه و حكان
 درين شش جهت كه نه بي بقا مستوني است از دين احمل بها
 حضرت مولوي فخر جهان مولوي بخش * كرده تاليف كتابي بقرن دين رشيد
 چه كتابي كه چنين گاه بد و راه كاك * چشم و گوش فلک و دهر نديك و نشنيد
 هم از و آئينه دين متين نور گرفت * هم از و چشم خرد منج ارشاد بديل
 ز رتبه مقطع او شام ضلالت شد قطع * بر سر مطلع او صبح هدايت پديد
 سو فرورد بر او پيو سال طبعش * لايق خسته و دل بسته چواين حال شمر
 ما گمان هاتق غيبي بسر بهجت گفت * شاهد جلوه ملكم ز زنده كشتيد

صفحه	سطر	خط	صحیح	صفحه	سطر	خط	صحیح
۸۷	۱	۱	تشل بدل تشلا بدل	۵	۱۰	۱	شعار شعار
۹۷	۱	۱	درین درین	۲۳	۹	۱	نیش نیش
۹۹	۵	۵	گرم گرم	۳۱	۳۱	۳۱	مهر مهر
۱۰۰	۱۷	۱۷	نو نو	۳۲	۳	۳	معادن معادن
۱۰۲	۸	۸	نداشته نداشته	۵۰	۴	۴	بشکنند بشکنند
۱۰۳	۱۴	۱۴	ذکر ذکر	۵۱	۱۹	۱۹	گوهسار گوهسار
۱۰۴	۳	۳	ششم ششم	۵۱	۲۱	۲۱	یکدیگر یکدیگر
۱۰۷	۲۰	۲۰	کرده کرده	۵۲	۱	۱	آواره آواره
۱۰۸	۵	۵	پیش پیش	۵۲	۲۰	۲۰	و و
۱۰۸	۱۲	۱۲	یا بکفن دهند آت	۵۲	۲	۲	گریبی گریبی
۱۱۰	۱۶	۱۶	که که	۵۶	۲	۲	رحمی رحمی
۱۱۰	۱۹	۱۹	زیاب زیاب	۵۶	۵	۵	آنحضرت آنحضرت
۱۱۰	۲۳	۲۳	مگر و مگر و	۵۶	۱۹	۱۹	از از
۱۱۱	۱۲	۱۲	یکدیگر یکدیگر	۵۷	۸	۸	رسید رسید
۱۲۰	۵	۵	نزد نزد	۵۸	۱۰	۱۰	مستحب مستحب
۱۲۵	۸	۸	سزوار سزوار	۶۱	۱	۱	درود درود
۱۲۵	۱۱	۱۱	شود شود	۶۱	۱	۱	ز ز
۱۳۲	۱۲	۱۲	گردند گردند	۹۷	۶	۶	زنج زنج
۱۳۷	۲۱	۲۱	نزد نزد	۱۰۱	۱	۱	زنج زنج
۱۳۹	۹	۹	گشته گشته	۱۰۱	۱۳	۱۳	که که
۱۴۱	۱۶	۱۶	داشته داشته	۱۰۱	۱۳	۱۳	که که

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۹	۵	اسلام السلام	
۲۰۰	۷	گرد در قیر گرد در قیر	
۲۱۳	۱۸	شد شد	شو
۲۱۷	۱	گه	که
۲۲۱	۱۶	رزاق رزق	
۲۲۲	۲۱	هرگز - هرگز	فرگز
۲۲۸	۴	صالحات و صالحات	
۲۳۱	۱۵	داذن دادن	
۲۳۵	۱۵	به آمرزیده آمرزیده	
۲۳۶	۲۳	لگن لگن	تکن
۲۳۸	۱۵	گوش گوش	کوش
۲۳۸	۱۳	* می بوند می بوند	
۲۶۳	۱۵	ارذال - ارذال	اراذل
۲۶۷	۱۲	بجاشرت بجاشرت	
۲۶۸	۱۲	* غسل پس غسل	
۲۶۹	۲۰	خسک خشک	
۲۷۰	۱۷	نیر نیر	نهر
۲۷۱	۱۹	فصل در فصل	ششدر
۲۷۳	۱۶	گرد گرد	کرده
۲۸۱			
۵۸۲			

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۹	۱۹	دز در	
۱۹۹	۲۱	جانر جانر	
۱۹۰	۲۲	ملر بنگر	
۱۹۳	۱۴	نرد نرد	
۱۹۴	۴	یکد کر یکد کر	
۱۹۹	۱۵	کند کند	
۱۷۲	۴	گرممان گرممان	
۱۷۳	۶	چنانکه چنانکه	
۱۸۰	۱۷	بن این	
۱۸۴	۱۹	آگنوں آگنوں	
۱۸۵	۱۴	گه که	
۱۸۶	۵	حلت رحلت	
۱۸۶	۲۳	و روحشت و روحشت	
۱۸۷	۱۵	بخوان بخوان	
۱۸۸	۱	زمرکز از مرکز	
۱۸۹	۱۷	سورها سورها	
۱۹۱	۴	برد بزد	
۱۹۳	۱	اعتبا اعتبار	
۱۹۷	۸	تصرفا تصرفا	
۱۹۷	۱۱	جهندا جهندا	
۱۴		حیات حیات	

ا. اینه تنه که بخون گور خفتم یک چنل جو غلچه عاقبت بسگفتم
از کش می کشی پیر خ بسی آشفتم تا گوهر زاده آخرت در سنفتم

تاریخ اختتام طبع نسخه
زاد الاخرت

ش. هر دو مطبوع نسخه مطبوع فکر تا رینح طبع کردم دوش
یا دل شاد بر سبیل د. هلم چشمه بیض باد گفت سر دوش

پیروی طریقه غیر مشرعه آبا و اجداد و اسلاف * ۲۵۳ * باب هیجدهم در زیارت
 قبور و امور منوعه در آن و آن مشتمل بر هفت فصل است * ۲۵۴ * فصل یکم
 در مسنونیت زیارت قبور و علم میت بحال زائر * ۲۵۵ * فصل دوم در
 هامور بودن مردان زیارت و مختلف فیه بودن زنان * ۲۵۶ * فصل سوم در
 ایام فاضله برای زیارت قبور * ۲۵۷ * فصل چهارم در آداب زیارت و سلام
 باهل قبور * ۲۵۹ * فصل پنجم در ادعیه و سوره که در زیارت قبور خوانده
 شود * ۲۶۱ * فصل ششم در زیارت قبور والدین * ۲۶۱ * فصل هفتم در منع
 اتخاذ زیارت قبور کاذبه و آنچه بان مانند از تعزیه و ضریح و انصاب
 و چنان * ۲۶۶ * باب نوزدهم در شهیدان و آن مشتمل بر شش فصل است
 * ۲۶۶ * فصل یکم در تعریف شهید و اسباب شهادت * ۲۶۷ * فصل دوم در فوائد
 قیود و شروط * ۲۶۸ * فصل سوم در تعریف مروت و اسباب ارتناب * ۲۶۹ *
 فصل چهارم در متمیز لانی که اغتسال اینسان مختلف فیه است * ۲۷۱ *
 فصل پنجم در احکام شهید حقیقی * ۲۷۱ * فصل ششم در شهید حکمی * ۲۷۳ *
 باب بیستم در بعضی از امور شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقوی
 بصورتی و شیر هم واقع می شود و آن مشتمل بر هفت فصل است * ۲۷۳ *
 فصل یکم در تعریف شرک و بدعت و منع از آنها * ۲۷۴ * فصل دوم در منع
 اعتقاد بعلم غیب و بتصرف با غیر خدا و سجده و حلف بغیر او تع
 * ۲۷۶ * فصل سوم در منع نذر برای غیر الله تع * ۲۷۹ * فصل چهارم
 در منع روزه نذر برای غیر خدای تع * ۲۸۰ * فصل پنجم در منع
 استئصال از انبیاء و اولیا و اهل قبور و جو از توسل زایشان و طریقه آن
 * ۲۸۱ * فصل ششم در جو از ذبح بتقر بای الله و منع آن بتقر بای
 غیر الله خواه نام آن غیر بر ذبحه گویند یا نام خدا و در صور حیات
 و هر متذبحه * ۲۸۵ * فصل هفتم در حرمت جا نوری که نام
 غیر خدا بر و ذکر کرده باشد خواه وقت ذبح باشد خواه قبل از آن *

سلامت زیر گردن گام ننهاد خد ا راحت درین ایام ننهاد
ز گردن آرامید چون بود خلق که خود ایزد درو آرام ننهاد

باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است

* فصل یکم در تدابیر صحت * مریض مسلم را بایلد که هرگاه بیمار صحتش

بخزان مرض مبدل شود و هشر ب عذب عافیتش بخس و خاشاک

و نجوری تیره و مکل رگردد بمضمون فیض مشکون حدیث شریف تد او را

عباد الله فان الله تعالى ما خلق داء الا وقد خلق له دواء الا السام والهرم

بمعالجه و تد اوی مرض گر اید و بچاره و تد بپو آن توجه نماید * بیت *

امید عافیت انگه بود موافق عقل که نبض را نه طبیعت شناس بنما ئی

و رسول الله علیه و سلم فرمود * لكل غم فرح و لكل داء دواء * قطعه *

هست درین کوشن دهر ای عزیز برک خوشی در پی هر خار غم

زانکه ازین حقه مینا دهند دار و در مان بتودر هر الم

دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی و دیعت نهاده است و

در هر شی تأیری و منفعتی داده اما اگر وقت شفا نرسیده باشد و یا قضای

مبوم بود آن زمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگرداند * مثنوی *

سرسشت است باری شفا در نبات اگر شخص را ماند باشد حیات

و گر از حیاتش زمان است بهر چنان نش کشد نوشد ا رو که زهر

و در صورت اشتغال بتد اوی اعتقاد چنان دارد که شافع حقیقی الله تعالی

است و ا عز وجل د و ا را سبب شفا گر دانیده * عی * فی * سه *

سورشته شفا و مرض در کف خل است از حاره روی دل بی رجاره ساز کن

چه هرگاه متقاضی اجل با ستر داد و دیعت روح متوجه گرد د نه بتد اوی

طبیعیات منعش میسر است و نه بمعالجه حکیمان دفعش متصور * نظم *

درین دقیقه بمائندند جمله حکما * که آدمی چه کند با قضای کن فیکون
 اصول نبض چو شد منحرف ز جنبش اصل * به لای عجز فرو رفت پای افلاطون
 صلاح طبع چو سوء فساد روی نهاد * بمائند بیمه درد دست بوعلی قانون
 و در تن او مرض استعجال نماید بل بعد مرور سه روز با استعمال
 دوا گردید قال النبی علیه السلام لاند او المریض حتی یتم علیه ثلثة ایام *
 اما معالجه بخمر و به چیزی که حرام باشد جائز نبود و نزد بعضی علما
 روا باشد اگر طبیب حاذق مسلم که قانون علاج را ماهر بود و اقوال و تجارب
 حکما را پیش نهاد داخل داشته باشد تجویز کند و گردید که مر این
 درد را جز این دوائی نیست و معین حصول صحت بآن متیقن باشد
 و در نصاب الاحتمال گفته اند او بخمر یا بحرام دیگر اگر تیقن بشفا
 در آن نبود بالاتفاق جائز نباشد و اگر در استعمال آن یقین بشفا بود
 اما برای آن مرض جرآن دوا دوائی دیگر هم باشد درین صورت نیز
 بجهت عدم تحقیق ضرورت استعمال آن روا نبود و اگر در خوردن آن
 تیقن بشفا بود و برای او جرآن درمان درمانی دیگر نباشد بعضی گفته اند
 جائز است بر قیاس نرسیدن خمردر حالت تشنگی و بعضی برین
 که جائز نیست بل لیر قول ابن مسعود رضی الله ما جعل شفاء کم فیما
 حرم علیکم * بیت * نمیل اند اهل غفلت انبیا شراب آخر * بآتش میروند
 این شاعران ز راه آب آخر * رسول عم فرمود هر که در زمان مرض قل یا ایها
 الکافرون هزار بار بخواند بفضله تعالی جلد شفا یابد و نیز آنحضرت
 گفت هر مسلمی که در ایام مرض هر روز چهل بار این دعا بخواند به شود
 و اگر بمیرد اجر شهید یابد * لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
 ای یک نظر طیب بیمار بها ما نیم گرفتار گرفتار بها

دشوار مرا بفضل آسمان گردان ای فضل تو آسان کن دشواریها
 و این آیات شفا را بر طرف چینی سفیل یا آبگینه بنویسل و باب شسته صباح
 و شام بنوشل * و یشف صل و رقوم مومنین و شفاء لما فی الصل و ریخرج
 من بطونہا شراب مختلف الوانہ فیہ شفاء للناس و ننزل من القران ما هو شفاء
 و رحمة للمومنین و اذا مرضت فہو یشفین قل ہوللذین آمنوا ہدی و شفاء *
 ای در صفت ذات تو حیران کہ و مہ وز ہر دو جہان خلعت در گاہ توبہ
 علت تو ستانی و شفا ہم تود ہی یارب تو بفضل خویش بستان و بدہ
 و نیز این دو رد اکثر اوقات مشغولند و بر خود میل میلہ باشل *
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ دَاوَاٍّ وَاَلٰلِہٖ سَلَامٌ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ عِلَافٍ وَّ شَعَاٍ غَرِیْمٍ یَا رَسُوْلَ اللّٰہِ غَرِیْمِ
 نباشد در جہان جز تو حبیبم مرض دارم ز عصیان لا دوائی
 مگر الطاف تو گردد طیبم آویختن تائم و خیوط و حرزات
 و غیر آنها برگردن اطفال و صغار ممنوع است و گمان داشتہ
 بنفع آن و دفع حشم زخم و مسر شیاطین و جنات و مانند آن نوعی
 از شرک عیاذ ابا اللہ منہا رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود * من علاق
 تمیمہ فقل اشرك * مروی است کہ آنحضرت عم تمیمہ را از گردن نضیل
 رض قطع نموده بود و فرمودہ کہ تائم ورقی و سحر از شرک است * نب
 تن دہ برضا کا چہ قضا بر تو نوشتست از تو نشود دفع بہ تعویذ و حائل
 و معاذات از تائم نیست پس در آویختن و بستن آن برگردن و بازو
 باک نبود و معاذات آنست کہ در ان آیات قران مجید و اسماء
 الہی نوشتہ باشند * شر * تنبیہ * ای عزیز چون قضای محکم در رسد و
 مزک ناخود تیز کند ہیج تعویذ و حرز سودی ندہل و ہیج

د واردعا نفعی نه بخشل * بیستی * و اذا المنيته انشبت اظفارها
 فا صبت كل تميمة لا ينفع ^{چند از پی حزن تن به بندی تعویذ}
 تعویذ تو خطاسر نوشت تو بس است افسونیکه معنی آن معلوم نه شود
 و افسونیکه نام دیوان و پریان و کافران و معبودان ایشان دران بود استعمال
 آن نهشاید و استفسار حال مریض و ساعات نیک و بد و حزن آن از منجمان
 و کاهنان و غیرهما که از غیب خبر دهند و اعتقاد و عمل بر قول ایشان نباید
 لقوله عليه السلام من اتى كاهنا او عرافا فصل قه بما يقول فقل كفر * نب *
 * ای * شر * ایضا قال صلعم تصديق الكاهن بما يخبر به من الغيب كفر * شیخ
 * کحل * نب * و نیز آنحضرت فرمود هر که از منجمی چیزی پرسد باری تعالی
 نماز چهل روزه او را قبول نکند * له * باید که از مال حلال بمسکینان
 و مستحقان صدقه بدهد قال عليه السلام تد او امر يضكم بالصدقة *
 چه بسبب صدقه آفت و بلیت منفع میگردد و مرض و محنت مرتفع می شود
 قال عليه السلام لا ترد البلاء الا بالصدقة * و اگر کسی از مال حرام صدقه
 دهد و امید ثواب دارد کافر شود و اگر فقیر از مال حرام صدقه گرفته بر متصدق
 دعا کند کافر گردد * کحل * شیخ * ذه * در او را دقاسمیه آورده که چون کسی
 مبتلای مرض و الم و گرفتار رنج و غم شود باید که کبشی را که از عیوب
 جسمانی سالم بود چنانکه در اضحیه شرط است مستقیل قبله در موضعی
 خالی از نجاسات ذبح کند و وقت ذبح بگوید اللهم ان هذا الک قد اء فلان
 ابن فلان فتقبله منه و اگر برای خود ذبح کند فلان و منی بگوید و حفره
 کند پل خون و بیست و استخوان آنرا دران دفن نماید تا پایمال نگردد
 و مجموع آنرا شصت بخش کند سر و شکنجه و بیست سه بخش و همگی گوشت
 آنرا پنجاه و هفت قسمت تا مجموع شصت حصه تمام نگامل شود پس

شصت بخش مذکور را به شصت مسکین بدهد و آنکس و اهل و عیال
او از آن نخورند بفضله تعالی آن صدقه برای آن شخص از آفات و عاهات
سیر باشد و این امری است مجرب جدا فصل دوم در اختیار صبر
و شکیبائی بر مرض و بلا و ترتب ثواب بر آن و در منع ارتکاب شکایت از آن و نهی از
تصنای موت مومن را باید که هرگاه چراغ صحتش به تنل باد آلام منطفی و بساط
عافیتش بهجوم اسقام منطوی گردد صبر و شکیبائی و رزد و اظهار ناخوشی
و کراهت نکند * چه شکیبائی شجری است که بارش میوه کامرانی است و صبر
ابری که بارش آن زلال شادمانی و بهر مضمون ان الله مع الصابرین عون الهی
در دیاری حد و بی پایان و بفرح و انما یوفی الصابرین اجرهم بغير حساب
مراد آن در عقبی بی عداف و از بیان هر که بر احکام قضای خدا
زیور فلک راضی و خوشنود شد درج دلش را در دامن رسید
و نهی ضمیرش همه نابود شد از غم اوقات حکایت مکن
شکر بجا آور و شکایت مکن هر چه رسد شاگرد و خورسند باش
بند و فرمان خد او ند باش و بداند که امراض و اسقام موجب
رفع غفلت و باعث تذکر آخرت و سبب التجاوز از ری حضرت
باری میگردد و واسطه کفاره جرائم می شود * مثنوی *
حسرت و زاری چو در بیماری است نیست بیماری که خوش بیداری است
زانکه بنماید ترا روی گناه از ره تنبیه باز آرد بر راه
می نماید عهد و پیمان درست تا پی طاعت کمر بند ی تو چیست
شد یقین ما که پیمای مرد می شود باعث به بیداری مرد
رهول علیه السلام فرمود چون گناه بند بسیار میگردد و مراور اعمال نیک
که گناهانش را بر دند نباشد خدای تعالی او را گرفتار بلا و اندوه میگردد

فاکفاره آن گردد * است * و نیز فرمود بلا همیشه لاحق حال مردوزن
 مسلمان می باشد در ذات بالام و امراض و ذروال بهلاکت و نقصان و در
 اولاد بمرض و موت و هر همه از بنها سبب کفاره ذنوب و محو خطای
 وی میشود تا آنکه در روز جزا پاک از همه گناه پیمش خدای تعالی
 می آید و نیز فرمود چون مسلمان بی بیهوشی می گردد و بستر حق تعالی
 او را صحت می بخش آن بیماری پوشند؛ جرائم ماضیه وی میگردد و در
 زمان آینه مر او را بیداری و اندوختن می باشد * شر * و نیز فرمود خون بند
 هابن و مطیع بیمار میگردد فرشته را که بروی موی است حکم می شود تا مال
 نیک این بند را که پیمش ازین بیماری بود برای او مینویسد پس اگر حق
 تعالی او را شفا میدهد از جرائم و عصیان پاک میگرداند و اگر می میراند
 می آمرزد و رحمت میکند * بیت * عصی که شد است صرف در راه و احب
 بی برشش اگر عفو کند نیست عجب کی زشتی افعال در آرد بطور
 آنرا که کرم بود فزون تر ز غضب و نیز باید که بوقت نزول بلا یا و
 وصول زایا و حد و تکاره و غموم و سنا و مصائب و هموم روزگار
 و ابل نگوید و شتم نکند زیرا که منزل بلا و مقلب احوال الله تقدس
 و تعالی است رسول علیه السلام فرمود خدای عزوجل میفرماید که فرزندان
 آدم مرا می رنجاند و چیزی را که مکر و مهمل ارم بعمل می آرد و آن
 این که در وقت مرض و آفت و سقم و عاهت روزگار اید میگویند و دشنام
 میدهند و حال آنکه منم در بعضی فاعل و مل بر و متصرف جمیع امور من
 هستم و همه کار در دست اقتدار و قبضه اختیار من است شب و روز را گاه
 در تنق خفا و پرده حجاب میدارم و گاه بر منصف ظهور و بروز می آرم * شت
 چرخ راد و ر شب و روزی دهم شب نرم و روزا ورم روزی دهم

و نیز بجهت حل دین مصائب و آفات و وقوع نوائب و عاهات از مروت
 نه هر اسد و از مرکب نترسد * جو ما خاکیم و آخر خاک گردیم
 بجان دادن چرا دشمنانک گردیم زیرا که اگر قضای محکم باشد
 خوف و ترس نفعی نرساند و اگر قضای مبهم نیست شایع حقیقی
 او را از محنت و آفت برهانند مرد فرزانه گز بلا ترسید
 عجب ار فکر او خطا نبود ز آنکه این حال از دیر و ن نیست
 یا قضا هست یا قضا نبود اگر قضا هست چه نیست مغفل
 و ر قضا نیست خود بلا نبود چه آنچه در تقدیر هر انسان است
 خلاف آن بوقوع آمدن گوسعی نیش از نیش شرد بیرون از دایره امکان پس
 مخالفت شرع شریف نمودن و مخالف راه رضای جوئی و تعالی بودن خود را
 در مغاک هلاک ابدی انداختن و خویش را آماده جهنم ساختن است
 * در روز حد رک کردن از مرکب روان نیست *

* روزیکه قضا باشد و روزیکه قضا نیست *

* روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود *

* روزی که قضا نیست در مرکب روان نیست *

و نیز هر مخلوقی را اجلی مقدّر است که چون نازل گردد در آن حال
 بد آن حرکت یک لحظه اضمال و تاخیر نکند چنانچه حق عزوجل
 میفرماید اذ اجاء اجلهم لا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون *
 لا تا من الموت فی طرف ولا نفس وان تمنعت بالهتاج والحرس
 قلا تزال سهام الموت با فلة فی کل مدّ رع منها ومتوس
 اگر ز آهن و پولاد سوراخ کنی بوقت رعد اجل اندر آیدش از در
 و نیز بسبب مرض و زخم و زهر و سحر و جادو و غیره و فقر و سستی

و قرض و تنگی معیشت تمنای موت نکنند و بجهت رسیدن مکروهی از ظالمی یا دشمنی یا نقصانی در مال بغارت و در اولاد بهلاکت و غیر آن آرزوی مرگ ننمایند زیرا که علامت بی صبری و عدم رضا بر تقدیر خداست و هر تابی از قضای ایزدی همتا رسول علیه السلام فرمود لا یتمنی احدکم الموت بصر نزل به * شر * شیخ * ای * در * بر * نق * و نیز آنحضرت فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی مرگ نکنند چه اگر وی نیکوکار باشد یا بد که زیاده تر نیکوئی از وی بظهور آید و اگر بدکار بود شاید که از آن توبه نماید پس ازین حدیث معلوم گردید که در ازیع عمر و طول بقا هم بروهم فاجر هر دو را نافع و سودمند است * شیخ *
 * شر * شت * و نیز فرمود آرزوی موت ممکن چه اگر از اهل بهشت باشی برای زیاده تی اعمال حسنه پایداری بهتر است و اگر از اهل دوزخ باشی پس چه چیز ترا بسوی دوزخ درشتاب می اندازد زیرا که دنیا برای اهل دوزخ جنت است از آنکه درد نیا از عذاب جهنم فارغ اند * شت *
 اما به سبب تغیر احوال زمان یا خوف وقوع در معاصی و طغیان یا ترس فتنه در امور دین تمنای موت نمودن و دعای مرگ کردن جائز است * ای *
 * شر * کل * چه تمنای موت بجهت شوق لقای حضرت صمدیت و وصول بنعیم ملک آخرت و خلاص از محنت تنگنای این سرای وحشتشان کمال ایمان و علامت علو مرتبه ایقان است فال رسول الله علیه السلام تحفة المومن الموت یعنی تحفه و هدیه مسلمانان و پیشکش مومنان برای لقای محبوب مرگست * مت * قطع * ای خوش آنروز که زمین منزل ویران بروم *
 راحت جان طلبم و ز پی جانان بروم * بهوائی رخ او ذره صفت و قص کسان *
 قالب چشمه خورشید درخشان بروم * پس اگر چنین بود باید که بگوید

اللهم احيني ما كانت الحيرة خير الي وتوفيني اذا كانت الوفاة خيرا * شیخ
 * بشر * نَق * فصل سوم در اقامت سنت و مواظبت بر استغفار و ربه و کثرت
 صلوة بر رسول عم * مریض را باید که بهر حال بحال خود به شیء از خواب
 غفلت تعلقات دنیوی بیدار باشد تا چون بمضمون کل شیء هالک الا وجهه *
 مغن مه سپاه مرک که عبارت از علامات غیر محسوسه و معیت است بر محاکمت
 نهادش تا خشن آرد و بمصداق کل من علیها فان طلایه لشکر اجل که شاه است
 از دژ به به مرک است حوائی حصار وجودش فرا گیرد و توبه و استغفار ادا نماید
 سنت کند چون اصلاح موی سر و ریش کردن و موی لب تراشیدن و ناخن
 گرفتن و موی بغل و زهار استردن و جامه پاک پوشیدن و طهارت بدن نمودن
 بکن هر چه امر و نهی آید از دست که خواهی اجل دست از دست بست
 و بمضمون فیض مشحون آیه کریمه * استغفر الله ان الله غفور رحیم و بخوای
 فی نهان انتمای حلیمت شریف عجلو بالذوبه قبل الموت باخوف و خشیت
 مواظبت بر توبه و استغفار نماید و ملأ و مت و تفکر و از کار غرضهای
 باندانست که بندگان به مجرد گناه مأخوذ نیست بلکه بترک توبه ما و ذاست
 اگر بندگان گناه کرد و توبه نمود اجزاء است که مأخوذ نبود پس بهتر بن
 گناهکاران آنست که پس از گناه توبه کند ای مرد گم گارد و توبه کند است
 انوار نعم بهر تو آمده است بشتاب سوی توبه که از مارد گیتی
 از گردن تاخیر بسی واقع شده است و توبه عبارت است از افعال
 جرائم حاضیه و باز ماندن از معاصی حال و جزم نمودن بر ناکردن
 گناه در زمان استقبال رسول علیه السلام فرمود خیر شی و خوبی کسی
 راست که در نامه اعمال او استغفار بسیار یافته شود زیرا که استغفار کنند
 از گناه خود بنوعی پاک می شد که گویا هیچ گناه نمی گذرد است

ا ز بیع زهر گناه ا ر بشنوی هست استغفار ر تر یا قی قوی
 آنحضرت فرمود صلی الله علیه و سلم هر که بصدق دل وقت بیدار شدن
 و خفتن پنجبار بخواند باشد استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
 و ا توب الیه * گناهان وی آمرزید و شود قال النبی علیه السلام لكل داء
 دواء و دواء الذنوب الاستغفار * در دمنیان کنه را روز و شب
 شربت بی بهتر از استغفار نیست و بهترین استغفار ات سئل
 الاستغفار است هر که آنرا در شب وقت خفتن و صبح هنگام بیدار شدن
 ناملاحظه و ایقن معنی آن بخواند و در آن شب یار و زبیر و از اهل بهشت
 باشد و آن این است اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا
 علی عهدک و وعدک ما استطعت اعودک من شر ما صنعت ابدک
 بنعمتک بی و ابوء بن نبی فاعثر لی و انی لا یعرف الذنوب الا انت ای بار خدای
 تو هر چه در کار من نیست معذور و محقق مگر تو آمرزی تو مرا و من ندان
 تو را و من نا بتم بوفای عهد تو از ايمان و اطاعت و امتثال او امر و اجتناب
 از مناهی و یقین دارم بوعده تو یعنی چیزی که وعده کردی از بعثت و نشر
 و احوال قیامت و ثواب و عقاب تا که استطاعت و قدرت آن دارم بناه
 میخوانم بتوازی و چیزی که کسب کرده ام آنرا از گناه و کن دارنا نه
 اقرار میکنم در ای تو بنعمت تو که بومن است و اعتراف می نمایم بگناه
 خود پس بیا مر زهر این و ستیکه نیامرزد گناهان را کسی مگر تو * ای آنکه زرت
 صلوة بر پیغمبر خدای صلی الله علیه و سلم نیز و کترین طاعات است حضرت
 حق سبحانه و تعالی میفرماید ص او علیه و سلم و اسلموا تسلیما * بیت *
 با د صلوة مثکا نوب و با د سلام متوا فر بر و
 و آنحضرت علیه السلام فرمود هر که در هر روز صد مرتبه

بروی ده رحمت خود نازل کند و درجه^۱ او را بلبل نماید و از نامه^۲ اعمال
 او ده بی دور فرماید * و نیز فرمود نزد یکترس مردمان بمن و بحق بشفاعت
 در روز قیامت کسی خواهد بود که بر من بسیار درود فرستاده باشد
 یا سید الا نام درود جناب تو ورد زبان ماست بهر وقت صبح و شام
 نزد یک توحه تحفه فرستیم ما ز دور در دست ما همین صلوات است و السلام
 فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر * مریض را باید که بقدر امکان
 عزائم^۳ مصوب تلافی مافات معطوف و توجه خاطر با حق از ثواب آخرت
 مصروف دارد و صحائف احوال خود را بر قمان احسنتم احسنتم
 یا نسکم * بپاراید و زاد سر آخرت از نقد یم اصناف خیرات و انواع
 مبروت^۴ مهیا و آماده نماید * بیت * کار یگو کن اگر مرد نکو می طلبی
 که جز اهر چه نکوتر به نکو کار دهند کار این است ترا در طلب اجر مباش
 مرد مر درو باند از کردار دهند و فی الحقیقه مال خود آنرا شمرد
 که از پیش فرستد و متاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهی که
 خیر المال ما انفق فی سبیل الله * هیچ زر خوبتر از ان مشمار
 که بود در ره خدا اینار قال الله تعالی من جاء بالحسنه
 فله عشرة امالها هر که یک حسنه آورد او را ده حسنه کرامت کنیم
 * به بخش مال و مونس از کمی که هر چه دهی *

* جرای آن به یکی ده زدا دگر یابی *

و در ایفای خیرات و افاضت حسنات تعجیل کند و از امور و زبیر دانیف کند
 شرف خیرات و عزت مبرات در زود کردن است عمر ابن الخطاب رص فرمود
 لا توخر ملک الی غدی * قطعه * زود تر زود تر بسا مان کن
 همه احوال نا بسا مان را آنچه امر و زکردنی است ترا

نه به فردا نیفکنی آنرا و باید که پیش از صدمه ات زانزال
 فرات و قبل از هجوم جنود هادم اللذات ذکر جمیل و اثر جزیل
 یانه کارگردارد و از عمر کوتاه و زندگانی ناپایدار نوشه بردارد
 گوش کن این بیدارگر نه بی خبر از ساعت جان دادنت
 هر چه بیا بی بده از بهر حق بیشتر از ساعت جان دادنت
 و نجات مرادانت فقر و اسعاف حاجات ضعیفا غنیمت شمارد و بهر آوردن
 مطلوب در ماندگان و روا کردن مقصود بیچارگان همت کارد که
 خیر الناس من ینفع الناس * امید خلق رواکن بکرمت که تو نیز
 مقرر است که با خود امید هاداری بده امید فقیران بلطف تابیل هد
 مرادها که تو با حضرت خلداری مرد عاقل و شخص کامل آن است
 که زود بسوی بارهای یک شتاب و مسارعیت کن در اعمالی که رضای
 حق بنان اقنران یا بد که عسر و رکس است و ایام در شتاب
 و بیخود در سفر و زندگی با برکاب کار خود در زندگی میکنی برک
 ر که نتوان کرد کاری بعد مرگ این زمان دریاب کاسان باشدت
 ورنه دشواری فراوان باشد رسول صلعم فرمود چون آدمی بمنزل
 آخرت رود ثواب او از عملی که میکند منقطع گردد چنانچه نماز و روزه و حج
 و کوفه و حج آن مگر از سه عمل که مسلمان را ثواب آن کردار و اعمال پس هر یک
 هم میرسد یکی علم دین مبین و شرع متین که مردم را بپایام و زیان رساند
 مصنفه و که از آن نفع برگرفته شود علم بسیار است اما علم دین
 دستگیر خلق می گردد و یقین علم آن دان پیش رب العالمین
 کورهایند مرد را در بوم دین دوم فرزند صالح و نیکوکار که برای او
 و عارطایب مغفرت کند * بیست * دل ارد پل ره هیچ با یسته تو

ز فرزند شایسته شایسته تر سوم صلوة جاریه که آنرا در زمان
صحت یا در حالت بیماری که امید شفا دارد از مال خود بیرون آورد
و بعد از وی دائم و باقی باشد چنانکه چاه و حوض و تالاب و مسجد
و رباط و پل و مدرسه و خانقاه و مانند آن * می * شت * شعر *
المرء بعد الموت اخذ ونه یعنی و تبقی منه آثاره
فاحسن الحالات حال امرء تطایب بعد الموت اخباره
نمرد آنکه مانند پس از وی بجای پل و خانی و خوان و مهمان سرای
و زان کس که خیری بماند روان دمادم رسد رحمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تضرع و زاری بضررت باری جل و علا
باید دانست که هیچ عمل در اسلام فاضل تر از ذکر حق جل شانہ و یاد
کردن الله عز و جل نیست که * فاذکرونی اذکرکم و اشکر ولی ولا تکفرون *
اذکر و الله ذکر اکبر و سبحوه بکرة و اصیلا * در شان آن واقع است و
قرآن مجید و رفقاء حمید بفضائل ذکر و مناقب فکر معلوم و مشهور و احادیث
وارد درین باب اکثر و بیشتر از آن است که در احاطه ضبط و حیر شمار در آید
ذکر کن ذکر تاتر ا جا نیست پاکجی دل ز ذکر یزدانست
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود روز قیامت شفاعت هر کسی
راست که بسیار بگوید * لا اله الا الله محمد رسول الله * پس بر
مساماک واجب است که کلمه لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند و نقش
این کلمه را بر نگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت
داشته باشند امید که بوقت نقل از دنیا نیز همان کلمه بر زبان شان رود
و ختم کار برین کلمه بظهور و رسد تا عیش و نوش و توفیق و تانجات آخرت که غایت
قصری است حاصل آید و دخول جنت که نعمت عظمی است و نمایان

هر چند که در راه ادب گمراه ام گویند: لا اله الا الله ام
 گر هیچ مر نیست همینم کافی است کز جمله امت رسول الله ام
 پیغمبر خدا هم فرمود اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک پله ترازنهاده
 شود و کلمه لا اله الا الله در پله دومین هر آینه پله کلمه از کبر انباری فرورد
 بر تخت وجود هر که صاحب جاه است او را سوی عالم حقیقت راه است
 هر نور یقین که بر دل آگاه است از گفتن لا اله الا الله است
 رسول صلعم فرمود زمان خود را معناد کنی بگفتن لا اله الا الله محمد رسول الله
 و ان الله ربنا و الاسلام دیننا و محمد نبینا زیرا که بدین کلمات مسئول شوی
 هر کلمه و هر دعا که مشتمل بر ذکر الله تعالی است محله موجب اجر و ثمر ثواب
 میگردد اما اولی و انسب آنست که اذکار و ادعیه که در کتاب الله و سنت
 رسول الله فضیلت آنها منصوص است اختیار کنی چنانچه سبحان الله *
 الحمد لله * لا اله الا الله * الله اکبر * لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم *
 که در شان هر واحد ازین فضل و ثواب با حدیث صحیح ثابت است * شخ *
 و نیز فرمود عم دو کلمه است بر زبان سبک و آسان و در میزان سنگین و گران
 و مقبول تر نزد رحمن * سبحان الله و بحمده * سبحان الله العلی العظیم *
 * من * پیش شخصی در حال خواب او شیاطین رفتند و گردش گرفتند
 پس ذکر حق تعالی بسر وقتش در رسید و او را از دست آنها نجات
 * چون نور رحمن در رسد شیطان کجا تاب آورد *
 * خورشید چون گردد عیان شب را نهان باید شدن *
 تا یاد خدا در دل انسان باشد مانند یسه کیش ز نفس شیطان باشد
 خفاش نیارد که بر آید در روز هر چند که آفتاب پنهان باشد
 چون که دل بی پادشاهت بود دیو ملعون یا روم همراهت بود

* می شود مغلوب شیطان دل که شد بی یا حق *

* خانه چون خالی بماند دیو ممکن میکند *

بدانکه هیچ عبادتی فائق تر و هیچ طاعتی لا ِثِق تر نزد خدای عز و جل
و رای گریه نیست که اشک دیده گواه عدل است بر اقرار
جرمها و ندامت گناهما قال النبی صلی الله علیه و سلم من یبک من خشية الله
غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه * فرد * ز اشک و چهره تر آداده اند آب و زمین
برای توشه فردای خود زراعت کن چه در تمامی عبادات امکان ریاضت
بجای گریه که تا در دل آدمی آتش اندوه نگیرد در دیده او آب پدید نیاید
حجت زدن؛ دلی دید؛ گریان باشد شاهد مردگی دل لب خندان باشد
دانستنی است که در نهاد انسان دو خاصیت است یکی خنده و آن
علامت فرح است و خدای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد
مقال الله تعالی لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین * نظم *
درین باغ چون غنچه هرزه مخند دل خویش را بر میگفتن میند
و شادی مزین دست بر هم چو برک که فردا شوی دست فرسود مرک
کسی را که باشد فر ایش مرک نشاید که یک لحظه خرم بود
کجا خوش بود گوشه کاندرو عروسی و ماتم بیکدم بود
دو گریه و آن علامت خشوع و حزن است و خدای تعالی مردم خاشع و
قلب حزنین را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشية الله راس کل عبادة و
ان الله یحب کل قلب حزين * یک لحظه اگر دل حزینت بدهند
آسودگی روی زمینت بدهند گرمهر خد است نقش بر خاتم دل
عالم همه در زیر نگینت بدهند آدهم علیه السلام تا صد سال اشک
نزد دل فرو بار بد و حلیه این وصفت بکوش اینای خرد کنید که ای

فرزند آن بعد رگناه اشکها ریزید و بانشاند امت خود را بسوزید
تا ز آب چشم گریان شما شسته گردد لوح حصیان شما
 فصل ششم در تذکر موت و آنچه بر یاد مرک مزمان باشد و مرز و بابد که
 موت خود را یاد دارد و خوبستن را از صاحب قیوم شمارد که یاد مرک ز گیاهان
 پاک می سازد و در زهد و طاعت می اندازد و قسارت از دل می برد و در وقت
 قلاب می بخشد پس هر کس که مرک را بسیار یاد آورد هموار و خوبستن را
 بر توپه دارد و از دنیا و ارباب آن کساره گیرد و از عبادت شادمانی پذیرد
 و کسی که مرک را فراموش نماید مراد را ازین سعادت درماند و نماییه
گاهی ار آگاه شود بندۀ ازالم خنجر الما من موت
 دشمن جان داند ا میل خود روی دل آورد بخلاف قبل فوت
 هر که دانست که سرانجام کار وی بهمه حال مرک است و قرارگاه وی
 سکور و موکل و مکر و نکیر و روی قیامت و مورد وی بهشت یا دوزخ
 هیچ اندیشه بهتر از اندیشه مرک نه نگارد هیچ تدبیر مناسب تر از تدبیر
 زنا آخرت نه پندارد * فرد * گراهن معرفتی دل در آخرت بدی
 به در خرابه دنیا که محنت آباد است و به مصون اکسواذ که هادم اللذات
 الموت و بفحوائی این کار و الموت و البلی باید که مرک و پیوستگی جسم را پاد
 کند که اکسواذ که موت و خاک شدن استخوان از مستحبات است و چه آنچه
 بندۀ را از خواب غفلت بیدار سازد و بفرج چاره حال و اندیشه دل اندازد
 و از حال آخرت آگاه گرداند و از تزیین مستلذات جسمانی و حظوظ دنیاوی
 فانی و ارمغان یاد موت و تذکر مرک است کفی بالموت واعظا * قضاة *
 بس بودای دوست ترا یاد موت پندۀ ارمی طایبی در جهان
 و آنکه بمرک است یکی زین در چیمز حزن بدل با خوشی جادوان

کسیکه بعد هر نماز پنجگانه بن دُعای مناجات بردارد از الله تقدس و تعالی
دُعا و رزق؛ سازد رصعیت مرکب بر وی آسان نماید و سبک است مروت سبیل
فرمان و آن این است: اَللّٰهُمَّ ذَلِّ عَلَيْنَا فِدْلَ الْمَوْتِ وَ هَوْنَ عَلَيْنَا مَكْرَاتِ
الْمَوْتِ وَ اَرْحَمَ اَعْنِ الْمَوْتَ وَلَا تَعْلِ بِنَا بَعْدَ الْمَوْتِ يَا خَالِقَ الْحَيٰوةِ وَالْمَوْتِ رَبَّنَا
قَدْ فَنَمُ حَيِّنَ وَ الْحَيَّ الْبَالِغَ الْحَيِّنَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ * شرح *

ابن عربی مرکب امری ناگزیر است و نقلت از آن دامگه هر برنا و بیو
همچو مرغی که بر درخت پر دو میوه خورد و از سر انجام حال خویش خبر
ندارد و اندیشه تیر و دم صیادان را باحاطر نیارد * رباعی *

صیاد دهنک نهاد و دمی آورد و من را بر سر سارده کسان من هر من
ای وای برین شعور و دانای من اود بر بی ما و من خواب خراگوت
باید دانست که چون دل مردم بمشغله دنیا و تعلقات آن مستغرق باشد
اگر یاد مرکب کنند دل ایشان از نری نذر بدو به سبب و ذکر حق تمامی نیز
لذت بگیرد * دل که در و مایه عصیان بود * دل نبود بیضه شیطان بود *

با اجمال طریقی که باعث تاثیر یاد مرکب در قلوب خوشترین اهل ارب است
این است که خلوتی جوید در من دل از اوست انعال دنیا شوید و صورت و حال
خویشان و اقربان مردور بدل گذرانند و این اندیشه بخاطر رساند که
تو کسی هر یکی از آنها در دنیا پرونده منصب و جاه بجه زیب و زینت می نمرد
و غفلت ایشان از مرکب بجه مرتبه بود که ناگاه باد تند مرکب وزید و همه را
بخود در پیچید اکنون اعضای سان در گور چگونه از هم باذیل و است
و مرتبه تصرف کر مه در گوشت و پوست و زبان و چشم ایشان تا کجا رسیده
باری نظر بحال عزیزان رفته کن تا مجمل وجود به بینی مفصلی
من پنجه کما کش و داشت دل غریب هر نعلی و افتاد بیانی و مفه ای

پس با خود گوید که ترنیز مثل ایشان و غفلت و حرص تو چون غفلت
و حرص ایشان است ایشان از پیش شدن تأعبت گیری که السعیل من
وعظا بغیره * پس صورت خویش اندر گور در خیال آرد و جمله اعضای
خود تصور گمارد که اول مرداری کند و تباه شود و بعد از آن از هم فروریزد
و زودتر خوراک کرم و حشرات گردد تن نا زپرورده ات در مغاسک
دو چشم جهان بینت آگنده خاسکی وجودت گرفتار زندان گور
تنت طعمه کرم و تا راج مور کف و دست و سر پنجه زور منل
جد اسازد ایام بندت ز بند ای عزیز عمر عزیز چون برق سریع
المرورست و اوقات زندگانی چون امواج بحور از پایداری دور هر ساعتی
که میگذرد جوهری بدل است قیمت آن بپاید شناخت و هر فرصتی که
رومی نماید غنیمتی بی عوض است آنرا ضائع نباید ساخت * رباعی *

هافل منشین که خوش زمانی است عزیز * هر دم که بر آید از توجانی است عزیز
عمر است که آمد است و خواهد رفتن * ضائع مکنش که میمانی است عزیز
از زندگانی آنچه رفت باز آوردن آن از حیز امکان دور است و آنچه باقی است
آن نیز در پردۀ غیب مخفی و مستور میان ماضی و مستقبل وقتی است که آنرا
حال گویند عمر خویش آنوقت را می باید دانست و کار خود در آن حال
می باید کرد * رباعی *

ایکه امروز تر فرصت کار خویش است
توشه بردار که فردا سفری در پیش است * توشه راه فنا تا توانی بردار

که تهی نیست درین پیشه بسی دل ریش است * فصل هفتم در خوف و رجاء زیادت
و جابر خوف حدیث ثیقن موت دانستنی است که خوف و رجاء از لوازم ایمان است
ابوبکر صدیق رضی فرمود ان الله قرن وعده بوعیله نیکون العبد راغباً راغباً یعنی
خدا ای عزیز جل بندگان را چنانکه به بهشت و مشروبات وعده فرموده است بندگان و رنج

و عقوبات نیز وعید نموده تا بندهم امید وار و هم ترسناک باشد با امید
بهشت و مشروبات در طاعت آید و دوزخ و عقوبات از معصیت پرهیزد

* گریه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش *

* و رگه داری ز فیض و رحمتش دل برملار *

* نیک ترسان شو که قهر او است بیرون از قیاس *

* باش بس خوشدل که لطف او ست افزون از شمار *

بزرگان گفته اند مومن را چنان دان رجایند و اند خویش باید که اگر بر این

هفت آسمان و زمین گناه او بود نا امید نگردد و خوف نیز چنان که اگر

بقدر هفت سما و ارض طاعت و نیکی دارد ایمن نمود * قطعه *

خافل مشو که مرکب مردان مرد را * در سنک لاخ بادیه پی هابریده اند

نومید هم مباش که رندان جرعه نوش * ناگه بیک خروش بمنزل رسیده اند

گویند امید واری چنان باید که اگر بشنود که یک کس به بهشت

خواهد رفت و بس امید وار باشد که آنکس منم و خوف و ترسناکی نیز به دمی

شاید که اگر ندانید که صرف یک تن سر بر آه دوزخ خواهد گرفت بترسد

که آن یک تن او بود که ان الله شدید العقاب و ان الله غفور رحیم * ربای *

آنان که خواص در گه بکریم اند دهشت زدگان عالم تسلیم اند

فرمید مشو که رحمت حق عام است مغرور مشو که خاصکان دریم اند

قال الرسول علیه السلام لا تومن وان كان اعمالك كثير ولا تيمس وان كان

خطاك كنيرا * پیغمبر خدا هم فرمود از عذاب حق تعالی ایمن مشو اگر چه

اعمال تو بسیار باشد و از رحمت او نومید مباش اگر چه خطای تو بسیار بود

آن که درین مرحله صاحب نظرند از هستی خویش دایما بر حذرند

همین نزد در میانه خوف و رجاء شاداب با میلد و غمین از خطرند

اما وقت نزدیکی موت و هنگام انقطاع عمل لائق آنست که رجا را بر خوف
مستولی نماید و مضمون آیه قد سیه من علم انی ذوق قدرة علی مغفرة الذنوب
غفرت له ولا بالی ما لم یشرک بی شیئا وانا عند ظن عبدی بی فلیظن بی ما شاء *
و فحواى آیه شریفه ولا تقنطرو من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه
هو الغفور الرحیم * نصب العین فرماید چون تودادی مرده لا تقنطرو
من جرات رسم ز عصیان و عتو چون تو هر اشکسته را سازی درست
بس خطاها برامید عفو تست و گفته اند نشان سعادت مومن آنست
که در حالت حیات خوف غالب دارد و چون وقت رحلت رسد امید
پیدا آرد که افضل در حال صحت و استطاعت خوف از الله تعالی است
و احسن در حال مرض و شجرت رجا و حسن ظن با حق جل و علا * نیست
و حق می ترس تا غافل نگردی مشر و نومید تا بد دل نگردی مسامان
هر چند گماة کند و براه معصیت رود او را از رحمت حق نومید نباید بود که
بتوبه به بخشش و اگر توبه هم نکنی باشد که بفضل و کرم خویش از گناهان وی
در گذرد کمال الله تعالی ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء
ای ذره چرا از حشر بیم است ترا دل بپایه زین فکر و نیم است ترا
هر چند که غوغا گناهی مندیست خوش باش که کار با کریم است ترا
فصل هشتم در امتراضای خصمان و همسایگان و خویشان مریض را با پیاه
که با ستر ضای خصمان مسامحت فرماید و بخوشنود کردن کسانیکه آزار
آزرد و درنجید: خاطر بوده باشند مبادرت نماید تا برحمت یزدانی
و راحت جاودانی برسد * رباعی *
خواهی چو خلیل کعبه بنیا دکنی
روزى دوهزار بند آزاد کنی
آنها به نماز و روزه آبا دکنی
و بر عایت خاطر خصمان و همسایگان

گراید و در اعزاز و گرام و اجلال و اعظام خویشانشان بیفزاید و هر بدی که با او کرده باشد
 باشد عفو فرماید و از زلات اقلد ام که از نسبت بایشان واقع شده باشد استعفا
 نماید تا در روز قیامت مواخذ و در میان نماید و از سوال و جواب رسته باشد
 هر که غمگین کند ت شاد کن و آنکه بندت کند آزادش کن
 پیشه کن عفو بخوبی و خوشی بگن راز ناخوشی و کینه کشی
 چه مسلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از دست و زبان سلامت
 دارد و بار رنج و اذیت بردوش قلوب آنها نگذارد پیغمبر خدا عم فرمود
 المسلمون من مسلم المسلمون من لسانه وینه * مسلم آنکس بود بقول رسول
 گرچه عامی بود و گر عالم * که بهر جا بود مسلمانى * باشد از قول و فعل او سالم
 و نیز فرمود دل مومن خانه خداست هر که آنرا برنجاند خانه خدا را
 خراب و منهدم کرده باشد پس هر که خلق آزار باشد خالق آزار بود
 هزار گنج سعادت هزار خوان کرم هزار طاعت شب ها هزار بیداری
 هزار روزه روز و هزار خلوت شب تبول نیست اگر خاطری بیازاری
 فصل نهم در عبادت و آداب آن عبادت از جمله عبادات فاضله است و طاعات
 کامله و از خصال حمیده و اخلاق پسندیده و موجب اجر جمیل و باعث
 ثواب جزیل و در فضیلت آن احادیث متکثره و اخبار متواتره وارد شده است *
 شکل عبادت ارجه بصورت عبادت است * لیکن بنقطه عبادت زیادت است
 از بعضی کتب معتبره ظاهر می شود که عبادت از حقوق صحبت است
 چنانچه در جامع الاصول باب عبادت را در حقوق صحبت آورده و امام
 حجت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانید و مویذ آن
 حدیث مسلم و بخاری است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود حق مسلم
 بر مسلم پنج است جواب سلام باز دادن * و عبادت مریض کردن * و تشییع و اتباع

جنازه نمردن * و اجابت دعوت کردن اگر بدن عنی از ملامی و مناهی در آنجا
 نباشد * و عطسه زنند و راهی بر حاکم الله دعا کردن بشرط آنکه وی الحمد لله
 بگوید * هست * هست * بناء علی هذا عیادت مریض مسلم از سنن اسلام
 و حقوق دین خیر الانام است و ثواب عیادت از حد بیش و گام اجر آن از
 همه مشروبات در پیش * قال علیه السلام من عاد مریضاً لم یزل یخوض الرحمة
 حتی یجاس فاذا جلس اغتمس فیها * مت * بر سر بالین بیمار را نگذرد
 و آنکه هست این سنت خیر البشر * باید که به عیادت مریض با ثياب
 چرکین و جامه پاره و از هم دریده و دود و عیادت زودی نکند بلکه
 بعد دوسه روز از حد و مرض عیادت نماید و ادای سنت فرماید زیرا که
 در استعجال مظنه شماتت است * هست * و بعضی گفته اند عیادت در اول
 مرض سنت است و در او بر اهمیت شاهی گفته عیادت مریض اول روز فریضه است
 و بعد تطوع و بعضی گفته اند عیادت مریض بعد سه روز باید و جمعی و بر آنند
 که عیادت مقید بزمانی نیست چه امر بوی مطلق است زیرا که رسول عم را
 برای عیادت روزی و وقتی معین نبود بلکه آنحضرت در جمیع اوقات
 از شب و روز عیادت میفرمود و ترک عیادت در شب و روز شنبه و سه شنبه
 و پنجشنبه مخالف سنت است * ست * له * عیادت کنند هرگاه نزد بیمار
 برسد مستحب است که نزدیک زانوی بنشیند نه نزدیک سرش پس
 مصافحه کند و دست راست خود را بر بعضی از اعضا بدن بیمار از پیشانی
 و روی و سینه و شکم و دست او فرو دآرد در اسفاسا چگونگی حالاتش
 فرماید و اکثر در پرسش نماید * هست * چو رنج بر نتوانی گرفت از رنجور
 قدم ز رفتن و پرسیدن نش در یغملار و بر اجر و ثوابیکه بر مرض در احادیث
 وارد شده است بشارت دهد و پرسد که خود را چگونه می یابی و طبیعت تو بر

چه چیز میل و رغبت دارد و بردست او چیزی از تحف و هدایا بگذارد * شست *
 بی تحفه ز پیش اهل منصب نکند و با دست تهی بر سر بیمار و مر و
 و به چپ و راست نظر نکند بلکه نگاه خود را سوی مریض دارد و نیز جانب
 بیمار را بر میان و نگردد و نگاه خود را بر روی او تیز نه نماید و در مواجهه
 او خود را عبوس و ترش رو ظاهر نفرماید و هیچ چیز در نظر او نخورد
 و مکالمه با او زحمت نبرد بلکه بضرورت سخنانی بر زبان گذراند که طبیعت
 او را شگفت و خوش حایل گرداند و برای شفای او دعا نماید و هم از برای
 خود از وی دعا می خیر طلب فرماید زیرا که دعا می بیمار مانند دعا می
 نرشتگان مستجاب است * شست * و نیز آنحضرت فرمود چون کسی نزد
 بیماری برای عیادت آید باید که بسخه های خوش غم و اندوه از خاطرش
 بپروان نهد و تسلی دهد و بصبر گردان بر رنج و الم و درد و غم انگیز دور یک
 امیدواری در عرصه خاطرش ریزد چنانکه گوید غم مخور باک نیست
 شعار و خواهد نمود و عمر تو در از خواهد بود هر چند این همه گفتن
 مقرر را باز نمیدارد اما نفس بیمار را به خوشحالی و خرمی می آرد * شست *
 * له * و نیز بمریض بگوید از درد ورنجی که می یابی اندوه گین مباش
 زیرا که نیمه ای بیمار را از گناه پاک گرداند و بدن را از اخلاط رده
 از اجزای کیفه پر داخته بر آینه تنقیه نام رساند و در نشست بسیار درنگ
 نه نماید مگر در صورتیکه مریض را نبستن و حکایت کردن او خوش آید
 هزار شربت شیرین و میوه مشحوم چنان مغیبل نباشد که روی و صحبت یار
 و نیز در پیش بیمار بسیار از آن سخنان که بر گوش او گران آید و بر طبعش
 ناخوش نماید نه نماید و بیاتک و فریاد و غوغا زبان نکشاید و چون دیگران
 از حال آن مریض از پرسند جواب به بی بی و خوبی حال او گوید * شست * * شست *

فصل نهم در ادعیه که پیش مریض خوانند و برودمیل شد * باید که عیادت کنند نزد مریض گویند * یا حَلِیمُ یا کَرِیمُ اَشْفِ فُلَانًا و نام مریض بر

زبان آورد بفضلہ تعالیٰ شفا یابد رسول علیہ السلام فرمود چنین شخصی برای عیادت بیماری رود باید که بگوید * اَللّٰهُمَّ اَشْفِ عَبْدَکَ یُنْکاءَ لَکَ عَدُوًّا وَیَمِشی لَکَ الی جَنّٰةٍ * و نیز آنحضرت گفت هر مسلمانی که با مومنی رسم عیادت بتقدیم رساند باید که هفت کُرت بخواند * اَسْأَلُ اللهَ الْعَظِیمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ اَنْ یَشْفِیْکَ بِفَضْلِہِ تَعَالٰی اَنْ مَرِیضٌ صَحَّتْ یَا بَدَلُ اگر مَوت او نرسیده باشد و مدت عمرش سپری نکرده باشد و در صَافِیة مسعودی گفته بر بالین هر بیماری که این حدیث خواند شود صحت یابد

اَلْبَیْئَةِ عَلٰی الْمَدِیِّ وَالْیَمِینِ عَلٰی مَنْ اَنْکَرُ و نیز بدست راست بدن مریض و پیشانی و سر او را مسح نماید و این دعا بخواند اِذْ هَبِ الْیَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاَنْتَ الْاَسْفٰی لَا شِفَاءَ اِلَّا بِشِفَآءِکَ شِفَآءٌ لَا یُعَادِرُ سَقَمًا * است * شت *

و لفظ یا سلام نود و نه بار و معوذتین سه بار بخواند و بر بیماری بد مل * شت * در عیادت اقربای کافر باک نیست و همچنین در عیادت یهودی و نصرانی و اهل ذمه * ای * عی * و در عیادت مجوسی و فاسق اختلاف است * عی * ای عزیز بدنیار باطنی است که دود در دارد از دری در آید و از در دیگر کام بیرون رفتن کشای مروی است که چون عزرائیل عم برای قبض روح مهتر نوح علی نبینا وعلیه السلام در رسید بر رسید که ای پیغمبر خدا تو که در طول عمر و زیادت هن از جمله پیغمبران بیش دنیار اچون دیدی گفت بر مثال باطنی مشتمل بر دود که از دری در آمد و از در دیگر بیرون میروم دود در دارد این تنگنا می فراز ره رفتن و آمدن هر دو باز در و هر زمانه سری میروند یکی آید و دیگری میروند

کارت ز نماز استقامت گیرد و ز روزه ترا کار نظار مت گیرد
 بی روزه بی نماز بی طاعت حق چند آن نرئی که دیواقا مت گیرد

باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چهار فصل است
 فصل یکم در طهارت مریض * اگر جنب بسبب غسل کردن خوف هلاکت
 نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطؤء صحت دارد درین صورتها در
 تیمم جائز بود * عی * و اعتبار خوف بغلبه ظن مریض است از آثار و امارات
 یا از تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح * عی * و در جواز تیمم نزدما
 مطلق ضرر معتبر است خواه از سبب استعمال آب باشد یا از جهت
 حرکت کردن بر 'ی طهارت * عی * فی * در صورت تیمم دادن دیگری
 به بیماری که قدرت بر تیمم ندارد نیست بر مریض است نه بر تیمم دهنده
 * عی * اگر محال باشد در وضو نمودن بسبب برودت خوف هلاکت دارد تیمم
 او را روا نبود و همین اصح است اجماعاً * عی * اگر مریض بر وضو قدرت
 ندارد و نیز کسیکه وضو اش دهل حاضر نبود تیمم جائز است و الا نه * عی *
 * فی * اگر شخصی که بی اجرت وضو دهد نزد مریض باشد تیمم روا نبود اما
 اگر آنکس بدون اخذ اجر او وضو ندهد نزد ابوحنیفه و تیمم جائز است
 اجرت قلیل باشد یا کثیر و نزد صاحبین و اگر اجرت بقدر ربع درهم است
 تیمم روا نبود * فی * اگر جنب یا محدث جدوی یا زخمها دارد اعتبار
 مرا کثرت بدن را مت یعنی در جنابت اکثر جمیع 'اعضای قیل معتبر است و در
 حدث اکثر 'اعضای وضو پس اگر کثرت بدن صحیح باشد و اقل آن جریح 'اعضای
 صحیح را بشوید و جریحه را مسح نماید اگر ممکن بود اما اگر در مسح ضرری
 با و لاحق شود بر جبره یا بالای خرقه مسح کند و اگر نصف بدن صحیح بود
 و نصف مجروح تیمم کند و استعمال آب نه نماید و همین اصح است * عی *

هرگاه مریضی که مبیح تیمم است زائل شود تیمم منتقض گردد * فی *
 اگر مریض بحالتی برسد که اگر وضو کند بول از وجاری شود و اگر تیمم نماید
 سیلان نکند درین صورت تیمم روا باشد * عی * مریضی که باستعمال آب
 متضرر دیگر در تیمم او را جایز نبود میل شخصی که در شکم یادر دندل آن
 و مانند آن دارد * فی * عمل نکند وضو قادر نباشد وضو دادنش بر مولی
 واجب است * تی * عی * قن * وضو دادن بمریضی که استطاعت بر آن ندارد
 برکنیز او واجب است اما وضو دادن زوج مریض را بر زن وجه واجب نیست
 و همچنین عکس آن * فی * اگر هر یض قبل رت بر وضو یا تیمم ندارد و نیز
 کسی را که وضو یا تیممش دهل نیابد نزد او حیضه و محمد و حمه ما لله نماز
 و ترک کند و نیز دایم یوسف را بغیر طهارت بایمان نماز خواند و هرگاه بر وضو
 قبل رت یا باعاد: آن نماید * عی * فی * شخصی که هر دو دست او شل شده
 باشد و کسی را برای وضو یا تیمم دادنش نیابد به نیت تیمم هر دو دست را بر
 زمین مسح کند و روی را بر دیوار * عی * فی * می * و اگر آنکس بر فرو بردن
 و غوطه دادن اعضای وضو در آب جاری یا آبیکه حکم آن دارد
 قادر باشد همان لازم شود و تیمم جائز نبود * می * مسافری که
 بجهت عدم تیمم سر آب تیمم نموده بود و بعد از آن بمریضی که مبیح
 تیمم است مبتلا شد نماز خواندنش بطلان تیمم روا نبود * فی *

فصل دوم در صلوٰه مریض نمازهای فرض و واجب را البته ایستاده
 باید گزارد که قیام در آن از فرض است پس اگر شخصی با وجود قدرت
 بر قیام نماز فریضه نشسته خواند و نبود و فرض از وی ساقط نشود اما
 نفل ایستاده و نشسته گزاردن هر دو جائز است لیکن ایستاده خواندن
 فاضل تر و ثواب در آن بیشتر است / عی * مریض اگر از قیام عاجز باشد

و بر قعود و رکوع و سجود قادر بود باید که نشسته بارکوع و سجود نماز گزارد * تی * عی * فی * می * هه * واصح اقاویل در تفسیر عجز این است که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مرض یا بطوئ صحت یادوران سر باشد یا بجهت قیام الم شدید یا بد بس اگر بجهت قیام اندک مشقت یا ورسد و نیز خوف از دیام مرض یا بطوئ صحت نبود ذرک قیام و نشسته نماز خواندن روا نباشد عی * می * مریضی که گردخانه نماز خواندن بر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود ایستاده نماز آنرا زن نمود مشایخ رح درین مسئله اختلاف دارند مختار و معتق نیست که در مقام جود با قیام نماز گزارد * تی * عی * فی * می * ار * و بیماری نشسته نماز میخواند و رکوع و سجود میگرد که در میان نماز صحت یافت و بر قیام قدرت نداشتیم و بنا کند و نزد محدثه استیناف نماید رت * تی * عی * فی * هه * بیماری رکوع و سجود با ایما میگرد که در انزای نماز صحت یافت و بر ادای رکوع و سجود قدرت در بنصورت به اجائر نیست بلکه استیفاء لازم است باتفاق عامای نلنه * تی * عی * هه * و در عالم گیر ی گفته که این در صورتی است که بعد رکوع و سجود با ایما بر ادای آن قادر شود اما اگر بعد افتتاح و قبل رکوع و سجود صحت و قدرت یابد و راننا صحیح است * اگر مریض تمام نماز را با قیام نمی تواند خواند لیکن بعض اجزای آنرا ایستاده می تواند گزارد و راباید که بقدر طاقت و توانایی که یابد ایستاده بخواند و هرگاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام رساند و اگر بر ایستادن برای قرأ قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی گفتن و تحریر به بستن باید که ایستاده تکبیر اولی گوید و تحریر به بندد پس بنشیند و نشسته نماز گزارد و من هب صحیح همین است * تی * عی

فی قن* نق* مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد جراحات او
 سیلان کند و اگر مستلقی بر قفا بوده نماز خواند سیلان نه نماید باینکه
 ایستاده نماز گزارد رکوع و سجود بجا آورد و نه در پیشست غلطیله نماز خواند
 و رکوع و سجود بایمانماید *قن* فی* مریضی که در اثنا ی نماز بجهت
 مشقتی که در می یابد یارب میگوید نماز فاسد نشود *تی* مریض مانند
 قنل رست در نماز قراة و تسبیح و تشهد بخواند و اگر از آن عاجز باشد ترک
 دهد *تی* مریض اگر بر قیام قدرت نیابد مگر بتکیه نمودن بر چیزی از
 دیوار یا عصا یا خادم و غیر آن فتوی بر این است که بر یکی از آنها تکیه کند و
 ایستاده نماز گزارد و نشسته خواندن روا نباشد *تی* عی* می* نق*
 اگر مریض بر قیام قدرت نیابد نه بقوت خود و نه بتکیه کردن بر چیزی باینکه
 نشسته نماز خواند بطوریکه در آسان بود و همین صحیح است *عی* اگر
 مریض بر قیام قادر باشد و از رکوع و سجود عاجز مستحب آنست که نشسته
 نماز خواند و رکوع و سجود بایمانماید و اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد نیز
 مجائز بود *تی* عی* قن* می* هه* اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز
 باشد و بر قعود قادر باشد که نشسته بایمان نماز خواند اما ایما ی سجود را بر وتر
 از ایما ی رکوع نماید و اگر ایما ی آن هر دو را بر ابر کند نمازش صحیح نبود
 تی عی* هه* شخصی صحیح که بعضی اجزای نماز را ایستاده یا نشسته بود
 که مریضی با وحادث گشت و از قیام باز داشت بنا کند و باقی نماز نشسته
 بخواند و رکوع و سجود نماید اگر بر آن قادر بود *تی* عی* می*
 و اگر بر ادای رکوع و سجود قدرت نداشت و باینکه آن هر دو را نشسته بایما
 گزارد و اگر طاقت نشست هم ندارد بر پشت غلطیله نماز را بایما داد
 نماید *تی* عی* می* هه* اگر در صورت خواندن نماز بقیام بول از

مریض بیرون آید یا جراحی که دارد سیلان نماید و ز نشسته خواندن
 خوف وقوع چیزی از آنها نبود نشسته نماز خواندن و رکوع و سجود کند
 * عی * فی * می * اگر مریض در صورت قیام برقرار قادر نبود و بر تقلید
 قعود قدرت بران یابد نشسته بقرآن نماز خواند * عی * می * اگر مریض
 در صورت ایستاده نماز خواندن خوف و ترس دشمن دارد یا در خیمه بود
 که در آن امکان قیام نباشد و بیرون خیمه بسبب مل و باران قدرت
 بر خواندن نماز نیابد درین صورتها نشسته نماز خواند * تی * عی *
 * فی * و اگر در صورت قعود نیز بسبب عل و یاسع خوف هلاکت نفس
 خود دارد بر پشت غلطیده بایمان نماز گزارد * تی * اگر مریض بسبب
 روزه شهر رمضان نتواند که ایستاده نماز خواند و گرفتار کند قدرت
 بر قیام یابد باید که روزه دارد و نشسته نماز گزارد * می * عی * فی *
 اگر مریض قدرت ندارد که درست و مستوی نشسته نماز خواند مگر با کما
 یا استناد بدیوار یا انسان و مانند آن باید که متکی یا مستند نشسته
 نماز گزارد و بر پشت غلطیده نماز خواندن جائز نباشد بر مذاهب مختار
 * تی * عی * فی * نق * اگر مریض استطاعت قعود نیز نیابد نه بقوت
 خود و نه بتکیه نمودن بچیزی باید که او را مستلقي بر قفا غلطانند و سرش
 جانب مشرق و پاسوی مغرب گردانند و نماز خواند و رکوع و سجود
 بایمان نماید و باید که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع و سجود اشاره
 تواند کرد * تی * عی * فی * می * هه * و اگر مریض را بر پهلوی راست
 غلطانند و رویش جانب قبله گردانند و رکوع و سجود بایمان کند جائز بود
 اما اول اولی است * تحت * عی * فی * می * هه * اگر مریض قدرت
 غلطیدن بر پهلوی راست نیابد بر پهلوی چپ غلطانند و رو بقباه کند * عی *

برداشتن مومی چوب یا بالش یا غیر آنرا سوی پیمانی خود تا بران سجده
 کنی مکروه است و اگر چنین کرد پس اگر سرش برای رکوع فرو می شود
 و برای سجده فرو تر نمازش جا نرود اما بز هکار شود *تی* عی *می*
 می هه * و اگر مریض سر را فرو نکند بلکه چوب یا بالش را برداشته
 بر پیمانی نهد نماز روا نبود و همین صحیح است زیرا که نه سجده یافته
 شد و نه ایما * تی* عی *فی* هه * و اگر وساده بر زمین بود و مریض
 بران سجده کند نماز او جا نرود *تی* عی *فی* می * مریضی که
 بایما نماز خواند سجده سهو بایما کند * تی* عی * اگر مریض از اشاره
 سر عاجز باشد نه نشسته و نه بر قفای غلعلیل و نه بر پهلوی خفته در ظاهر الروا
 فرض صلوٰۃ از وساطت شود و اشاره بچشم یا با بر و معتبر نباشد پس هرگاه
 در مرض او تخفیف شود در لزوم قضا اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته که
 اگر عجز او زیاد بهر یک شبانه روز بوده است قضا لازم نیاید و در یک شبانه روز
 و کم از آن قضا لازم شود چنانکه در اغما و همین اصح است * تی* عی * قن *
 می پس اگر بهمان مرض میرد چیزی از کفاره صلوٰۃ بر و لازم نیاید * تی*
 عی شخص احدی که پیام او بر رکوع مانند برای رکوع بسم اشاره کند * تی*
 فی قن * مریض بعد حصول صحت نمازهای فایته زمان مرض را مانند
 شخص صحیح قضا کند و اگر قضا کرد بر وجهیکه از وفوت شد است جائز نبود
 * تی* عی * مریض اگر بر قضا فوائت ایام صحت قدرت یابد بر نه چیکه
 بر ادای آن قادر شود و ممکن بود قضا نماید خواه نشسته خواه بایما خواه
 بوضو خواه به تیمم * تی* عی * مریضی که از قرائت عاجز باشد بقرآن
 بایما نماز خواند * تی* عی * مریضی که در اسهال و کان صلوٰۃ بیشتر می شود
 و بدون تنبیه دیگری بر ادای آن قادر نبود درین صورت اگر شخصی را نزد

خود بنشانند تا عند السهو از رکوع و سجود او را بیا کاهان جائز بود * عی *
 مریضی که قبله را می شناسد لیکن استطاعت توجه بآن ندارد و نیز کسی را
 که متوجه بقبله اش گردانند نیاید در ظاهر الر واقعه است که بدان سو که
 توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحت اعاده آن نکند و اگر کسی که
 او را متوجه بقبله سازد یافته شود باید که او را بان امر نماید و اگر امر نکرد
 بر طرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد * تی * فی * عی * اگر مریض بر
 فراش نجس باشد و فرش طاهر نیاید یا بنیاید لیکن کسی که او را بر بستر
 پاک برد یا نه نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند و اگر
 شکی که او را بر فراش طاهر برد یافته شود باید که او را بان امر کنند و اگر
 امر نکرد و بر فرش نجس نماز خواند جائز نبود * تی * عی * فی * مریض
 اگر بحالتی باشد که اگر ثیاب نجس را که زیر اوست برکشند و پارچه دیگر
 بجای آن بکستند در حال آن نیز نجس گردد درین صورت نماز بر حال
 خودش خواند و همچنین اگر ثوب ثانی نجس نگردد اما به سبب تحویل
 و گردانیدن و حرکت و جنبش دادن رنج و مشقت بمریض برسد * حی *
 * عی * فی * قن * اگر مریض یک شبانه روز یا کم از آن بیهوش ماند
 بعد از آن خون بهوش آید نمازهای فائده را قضا کند و اگر زیاده بزرگ
 شب به روز در بیهوشی بگذرد قضای آن نمازها بر ولازم نیاید و دیوانگی
 همچو بیهوشی است و همین صحیح * عی * فی * اگر کسی بحالتی
 باشد که در ادای رکعی از ارکان نماز چیزی از شکسته و وضو از خارج
 بشود درین صورت آن رکن از ساقط گردد چه آنکه اگر شخصی بر قیام و رکوع
 و سجود و قراة قادر بود اما جراحته داشته باشد که چون سجد کند زخم
 او سیلان نماید و او را باید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود را بجا کند

و اگر بار کوع خواند پس نشست و سجده بایمان کرد جائز باشد اما قول اوله
 افضل است * تی * عی * مریض نماز دو وقت را در یک وقت جمع نکند اما
 اگر خواهد نماز ظهر را در آخر وقت بخواند و نماز عصر در اول آن * تی * اگر
 شخصی بر پیشانی جراحی دارد که مانع سجود بجبهه بود سجده به بینی کند
 و اگر سجده به بینی نکرد بلکه بایمان نمود نمازش جائز نبود * تی * عی * و اگر بر
 بینی و پیشانی جراحی دارد قیام و رکوع کند و سجده بایمان نماید * تی * له *
 دانستنی است که احکام شرع شریف و قسم اند گردنی و ناکردنی
 از گردنیهایی نماز است و آن عمل ترین و اشد ضروریات که هیچگاه
 مسلمی و ازان گزیر نیست * رباعی ای بند و نماز کن که کارت این است
 در کنج لحد مونس و یارت این است تو هر دم مسافری ببا ید رفتن
 حمال امانتی و یارت این است ای عزیز عبادت حق سبحانه و تعالی
 در دنیا واسطه عزت و کرامات است و در عقبی راه بطله فلاح و نجات
 خانه دین خویش را چو خدا بستون نماز کرد بها

بیشکی تا بستون بجای بود خانه دین حق بپای بود

فصل سوم در صوم مریض مریضی که بر روزه داشتن خوف هلاکت نفس
 یا ترس فساد عضوی دارد او را افطار جائز بود بالا جماع * حی * عی * و اگر
 بخوف زیادت مرض یا امتداد آن نماید روزه کشاید و بعد حصول
 صحت قضا بر ولازم آید و معرفت این معنی بغلبه ظن مریض است
 از آثار یا به تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم غیر فاسق نه بمجرد وهم
 * عی * مه * صحیحی که بر روزه داشتن خوف حدوث مرض کند در حکم
 مریض است * عی * شخصی که مرض او زایل شد اما ضعف و نقاست
 دارد او را افطار روا نباشد زیرا که مریض افطار مرض است نه ضعف * حی

اگر شخصی بروزه داشتن خوف زیادت درد چشم یا حمل و تب شدید دارد
 او را افطار روا بود * حی * فی * و اگر بروزه داشتن خوف نقصان
 عقل و زیادت وجع نماید او را افطار کردن جائز است * حی * بیماری
 که تب نبوت دارد اگر قبل از ظهر تب بخورد باک نبود * عی * مریض
 به تب غب اگر بکمان آنکه تب عود خواهد نمود و ضعفش خواهد افزود
 در روز معتاد عمل او روزه کشاید و آن روز او را تب رو ننماید درین صورت
 کفارت بر و لازم آید * عی * فی * اگر از کسی روزه ماه رمضان بعذر
 مرض یا سفر فوت شد و مرض و سفر او پیوسته بماند تا اینکه نزد یک بمکر
 رسید درین صورت وصیت کردن بعده روزه های فائمه بر و واجب
 نمی شود و معین اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری
 خواهد شد * عی * فی * اگر بعد گذشتن شهر رمضان مریض صحت یافت
 یا مسافر مقیم گردید پس اگر بمقتل او ایام فائمه ایام صحت و اقامت دریابد
 قضای جمیع صیام فائمه بر و لازم آید و الا بمقتل او ایام صحت و اقامت و اگر
 روزه نداشته تا اینکه قریب به فوت شد درین صورت وصیت بادن فله
 بر و واجب است * عی * هه * اگر مریض روزه رمضان اول را قضا
 نکرده بود که رمضان دیگر بیا مدای صوم رمضان موجود را بر قضای
 رمضان گذشته مقدم کند * عی * هه * قضای صیام فائمه ملی التوالی
 ضرور نیست خواه متفرق قضا کند خواه پی در پی لیکن مستحب آنست
 که پیهم قضا نماید تا سقوط واجب بزودی شود * هه * اگر روزه دار رمضان
 را بسبب مرضی حقه کردند یا در بین او دریا آب انداختند روزه
 بشکند پس قضا بد او را مکفاره لازم نیاید * مه * اگر مریض در شهر
 صیام وقت چاشت صحیح و تن در مستحش در ربانی روزا مسک بر و

واجب است اگر چه پیش از آن خورده باشد * فی * مه * اگر روزه دار
 در شکم حراحتی دارد که سر بد و شکم کشیده باشد یا بر سر زخمی که
 تادماغ رسیده پس اگر برین حراحت داروی قرین نزد امام اعظم روزه
 روزه بشکند و نزد صاحبین نشکند و اگر داروی خشک اندازد نزد
 هر سه امام روزه نشکند * مه * اگر مارگزید: را داروی نافع باشد
 روا بود که قطار کند و قضا بدارد و کفاره نهد * حی * فی * شیخ فانی
 عجز که پیروزه داشتن قادر نبود افطار کند و برای هور روزه نیم
 صاع گندم یا یک صاع جو یا خرما بمساکین بدهد و بعد از دادن فلان
 اگر قدرت یا بدل حکم فلان باطل شود و قضای صوم ایامیکه
 فلان به آن داده است واجب گردد * عی * مه * و صاع چهار آثار قرار
 داده اند احتیاطاً هر آثار بوزن هشتاد و پیمه مریض را وصیت کردن بورثه
 بدارن فلان به من کوره عوض هر نماز و روزه فائده اول لازم است و در صورت
 وصیت ادای آن بورثه واجب بود و اگر وصیت نکرد و بمرد بورثه واجب
 نشود و اگر بدل هندی نیکو باشد و ورثه را روا نیست که بعد رحلت مریض
 عوض او روزه بدارند یا نماز قضا بگزارند * عی * مرد مسلم باید
 که روزه رمضان شریف را بدارد و اگر شرعی از سفر و مرض هرگز نگذارد
 و بر وقت دیگر نیندازد که بشترک فرض قطعی که رکنی از ارکان اسلام
 است بمواخذة الهیه خواهد رسید و مستحق عذاب دوزخ خواهد گردید

ای زده در شریع اسلام کام در ادب روزه بجان کن قیام
 چیست ادب دیدن پیر و استن مرتبه روزه نگهداشتن
 روزه در جمله عبادت بود فرجه انوار سعادت بود
 روزه میار دل به غش بود نقره غش در خور آتش بود

فصل چهارم در وصیت بادای دیون و حقوق و جرآن مرخص را باید که قضای
دیون و ادای حقوق خلایق واجب الکار دو گزینند وصیت بر ورثه بادای
آن لازم بیند از زیر که حق عباد سخت تر و دشوارتر از حق حق تعالی است
چه حق حق سبحانه و تعالی من بتوبه و استغفار بادا سوید رسید اما حق
مخلوق تا داند نماید و او را خوشنود نکند از عهد آن پیر و نتواند گردید
بزرگی فرموده و ام ممکن تا خود را در دنیا شاد و در عقبی آزاد داری و عمر
در خرمی و روزگار در بهم می گذاری تا توانی بگرد و ام مگرد
تا نگردی چو مرغ پر کنده و ام آباد را کند ویران
و ام آزاد را کند بند و نیز وصیت به مال فرماید و
بادای حقوق مالیه که برده او باشد مانند زکوة و خمس و رد مظالم و زکوة
فلانیه و صلوة و صیام و وصیت نماید و اگر مال او بدست کسی باشد ورثه را
بر آن اطلاع دهد و احوط آنست که کسی را بر او و اولاد صغار اگر
داشته باشد وصی کند و بچیزی برای اقارب و خویشاوند که مستحب از میراث
باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از ورثه که در حق بقیه
ورثه حیث و ظلم است نفرماید چنان کن که ذکر است به بحسین کنند
نه مردی و بر گور نفرین کنند و حقوق دوی القربی رعایت نمودن
و بایشان نیکوی فرمودن و صلوة رحم بجا آوردن و احسان در حق هر یکی
کردن از جمله واجبات اسلام بشمارد و او را از مزیت خیرالانام پندارد
این عمر با برنوبهاران مانند وین عیش و سیل گوسفاران مانند
زنها و چنان بزی که بعد از مردن انگشت گزیدنی بیارن مانند
رسول عم فرمود ارواح با هم ملاقات کنند و ایگن یگن یگن عرف زبند اما کسی که
وصیت نکرده او را در سخن کردن با مردگان اذن داده نسزد و روز قیامت

می آیم و بادل سیه می آیم هر کشته و آزره زره می آیم
ای پاک ز آلود گیم پاکیده کالوده بانواع گنه می آیم

باب سوم در احکام مختصر و امور متعلقه حین احتضا و غیره

و آن مشتمل بر هشت فصل است * فصل یکم در تجدید توبه

و اقامت سنت و حسن ظن با حق سبحانه و تعالی و ادعیه ماثوره
مختصر را باید که با حضور قلب به تجدید توبه و انابت گراید و باستغفار
و اذکار اشتغال نماید * ای * بذکر توبه کنون صوف وقت خود را کن
که وقت شد که در آن عالم دراز شوی * چه مادام که بند گناه کار بحالت
غرغره نرسد حق تعالی قبول توبه از و میکند کما قال النبی صلی الله
علیه وسلم ان الله یقبل التوبة عن عبد من نوب ما لم یغرغر * کد *
تا چند دلت بخبر از مرک بود تا کی بصورت فکر سر و برک بود
بی توبه فرو برده نفس را نکشی شاید که بر دامنش مرک بود
دانستنی است که در قبول توبه باس اختلاف است در نهرو فائق گفته
اختلف فی قبول توبه الباس قبل یقبل توبته لا ایمانه و قبل لا یتجل کایمانه *
و نرد بسیاری از علماء توبه باس قبول است در خلاصه الفقه گفته و فی توبه
الباس اختلاف و المختار انها مقبولة و در در مختار آورده و المختار یقبل توبته
لا ایمانه و نرد بعضی مقبول نیست چنانچه حق تعالی میفرماید و لیست
التوبة لمن ین عملون السیئات حتی اذا حضر احدکم الموت قال انی تبت
الآن * پس این آیه بصریح ند میکند بعدم قبول توبه در وقت حضور موت
ظاهر شد که توبه از معاصی در حالت باس و غرغره مقبول نیست چنانکه
ایمان و من هب اکثری از اشاعره و ماتریدیه نیز همین است و قول سالم تر
درین باب آنست که گفته شود که توبه درین حال معلق به شیت الله تعالی

است اگر خواهی قبول نماید بسبب شرف و حرمت ایمان و اقربان
 با الوهیت حضرت پروردگار و اگر خواهی پذیرا نفرماید بجهت ظهور
 تا خیر توبه تا حالت اضطرار ای واقف امور از ضمیر همه کس
 در حالت عجز دستگیر همه کس یا رب تو مرا توبه ده و توبه پذیر
 ای توبه ده و توبه پذیر همه کس ایما ایمان باس مقبول نیست بالاتفاق
 و لا ایمان شخص خیال باس بمقبول لفق الا مثقال

حق تعالی میفرماید فلم یک ینفعهم ایمانهم لاجرا و ابنا * و باس در اصل
 بمعنی شدت و عذاب آید اما مراد در اینجا سکرات موت و معاینه احوال
 آخرت است که در وقت حضور موت حاصل گردد و در اخبار آمده
 که هر یکی در وقت موت جای خود را می بیند مرمن در بهشت و کافر در
 دوزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آورد صحیح و معتبر نباشد چه
 ایمان باید که بغیبت و باختیار بنده و قصه و امتثال امر مولی و اطاعت
 وی تعالی باشد و ایمان درین حالت ایمان بغیبت نبود بلکه اضطراری
 باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآرند که * ربنا
 سمعنا و ابصرنا فارجعنا نعمل عملا صالحا انا موقنون * خداوند! ما
 گوش ما شنوایش و دیدیم ما یقین دانستیم که آنچه پیغمبران
 تو خبر داده بودند حق است ما را بدینا باز فرست تا عمل صالح کنیم
 و مستحق ثواب شویم * بیت * مرد را که حال بد باشد
 همگی او سوی کالبد باشد و نیز محتضر را باید که ناخن چیند و موی
 سر تراشد و اصلاح محاسن نماید و بستر داندستور دن آن مستحب است
 * ای * بر * تی * کد * تو ساز و حالت اکنون کن که در دست اختیاری هست *
 که ناگاه اختیار خود بدست دیگران بینی * و بحسن ظن خود امیدوار

برحمت خداى تعالى و مغفرت حق جل و علا باشد چنانکه رسول خدا عليه
 السلام فرمود لا يموتن احدكم الا وهو بحسن الظن بالله * رباعى *
 تا كى بدل اندیشه اعمال كنم غمگين شوم و خيال احوال كنم
 بر فضل كنم نكته و اندیشه چرخ از ماضى و مستقبل و از حال كنم
 و نيز فرمود * ان الله تعالى قال يا عند ظن عبدي بي ان ظن خير افله و ان
 ظن شر افله * من با كان بهند * خودم كه بمن دارد اگر كان نيك دارد
 پاداش آن راى او خير است و اگر كان بد بر دمر او احزان و مكافات كان وى است
 اگر بد کرده ام بيمم نشايد كه از نيكان بجز نيكى نيايد
 و نبايد كه ظن سوء عاقبت و رخصت آخرت در دل آرد بلكه نيك گمان باينزد
 رحمن دارد و مايوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالت پندارد و
 نوميد بودن از مغفرت كردگار موجب كفر شيارد * بيت *
 نوميدى در كه الهى كفر است شرمند شدن ز روسياهى كفر است
 قال النبى عليه الصلوة السلام لا تيأسن فان اليأس من الله كفر * بيت *
 چون فرمودى كه نااميدى كفر است فرمان تو بردم و اميد آوردم
 و نيز فرمود عليه السلام لا ييأسن من روح الله الا القوم الكافرون * بيت *
 زين در كه بود قبله اميد و كون اى واى بران قوم كه نوميد شوند
 و ذكر الله تعالى بسيار كنند و قانوان بجز آن با مري ديگر مشغول نشود قال النبى
 عليه السلام افضل الاعمال ان تموت و لسانك رطب من ذكر الله تعالى * له *
 ذكر خداى كن بزبانى كه لال نيست كاسر و زرقه دارى و فردا صبحال نيست
 هر كه در ايام مرض موت صبح و شام اين دعا بخواند حق تعالى كار مكر و
 و نكير بروسيل گرداند اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان
 محمدا عبده و رسوله و لا حول و لا قوت الا بالله العلى العظيم هر كه بخواند

ولى الله احد در روز و شب عادت نمايد حق تعالى سوال مكر و تكبير و
 ضغطه قبر بروى آسان فرمايد و بعضي گفته اند كسيكه هر روز تار و زمرك
 هزار بار سورة اخلاص بخواند نميرد تاجاي خود در بهشت نه بيند
 اين مرك نه عمر جاودانى است سرمايه عيش و شادمانى است
 و هر كه در وقت احتضار اين پنج كلمه بگويد از آتش دوزخ پرهيز * لا اله
 الا الله و الله اكبر * لا اله الا الله و الله وحده لا شريك له * لا اله الا الله له الصلوة
 الحمد * لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله * لا اله الا الله محمد رسول الله * تل *
 مختصر اگر تواند وقت سكرات اين دعا بخواند اللهم اغفر لي وارحمني و احييني
 بالرفيق الاعلى اللهم اعنني على غمرات الموت و سكرات الموت لا اله الا الله ان
 للموت سكرات * تل * و اين استغفار كه در ان هم ذكر و هم انابت جمع است
 بخواند و نيز حاضران او را بان تلقين كنند * استغفر الله الذي لا اله الا هو
 الحي القيوم و اتوب اليه * تي * رسول عم فرمود كسيكه اين كلمات وقت احتضار
 بخواند حق تعالى خاتمه او بخير گرداند * لا اله الا الله الحكيم الكريم * سه
 مرتبه * سبحان الله رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين سه بار * تبارك
 الذي بيده الملك يحيى ويميت و هو على كل شيء قدير * هر قدر كه تواند
 بخواند * شر * هر مختصر كه در حالت سكرات سورة يس بخواند تا كه از
سبحان رضوان شربت بهشت ننوشد ملك الموت قبض روح او نكند * بيت *
 حبات حار و ان باش چنين مرك اگر ميرد كسي با رى بد ين مرك
 فصل دوم در حضور صلحا و طهارت ميت و احضار طيب و خروج جنب
 و حائض و نفسا و قرا سورة يس و سورة رد حضور صلحا و اتقيا نزد
 مختصر مندوب است * اي * عي * مجمر بخورات نزد مختصر دارند
 و انواع طيب و خوشبوها گرد او حاضر آرند * اي * جز * خمت * در * عي *

وقت آنست که زمین را افتاد رنگن دریم * توشه راه ند آریم چه ند بپر کنیم
 پادشاهان تو گریمی و رحمتی و غفوری * دست ما بگیر که در مانده و بی بال و پریم
 مختصر را بشوید و جابودن موش و حواس بغسل پاک کنند یا وضو یا تیمم
 قهقهه رسول علیه السلام فرمود کسیکه ملک الموت برای قبض روحش بیاید و او
 با وضو باشد درجه شهادت یابد * له * و نیز آنحضرت فرمود علیه السلام ارواح
 بر آنچه مقبوض شوند هم میران برانگیخته گردند پس چون مختصر با وضو
 میرد هم بران مبعوث شود * شر * له * بخاکت در آرد خداوند پاک
 و گره برون آرد از زیر خاک بران خال کائی بخاک اندرون
 بران گونه از خاک آئی بر دن اگر پاک در خاک گیریم مقام
 بر آئی از آن پاک و پاکیزه نام حضور و جلوس حائض و نفسا و جنب نبرد
 مختصر وقت موت او پاک نیست * عی * تی * بق * ای * فر * قن * و در جامع
 الرمز و در مختار و نهی فائق گفته حائض و نفسا و جنب از نزد مختصر بیرون
 شوند * سوره یسن نزد مختصر بلند خوانند * ای * خض * تا صغیرت سکرات
 و مصائب غمرات از و من دفع شود * ای * بر * شت * و خواندن سوره
 وعد و سوره بقره نیز مستحسن دانسته اند تا رنج مرگ و زحمت موت
 بر وی آسان گردد * ای * در * نق * شر * شخ * خواندن قوان نزد
 مختصر مستحب است و ختم آن احسن * بر * شخ * شر * دعا کردن
 حاضران از اهل خیر و صلاح وقت شلت موت مختصر برای خاتمه بخیر
 اومسنون است * بر * بق * خت * بهتر است از بقای ایمانش
 طلبی تا بر آمل جانش * و نیز در حق خود از و دعا خواهد که دعای
 مریض و مختصر مستجاب است * بر * له * رسول علیه السلام فرمود
 حاضران تا قبض روح مختصر میخوانند: یا شهد اللهم اغفر لغلان بن فلانة

و يرد عليه مضجعه ووسع عليه قبره واعطاه الرحمه بعد الموت والحقه
بنبيه ونول نفسه وصعد روحه في ارواح الصالحين واجمع بيننا وبينه
في دار بقى فيها الصبيه واذهب عنا فيها لصب والغبوب * شمع * شر *
و نيز گفتن اين آيت مستحسن دانسته اند يا ايها النفس
المطمينه ارجعي الى ربك راضيه مرضيه فادخلي في عبادي وادخلي جنتي

فصل سوم در تعريف محضرات وعلامات احتضار و توجيه او بقبله
محضرت بحاي مهمله وفتح ضد آنكس است كه حاضر شد اوراموت و نزديك
زهد بغوت * بق * جى * فر * علامات احتضار مست و فروگذاشته
شدن فدمهاي محضرات است كه اگر ايستاده كنند نايستد و كچه
گرديدن بيني و فرو شدن ميان چشم و گوش و دراز و فروهسته گشتن
پوست خستين * بر * بق * زي * شب * فر * هر * و كشيدن بدن پوست
چيره * عي * و خشك شدن و فرو رفتن كف دست * بر * * رباعي *
سيلاب گرفت گردد ويرانه عمر آغا ز پوي نهاد پيمانه عمر
هشدار كه عنقریب خواهند كشيده حمال زمانه رخت از خانه عمر
مسنون است كه محضرت را روبرو بقبله گردانند و برپايي راست غطا نند
يا من بك حاجتي و روحي بيد يك عن غيرك اعرضت و اقبلت اليك
مالى عمل صالح استظهر به قد حئتك راجيا توكلت عليك
و بر پشت خوابانيدن و سر جانب مشرق و پاي سوي مغرب گردانيدن
مختار است * جز * سه * نق * و در صورت استلقا زير سرش چيزي نهند و آنرا
اندك بلند كنند تا روي او جانب قبله باشد نه سوي آسمان * بق * زي
گر كسي را قريب گردد مرك كه بر يزد ز نخل عمرش بر ك
و روبرو بقبله نهد جانب راست اختيار مشايخ استلقا است

واضح آنست که بل آرند بر نهجیکه آسان دانند * در * مر * نق * بهجت
 اختلاف مواضع و اما کن * بق * توجیه مختصر بقبله با ضطجاع یا با ستلقا
 در صورتی است که برودشوارند اند و گرنه در حال خودش بگذارند
 * بق * در * مر * نق * اما هر دو پای او را سوی قبله گردانند * جز *
 مرحوم ازین حکم مستثنی است و بقبله کرده نشود * حر * در * نق *
 فصل چهارم در استحباب تلقین و کیفیت آن و دیگر فوائد * مختصر تلقین
 شهادتین کرده شود * عی * نق * مراد از تلقین ذکر کلمه شهادت است بچهر
 در حضور مختصر بی آنکه او را بگفتن آن تکلیف دهند * شت * نق * شم *
 شهادت شوند خود گویا نه که گویند کوشهادت را
 تلقین شهادتین وقت احتضار مستحب است بالا جماع * عی * نق * چه در
 وقت احتضار شیطان در بیع اغوا و فساد اعتقاد و ایمان میباش پس احتیاج
 دارد معینی که بل ذکر کلمه شهادت او را از کید آن نگاهدارد * چی * زی * فر *
 حو حان من رسد در نزع بر لب فر و مگنار و دستم گیر یا رب
 در آن ساعت ز شیطانم نگهدار بفضل خویش ایما نم نگهدار
 ای خالق جاب نباشم غیر تو کس آن دم که اجل رسد بفر یا در رس
 از روی عطا و لطف در کنان جان مگنار که دست یابد بلمس نجس
 کیفیت تلقین این است که اهل خیر و صلاح از آخوان و اصدقای
 مختصر در حالت نزع و پیش از غره کلمه شهادت بآواز بلند نزدش
 بخوانند نباشند و باشد که بگویند اما امر بخوانند نفرمایند و الحاح
 و مبالغه در آن نه نمایند که مباد از سختی نزع بمقام امراض و آید
 و ابا و احراف نمایند نعوذ بالله منها * عی * نق * جر * زی * در *
 خدا یا بذات خداوندیت باوصاف بی مثل و مانند یت

بلایک حجاج بیت الحرام بمکه فون یثرب علیه السلام
 بطاعت امیران آراسته بصلق جوانان نوخاسته
 که چشم ز روی سعادت میند زبانم بوقت شهادت میند
 و تلقین شهادتین بوحل انیت حق و رسالت نبوت محمد صلی الله علیه و سلم
 معاً با و فرمایند و همین اصح است زیرا که شهادت اولی بل و بر شهادت ثانیه
 مقبول نیست * تن * در * نق * اگر محتضر کلمه شهادت یکبار گفت کفایت
 کند دیگر اعاده تلقین و اکبار آن بر وضو و رتند ندارد مگر در نمیکه بعد گفتن آن
 سخنی دیگر بر زبانش آید و بکلام دیگر تکلم نماید * جز * در * بق * عی * نق
 زیرا که غرض از تلقین آنست که کلمه لا اله الا الله آخر کلام او بود * بق *
 * جز * در * رسول علیه السلام فرمود من کان آخر کلامه من الدنیا اله
 الا لله دخل الجنة * چي * بر * جز * بق * زی * فر * مر * گر * منضر لا اله الا
 الله محمد رسول الله از خلوص دل گفت در بهشت در آید اگر منافق نبود زیرا که
 ایمان بسبب عصیان اگر چه از کبائر باشد زایل نمی گردد * شخ *
 در آن دم که جان عنزم رفتن کند الهی شهادت بران دم بدست
 ختم کلام محتضر بکلمه لا اله الا الله محمد رسول الله علامت سعادت و ذایل خیر
 خاتمت است هرگز اتوفیق ایزدی رفیق بود بوقت رحلت این کلمه طایبه بر
 زبانش رود و ما توفیقی الا بالله وهو ولی التوفیق و خیر الرفیق لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم * ربا عی * * مراد بند و همین است ای خدای کریم
 بوقت رفتن داری نگاه ایمانم * بحق اشهد ان لا اله الا الله
 چنان بامیران کین قول بر زبانم * و مراد از شهادت است اشهد ان
 لا اله الا الله و اشهد ان محمد امیر و رسول * عی * جز * تی * و در سر رانق
 و شهادت گفته لا اله الا الله محمد رسول الله تلقین بمجنون و اصرامی بایست که

هر یکی مجال گشتن آن دارند بخلاف آخرس و صغیر لای عقل * نق * مستحب
است که ملقن آنکس بود که بصوت مختصر منهم بمسرت نبا شد
و اعتقاد مردم در حق او بخیر و صلاح بود * عی * نق * بیت *
آنرا که بود بمرک بنیاد از مرک کسی چرا شود شاد

فصل پنجم در علم جواز نیکو مختصر بعد و رکعه کفر و در علامات صحت
ایمان * اگر بمرض گفته شود که کحه توحیل بگو پس گفت نخواهم گفت
درین صورت کافر نشود * خت * اگر از مختصر کلمات کفریه صادر شود
حکم بکفر وی نکنند و معامله مردگان مسلمانان در حق وی جاری دارند
* بق * در * عی * فر * نق * خداوند اتوا ایمان و شهادت
عطا کردی بغضل خویش ما را زانعامت همید و نچشم داریم
که دیگر با زنستان عطا را اگر روی مختصر زرد و جبینش
عرق آلود گردد یا از جبهه او قطرات بیر و ن آید یا آب از چشمان روان شود
یا هر دو بهره بیسی فراخ و کشاده و لبها خشک بود علامت صحت ایمان و اثر
نزول رحمت ایزد منان است * بز رگو ار خدا یا بحق مردانی
که عارفان جمیل اند و عاشقان جمال * ختام زندگی ما بفضل و رحمت خویش
بخیر کن که همین است غایه الا مال * و اگر در حالت نزع از گروی مختصر
آواز بر آید مانند آواز شتر جوان یا مانند آواز گروی شخص خوابیده
یا رنگ روی او سرخ گردد یا رنگ لبها خا کسترگون شود یا کف از کنج دهان
وی بر آید چنانکه از گروی شتر بر می آید علامت عذاب و عذاب الهی
عوذ بالله منها پس ذکر اولین باید و اظهار آخرین نشاید * کد * شع * حه *
راند * سابققت ندانم کیست خوانده خانمت ندانم کیست
بد ما نیک شد چو پند رفتی نیک ما گشت بد چو برگرفتی

مروی است که هر که پیوسته این در در بخواند ز سلب ایمان در پناه حق
 تعالی باشد اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد بعد دکل حرف جرّی به القلم * کت *
 یارب آندم که دم فرو بندد تو نگهدار جوهر ایمان

فصل ششم در صعوبت و شدت سکرات موت * سکرات موت و شدت و مرارت
 نزع از آن صعب تر است که کسی را بسته صل صوب شمشیر پاره کنند یا آره بر
 سر او بکشند یا در دیک بجوشانند * شخ * و جمع موت اشد است از هر شدتی
 که در دنیا است چنانکه اگر بمقل از ذره از درد مرک و بقل رمومعه از شدت
 سکرات بر اهل سموات و ارضین بنهند هر همه بمیرند * شخ * شر * رباعی *
 جامی است حیات مالبالب همه درد * تا هست حیات خون همی باید خورد
 اول بهار غصه می باید زیست * آخر بهار کرب می باید مرد
 هر چه بمردم درد دنیا از اصناف بلیت و انواع اذیت برسد درد مرک از آن
 جمله سخت تر است و هر چه در عقبی از هول جواب سوال گور و عذاب آن
 و خوف حساب و عقاب برسد مرک از آن همه آسان تر * شر * له * بیت *
 مرک بلخ و زل گئی هم سر بسر دردشراست * پشت و روی کار عالم هیچک
 دلخواه نیست * از کعب الاحبار پرسیدند که جان کندن چگونه است
 گفت چنانکه شاخی بسیار رخا را اندرون شکم آدمی داخل شود و هر خاری
 از آن مفصلی را در کمر و د و بهر رگی بیاویزد و مردی قوی آن شاخ را
 بکشیل نزع سخت بر کشد و هر خاری جائع بحد و پاره کند * شر * شخ * له *
 نیل یاب * که چه سختی همیرسد بکسی * که از دهانش بلرمیکنند دندانی
 قباس کن که چه حالش بد در آن ساعت * که از وجود عزیزش بد در دجانی
 وقتیکه مضطر فرشته مرک را عیان کند از هول مرک پایهای او در هم
 آید و حرکت در آن نماید و شناختن او مردمان را قطع گردد و زبانش

گنک شود و دنیا و آنچه در دنیاست جمله از یادش رود * شر *

مختصر اگر از صغر بمرک بیهوش نمی افتاد کسانی را که گردوی با سندن
 بشمشیر میزد * شر * مثنوی * اگر صد کوه باید کند دنیا د
 زیون باشد بدست آدمی زاد چهاره کان بنی آدم نداند
 بجز مردن کزان بچه ره مانند از رسول خدا علیه السلام پرسیدند
 که حال مختصر چیست و چگونه است که جان وی کشیده شود و او هلاکت
 و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزید کیمک
 و گرفتن گوشت بسر انگشتان اضطراب میکند فرمود فرشتگان او را گیرند
 و حرکت کردن ندهند و اگر چنین نبودی از شدت سکر موت در صحراها
 و بیابانها بدیدی و بگریختی و خاموشی او از بی طاقتی بود که زبانش
 از ضعف گنک و عقلش زایل گردد جان هم بستم در آمل اول در تن
 و آخرش نش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرمود ما دامیکه
 میت در قبر می باشد در مرک از و نمیرود و وجع آنرا تا روز حشر در
 می یابد * شیخ * اگر فرضاً مرده بار دیگر زنده گردد و اهل دنیا را بسخن
 مرک خبر کند ایشان نه بهیچ عیش نفع گیرند و نه بخواب لذت یابند * شر *

گر شود از تلخی مرک خبر جان شیرینت شود زیر و زیر

اگر پرده غفلت بردارند و ادنی شد اند سفر عالم آخرت و عذاب قبر که
 ازان گزیر نیست به نمایند انسان ضعیف از جا رود و انتظام عالم بر هم خورد
 غفلت بجهان اگر نمی شد از عمر دمی بسر نمی شد

چون ابراهیم علی نبینا و علیه السلام فوت کرد حق سبحانه و تعالی از پوسید
 مرک را چگونه یافتی گفت مانند سیخ آهنی اندرون سکم من برد و آن
 سیخ شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن رگی از رگهای مرا گرفت پس

کشید؛ شد بکشید نی سخت حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه
حق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مگر ویست که هرگاه موسی عم
و حلت نمود حق تعالی با و فرمودای موسی، جگر نه یافتی موت را گفت که
من جان خود را مانده بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا بر آرد و چون
مردی زنده که بریان کرد؛ شود نمیرد که برهد و نتواند که ببرد
چنان چیست چنین نطفه صلب قضا * دنیا رحم است و تن مشیمه است آنرا
قلبی اجل در دزد؛ مادر دهر * این مردن و زادن است در ملک بقا
سوره عم بعد ز نما ز طهر پیوسته خواندن سبب آسانیه
سکرات موت است و سوره ق نیز همین حکم دارد * شیخ *

فصل نهم در آنکه سکر است از شقاوت و سهولت غمrat از سعادت نیست
شدت موت برای مومنین رحمت است و کفاره گناهان و اما خفت موت
گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العیاذ بالله منها * شیخ *
سکرات موت برای مومنان مکر و نه ناید دانست که ام المومنین عایشه رض
گفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بودم که شدت موت از کثرت ذنوب
است و صعوبت سکرات از علامات شقاوت و سهو حال اما بعد مشاهده شدت
موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت
نیست و نیز آسانیه مرک از سعادت نی زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت
بآن حضرت روحی نمود بلکه شدت سکرات و صعوبت غمrat در حق انبیاء
و اولیاء برای ستمو مراتب و علو درجات است و در حق دیگران بجهت
قطعی از سایر ذنوب و رفع خطیایات * خت * له * و نیز گفت رضی الله عنها
بعد از آنکه سختی مرک آنحضرت دیدم بر هیچکس آسانیه موت وی رشک
نبرم برای کسی صعوبت آنرا مکر و نه نپندارم که مسلمان در هر چیزی که

هو جب ایل ای وی باشد اجر داده شود و مور من هر قدر در د و الم که بر قضا
 موت یابد کفاره گناه او بمقتل آن بود * شمع * و نیز گفت رض در وقت احتضار
 پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم کوزه آب بود و آنحضرت بجهت
 حرارتی که می یافت دستهای خود را در آب می در آورد و بآن روی مبارک
 خود را مسح میکرد و میگفت لا اله الا الله یسیر میفرمود اللهم اعننی علی
 مکررات الموت و سکرات الموت و بر وایتی اللهم هون علی محمد سکرات الموت
 مکررات بمعنی حالات سخت و سکرات سختی و محنت و بیبوشی است
 * شست * وقت نزع تشنگی غالب می شود پس باید که در آن هنگام آب سرد
 اندک اندک در حلق مختصر چکانند و تا قبض روح او همچنان نمایند

فصل هشتم در خطاب ملائکه با محتضر و ظاهر کردن اعمال نیک و بدش بر و
 هر دو فرشتگان که بر خلایق موکل اند بند و را وقت موت بنظر می آیند
 پس اگر آن مرد صالح و مطیع بود ملائکه او را بگویند الله تعالی بر تو رحم
 کند و جزای خیر ده د که تو بطاعت حق جل و علا شایق میکردی
 و از معصیت اعراض می نمودی بسیار عمل صالح است که ما را بد آن حاضر
 گردانیدی و بسا کلام نیک است که ما را شنو انیدی و اگر طالح و عاصی بود
 روی از وی بگردانند و مدح و ابدل نمایند و گویند خدای
 عز و جل ترا جزای خیر ند هاد و بر تو رحم نکند که بسیار فضائل و معاصی
 پیش ما کردی و بسا رنج بهما دادی بسا مجلس بد است که ما را در آن
 قضا نیدی و بسا عمل نیک و هیل است که بآن حاضر گردانیدی و این اندر آن
 وقت بود که چشم محتضر بهر انگرد و مره بر هم نزنند نگاه جایگاه خویش
 از بهشت یاد و زخ بیند پس ملک الموت بنده مطیع را گوید ای دوست خدا ترا
 به بهشت بشارت باد و عاصی را گوید ای دشمن خدا ترا بد و زخ بشارت باد

در پنج آن باریج جان کندن مقارن گردد العیاذ بالله منها این همه احوال است
 که در دنیا بیند و این کمتر زن است که در گمراهی کندی * شر * کت *
 رسول عم فرمود وقتی که مردی صالح و مطیع را حالت احتضار پیش آید فرشتگان
 با حُلّهای، نهشت که در آن مشک و دستهای ناز بوی بد بیایند، ملک الموت
 گویند ای روح بیک که در جسد پاک بوده بروح و روحان بشارت گیر و بسوی
 پروردگار خود که از تورا ضی است بیا پس آن روح با آسانی و سهولت کشید
 شود چنانکه موی از خمیر و در آن حُلّها نهاده بسوی آسمان بالا می برند
 تا آنکه به آسمان هفتم که مقام ارواح است برسانند و از آنجا باز کردند و در
 'مَنای' این سیر در هر آسمان در هر ملائکه که بگذرند ایشان بوی در
 عناید و اعمال آن میت در پیافته بصدح و نندای و می پرورند و در حشر
 در حق وی می نمایند بعد از آن فرشتگان آن روح را در حای که جسد در آنست
 می آرند و تا دفن در همان حال بماند و بعد از دفن نعلیق بجسد می آید و در
 شبیه به تعلقی که نائم را به جسد باشد و بعد از سرول و جواب و نجات از آن
 قبر و ضغطه آن در یچه در قبر بجانب بهشت میکشایند و نسیم خوش
 و آب بآب آن در یچه برای ترویج روح او بمشکش می کنند * بیت *
 کسی گوی دولت ز دنیا بود که با خود نصیبی بعقبی برد
 و اگر مرد کافرونه وفق و نیک کار داشت فرشتگان بایزسی که در آن آسختها بود بیایند
 پس ملک الموت گویند ای روح بد که در بدن پلید بوده بپروان آی و بشارت
 گهر بآب کرد و غساق و زمهریر که دوزخیان را به سوزاند چنانکه آتش و در
 آن بهشت همیشه داده باشد تا آنکه آن روح از بدن بسکتی کشید و در
 جهنمی دوزخ بوشانید و شود پس فرشتگان روح او را با آسمان اول می برند
 و ملائکه بوی بد کثرت و اعمال فبیحه که زن منشر شود در یافتن لعن و دعای بد

در حق وی میکنند و از آنجا او را بقرار گاه او که در آخرت همین است
می برند و آن زیر زمین پائین تر است و از آنجا بجانب جسد می آرند و
به همین حال تا دفن می دارند و بعد از آن که دفن شود و در سوال و جواب
زانی او را رسد و بختنه قبر و ضحطه گور گرفتار شود بعد از انهای شلید پایند؛
ماندود ریچه و رکور بجانب دوزخ گذارند و معموم نار و اسباب تا لام
برای تعزیب او هجوم میکنند و بدین حال تا وقت بعث و نشور و رقیب
گرفتار می ماند * شر * خه * هر فطیری که بخته همه عمر
توشه راه تو همان باشد ملائکه حفظه اعمال نزدیک مختصر
می آیند و عملهای نیک و بد او را که در زندگانی کرده بود بوی می نمایند
از دین عملهای نیک شاد می شود و روی او روشن و درخشان می گردد
و بدین کردارهای بد و نیکو هیل؛ سرفرو می افکنند و رترش میکنند
و در آخر که مرک مردم خوار کند از خواب غفلتش بیدار
هر چه در شصت سال یا هفتاد کرد از شر و خیر پیش افتاد
یکبیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او آرند
بکن را ند ز گنبد والا بانک یا حسرتا و و او یلا
حسرت از جان او بر آرد و آن زمان حسرتش ندارد و سود
افسوس که نه حیات مستعرا این افراد و اشخاص بود و ام و
استمرار است و نه آسایش و آسودگی روزگار بی اعتبار و اثبات و قرار
هر روز که عالم از ضیاء می افتد خور نیست که از اوج سما می افتد
از گردش چرخ ناملازم هر روز خشتی زبنا می عمر ما می افتد
هر روز که می رسد شبی د نبالش چون نیک کنی تفحص احوالش
مرک است که میرسد از قلم وجود عمر است که میرود با استقبالش

یا رب بر عفو تو به پناه آمدم و ام سر تا بقدم غرق گناه آمدم و ام
چشمی بکرم به بخشش کز غایت شوق بی دید و بامید نگاه آمدم و ام

باب چهارم در آنچه قبل از غسل میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است

فصل یکم در تغمیز عین و شش لحمیه و کیفیت آن * هرگاه محتضر بمیرد

چشمانش پیرشند و ز نخل انش به بندند * چو بر بندند ناگاهت ز نخدان

همه ملک جهان آنج زنج دان * و باید که ارفق از اهل میت تغمیز

عین و شش لحمیه او نماید * عی صورت تغمیز عین برین وجه است که

بسم الحی و رفیق که ترانند چشمان او را نرم مالید و پیوشانند * بر * عی * می *

باید که ز هر بدی پیروشی زان پیش که دیدات پیروشد

مروست که رسول صلعم بر ابو سلمه عبد الله بن الاسد زوج ام سلمه

بعد موت او بر سید و چشمانش باز ماند و دیل پس آنرا فر و مالید و پیوشانید

و فرمود هرگاه جان قبض کرده می شود بصر پس روئی او میکنند و جانب وی

می نگرد و از اینجا است که باز میماند * بق * مر * شم * و مغض در حالت

تغمیز بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ اَللّهُمَّ بِسْرَ عَلَیْهِ اُمِّهِ وَرَسُولِ

عَلَيْهِ مَا بَعْدَهُ وَاسْعِدْ بِلِقَائِكَ وَاجْعَلْ مَا خَرَجَ لَيْلِهِ خَيْرًا مِمَّا خَرَجَ عَنْهُ

* بق * در * زی * عی * فر * و نیز این دعا بخواند اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِقُلَانِ

وَارْفَعْ دَرَجَةَ فُلَانٍ فِي الْمَهْدِ بَيْنَ وَاخْلُفْهُ فِي عَقْبِهِ فِي الْغَايَةِ بَيْنَ وَاغْفِرْ لِنَاوَلِهِ

يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ * بق * مر * و نیز برای

خود دعاي خیر کند زیرا که در آن وقت بهر چه دعا کنند ملائکه بر آن

آمین گویند * شر * شم * و طریق شش لحمیه این است که عصا به عریضه زیر

ذقن میت در آورند و هر دو کنار آنرا بالای سرش بر بندند * بر * عی * له *

چون ز نخل آن تو بر بندند روز واپسین

حز زنج چه بود در آندم مال و مک و بار و بار
 و اهل مصیبت گویند انا لله و انا اليه راجعون اللهم احرنی فی مصیبتی و اخلف
 لی خیر امنها * شت * له * * در مصیبت با قضا دل را جوی افتد رحو
 مرجع او نیست حز انا اليه راجعون * پیغمبر خدا عم گفت هر مسلمانی که
 او را اندوه و مصیبت رغم و رزیت بموت احباب برسد باید که آیه تـ حیم
 بخواند * مت * کل * و نیز آنحضرت فرمود وقتیکه دوال یکی از شما بگسلد
 باید که استرجاع کند زیرا که گسستن دوال نیز از مصیبت است * کل *
 گریستن بر مرده بدن آواز و ریختن اشک بغیر نوحه باک نیست اما صبر
 افضل است * سه * مر * ای عزیز چون طائر روح بزرگی از مضیق قصص جسد
 هر هوای فضای عالم قدس پروبال کشاید اهل بصیرت را جزع و فزع نشاید
 چه کند بند که گردن نهید فرمان را * چه کند گوی که تن درند هـ چون را
 و چون طوطی جان صاحب دل و عزیز ی از تنگمای نشیمن نقیید در
 فسحت سبای اطلاق در آید ارباب دانش و اجز رضا بقضای حق تعالی نباید
 حور و می نگردد دخل نک قضا سپر نیست مر بند در اجز رضا

فصل دوم در تسویه اعضای میت و نهادن او بر چهری مر نفع و منع

قرآن قرآن نزد او * بعد پوشیدن چشمان و بستن ز نخل ان مفاصل
 میت را نرم کنند و جمیع اعضای او را پیش از آن که خشک شود بکشند
 و راست و بر ابر کنند * بر * جز * در * هر دو دست میت را تا بند و شوی
 و ساندند بعد دراز و راست نمایند و انگشتان هر دو دست او را بکف دست
 وی بر بند پس دراز و بر ابر گردانند و هر دو ران او را تا شکمش رسانند
 و دراز گردانند و هر دو ساق او را تا پیردوران وی بر بند پس دراز کنند * عی *
 در ترکیبی که شخص انسان دارد هر جا نگری بند نمایان دارد

آنر که قضا باین قدر بند سرشت بی مرکب آزادگی چه امکان دارد
 دست راست میسر بجانب راست متصل به نه و دست چپ بجانب چپ
 ماصق بجانب دل دارند و بالای سینه یا ناف نگذارند که آن از عمل و عادت
 کماراقت * در * مستحب است که ثیاب میت را که در آن مرده است برکشند
 و متوجه قبله غلط نهند و جمیع اعضایش را بپا در صاف و پاک بپوشند * عی *
 روزی بینی مرا بخاک افتاده و ز تیغ اجل بسینه چاک افتاده
 جان روی بعالم بقا آورده تن بر سر بستر هلاک افتاده
 مستحب است که میت را همان وقت که میرد بر چیزی بلند از سر پر
 و نوح و مانند آن بلند و بر زمین بگذارند و در طوبیت و ترعه زمین بوی
 نرسد و نه پیر بگردد * بر * بق * عی * چو قالب تهی گردد ز جان پاک
 چه بر فرش دیباچه بر روی خاک پاره آهس بر شکم میت نهند
 تا منتفع نه شود * در * جز * زی * یا گل تر * بر * عی * مصحف بر شکم
 و سینه میت نهند از برای اکرام آن * می * لا ثقی آنست که مردم نزد
 میت باشند و او را تنه بگذارند * بق * خت * مر * برداشتن پرد از رخ
 میت تاروی او را بینند باک نیست * تی * خت * بر سه داند بر روی
 میت مضایقه ندارد * بق * خواندن قرآن نزد میت قبل غسل و پیش از
 بردنش بمغتسل مکروه است * عی * بق * در * خت * جنب و حائض و نفساء
 نزد میت نباشند * در * نه * نزد میت طیب دارند و خوشبو سوزانند * در *
 * عبرت * ای برادران روزیمندیش که خویشان و دوستان بگویند از مال
 چه گذاشت و فرشتگان گویند بنگرید از اعمال چه برداشت پس اگر
 عقل داری پرده غفلت از رخ دل بردار و تخم حسنات در مزرع دنیا بکار
 چود دنیا کشت زار آن جهان است بکار این تخم کا کنون وقت آنست

چون میدانی که هر چه کاری در وی آ خر بهمه حال نکوکاری به
در مزرع عمر نخم نیکوکاری تا نام بر آیدت به نیکوکاری

فصل سوم در احکام میت حامله و آنکه ابتلاع مال دیگر نموده
اگر زنی حامله بمیرد و بچه حرکت واضطراب کند شکم او را از جانب چپ
چاک کنند و بچه را بیرون آرند و همین مختار است بق * تی * عی *
در صورت بهر سیدن زن دستکار مرد شکم او را پاره نکنند بی *
و طریق امتحان حیات جنین آنست که پارچه باریک تر کرده بر شکم
میت نهند یا آنرا بگل نرم تطهین کنند اگر خشک گردد بچه زنده
یا شن و گرنه مرده * له * اگر بچه در شکم مادر بمیرد و او زنده است
اما خوف هلاکت دارندد بپیر اخراج آن نمایند و اگر سبیل اخراج
بجز بریدن نمایند برای حفظ جان مادر بچه را پاره پاره کرده بیرون آرند *

بر * جز * در * شخصی جوهری یا مال ازان غیر ابتلاع نموده مرد درین
دو قول است مختار آنکه شکمش بدرند و آن مال را بر آرند
زیر که حق آدمی مقدم بر حق تعالی است * در * فر * مر *

فصل چهارم در استحباب ادای دیون و تعجیل بتمیز و اعلام خبر موت
بر وارثان میت واجب است که دین او را از ترکه او ادا نمایند یا تبرعاً و احساناً
از مال خودشان ادا سازند زیرا که روح مسلمان بجهت دین از وصول بمقام
بزرگ خودش باز داشته می شود * شیخ
هر چند دهنل جان زکس قرض مگیر اند و ادا سخت گرانیدارد
از فاقه بمیر و نان زکس قرض مگیر مستحب است که در نیچه یز میت

زودی کنند و در غسل و تدفین وی تمام تر تعجیل بکار برند بق * عی *
چود انفل آخر که از اشک وآه نیارند بر در دوغم بست راه

و آئین ماتم عنان در کشند بتل بمر تجمیز و آورند

میت شمارا تا صبح ندانند و مرده روز را تا شب نکند * بر *

رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بمیرد در بند مکنید

و در خانه نگاه مدارید بلکه زود تر ویرابسوی قبر برید * شر * مت *

خیام قنّت بخیمه می ماند راست * جان سلطانست و منزلش در بقاست

فرارش اجل ز بهر دیگر منزل * و بران کند این خیمه چو سلطان برخاست

آنحضرت فرمود در تجمیز و تکفین میت شتاب کنید و او را بجانب قبر زود برید

چه گرمیت بیکو کار باشد ایصال او بخیمه و بیکی است که او را بسوی آن می برید

و گر بل کار است زود نبردن دفع شری است که آثر ز گردن خود می نهید بق * مر *

گفته اند آنکس که میرد از د و بیرون نیست حال

یا بدی باشد که خلق از جور او کمتر جهن

یا کم آزاری بکو خلقی که اهل روزگار

مهر او ورزند و او را در دل خود جادهند

گر نکو کار است ازین زندان محنت و ارم

و ربند اندیش است خلق از محنت او ارمند

و فرمود صلعم بند مومن که می میرد از تعب ورنج دنیا و آزار اهل آن

راحت و آرام می یابد و بسوی رحمت خدا میرسد و بند فاسق که می میرد

بند کان و چهارپایان و بلاد و قری و غیره ازین اشر روی خلاص می شوند * ششم *

با همه خلق جهان گر چه از آن بیشتر گمراه و کمتر برهند

آنچنان زی که جو میری برهی نه چنان زی که چو میری برهند

اما در تجمیز کسی که بغضات میرد تا یقین بموت او توقف کند * عی *

معاذ حق از حیات نفس بکف نفس مباح شاید همین نفس نفس وایسین بود

گویند این بزرگواریم و او در سلیمان عم و اکبر صلحا بمرک مقامات و فوات یافتند

الهی مرا چون سراجی سپنج بنا چار با یل بغیری سپرد

ازین منزل اندک اندک مبر که خوش مُرد آنکو بیکبار مرد

رسول علیه السلام فرمود مرک ناگهانی از آثار غضب ربا نی است

عیاذُ بالله تعالی زیرا که بند و رانگداشت تا توبه نماید و بامستعد ازاد

سفر آخرت از اعمال صالحه گراید و گفته اند این مرکافر راست و هر که

برطر بقه محمود و وسیرت ستوده نبوده و گفته اند یکایک مردن زیکان را

ذیک است و بدن را بد * مت * عبرت * ای عزیز دنیا داری است بی ثبات

و بی بنیاد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتماد دنیاروی

چند است و آخر کار با خلو اند است دنیا گذشتنی و گذشتنی است و

اسباب ولد آن پس رود کردنی مرک بغتته میرسد که فرصت دم زدن نمیدهد

نشسته خواجه که فردا چنین کنیم و چنان * خبرند ارد کور انما نذر دانی

میرود قافله عمر بسرعت امروز * مادران دیشه آنیم که فردا چه کنیم

منعوم بصل امید نشاند و رخت گل * غافل که فرصتش نگذارد که بو کند

مستحب است که اقا رب و خویشان و دوستان و همسایگان میت را

بمروت او اعلام کنند و بعضی مر بعضی را خبر مو تش دهند تا حاضر

آیند و ادای حق از نماز و دعا و تشییع جنازه وی نمایند * تی *

* در * زی * عی * نق * و بعضی علما در شوارع و اسواق و محلات

ند ای این که فلان کس مرد مکر و دهشته اند زیرا که نشسته باهل

جا هلیت دارد و اصح آنست که بآن باک نیست * زی * عی * فر *

نق * زیرا که در آن تکذیب جماعت مصلحان و تحریض و ترغیب مردمانست

بر عبرت و این تشبه باهل جا هلیت نیست بل تشبه بجا هلیت آنست که

درند نوحه و شیون و بکا و تعداد و شمار اوصاف میت باشد و آن بالا حجام
مکروه است * بق * زی * مر * ند آ کردن در راهها و بازارها که فلاں کس
مرد مکروه است گرمیت از آن اشخاص نبود که مرد مبه نماز خواندن
بر و برکت جویند اما اگر مرد عالم و فقیه یا زاهد و متبرک و صالح
متروک بود متاخر بنزد آ کردن را مستحسن داشته اند و همچنین صبیح مسند
* ای * تی * کن * له * بیت * خمیری کن ای فلاں و غنیمت شمار *
زنی بیشتر که باک بر آید فلاں نماز * ننمیه * ای عزیز طغرانویس
زل نام بفای جاودانی برنامه زندگانی آفرید؛ رقم نموده و بفای
صوره، حدودات نقش ثبت بر صفحه و حدود معلوقی ثبت نه نموده
بیا ایدل که دنیا را بقا نیست کلام است آنکه مرگش در وقت نیست
همان روز و همان سال است و دنیا و لیکن عمر را با ما فانی نیست

* فصل پنجم در تصدق و خواندن قرآن و کلمه صیه *

رسول علیه السلام فرمود موت فزع است پس بر ای میت قبل دفن او
صدقه بدیهد و آنچه از قرآن و ادعیه تواند بخوانید و برای او بخشید * شیخ *
و نیز آنحضرت صلعم فرمود صدقه گرمی گور را فر و می نشانند و مر را
نفع میرساند اگر چه پاره زکوش باشد * لذ * و نیز فرمود برای میت
قبل از دفن او تصدق کنید اگر چه بقاشی از تمر باشد * شیخ * بشره
یک درم کانرا بدست خود دهند به بود زان کز بیع او صدقه در
گربه بخشی خود یکی خرما ی تر بهتر از بعد تو صدقه در
تصدق و خواندن قرآن برای میت و د عا در حق او قبل بود سترحه
بشر از دفن سبب نجات از احوال آخرت و عذاب قبر است * شیخ *
بسیار باشد در روز وفات بقل رقیس از برای او تصدق کنند و بگوید

جسم بنقره و عریضه منقار عم تصدیرا اموزکم قبل الدفن لعل الله ینجیه
 بذلک و ایضا قال عم تغدوا الموتى کم قبل الدفن لیکون ذلک فدیة له
 من ایدی ملائکة العذاب * شیخ * تصدق بربای روح میت سنت است و اگر
 ختم قرآن کنند احسن باشد و سلف همچنین کرده اند * شیخ * در بعضی
 اخبار آمده که اگر یکصد روست و پنجاه هزار ختم کلمه طیبه کنند و
 ثواب آنرا روح میت بخشنند مغفور گردد اگر چه مستوجب عذاب و
 سر او را عذاب باشد و طریقه سلف همین بوده و بر وایتی یکصد و هزار بار
 آمین و بر وایتی هفتاد هزار مرتبه * له * و نیز بر وایات صحیح بصحت
 پیوسته که اگر لاله الا الله هفتاد هزار مرتبه خوانده شود باین وضع که
 نه بار لا اله الا الله و مرتبه دهم یا محمد رسول الله تا که با تمام رسد و ثواب
 آن روح میتی یا بارواح اهل مقبره بخشیده شود حق تعالی آن مردگان را
 بپارموزد و عذاب گور از ایشان رفع کند * نکته * ای برادر هرگاه زندیق
 صد ساله بگفتن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله مسلمان میگردد و گناهان
 موی عظمی شود چه عجب که حق جل و علا بکمال جود و کرم خود مومن را
 بنواب خواندن کلمه هفتاد هزار بار منزلتی عظیم و مرتبه فخیم در
 دار نعیم عطا فرماید * فصل ششم در فضل و صوم و صلوة و کیفیات حیل
 استطاعت آن * چون شخصی بمیرد و نمازهای فریضه و واجب و روزهای
 شهر رمضان و کفاره یمین و سجده سهو و سجده تلاوت یا واجبی دیگر
 بر ذمه او باشد پس اگر آن شخص برای ادای فدیة حقوق مذکوره
 وصیت کرده باشد از ثلث مال او دهند اگر کافی باشد بس می باید که اول
 مالیهای عمرش را تعیین نمایند بعد از آن از مردود و از ده سال و از زن
 نه سال که اقل مدت بلوغ است احتیاطاً ساقط کنند * مثنوی *

سال آن مرد را حساب بساز بیشتر از او غرانی از

اعتبار ببلوغ ناید کرد بزنان نه دوازده یا مرد

یس در سالهای سابقه عمر نماز هر شبانه روز را و ترا اعتبار کنند و در
 کفایت هر نماز پنج وقتی هر روز و یک و ترد و دوازده گندم مقور سزید
 پس برای یک روز دوازده آنا گندم می شود دوازده آنا برای نماز پنج
 وقتی و دوازده آنا برای ترا و همین حساب برای یکماه و نه من می رسد
 برای یک سال به یکصد و هشت من و برای روز یکماه و رمضان یک و نیم
 من گندم می شود پس مجموع یکصد و نود و نیم من گردد و من حمل
 آنراست و نه دوازده حساب مذکور یک سائده می رسد که سنین
 عمرش مقور کند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصه صلوة
 و صوم و مدی از آن ساقط نمود و آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت
 آن به محتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدیند و اگر
 نیک مال او کافی نباشد پس ورثه تباراً از طرف خود مقرر آنرا کامل
 کرده و اگر نیک و اگر میت آن قدر مال نگاشته باشد و ورثه هم مقرر
 نکرده اند که او آن کند پس در این صورت در او ای فایده حیل نمائند
 بدین نمط که هر قدر گندم که مقرر کرده باشد در عوض آن قرآن مجید
 یا شیء قیمتی مثلاً مروارید و حرّ آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمانان
 بردست گرفته بمسکینی بفروشد و مثل چمانچه گویند که این مصحف محیل را
 در عوض این قدر گندم بدست تو می فروشم و آن مسکین آنرا قبول کند
 و در کس گواها باشد پس آن قرآن از آن مسکین شد و او ای گندم مقوره
 بر و لازم آمد بعد از آن با ثع قرآن بمسکین یعنی آن فقیر بگوید که پرده
 فلان میت این فلان بن فلان نمائزهای پنجگانه و واجبات جنین ملت

و روزهای شهر رمضان از بعض حقوق خدای تعالی که واجب الادا بود
 بابت فل به قیامت آنها که حالا از ادای آن عاجز است من ترا آنقدر گندم
 خود را که عوض آن مصحف بر تو فرض است در حقوق فل به آن فلان
 متوفی بتود ادم قبول کردی آن مسکین گویید قبول کردم به همین طور
 سه مرتبه پس از حضرت این دشتار امیل راسخ است که: آن میت و از فضل زکرم
 عسیم خود نجات بخشید و برای سجد و سهو و سجده تلاوت دود و آثار گندم و
 برای کفاره یحیی بست آثار گندم حساب نموده بهمان انداز بهران بیفزایند
 * پر * اه * پند * ای عزیزان! شیشه کن که چون آفتاب حیات بمغرب صامت رسد
 و غزال جاست پشنگ پلنگ اجل گرفتار گردد و خار نیستی بدامن هستیست
 در آریزه ویرک بنفاز نیشل عصرت به قند باد فنا فرویزد و منادی آلهی ندای
 الـ حیل در دهل و مسافر روح از منزل گناه تن با سر غریبند از آنهمه
 مال و منال در دست چه خواهد ماند و آنهمه دولت و عظمت چه فائده
 به دست خواهد رسد پس بایند که پیش از آن که سفر آخرت پیش آید به
 سئل این زاد مرک پر دازی و توشه سفر عقبی مهیاسازی و در ایغای خیرات
 و حسنات زودی نماند و در ادای مبرات و صلقات تعجیل فرمای
 بد: هر چه داری که این دادنی است که از خویشش بدد که سادنی است
 ستانند هر جای بینی بسی رسا نند و د شوز یا بی کسی
 غم خویش در زن گوی خور که خویش به رده نه پرد از از حرص خویش
 بود آن تو هر چه دادی زدست که در وجه فردات خواهد نشست
 تو با خود بهر توشه خوش بشتن که شمعیت نیاید ز فرزند و زن
 خود از بهر خود دگر ت هست چیزی که نهدل کس از بهر تو یک پیشین
 ز رو نعمت اکنون بدو کان ت هست که بعد از تو بیرون فرمان تست

چیزی است جسد که گریجویند اورا جر نامہ اعمال لگویند اورا
 سل پس مرگش این که از کثرت مشق چون صفحه سیاه شد بشویند اورا
 باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانزده فصل است
 فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت و سبب وجوب آن * غسل میت
 فرض کفایه است بالا جماع مانند تکفین و تدفین و نماز جنازه * بق * مر * می *
 غسل میت حق واجب است بر احوایا بسنت و اجماع امت * ای * عی * تی *
 لیکن اگر بعضی بآن قیام نمایند بجهت حصول مقصود از باقی مردمان ساقط
 گردد * تی * عی * و اگر همه ترک دهند بزهگار شوند * بق * غسل میت
 فرض کفایه است و نزد بعضی سنت مرکبه و بعضی گفته اند واجب و همین
 محتار است * جز * ما * غسل میت شریعت ماضیه است زیرا که مروی
 است که هرگاه آدم علی نبینا و علیہ السلام رحلت نمود جبرئیل عم باملا نکه
 و حنوط و کفن از جنت نزول فرمود و اورا بآب سرد سه بار غسل دادند و در
 غسله سوم کافور بکار بردند و در ثیاب طاق کفن پوشانیدند و نماز بر او گزار دادند و
 لحد کمالیدند و دفن کردند و باولادش گفتند ای بنی آدم این سنت
 موتای شماست تا روز قیامت * ای * شیع * کل * ثر * نق * بدانکه میت بدو
 در قسم است اول آنکه غسل داده می شود و آن نیز برد و گونه است یکی
 آنکه اغتسال او برای نماز گزاردن باشد بر و مانند کسی که بر ملت اسلام
 مجرد دیگر آنکه غسل دادن او نه بجهت نماز خواندن بود چون میت
 چنین و گافر غیر حریبی که ولی مسلم دارد دوم آنکه غسل داده نمی شود
 و آن هم برد و نوع است یکی آنکه ترک غسل او بر ای امانت باشد مثل
 مقتولان اهل بغی و اهل حرب و قطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش
 بسبب فضیلت بود مانند شهید * بق * بدانکه در سبب وجوب غسل میت

اختلاف کرده اند بعضی بر آنند که بجهت حدث است که بعثت استرخایه
مفاصل حاصل میگردد نه بسبب نجاست که بموت حلول کند زیرا که
آدمی بموت نجس نگردد از جهت کرامت وی ولیکن در حی بر اعضای
اربعه اقتضای کرده شد از برای حرّی در شستن تمام اعضا زیرا که سبب
حدث از وی منکر و راست و چون در میت حرّی نبود حکم حدث بر اصل
حادث شد که شستن تمام بدن است و بعضی گفته اند که سبب غسل نجاست
است که بموت حادث می شود زیرا که آدمی حیوان دموی است بموت
متنجس گردد چنانکه سائر حیوانات دمویه اما زوال نجاست از آدمی نه
از سائر حیوانات از جهت کرامت اوست * حرّی * جی * خت * فر * شت

فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است و تکرار آن سنت * تمام بدن
مرده را یکبار شستن واجب است بعد از اله نجاستی که با او باشد و تکرار آن
سه بار سنت چنانکه در زنند و اگر بشستن یکبار اکتفا کنند یا او را در آب
حاری غوطه دهند جائز بود * خت * عی * میت را سه بار غسل دهند
اگر چه در حالت جنابت یا حیض یا نفاس مرده باشد یا بیشتر از آن لیکن
رعایت عدل و طاق مستحب است ام عطیه انصاریه گفته و قتی که زینب دختر
رسول الله صلعم وفات یافت آنحضرت نزد ما بیامد و فرمود او را سه یا پنج
بار یا زیاده برین بار عایت علی دوتر با آب برش کند بشوئید و در غسله
اخیره جیر میاز کافور داخل کنید و هرگاه فارغ شوید مرا خبر دهید
ام عطیه گفته هرگاه فارغ شدیم آنحضرت را خبر دادیم پس ما را تهنیت داد
بدان و فرمود این از ارزا بایستی در عرض اندازید و متصل بدن وی سازید
* شت * شم * شر * فصل سوم در غسل میتی که بیعمل احلی آب بدن و رسید *
اگر آب بر مرده سیلان کرد یا باران بر او بارید نرداب و سفره بجای غسل

نمی تواند شل پس او را غسلات بده باید داد * بق * خمت * فر *
 * قن * مر * هر * کسی در آب غرق شده یا در چاه افتاد و مردنزدایی بر سرش
 بجای غسل نمی تواند شل پس سه غسل مستنون داده شود و از محض
 در روایتی است که اگر برآورنده میت از آب وقت اخراج نیت غسل
 کند و بآبش بعد از آن دوبار غسل دهند و اگر نیت نکرد سه بار و هم از و
 در روایت دیگر است که یکبار و در * بق * تی * قن * نق * اگر میت
 در آب یافته شود غسل و لا بد است اما اگر وقت بپایان آوردنش از آب
 به نیت غسل حرکت رنجش دهند جائز بود * تی * خمت * در * سه * می *
 اگر کسی در چاه و مانند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نواز
 بر چاه بخواند خمت فصل چهارم در غسل و تکفین و تدفین کافر و مردن
 و در منج تولیت کافر به تجمیع میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی بجز
 ولی مسلم کفری از اولیای وی حاضر نباشد و این صورت بضرورت و باید
 که ولی مسلم مذکور بدون مراعات سنت و بی وضو و بی بلباس باشد بحیث
 آنرا همچون ثوب نجس بشوید و بر وجه شستن پلیدها آب بر وریزد و
 اگر شستن یکبار اکتفا کند و پاد را آب غوطه دهد نیز جائز بود و بدون
 اعتبار عدل کفن مستنون و بی استعمال جنس کافور و ادراخ رفته پمچ
 و بی مراعات سنن از لحد و توسیع مانند مردار و نجاست در مغاک و
 حفره بیندازد و بطریق میت مسلم ندارد * بق * تی * زی * می * نق *
 و اگر برای میت کافر کفری از اقربای وی در آنجا باشد ولی مسلم او را
 باید که خود تولیت تجمیع و تدفین آن کافرنه نماید بلکه آنرا با آن کافر
 قریب او سپارد تا هر چه باموتای خود میکند با او نیز بعمل آرد * تی *
 خمت * نق * و اگر برای میت کافر نه کافر نه قریب قریب او نه ولی مسلم بوده

حواله اهل دین وی کرده شود و این همه در صورتی است که کفرش
 بارتد نبود * خت * می * مرتد هرگاه کشته شود یا برده میرد اصل
 غسل ندهند و تکفین نکنند و همچون سگ مرده در حفره ابد ازند و
 حواله آنان که در دین ایشان منتقل شده بود نه نمایند * بق *
 * تی * خت * در * فر * رباعی * ای ذات تو در کمال استغنا فرد
 فارغ ز دنیایت و گناه زن و مرد گریزه کاینات کافر گردد
 بردامن کبریات ننشیند گردد اگر برای میت مسلم اقر بای کافر
 باشند مسلمانان نگذارند که ایشان متولی امر تجمی از شوند بلکه خود
 تجمی و تکفین و تدفین او موافق سنت نمایند * بق * در * هی * فر * نق *

فصل پنجم در احکام خلط مردگان مسلمانان با موتای کافران *
 اگر موتای مسلمانان با مردگان کافران یا مقتولان کافران یا قتیلان مسلمانان
 مخلوط شدن پس مسلمانان را بعلا متی که باشد شسته و ممیز ساخته
 غسل دهند و نماز جنازه خوانند و در گورستان مسلمانان دفن کنند و
 اگر تمیز ممکن نبود و علا متی از شناخت هرگز نباشد پس اگر
 مردگان مسلمانان بسیار باشند همه را غسل دهند و کفن پوشانند و بر
 همه نماز خوانند اما نیت جنازه مسلمانان و دعا بر ای ایشان کنند و در
 گورستان مسلمانان دفن نمایند و اگر مردگان کافران بسیار باشند نماز
 بر کسی نگذارند اما غسل دهند و کفن پوشانند زیرا که اغتسال و تکفین
 کفار جایز است اما نه بر وجه غسل موتای مسلمین و تکفین ایشان و در
 گورستان کافران دفن سازند و اگر مردگان مسلمانان و کافران برابری باشند
 همه را غسل دهند اما نماز بر ایشان نیز نخوانند و در باب دفن ایشان
 اختلاف مشایخ است بعضی بر آنند که آنها را در گورستان مسلمانان دفن کنند

و نزد بعضی در قبرستان کافران و بعضی گفته اند احوط آن است
 که برای ایشان مقبره^۴ و علاحل^۵ سازند * ای * تی * خت * عی *
 و در خزانه البرویات گفته اگر حال قلت و کثرت و مساوات مردگان
 فریقین معلوم نشود نماز بر ایشان هم نخوانند * علامت مسلمین خندان
 و خضاب و لبس سواد است * ای * عی * و تراشیدن و کم کردن موی آب
 * می * میتی که حال او معلوم نشود که مسلم است یا کافر پس اگر
 علامت مسلمین دارد یا قامت در بقا و قراءت اسلام و را غسل دهند
 * بق * عی * و نماز بر و خوانند و الا نه * در * فر * مر * فصل ششم در غسل
 و نماز کودک که زده از حرب اسیر آید * اگر کردگی با مادر و پدر یا
 یکی از ایشان که کافر باشند از د رحوب در اسلام اسیر آید و بمیرد
 غسل ندهند و نماز بر و نخوانند زیرا که درین حال به تبعیت مادر
 و پدر کافر باشد * در * عی * مر * بق * مگر درین سه صورت یکی آنکه مادر
 و پدر یا یکی از ایشان همراه آن کودک نباشد بلکه تنها از د از حرب اسیر آید
 درین صورت مسلمان شمرده شود به تبعیت سابی اگر مسلم باشد و به
 تبعیت د از اسلام اگر اسیر کننده او ذمی بود چنانکه در لقیطه به تبعیت
 د از حکم باسلام وی کرد می شود * زی * مر * نق * هه * دو * آنکه مادر
 و پدر یا یکی از ایشان با آن کودک باشد و هر دو یا یکی از ایشان مسلمان شود
 پس کودک نیز به تبعیت او مسلمان شمرده شود چه درین هنگام آن صبی
 در دین تابع خیر الابویں بود * زی * مر * نق * هه * تبعیت بر چند
 مراتب است یکی تبعیت والدین یا یکی از ایشان و م تبعیت صاحب ید
 وقت نبودن تبعیت احد الابویں سوم تبعیت د از وقت نبودن تبعیت
 صاحب ید * فر * صورت سوم آنکه آن صبی خود بنغمه مسلمان شود که نزدیک ما

اسلام او صحیح است بشرط آنکه عاقل باشد و صفت اسلام را عارف * تی *
زی * مر * نق * و این دلالت میکند بر آن که مجرد گفتن لا اله الا الله موجب
حکم باسلام نبود مگر انگاه که صفت ایمان را انیکو د اند و لهذا گفته اند
که اگر شخصی جاریه خرید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از او پرسید
و او آنرا ندانست مسئله نباشد * تی * فر * نق * و مراد از عدم معرفت
ثبوت جهل در باطن است نه این که در جواب سوال از ایمان و اسلام
از وی توقف واقع شود چنانکه از عوام بهجت قصور و عجز ایشان در تعبیر
جواب سوال مذکور توقف ظاهر می شود * فر * نق * و ازینجاست که
عامی را از اسلام بهو ال نباید کرد بلکه حقیقت اسلام و صفت آن و چیزیکه
ایمان بآن واجب است پیش اوبیان نمایند بعد از آن او را گویند که
باینها تصدیق داری اگر گفت بلی کفایت کند و بعضی گفته اند که مراد
از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع و مضار را تعقل کند و
بداند که اسلام دین هدای و اتباع آن در حق او خیر است و بعضی بر آنند
که مراد از وصحیز است و آن کو دکی است که بهجت سالگی رسیده * نق *
و صفت اسلام این است که ایمان آورد بوجود الله تعالی و بر بوبیت وی
بر اعیان شری و بوجود ملائکه و بانزال کتب سماوی و بارسال رسل و
بروز آخرت و بتقدیر خیر و شر از حق تعالی و بحشر بعد از موت * تی *
اگر صبی را ذمی از د ارب حرب زدیده و اخراج کرده بدار اسلام آورد
پس آن صبی بمر د نماز بر و خوانند و به تبعیت د ا ر اسلام مسلمان شمارند
و سارق آنرا اعتبار نکنند و ازینجاست که تخلیص آن صبی از دست آن
ذمی واجب بود * نق * اگر مسلمانی صبی صغیر را د ز د ا ر حرب خرید
با د ر آنجا از غنایم در سهم او رسیده پس آن صبی د ر آنجا بمر د ا ز ا ح س ل

د هند و نماز بر و گزاردن و به تبعیت صاحب یل مسلمان شمرند * ثی *
 سه * فر * عی * نق * و قاضی حاکم گفته نماز بر و نخوانند زیرا که تبعیت
 دارم مقدم بر تبعیت صاحب یل است * فصل هفتم در غسل و نماز بر و عضو
 از اعضای میت و در خشک ماندن عضو عند الغسل * اگر بعضی از اطراف
 بدن میت یا عضوی از اعضای او یافته شود چون سر یا دست یا پای یا پاره
 از بدن یا استخوان غسل ندهند و نماز بر و نخوانند و در خرقة پیچند و
 دفن کنند * تی * فر * مر * نق * و نیز دشافعی رح غسل داده و نماز خواند و شود
 * تی * ما * و اگر نصف بدن بی سر یا بند غسل ندهند و نماز بر و نگزارند
 * عی * و اگر قل از نصف بدن با سر بود غسل دهند و تکفین کنند و نماز
 بنخوانند * تی * و اگر تمام بدن میت بی سر یافته شود یا اکثر از نصف
 بدن بدون سر یا نصف بدن با سر یا تن با سر بدن دست و پا درینصورتها
 غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گزارند اجماً و الا نه * بق * تی *
 عی * نق * اگر میت در طول از سر تا زیر بدن و نصف شق کرده شده باشد
 چنانکه با هر دو نیمه نصفی از سر بود و یکی از آن دو پاره یافته شود درینصورت
 آنرا غسل ندهند و نماز بر و نخوانند و در خرقة پیچند و دفن کنند
 * نق * تی * فر * عی * مر * و هرگاه بر اکثر اعضا نماز خوانند و بعد از آن
 باقی اعضا یافته نماز بر و نخوانند * ای * عی * کل * اگر بعد تکفین و
 صلوچه جنازه معلوم شود که عضوی از اعضای میت شسته نشد درینصورت
 آن مرد و از کفن بر آرند و همان عضو را بشویند بالا جماع پس کفن
 پوشانند و اعاده صلوه کنند * تی * بق * فر * قن * و همین حال است اگر
 بعد نهادن میت در قبز و قبل از ریختن خاک خشک ماندن عضوی
 از اعضای میت را معلوم کردند اما اگر بعد از ریختن خاک معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی مانده ساقط گردد و نماز بر قیامش خوانده شود
 زیرا که صلوٰۃ اولیٰ صحیح نیست * شن * می * و اگر اقل از عضو مانند
 یک انگشت یا بقل ریک انگشت باقی ماند و بعد از تکفین معلوم گردید نزد
 ابو حنیفه و ابویوسف رحمهما الله آنرا نشویند و نزد محمد رح بشویند
 و اعاده نماز نکنند و اگر قبل تکفین معلوم گردد بالاتفاق شسته شود * تی *
 * بق * شن * فر * اگر نادانسته میت را از آب نجس غسل دادند و بعد از آن
 بر آن وقوف یافتند پس مادام که دفن نکرده اند اعاده آن کنند و نماز خوانند
 اگر چه گزارده باشند * تی * بو * فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلال مرد
 و مولودیکه مرده بر آمد و سقط و در شفاعت اطفال صغار مر و الدین را *
 استهلال صبی در لغت بمعنی آواز برداشتن بچه است بیگانه گام
 ولادت و در شرع آنکه از مولود وقت ولادت یا بعد از آن که بر زمین آید
 چیزیکه دال بر حیات باشد از وظاهر گردد از صوت یا حرکت عضو * زی *
 فر * عی * نق * اگر چه بگردانیدن چشم باشد * بق * جی * مو * وقت زادن
 زارعی اطفال میدانی که چیست * او پیام مرگ دارد از برای هر که زیست *
 و معتبر در استهلال ظاهر را اثر حیات بعد خروج اکثر بدن است پس
 اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن با سر
 حرکت کرد بعد مرده گویا بعد ولادت مرده است پس نماز بر او خوانده شود
 * شن * عی * فر * رباعی * چون حاصل زندگی درین شور و سنان
 جز خوردن غصه نیست کار دل و جان * خرسند دل آنکه زین جهان زود برفت
 آسوده کسی که او نیامد بجهان * و اگر مولود بعد خروج سر استهلال کرد
 و قبل از انفصال تمام بدن مرد یا بعد خروج اقل بدن اثر حیات از وی
 ظاهر شد پستمر مرد یا بعد بر آمدن نصف بدن بی سر مرد یا بعد خروج

اکثر بدن نیز اصلاً اثر حیات از وی ظاهر نشد گوید در شکم مادر مرده است پس نماز بر او گزارده نشود * فر * خواه از جانب سر خارج شد؛ باشد یا از طرف پای * کد * کسر از جانب پائین است و از جانب سر هینه * نق * و اگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمرد حکم او در حق نماز مثل حکم نصف بدن میت است یعنی اگر نصف بدن او با سر خارج شد؛ بود که مرد نماز بر او خوانند و اگر نصف بدن وی بی سر بر آمده بود که مرد نماز بر او نگزارند * عی * مولود یکه بعد ولادت استهلال کرد پستر مرد نامش نهند و بدن و وضو غسل دهند و در یک پارچه پیچند و نماز بر او گزارند * ای * زی * عی * مر * و آن مولود متوفی وارث و مورث گردد * بق * تی * در * ما * رباعی * دنیا گذران است بهر بیش و کسی خواهیش بشادی گذران خواه غمی زمین منزلت البته همی باید رفت خواهی بهر از سال خواهی بد می مولود یکه استهلال نکرد بلکه مرده بر آمد در تسمیه وی کلام است و در غسل او اختلاف اما مختار غسل دادن است و با اتفاق روایات نماز بر او نگزارند و در خرقة پیچند و دفن کنند و او نه وارث گردد و نه موزث وفاقاً * بق * تی * قن * نق * رباعی * چون حاصل آدمی درین جای دودر جز در دل و دادن جان نیست دیگر خرسند دل آنکه یک نفس زنده نماید آسوده کسی که خود نژاد از مادر سقط یعنی بچه خام که اعضای او تمام نشده باشد با اتفاق روایات نماز بر او نخوانند و در غسل او اختلاف کرده اند اما مختار آنست که غسل دهند و در خرقة پیچند و دفن کنند * تی * خت * عی * قن * نق * شهادت قابله یا مادر بر استهلال مولود مرد و مقبول است و رباب جو از نماز بر او ای * تی * عی * چه خبر واحد و رباب دیانات مقبول است اگر عدل باشد

* بق * اما در حق میراث قول مادر را جماعا مقبول نبود زیرا که او
متهمه است برای جر منفعت بسوی خود * بق * تی * و شهادت قابله در
قول ابو حنیفه رح مقبول نبود و در قول صاحبین ره مقبول است اگر عدله
باشد * تی * کد * در محشور شدن سقط از ابي حفص کبیر مروی است که اگر
نفس روح در روشه است حشر او خواهد شد و الا نه * بق * خت * ما * نق *
خنک آنکس که از میدان ارواح قدم در خطه اجسام ننهد
و بعضی گفته اند سقطی که بعض خلقت او ظاهر شد؛ باشد محشور گردد
* تی * خت * نق * ولد صغير که می میرد در روز قیامت ابوبن خود را
شفیع میگرد و واللہ تعالی بسبب رحمتی که بر صغار مسلمین دارد ابوبن
ایشان را در بهشت در می آرد و این در صورتی است که پدر و مادر و بر
فوت او لا دنگر بند و صبر کنند و نظر بر ثواب دارند * شت * شیخ *
ز هجران طفلی که در خاک رفت چه نالی که پاک آمد و پاک رفت
تو پاک آمدی بر حذر باش و پاک که ننگ است ناپاک رفتن بخاک
آنحضرت گفت خدای تعالی و تبارک میفرماید ای فرزندان آدم اگر وقت
اول مصیبت و ابتدای مشاهده حادثه عزیز می صبر کنی و جزع و فزع
نه نمایی و امید ثواب داری من با جر صبر و شکیبائی تو را در بهشت در آرام
* مت * پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بر دروازه بهشت مضطرب
و هراسیده بایستد و گوید در بهشت نروم تا که والدین خود را با خود
در نیارم * خت * و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچه خام افکنده
و قتی که حق تعالی پدر و مادرش را در آتش در آرد با پدر و مادر خود حجت کند
و چهل نهای پس باو گفته شود که ای مخالف گفت کنند با پدر و مادر پدر و مادر
حجتی در بهشت در آرد پس آن سقط مادر و پدر خود را بسر خود میکشد

و در بهشت در می آرد * مرء بضم سین و قش لید را آنچه از ناف بود که پدید
 شود و سر جمع و این اشارت است بعلاقه که میان ولد و مادر است *
 گویا یسمانی است که او را بدل آن بهشت می کشد * مت * رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمود هر که سه تن را از دل خود که دل و جبهه بلوغ نرسیده باشند
 پیش بفرستد آن هر سه ولد برای وی از در آمدن در آتش دوزخ مانع و پناه
 استوار شوند پس ابوذر رضی گفت من دو کس را پیش فرستاده ام آنحضرت عم
 فرمود اگر دو کس را هم پیش فرستد پناه از آتش دوزخ می باشند پس
 ابی بن کعب گفت من یکی را پیش فرستاده ام آنحضرت فرمود یکی را هم
 اگر پیش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد توجیه کلام اینکه آنحضرت دعا کرد
 و قبول افتاد و همان ساعت وحی نازل شد * شت * فصل نهم در علم جواز
 اغتسال مردان زنان را و خلاف آن مکر صغیر و صغیره و در جواز اغتسال زوجه
 زوج را و عدم جواز عکس آن * مردان امر مردان غسل دهند و زنان را زنان شویند
 و احل هما مرد دیگری را غسل ندهند * بق * تی * عی * فر * میت صغیر و صغیره
 که محل شهوت نرسیده باشند جائز است که زنان ایشان را غسل دهند
 یا مردان شویند بق * جز * عی * نق * مر * ذیوا که برای اعضای ایشان حکم
 عورت نیست * ای * تی * شن * قن * و در اصل یعنی مبسوط محل صغیر را به پیش
 از تکلم نقل کرده * قن * مر * نق * و از ابو یوسف مر و ی است که ر ضیع و
 رضیعه را ذر رحم محرم او غسل دهند و مکروه است که اجنبی ایشان را شویند
 * تی * جز * قن * آلت برید و خصیه بر آورده مانند نر است پس مردان
 او را غسل دهند نه زنان * تی * بق * عی * قن * مر * زن معتدل را رواست که
 شوهر خود را غسل دهند اجماعاً بشرط بقای زوجیت عند الغسل و عدم حل و نه
 موجبات بینونة بعل موت او * بق * خت * دو * عی * اگر زنی بعل موت شوهر

مرد تل و شل و پسر یا پل و زوج را برهه داد یا بجهت رده یا رضاع یا ماصه رده یا بسببی
از اسباب حرمت محرمه گردیدل شوی و غسل ندهد * بق * تی * عی * قن *
زن مطلقه بطلاق باین هر چند در علت بود شوی را غسل ندهد * تی * بق *
زنی که بعد موت شوهر مرد تل و کشت و قبل غسل او مسلمه شد شوی را
غسل ندهد و زفر را درین مسئله خلاف است * فر * قن * هر * و اگر قبل از
موت شوهر مرد تل و کشت و بعد موت او مسلمه شد بالاتفاق اغتسال شوی او را
روا نبود * در * شن * اگر زنی بشبهه وطی کرد و شل زوج را غسل ندهد
* بق * ام الولد و ملبره و مکاتبه و جاریه مولای خود را غسل ندهند و همچنین
عکس آن * بق * تی * عی * نق * اگر شخصی با زنان خود بعد از وطی با آنها
گفت یکی از شما مطلقه است بطلاق ثلثه و پیش از آن که بیان کند و تعیین
نماید بمرد درین صورت هیچ یکی را زایشان اغتسال زوج و انبوه * فر *
هر * نق * و هر یکی ازین هامیراث یا بدل و برایشان عدت طلاق و عدت وفات
واجب شود * تی * بق * قن * اگر منکوحه مردی بدل بکری زوج نمود و آن
زوج نانی با او وطی کرد و بنا بر آن عدت بر او واجب کشت و بعد از آن در میان
ایشان تفریق واقع شد و آن زن بر شوی اول رد گردید و پستتر زوج اولش بمرد و
زن از نکاح فاسد نانی در عدت است درین صورت آن زن را غسل دادن زوج
اول روا نبود اما اگر عدت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضی شد
جائز باشد * تی * فر * قن * هر * اگر شخصی با خواهر زوجه خود بشبهه وطی کرد
بعد از مردن خود را زن ده گذاشت و خواهر زنش بسبب وطی بشبهه
در عدت است پس زنش او را غسل ندهد اما اگر عدت اخت زوجه اش
پیش از آن که غسل داده شود منقضی گردد زن را اغتسال شوی روا بود
* بق * تی * فر * هر * شخصی مرد و بعد از آن دو زن که هر دو خواهر اند بر نکاح

ووطي اقامت بيمه نمودن و معلوم نشد که از آن هر دو کلام تعلق دارد.
درين صورت همچنين از آن هر دو را غسل ندهد * فر * مر * نق * و ميراث
يک زن در ميان هر دو باشد تي * قن * اگر زوج محسوس اسلام آورد و
زوجه محسوسيه مسلمان نشد تا اينکه زوج بمرد زن مجوسيه شوي مسلمان
غسل ندهد بالا تعاق زيراکه در حال حيات او را مس کردن وی حلال نبود
پس همچنين بعد وفات * نق * تي * فر * قن * اما اگر زن مجوسيه بعد مردن
زوج مسلم و پيش از غسل دادن او مسلمان شد درين صورت زن مذکور را
غسل شوي خود حائز است قياس بر حال حيات * تي * در * قن * هر * يهوديه
و نصرانيه در حوض اغتسال زوج خبرد مانند مسلمان بود اما اين اقيس است
* بق * عي * اگر شخصي زوجه را طلاق رجعي داد و قبل انقضای عدت مرد
زن را اغتسال شوي رواست * تي * عي * و اگر زوج در آخر عدت زوجه
مطلقه رجعيه قبل انقضای آن مرد و مدت عدت بعد وفات او منقضی شد
درين صورت زوجه را ميرسد که او را غسل دهد * عي * اگر شخصي با
زوجه خود ظهار کرد و بعد از آن مرد زن را اغتسال او ميرسد * تي *
قن * و در ابراهيم شاهي گفته در ظهار دو روايت است اما ظاهر آنست که
زن را اغتسال شوي رواينست * زنی حامله را بعد موت شوهرش وضع حمل شد
درين صورت بسبب انقضای عدت شوي را غسل ندهد * پر * بق * و اصل
درين باب آنست که هر مرد که اگر او با غرض در وقت غسل زن می بود
وطي کردن او با زني به سبب نکاح حلال می بود درين صورت آن زن را
غسل دادن او حائز است و گرنه روا نباشد * تي * عي * بر دو حقيقه
زوج را اغتسال زوجه و مس کردن نشو رواينست * خت * در * شن * عي *
نق * اما غسل دادن ملی کرم الله وجهه و فاطمه ارضي الله عنها محمول است

بر بقای زوجیت زیرا که رسول علیه السلام فرمود که کل سبب ونسب
 ینقطع الا سببی ونسبی * در * مر * و ایضا قال صلی الله علیه وسلم لعلي
 رضى الله عنه انما زوجتك في الدنيا والاخرة * خت * ونزد شافعي ومالك
 واحمد رحمهم الله شوهر را را بود که زن را غسل دهد * مر * فصل دهم

در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از عتسال و در اجتناب از غسالة *
 غاسل میت را پیش از اغتسال او غسل کردن و وضو نمودن شرط نیست
 * بق * اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد نه نیست غسل * جز * شه *
 و در خلاصة الغفلة وعالم گیری گفته وضوی غاسل برای غسل میت
 مستحب است و در منج الغفار وفتح القدر آورده که غسل کردن
 غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است و در تیسیر الوصول آورده
 که آنحضرت از چهار چیز غسل میکر دجنابت و جمعه و حجامت و غسل
 میت * امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه بنت عیمس
 زوجه او غسل داد پس از آن از مهاجرین که حاضر بودند پرسید که آیا
 غسل کردن بر من واجب است گفتند نی * تل * قومی قائل اند بر وجوب
 غسل غاسل میت بعد از اغتسال او و قومی بعد م وجوب آن و بعضی برین
 که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد اغتسال او غسل کند * عص *
 باید که غسل دهند از غسالة میت اجتناب کنند تا بر بدن او نرسد و اگر
 احیاناً بر بدن نش افتد همان قدر بشوید و غسل کردن او را واجب نبود
 و حتی الامکان احتیاطاً از غسالة نمایند و آنچه احتیاط از آن ممکن نبود
 عفو است * عص * کد * غسالة میت که بر بدن غاسل رسد و احتیاط از آن
 ممکن نبود ظاهر است پس بدن و ثوب او بآن نجس نگردد * مر * خت *
 فصل یازدهم در طهارت غاسل و بودن او از اقارب و اهل صلاح و کتمان

عیوب میت * طهارت غاسل میت مستحب است و بودن او جنب یا حائض یا غسلاً مکروه * ای * نی * عی * قن * نب * و اگر ایشان غسل دادند جایز بود و اعاده آن روا نباشد * خت * عی * و همین حکم دارد غسل دادن کافر میت مسلم را * بق * عی * غسل دادن محدث میت را مکروه نبود بالاتفاق * عی * قه * بردن غاسل میت از قربای او مستحب است پس اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقه اغتسال و احکام آنرا نداند هر که زاهر و رع و امانت و صلاح و تفاوت بر آن آگاه باشد میت را غسل دهد * بق * جز * عی * نق * در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت کرد شود * نی * مستحب است که غاسل و مل دکار او هر که هنگام غسل حاضر بود مرد ثقه و خد اثر پس باشد که استیفاً رکن غسل نماید و اگر در میت چیزی مکروه و قبیح و معروه و شقیع بیند که در حیات او بوده و الحال حادث نشده آنرا بپوشد * عی * و اگر از آن معائب و مثالب بود که در زندگی با و نبود و بعد از موت حادث شد مانند تیره و سیاه شدن روی و نشنیدن و انقلاب صورت و تغیر اعضا و امثال آن نعوذ بالله منها اظهارش جائز نیست مگر آنکه که آن میت در فسق و فجور و بدعت مذکور و در افعال شنیعه و اعمال قبیحه مشهور باشد پس بر ای تحذیر مردمان و زجر دیگران در نقل و اظهار آن باک نیست تا باشد که عبرت گیرند و از ارتکاب فعل نیکر همیله و بدعتات و رکردار ناپسندی و محدثات بازمانند * عی * می * و اگر غاسلان و حاضران از تهلل و رونقی و شگفتگی چهره میت و تبسم در بیان و بوی خوش از دهان و امثال آن از نیکوئیها بینند مستحب است که اظهارش نمایند تا مردم بر اختیار افعال صالحه و اعمال حسنه رغبت شوند * عی * می *

انت الدی ولد تک امک باکیا والنامس حور لک بشکون هر و را

فأحرص على عمل نكون اذا بكوا في يوم موتك فما حكا مسرورا
یاد داری که رقت زادن تو همه خند ان بدند و تو گریان
آنچنان زی که بعد مردن تو همه گریان شوند و تو خندان

فصل دوازدهم در منع اخلا جرت غسل و در کراهت خواندن قرآن
نزد میت غسل الغسل افضل آن است که غسل میت را بی اجرت غسل دهد
و اگر مرد خواهر پس اگر در آنجا غسالی دیگر باشد اخلا آن او را جائز بود
و البته * بق * در * شیخ * عی * مر * و لایق آنست که حکم حمال و حمار و دفان
مسیحین باشد * در * طلب اجرت بر حمل جنازه و حفر قبر و دفن جائز است
و بر ای غسل میت را نیست اما بعض مشایخ این را نیز جائز داشته اند
* فر * قن * مر * می * و در سر اجیه گوید طلب اجرت برای غسل میت
و حمل آن جائز نبود * و در طلب اجرت و دخت کفن اختلاف است * بق *
مر * رسول علیه السلام فرمود مردگان را غسل دهید که تن بیجان را شستن
نهایت و عطا و پند است و نماز جنازه خوانید و تشییع آن نمایند که این
همه در غم اندازد و غمناک در سایه خد باشد و نیز آنحضرت فرمود هر که
بر ای رضای حق تعالی مرده را غسل دهد ایزد تعالی او را از گناهان پاک
گرداند و هر که کفن دهد در جنت برای او حله میبافد و هر که گور
کند در بهشت گوشکی آماده نماید * قن * خواندن قرآن نزد میت در
وقت غسل تا انعام آن مکروه است بالاتفاق * ای * بق * در * مر * اما اگر
ادعیه آمسته و با خفا خوانند روا بود * ای * خت * کل * و بعضی گفته اند
باسلام و مددکاران با خفا می گفته باشند اللهم طهره من الأدناس و لا تأخرا
وطهره من الذنوب الصغار و الکبار فانك انت الکریم الغفار اعوذ بالله من
الشيطان الرجیم و من ته و نفعه و نفسه رب اعوذ بك من محزات الشیاطین

وَعُوذُكَ رَبِّ أَنْ يُخَضَّرَ وَنُحْضِرُكَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَحْيَا عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَمَانَهُ عَلَى دِينِهِ

از سیریم شمع * له * فصل سیزدهم در تسخیم آب غسل و اجمار تخته آن و احضار
 مجمر بخور و سوختن خورشید و وقت غسل و استقنار موضع آن * آب غسل میت را
 با برک کناریا، شان غیر مطحون بجوشانند و اگر هم چکام از میا میسر
 نگردد آب خالص گرم کفایت میکند * بق * در * عی * فر * نق * و در مستملی
 خطمی نیز گفته * غسل میت با آب گرم نزد ما افضل و اولی است بر بدن
 میت و سب و درن باشد یانی * ای * تی * عی * نق * و نزد شافعی آب سرد افضل
 است مگر در صورتیکه بدن مرده یک ونجاست باشد که بجو آب گرم زائل
 نشود یا بر دشید بود * ای * تی * تخته غسل قبل زنها دن میت بران
 با آب پاک سه بار بشویند و بعد زان آنرا به بحور اجمار کنند باین طریق که
 عود و کافور و براده صندل بر آتش مجمر گردانند و آنرا حوالی تخته غسل
 بعد دطاق بگردانند یکبار یا سه یا پنج و برین زیادت ننمایند * بق * زی *
 شن * عی * نق * سه یا پنج یا هفت بار تجمیر سر بر غسل میت باید و زیاده
 بران نشاید * تی * جز * در * فر * نهادن میت بر تخته مجمر مستحب است
 و اجمار تخته غسل برای تعظیم مرده بود و هم بجهت اخفای رایحه کریه
 * بق * زی * نق * مر * و دطاق بنا بر آنکه و تر از حفت احب است نزد الله
 تقدس و تعالی * بق * قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله و تر یحب الوتر
 * فر * و نزد بعضی مراد از اجمار تخته اجمار سریر است که میت را بران
 بمال فن بوند * جز * نهادن مرده بر تخته بجهت تحریر از آلودگی
 بکل است و آسانتر ریختن آب غسل و وقت غسل و سهولت اغتسال * بق *
 جی * زی * مستحب است که وقت اغتسال خوشبوها بسوزانند و مجمر
 بخورات در مغسل بدارند تا رایحه کریه از میت ظاهر نشود و نفس غاسل و

علماء مستحب داشته اند كه غاسل خرقة باریك و رفیق بر انگشت بمچل
 و بجای مضمضه آنرا در دهن میت درآرد و دند ان و هر دو لب و لثه
 او را بآن مسح نماید بعد؛ بجای استنشاق در هر دو سر را بخیمینی داخل
 کند و آنرا صاف گرداند و عمل مردمان درین ایام همبرین است * بق * تی
 * جز * در * عی * و ناف را نیز مسح کند * به * و نزد امام شافعی رحمه الله
 مضمضه و استنشاق کنائید؛ شود بر قیاس وضوی زنده * تی * شن * و بعد
 از مسح لب و دند ان و بینی و شستن روی هر دو دست مرده را با آن رنج سه بار
 بشویند * له * و اقبل از سوی راست کنند باعتبار وضوی حیات و همچنین
 در اغتسال * تی * عی * قن * و در مسح سر اختلاف کرده اند اما صحیح مسح
 کردن است پس در وضو بعد شستن روی و هر دو دست با مرفق مسح سر
 میت کنند و این ظاهر الروایه است * بق * در * زی * عی * نق * و بعضی
 گفته اند از پارچه تر مسح گوش او نیز نمایند * له * بعد مسح سر و قبل غسل
 بدن هر دو پای میت را سه بار تا شتالک بشویند اول پای راست بعد پای
 چپ و شستن پا را در وضو تاخیر نکنند و بر اتمام غسل موقوف ندارند
 بخلاف غسل حیات * بق * تی * هز * عی * نق * زیرا که غسله در زیر پای
 مرده جمع نمی شود و پایش بآن آلوده نمیگردد بخلاف زنده * هه * و جوب
 وضوء در حق بالغ و بالغه است و صبی و صبیه که طریقه نماز گزاردن دانسته اند
 اما صغیر و صغیره که نماز خواندن ندارند ایشان را وضو نهند بلکه
 بغسل بسند کنند * بق * تی * عی * فر * نق * صبی و صبیه اگر در هفت
 سالگی مرده اند در غسل وضو داده شوند و الا نه * در * نق * کسی که
 در حالت جنون ببلوغ رسد چون بمیرد در غسل وضو داده نشود * نق *
 پس از وضو پیش از غسل اول موی سر و بعد از آن ریش میت را اگر

در نیت باشد اعتبار حال حیات و خطمی بشویند حتی که آب درین موردند
 * ی * تی * عی * فر * و در صورت عدم تیسر آن بصابون و مائیل آن * بق *
 * مر * در * زی * نق * و اگر به آب صافی کافی است * تی * عی * بعد فراغ از وضو
 و شستن موی سر و ریش تمام بدن میت را سه بار بشویند که آخر غسلات
 ثلاث گویند با اعتبار غسل زند؛ زیرا که تنلیث در غسل زند؛ مسنون است
 پس همچنین در غسل مرد؛ * بق * فر * گن * میت را یک غسل بتنلیث
 بدنند اگر چه در حالت جنابت مرد؛ باشد یا حیض و نفاس * خه * کل *
 و اگر زیاد؛ در آن کنند جایز بود چنانکه در حالت حیات * تی * اگر میت
 بغیر نیت غسل در سر و پا بشوید که در غسل زند؛ نیت شرط نیست
 پس همچنین در غسل مرد؛ * بق * در * قن * مر * نق * و در هر حال نه
 از روایات گفته نیت در غسل میت لازم است حتی که اگر در آب یافته شود
 ضرر و راست که وقت اخراج به نیت غسل او را حرکت دهند و در رفع
 القلیر و مستملی است که نیت در غسل میت برای صحت غسل و تحویل
 طهارت او شرط نیست بلکه برای اسقاط فرض از ذمه مکلفین شرط است
 * مر * فر * در * می * فصل شانزدهم در غسلات ثلاث و مسائیل متفرقه *
 بعد وضو و شستن موی سر و ریش میت را بر پهلوی چپ غلط اندند
 تا بتن در غسل از جانب راست که مسنون است شود و بر فرق و نرمی بدن
 او را بمانند و تمام جانب راست را از آب جوش داده به برگ کنار یا شنان
 بشویند و سه بار آب از سر تا پای میت بر پهلوی راست بپزند حتی که آب
 ز پائین بدن چپ وی که متصل به تخته هدایت بگردد و این غسله اولی است
 * بق * جز * در * تی * فر * مر * نق * آلهی رحمتت در یای عالم است
 و آنچه قطره و مرا تمام است بعد از آن میت را از پهلوی چپ

بگردانند و بر پهلوی راست بغلطانند و همچنان بسهولت و نرمی
اعضایش را بمانند و تمام جانب چپ او را از آب سرد با اشنان بشویند
و سه بار آب بر پهلوی چپ بریزند تا آنکه گدشتن آب از پائین بدن جانب
راست وی که ملتصق به تخته است دیده شود و این غسله ثانیه است
بق * تی * جر * در * فر * مر * نیق * یک ذره هدایت تو می باید و پس
یک لحظه حمایت تو می باید و پس آلودگی این همه مشمت خس را
آبی ز عنایت تو می باید و پس بعد از آن میت را بنشانند و بر سینه
یا زانوی خود تکیه دهند و شکم و پشت او را از طرف بالا بجانب زیر آهسته
و نرم بمانند * بق * تی * در * شن * مر * اگر نجاستی از سیلین او بر آید
آنرا و مخرج آن و عضو که آلوده گردد بشویند و اعاده غسل و وضو نکنند
* بق * جز * در * زی * عی * ما * مر * و نیز شافعی و اعاده وضوی او
کرده شود * مر * زی * اگر بماند شکم چیزی بر آید نخستین آنرا از
پارچه مسح کنند و پاک نمایند پستریشورین زیر آکه اگر اولاشسته شود
در غیر آن موضع سرایت کند * تی * خن * در بحر زخا رگفته نشانند
میت قبل غسلات ثلث مستحب است * بر * و در مستملی و تاقار خانی
آورده که از ابو حنیفه در غیر روایت اصول مروی است که میت را
قبل غسلات ثلث بنشانند و شکم او را بر فوق بمانند اگر چیزی
خارج شود آنرا مسح کنند و بعد از آن غسلات ثلث دهند و قول شافعی
نیز همین است اما شکم میت حامل را بمانند * بر * بعد از مسح شکم و نبودن
احتمال خروج نجاست باز مرد در ابر پهلوی چپ غلطانند و آب خالص
که کافور در آن آمیخته باشند بشویند و بدستور من کور سه بار آب بر
جسد وی بریزند تا اینکه از جانب چپ میت که ملتصق به تخته است

نگذارد و این غسله ^{ثالثه} است * بق * حز * تی * ذ * مر * نق * فر *
در هر غسله یعنی در هر اضعاف سه بار آب بر بدن میت ریختن مسمون است
* حز * در * شه * آغاز زندانب سر نمایند و تا پای رسانند و گوزناد و بر
سه بار نمایند جائز باشد لیکن رعایت عمل و تو مستحب * بق * در * مر *
ی بدل رساند گوی پناه همه گرم تست عمل رخوای همه
قطره ز آب رحمت تو بس است شستن نامه ^{سپاه} همه
میت برای شستن پشت او بر در غلطانید؛ نشود * می * اگر قبل تکفین
و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد ابوحنیفه و موحد
اعاد و وضو و غسل و منع جو ز صوف نبود مابین که آنرا بشویند و
پاک کنند * در * سه * مر * و اگر بعد از تکفین بر آید شسته شود * می *
* قن * می * در مرتبه اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا جگر و
وسخ را که بر بدن میت باشد نرم گرداند و در دفعه ثانیه با آب برک کنار
یا شنان یا غیر آن تا جگر و درن را زایل نماید و در نوبت ثالثه با آب خالص
که کافور در آن آمیخته باشند تا تطیب بدن حاصل آید * جز * حی * می *
زی * فر * مر * و اولی آنست که دو غسل نشسته با آب برک کنار و سه می
با بیکه مخلوط کافور بود دهند * بق * فر * می * نق * ز * مر * که اعطیه رض
روایت کرد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در اغتسال زینب بنت خود
همچنین فرمود * فر * و بعضی گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث
مستحب است * بر * و در بحر زخار آورده غسل اول با آب ایشان دهند و
ثانی با آب کنار و ثالث با آب مخلوط کافور * بر * بعد غسل آب ز بدن میت
بجاء ^{پاک} بر چینند تا کفن تو نگردد * بق * در * می * مر * نق *
دو خرقه بگینند یکی آب قبل و در میت را بر چینند و بر بگویی آب

اعضای وی * تی * پاره * که بآن بدن میت را بعد از غسل مسح کنند
 ظاهر است مانند آب چینی که زنند بآن آب از بدن خود بر می چینند
 و اعضا را مسح میکنند * بق * کد * غسل زن مانند غسل مرد است * یک
 به وقت غسل زن موی سر او را بر پشت بگدازند بلکه بر سینه اش بدارند * تی
 عی * خن * در غسل میت استحصال بنه در ظاهر الر و ایات بیست مگر در
 روایتی از امام ابوحنیفه رو آمده که در سر راخ بینی و دهن او بنه بر زده
 مطابق بنهند و نزد بعضی در سر راخ گوش هم بدارند و بعضی گفته اند در
 قبل و دبر نیز نهند و عامه علماء آنرا قبیح دانسته اند * بق * تی * خت * مر *
 اگر بنه بر زده در منافذ مانند دبر و قبل و گوش و دهان بدارند باک نیست
 * در * زی * عی * نق * در جای که میت غسل داده شود آنرا الحنا نه چون و چراغ
 یا شمع روشن کردن و گل و ریاحین و غیره نهادن و تعظیم و بر رگی آن مقام
 نمودن و از آن محل ترسیل بدن عتاست احترام از آن ضرر و زیاده * نب *
 هر چه در شرع و عقل بد باشد نکند هر که با خبر باشد

* تنبیه * ای عزیز از آن روز و اندیش که روز نامه عمر به پایان رسد و طومار حیات
 در هم نوردد زن و فرزندت موی کنان بخروشند و مویه گمان رو بخراشدند
 برادران و عزیزان بر لاش تو جمع آیند و بادل نالان و چشم گریان ترا بغسل
 بیا رند لباس از تن تو برکشند و تن بی جان ترا بشویند پس در کعبی
 که نصیب تو باشد به پیچند و بر حنا زه نهند و به مقبره بردند و در گور در آوند
 ای برادر زین جهان تشریفه می است جان بعزرائیل آخر داد نمی است
 دل منه بر دوستی این جهان زانکه نار و کج گورت دید نمی است
 چون شود از قالب تن جان جدا سوی گورستان روانت بردنی است
 چون بماند در رلحه جسم ترا خاک و گل بر روی تو افکنند نمی است

بهتر ز ماده جن و ملک خاک آمد * سچل و گاه ملک هفت نك حاك آمد
 نائب غسل و وضو شد بطهارت ز نجاست که شریف از همه بی شبهه و شك خاک آمد

باب ششم در تیمم میت و آن متضمن بر چهار فصل است * فصل یکم در جواز
 تیمم بقتل آن غسل * اگر شخصی در میان زنان میرد مردی که او را غسل
 دهد در آنجا نبود در نیم صورت اگر میان زنان زوجه میت باشد او غسل
 دهد و کفن پوشاند و آن همه زنان بر و نماز گزارند و زنیکه امامت کند
 در میان ایشان ایستد و پیش نرود و اگر در میان آن زنان محرمات زوجه
 میت نبود مگر مردی دافر در آنجا باشد باید که زنان او را تعلیم غسل نمایند
 و میت و میت تحنیه کنند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر کافری
 هم بود مگر دختری نابالغ که طاعت غسل میت در شبهه بر پدر که
 زنان او را طریقه غسل و تکفین بیاموزند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند
 و اگر در میان زنان نه زن میت بود و نه مردی کافرونه دختری نابالغ پس نه
 دختر میت او را شوی و نه یکی از ذوات محارم و بلکه یکی از ذوات رحم که
 محرم میت باشد دست تیمم دهد بدن او پدید آید خرقه بر دست و همچنین
 کنیز او و کنیز غیر او و اگر همه زنان اجنبی و غیر محرم اند یکی از ایشان
 میت را با خرقه تیمم دهد و همچنین کنیزی که بموت او زد شود * تی *
 مر * فر * جز * قن * اگر زنی در میان مردان میرد و زنی که او را غسل دهد
 در آنجا نباشد شوهرش را غسل او را و نبود پس اگر در میان آن مردان
 زن کافرونه و ذمی یا صبیغ نابالغ باشد باید که یکی را از آن مردان تعلیم احکام
 غسل نمایند تا میت را غسل دهد و اگر کافرونه و صبیغ نابالغ هم در میان
 ایشان نبود مردی ذورحم محرم او را بدست بی خرقه تیمم دهد و اجنبی
 و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم دادن از هود و ذراع و زخا و روی خود

بگر داند و چشم پوشد و میان عجزه و شابه درین باب فرقی نیست * تی
 * عی * مر * لیکن برای کنیز به پمپیدن خرقة حاجت نبود * نق * فر * قن
 * زوج و وجهه را مانند بیکانه با خرقة تیمم دهد و روی و هردو ذراع او را مس
 ن کند و دستهای او را نه بیند مگر روی * تی * خت * عی * قس * مر * دیدن
 زوج روی و وجهه را بعد از موت او جائز است علی الاصح * بق * خت * در * مر *
 و کیفیت تیمم دادن آنست که تیمم دهند هردو کف دست را به نیت
 تیمم بر خاک پاک زنند یا بر چیزی که از جنس زمین بود هر چند که
 غبار نداشته باشد پس بدان هر دو کف دست روی مرده را از رستنگاه موی
 تا زیر زنج و از نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر مسح نماید و بضر بت
 دوم هر دو دست او را با آرنج مسح کند * تن * فصل دوم در تیمم بعد از
 تیسر آب * اگر آب طاهر یافته نشود میت را تیمم دهند و نماز بر او گزارند * تی * عی
 میسر اگر نبودت آب پاک چه چاره بود جز تیمم بخاک
 مرده را بجهت نایافتگی آب تیمم دادند و نماز بر او گزارند و بعد از آن
 آب یافتند در قول ابو یوسف و مرده بدن آب او را غسل دهند و بجهت انتقاض
 تیمم نماز را اعاده کنند و هم از و در روایت دیگر است که غسل دهند
 و اعاده نماز نکنند * ای * تی * فر * قن * کد * و اگر بعد از دفن آب یافتند
 میت را برای غسل از قبر بیرون نیاورند * می * پر * تی * اگر جنب و حائض
 و میت اند و آب آن مقدار است که یکی را ازین هر سه کفایت کند پس آن
 آب را آنکس صرف نماید که ملک او بود و اگر در ملک هر سه نفر باشد دره صرف
 غسل کسی از ایشان در نیاید و برای هر سه تیمم جائز باشد اما اگر جنب
 و حائض نصیب خود را بر مرده بخشنند او را با آن آب غسل دهند و اگر ملک
 هیچیک نباشد بلکه مباح بود جنب بدن آب غسل کند که او با آن اولی است

زیر آنکه 'مامت نماز جنازه خواهد کرد چه زن صلاحیت 'مامت مردان
ندارد و نیز بنا بر آنکه غسل او فریضه است و غسل میت سنت و حاضر تیمم
بفایده و مرده را نیز تیمم دهند * ر * اگر ملک مرده آب بغل و غسل اوست
و زن آب بر او نوسیدن از تشنگی مضطر است درین صورت آنکس آن آب
را نوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زن را برای طهارت در کار
باشد در غسل میت صرف کند و زن تیمم نماید و نماز خواند * می *
فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسیح میت * اگر میت متفسیح شده باشد
که شستن بدست و تعذیر بود در یختن آب بر او به نیت غسل کفایت کند *
در * ی * ح * عی * و گردد در یختن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند
و اگر در تیمم نیز تعذیر و سد بگردد * ی * فصل چهارم در تیمم حتمی مشکل
* خنای مشکل آنرا گویند که در و علامت مرد و زن هر دو جمع شود
و غلبه بجانبی نباشد چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است و اگر
جانب زن غالب بود حکم او حکم زن * ت * خ * بد آنکه اگر خنثی بول
از دیگر کند حکم مرد را بدو اگر شاه از هر چه کند حکم زن و اگر از هر دو
کمتر کند اعتبار مر سابق را بدو اگر از هر دو معاشا شد امام اعظم ره میگوید
من حکم او را حمید نم و ابو یوسف و محمد ره میگویند حکم مر بیشتر را بدو اگر
خنثی ریش بر آرد یا بر زن قادر شود و مرد بدو اگر همچو زنان پستان
بر آرد و زن شیر بر آید یا حاضر شود یا مرد را بفرج او دخول ممکن بود
حکم زن دارد و اگر این نشانهها نداشته باشد خنای مشکل بود * خنای مشکل
که مر اهی نشد باشد حکم طحال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهد خواه
زن * ن * اما اگر بالغ مر اهی باشد نه مردان او را شویند و نه زنان بلکه
تیمم دهند و بهمه حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن و بر این اند

* ای * بق * می * نق * و بعضی کفۀ اند در جامهای خود غسل داده شود
 * تی * قن * نق * اما اول اولی است * فر * و در صورت تیمم محرم اورا بی
 خرقه تیمم دهد و غیر محرم با خرقه و در وقت تیمم نگاه خود را از ساعت
 او باز دارد * تی * و بعضی کفۀ اند او را در کواه بدارند و آب بر وریزند
 * ای * تی * خنثای مشکل بالغ یا مراهق میت را غسل ندهد خواه مرد بود
 یا زن * تنبیه * ای عزیز چون آفتاب حیات بمغرب ممات رسد و غزال جانست
 بچنک پلنک اجل گرفتار گردد * خار نیستی بدامن هستیت در آویزد
 و برک بقا از نخل عمرت به تند باد فنا فرو ریزد * منادی آلهی ندای
 الرحیل در دهد و مسافر روح از منزل گاه تن بار سفر بر بندد *
 اذل یشه کن که از آنهمه مکنت و مال چه درد هستت خواهل ماند
 و آنهمه عظمت و جلال چه فائده بجاالت خواهد رساند * مثنوی *
 مد و بر باد عمرت را یگانی که کس نشناخت دل رزند گانی
 الا ای مرد دنیا دار مستی چه خواهی دید از بند نیابریستی
 اگر صد گنج زردر پیش گیری بر وز واپهمن درویش میری
 گنه با خویشتن در گور بردی همه زرها کردی و مردی
 ترا جان می بپاید کرد تسلیم چه حاصل از جهان پر زر و سیم
 ترا دولت ز عمر و جان فزون است ندانم کین چه سود او جنون است
 ندارد کار دنیا اعتباری اگر دورد دوری یا چپاری
 دریغ دید ره بیننداری بغفلت عمر شیرین میگذاری
 بسر بردی بغفلت روزگاری مگر در گور خواهی کرد کاری
 تو غافل خفته همچست خبر نی بخواهی مرداگر خواهی و کرنی
 اگر مالت ز ماهی تاباه است سرانجامت بدین دروازه راه است

گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود و ز سرحد روم تا ختن خواهد بود
 آن روز گزین جهان کنی عزم سفر مصر و تو چند گر کن خواهی بود
 باب پنجم در تکفین و آن مشتمل بر دو زده فصل است؛ فصل یکم در فرض
 کفیه بودن تکفین و بعدیم آن بر سائر حقوق و کفن بفتح تین جامه مرد و
 و تکفین کفن پوشانیدن او را * تکفین میت فرض کفایه است * عی * فر * نق *
 کفن فرض در حق مرد و زن یک جامه است که تمام بدن مرد را پوشد چه
 مقصود از تکفین پوشیدن میت است زیرا که صلوة بر صبیح نبود مگر در
 حالیکه از نظر مردم مستور باشد * عیب عریان نیست مگر در حق چوپوشیدن زکفن *
 بر نمیدن از کار محض شریعت را * کفن و حضور و سائر تعظیم میت از مال
 اوست و بقل و سنت از جمیع ترکه او برد یون و وصایا و مواریث
 مقلد مباد ام که حق غیر در عین مال او متعلق نشود با شش مثل مبیع
 قبل قبض و رهن و عید جانی * بق * زی * عی * مر * زیرا که حق بائع
 و حق مرتهن و حق ولی جنایت مقدم بر تکفین است و ایشان از
 جمیع غرأ با آن ادا می * نق * صورت مسئله * شخصی چیزی
 خرید و قبل از ادای من و قبض مبیع رحلت کرد و مال نگذاشت و بجز
 آن شی مبیع چیزی دیگر نگذاشت در این صورت حق بائع یعنی من آن شی
 مقلد بر تکفین و تعظیم مشتری متوفی است پس آن شی مبیع را فروخته
 از قیمت آن دین بائع ادا کنند و بعد از وفای دین اگر چیزی باقی ماند
 در تکفین میت مشتری صرف نمایند و بر همین قیاس است شی موهون
 و عید جانی یعنی حق مرتهن و حق ولی جنایت مقدم بر تکفین و رهن و
 مولی است * آنان که کفن داده میشوند و از داند * مرد * زن * مر * اهل *
 مر * اهل * صبیح غیر مر * اهل * صبیح غیر مر * اهل * سقط * خنای مشکال * سبیل

* محرم * میت منبوش غیر متفسخ * میت منبوس متفسخ * بقی * مر *
از بیابان علم ناسر میل ان وجود بتلاش کفنی آمد؛ عریانی چند

فصل دوم در تکفین مرد، که نر که گن است و میتی که دین داشت و
کفن میتی که از او که نماز فرض بر کسی است که نفقه و کسوت وی در حال
حیات بر و واجب بود الا قرب فالاقرب * بقی * تی * خت * عی * قن * و اگر
ایشان متعدد باشد کفن بقدر میراث بر هر یک فرض بود * در * فر * نق *
چنانچه میر که چیزی بماند از تو بکس بغير نام نباید بپا دگار گن است
کسیکه کسوت و نفقه میت در حالت حیات بر و واجب نبود کفن او بعد
از ممات نیز بر و واجب نشود * ما * کسیکه در حق نفقه میت در حالت
حیات بر وجوب کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز جبر کرده
خواهد شد مانند اعمام و عمات و احوال و خالات و کسیکه در حق نفقه در
زندگی بر وجوب نیست بعد از موت در باب کفن نیز جبر کرده نخواهد شد
باخذ از ما نند اولاد اعمام و عمات و اولاد احوال و خالات * بقی * تی * قن
و اگر کسی که نفقه و کسوت میت در حال حیات بر و واجب بود نباشد
و اگر باشد فقیر بود کفن او بر بیت المال است * بقی * خت * عی *
و اگر بیت المال نیز نباشد بر مسلمانان فرض است و اگر ایشان
قدرت ندارند از اغنیاء سوال کنند * تی * سه * نق * کسی گن است
پس از مرگ نام نیک بدهر * که قیمت کفن و مردن و حقه گن است *
سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت * خت * در * نق *
و اگر از سوال آنف در حاصل شد که بعد از تکفین چیزی فاضل ماند بر
متصل گردد کنند و اگر متصل معلوم نباشد یا باز بگیرد دیگر مرده
محتاج را از آن کفن بمنزل و اگر مرده محتاج نیابد آنرا بر فقر اصله نمایند

* بق * در * فر * مر * نق * و اگر اغنیا یافته نشوند او را غسل دهی و از ذخیر
یا گمیه دیگری که بک باشد بپوشند و دفن کنند و نه از قبرش خوانند * تي
* خت * عی * اگر تو که مرد * مل یون * ز دی * او را ضعیف برد بس اگر
عمر ماء دیون خود را قبض نکرده اند ایتل بتکفین کن و از عی * ر * سن
بزرگ * و نل پس درین صورت کفن او بر ورئه واجب شود و گرنه میت اتصال
به بت * تي * عی * عمر ماء و در ضعیفها از ر * کفن * سنت منع نمیرسد نه
من حیث قیامت و نه من حیث عمل * می * اگر میت مل یون فقط انوی
گردد آنها اگر ست واکت * بعد و آن ممکن بود آ * عی * و سئل و آنچه بر و
کفین و نه * و عی * نقیض شود * بعد * کفین * و نل فقط
سه * ر * حه * م * و سئل * سنت و بر وی آنچه بر * س * و در * س *
جامه تکفین کنند و یکی از آن بر * می * ای * دی * وی * و نه * با عی * و این که
هرگاه کسی در حالت حیات مفلس و مل یون گردد و او را سه بار حه باشد
که آنرا بپوشید * است یکی از آنها زوی گرفته و فر * خت * نشود * بق * تي * نق
ز * بار * د * ر * بن * سو * چه * از * روی * مجاز * چیزی * بگل * ای * که * نمی * آ * عی * نا *

فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده و یک زنده یاد و مرده یک بار حه باشد
اگر میان زنده و مرده یکبار حه باشد پس اگر آن ثوب ملک میت بود آنرا
در کفن او صرف نمایند گرچه آن زنده و وارث او باشد زیرا که مرده محتاج
پندگین است و کفن بر میراث مقلد و اگر بارچه مل کور ملک آن زنده است
و وید آن جامه احتیاج دارد تکفین مرده با آن ثوب بر وی واجب نیست بلکه
خود آنرا بپوشند و میت بی کفن دفن کرده شود * ای * بن * فر * در * رای *
ایدل تو درین جهان چو ای خبری د * ام * تو همه در طلب س * و زری
در قسمت تو ازین جهان یک کنست و آن نیز که این است بری با نبری

تکفین و مرد در یکپارچه را نیست و وقت نأجاری آنرا دو نصف کنند
در یک نیمه یکی را بپنجه و در نیمه دیگر دیگری را اگر چه بعض بدن

ایشان برهنه ماند * نت * می * فصل چهارم در صور رجوع کفن

بمترع یا بکفن دهند یا بپوشانند و در وصیت در باب کفن * شخصی مرد را
از مال خود کفن فرستاد و سپس از رسیدن کفن میت مدفون شد پس آن
ثوب بشخص متبرع رد کرد * شود که او بان احق است * تی * فر * اما اگر
آن شخص ثوب مدکور را برای ورثه میت هبه کرد * باشد ایشان بان
احق اند * تی * فر * قن * مرد * را که از مال خود تکفین کرد * شد * بود
در زندگان بخورند و کفن بماند آن ثوب در ترکه میت عائد شود * می *
قن * شخصی از مال خود میتی را کفن داد پس او را داد ان خوردند و
کفن ماند آن ثوب بمالك متبرع عود کند نه در مالك ورثه میت * سه *
* می * فر * قن * نق * مگر در صورتیکه برای ورثه هبه کرده باشد * تی *
میت را وارث او کفن داد بکفن منزل متبرع نخواهد شد بلکه او را در ترکه
میت رجوع می رسد * سه * مرد * را سبع بخورد و کفن بماند آنرا بر زن و کان
صرف کردن نشاید بلکه مرده دیگر را از آن کفن دادن بایند * می * شخصی
مرد و چیزی نگذاشت و کفن او بر ورثه واجب شد پس وارث حاضر
بدون امر قاضی از مال خود کفن داد او را بر وارث غائب بپیزی رجوع
فمیرسد * بق * له * اگر غیر وارث بغیر امر ورثه از مال خود میتی را کفن
داد بقصد رجوع در ترکه او در بنصورت او را در آن رجوع نیست خواه
درین باب شهود قائم کند یا نه * تی * اگر وصی مرصی را از مال خود کفن داد
باراده آنکه بر ترکه وی رجوع خواهد کرد او را رجوع می رسد * تی *
اگر وصی در عد کفن اسراف نمود زیادت را ضامن شود اگر در قیمت

اگر کسی در کل ارضان دهل * تی * در شخص در سفر بود و یکی از
ایسان مرد پسر رفیق مال او را در تکفین و تجهیز او صرف کرد ضامن
نشود و محسناً * تی * عخن * وصیت میت بتکفین او در چهار یا پنج پارچه
حائز است اما وصیت بتکفین در دو ثوب روا نیست پس در سه جامه مسنون
کفن داده شود * بق * مر * نق * اگر وصیت کرد که کفن او مثلاً بقیصیت
مرا در هم باشد بکفن منل تکفین کرده شود * بق * عی * مر * نق * وصیت
میت بصرف کردن ثلث مال او در تکفین موانعی مسلمین یا اجرت حقیر
قبر ایشان باطل است اما وصیت اخراج نمودن ثلث مال او در کفن فقرا
مسلمان یا مرد کردن گورشان جائز * عی * وصیت زوجه بزوج خودش در
تکفین او بصل ثوبی که بر دست باطل است * عی * فصل پنجم در وجوب
کفن زوجه بر زوج و عدم وجوب عکس آن و در کفن عبد و مرهون و معتق
کفن زنیه که مال نکد اشته نزد محله بر شوی واجب نیست بلکه بر
بیت المال است چنانکه کفن زوج فقیر و نزد ابویوسف روح کفن زوجه
و تجهیز او بر زوج واجب است اگر چه مال گداشته باشد و فتوی
همه مرین است * بق * تی * عی * فر * اصل نزد ابویوسف روح آنست که
کسی که بر و نفقه میت در حال حیات او واجب بود کفنی وی بعد از وفات
بر آنکس واجب شود * خت * اما کفن زوج که مال نکد اشته بر زوج او
هر چند توانگر باشد واجب نیست اجماعاً * تی * خت * سه * عی * کفن
عبد بر خواجه اوست و کفن مرهون بر راهن و کفن مبیع بر بائع اگر در
دست او قبل قبض نفس بمرد * بق * مر * اگر معتق ابن عم و خاله را
گذاشت کفن او بر خاله اوست * تی * و اگر معتق ابن عم و مولای عتاقه
را گذاشت کفن او بر آن مرد و واجب نیست بلکه بر بیب المال است

* تی * اگر معتق چیزی نگذاشت و خاله داشت توانگر و مولی که او را آزاد کرد کفن او بر مولای اوست و نزد محمد رح بهر خاله * بق * تی * فر * قن * نق * زنی مرد و مال نداشت و پسر و پدر را گذاشت نزد ابر و سفزه گفتش بران هر دو بقد و برات ابشان واجب بود * قن * و همچنین بنسب و اخ فصل ششم در کفن مثل ز صفت ثیاب کفن * لائق آنست که میت بکفن مثل نکفن کردن شود و کفن مثل برای مرد در نفاست مثل ملبوسات ارست که در حیات بر وزن جمعه و اعیاد و ولیمه می پوشید و برای زن مثل جامه که در زیارت ابوین و وقت ملاقات اقارب یاد را با مسرور پوشش او بود * بق * تی * جز * عی * نق * اگر برای میت ثوبی باشد که آنرا در اعیاد می پوشید و ثوب دیگر که در میان اقران و امتال و ثوب سوم که در خانه پس کفن مثل ثوب ثانیه داد شود بر آنکه اول اعلی و ثالث ادنی است پس مترسقا اولی باشد * بی * می * و فقیه ابو جعفر گفته کفن مانند لباس وی است که آنرا غالب اوقات می پوشید * ای * تی * زیادت بر کفن مثل مکروه است * بر * نق * که همه محکمات و مال جهان جمع کنیم ما بجز يك کفنی هیچ ندانیم بریم قطن و کتان و صوف و برود و رنگین برابر است * بر * عی * تکفین بشویی که که پوشیدن آن در حیات جائز است بلك نیست بهر رنگ و لون که باشد * بق * نق * ثوب سفید احب و بهترین گفته است * بق * نق * و در بحر زخار گفته غیر بیاض مکروه است * پیغمبر خدا علیه السلام فرمود جامه های سفید که بهترین ثیاب شماست به پوشید و مردگان خود را بدین تکفین کنید * شم * ابن مبارک گفته نزدیک من احب آنست که میت را بشیای که در آن نماز می خوانند کفن دهند * بق * نق * تکفین زنان بحر و بر و بریشم و مزغره و معصره جائز است و برای مردان مکروه

ثنی: خت: زی: عی: مر: هر آنچه از جنس ثوب بر ای مردوزن پیرشیل ن
 آن در حیات حلال است کفین بآن رواست: ثنی: در: عی: مر: نق: آنچه
 در زندگی افس آن رو نیست کفن بآن جائز نی: بق: عی: و در: بر: اهرم
 نه: هر: از: عی: آورده که گوزن در ثوب معصفر کفن کرده شود مسر و بود:
 اگر بجز حایر و مانده آن که مردان و در حال حیات پیرشیل آن حلال نیست
 یا رده: د: بدو یافته شود ضرریت نکشیم ایشان بآن جائز نبود لیکن بر یک جامه
 زی: د: نکشیم: می: له: جامه: نه: و جامه: که: در: نکشیم برابر است مگر بایل
 که زی: است و حرک: ک: و نظیف باشد: بق: حر: خت: مر: نق:
 در: مسر و خت: مر: ن: است و اگر در ویش حاجت مند نان است
 در: ن: است که در ویش این و آن مرد نحو: هل از جهان بیش ز کفن برد
 میت را کفن نظیف و نفیس و خوب دهند: بق: در: زیر: که: مو: تا: بآن: بر
 یکدیگر دیگر تغاخر و مباهاات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند و اگر نه از حیا
 در میان شان آمد و رفت ننمایند: شر: له: احادیث در تحمیل و تکسین
 کفن و دفع شل و آمانه چنانکه بعد اسراف کشل: شم: مر: ادبه: تکسین: کفن
 تنظیف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن و ی: آم: آنچه مسر و ان بر یا و جمع
 که نزد مکرر و حد: هشت: شم: فصل هفتم در کفایت کفن مردان و زنان:
 کفن میت بر سه نوع است کفن بست و کفن کفایت و کفن ضرورت: ثنی:
 جبر: ما: کفن: سنت: در: حقی: مر: سه: جامه: است: از: از: لفافه: قمیص: بق:
 در: زی: عی: زیر: که: رسول: عایه: السلام: ابده: سه: جامه: مل: کور: که: سفید: و
 مسر و ایله: ز: کرسف: بعد: ز: کفن: د: ندل: سه: حول: بفتح: سمن: قرینه: نیست: زیمن
 * بق: فر: مر: و: یعنی: گفته: اند: که: رسول: علیه: السلام: در: حله: یحیه: و: قمیص
 کفن: بابت: و: حله: نزد: عرب: اسم: در: ثوب: است: از: آورد: خت: است: می:

اگر کسی را در قمیص خودش کفن دهند حیثیتش را آستین آرا قطع کند.
 * بق * بق * ونزد شافعی و احمد رحمه الله کفن سنت سه رتبه است
 فقط و مالک رحم کفنه کفن سه رتبه چهار توب است سه لغافه و قمیص * تی *
 زی * سن * نکهت و حال را زیاد تر سه حمامه مکروه نیست * در * بق *
 قاپیج که آن کفن مسنون در حق زنا است - تی * خت * کفن مرد بر سه
 پارچه و کفن زن پنج زیاده کرده و سرد * یب * و در مجتبی نکر است آن
 تصریح نموده * مر * عمامه در ظاهر الروایه نیست اما متأخرین آرا را
 علماء اسراف مستحسن دانسته اند * جر * در * عی * نق * و اگر می ساز
 اوساط لباس بود عمامه ندهند * تی * خت * ما * و بعضی گفته اند اگر
 ورثه صغار هستند عمامه ندهند و اگر کنار اند و بر صای ایشان دهند
 جائز باشد * تی * حز * حث * و بعضی گویند عمامه در هر حال مکروه است
 زیرا که بآن عدل کفن بحقیقت مرسو نیست آست که طاق اسل * تی *
 حز * خت * فر * پس اگر عمامه دهند از جانب راست و بدین و شمال را
 بمثل آنکه در حالت حیات بود از جانب بیس * روی میگردان
 اختلاف حال حیات * حز * خت * عی * فر * بق * کفن کفایت آرای مردان
 از آن و لغافه است * خت * عی * مر * قمیص و لغافه * تی * فر * ما * و اگر
 اصح است * در * زی * نق * کفن ضرورت مردان را یک حمامه است که
 یافته شود لیکن آنقدر که تمام بدن میت در آن نباشد * تی * فر *
 عی * فر * و در شافعی و کفن ضرورت آنقدر است که ستر عورت مرده کفن
 مانند زنند * در * زی * و بر * ما * از بوسیدن تمام بدن حاره نیست و
 ستر عورت فقط کفایت نمیکند * بق * حز * زی * مر * بق * کفن سنت
 در حق زنان پنج جامه است از آن * لغافه * در * ع * خمار * خرقة * بق *

لغافه و زان نقل را بیل که چون آنرا بر مرده پیچند مرد و کناره آن فوق و تحت
یکبار بگر باشد * بی * شن * قمیص پیراهن مرد است ناد و خسته و بیل و ن
گر بیان و بی آستین و بی طریز * بق * جز * عی * فر * طول آن از بن کردن
قاقدم باید * تی * جز * شن * عی * ده * و بعضی طول قمیص از گردن
تا ساق گفته اند و پیش و پس آن برابر باشد * ذه * درع پیراهن زن است
ناد و خسته و بیل و بی آستین و بی طریز * طویل آن زن کردن نا کعب و
جانب قبل و دبر هر دو برابر بود * می * و عریض آن قلر که مرده در آن
پوشیده شود * تی * فرق در میان قمیص و درع آنست که شق قمیص سری
شانه می باشد و شق درع طرف سینه * بق * جز * نه * طول عما به هفت
ذراع شری است و عرض آن یک رجب * له * خمار یا لکسر سر اند از است
که بر سر میست می اند از نل و سر و مویش با آن می پوشند و آنرا دامنی نیز
میگویند * جز * چی * طویل و درع و عریض یک شبر * حی * نه * خمار در
حق زن عوض عما به است در حق مرد * بر * جز * و نزد بعضی درای آن
دوگز و پهنائی آنقلر که سر میست پیوشد و در شرح بر رخ آورده که عرض
دامنی تا نیمه قامت میست باید و نزد بعضی بقدر ضرورت و غایت آن
دو رجب * خرقه سینه بند است که بالای کفنها بر پستان و شکم و ران میست
نیز پیل می شود * تی * زی * نق * طول آن سه ذراع است و در عرض آن اختلاف
کرده اند از پستان تا ناف * بق * زی * شن * عی * فر * از پستان تا ران * جز *
هی * نق * از تحت بغل رفوق پستان تا زیر زانوی میست تا وقت مشی کفن
از مرد و ران منتهی نشود * چی * زی * شن * فر * نق * کسیکه در طول و عرض
کفنها از آنچه مل کور شد زیادتی یا کمی نمایند تعلی کرده باشد * حی *

فصل نهم در کمیت کفن مرده و مرهقه رصبی و صبیحه و سقط و خضای مشکی

و شهبس و محرم و مبت منبوش غیر متعسخ و میت منبوش متعسخ *
 مر ابق در تکفین مثل باغ است و مرا هقه بمنزله بالغه * بق * در * عی * نق
 تکفین صبیح غیر مر محق بسه جامه مسنون نیست بلکه حسن است و اگر
 به غافه و زار کفن دهن حسن باشد و اگر در یک ثوب تکفین کنند هم جایز است
 کفن صبیحه غیر مرا هقه نرد محم و سه پارچه است و این در حق و کثر
 کفن است و اگر در دو جامه تکفین کرده شود بآن پاک نیست * بق * خت *
 بق * دنی کفن صبیح صغیر یک ثوب است و دنی کفن صبیحه صغیر و دو ثوب
 بی * ای * زی * دنی * عی * نیجه که زنل و پیل اشل و بعل و مرد یا مرده بر آمل
 و سقه که عضی و سقه مثل و سدن صبی بوت یا صبیحه مانند عضوی از میت
 در خورده و سچین و سوزد بق * تی * در * خبی * مذکدر در ب کفن مثل زن
 است پس به پنج ثوب کفن ده شود * بر * بق * در * مر * و در
 حریر و مزعفر و معصر و تکفین کرده نشود احتیاطاً * عی * نق * و بر جنازه و
 نعش یعنی قبه شبیه می نه نهیل و در وقت دفن فبروی پرده کنند * بق *
 مر * می * و دفن نکند و را مگر محرم و * و * شهبس را کفن جل یل نل مثل
 پاکه یا ثیاب و ملبوس خودش دفن کنند * بق * سه * محرم نرد ماد ابو حنیفه
 و مالک و در تکفین و حنوط و تمذیب و تعطیر و اجمار کفن و یوسبلان روی
 و سرمانیل غیر محرم است * بق * تی * در * عی * و نرد ماد مند و عی و احوال و
 محرم را آن و جامه که در آخر امو نهیل و بود تکفین کنند و سر و را نیوسن
 میخوش و نهیل و کفنش مطیب نه نهیل * تی * مر * می * میت منبوش
 و سر و ق کفن که نه نهیل و متعسخ نشیل و باشل بلکه تر و تازه بود مانند
 نه نهیل و سر کفن مسنون بار دیگر دهند گرچه مقرر و نه نهیل
 نه نهیل و نه نهیل و نه نهیل * تی * تی * در * عی * و در سر اجیده و نه نهیل

کفنه میت منبوش با زه ثانیاً کفن داده و در آن میت را رسیده بار حه
اما اگر مال میت ملیون منبوش مسروق الکفن و قسمت کرده و از آن
کفنش بر ورثه واجب بوده بر غیر ماء و اصحاب و صایا بتی عی بیس اضی
ورثه را جبر کند نا و از زمین کفن دهند ای بی بی میت منبوش مسروق
الکفن که میت منسوح و منجس است با سب در یک ثوب کفن کرده شود بدین عی بی
استراجه حوازیوم رک دان خواهد برد * اسباب زمانه هم زمان خواهد برد
بیچ بلان تن در کفن دنیا چیست * نباش کفن استخوان خواهد برد
عصل هم در کیفه است کفن مردان از لنگافه را بر جنازه یا بر بساط یا تخت
و غیر آن در طول یکستر زن بعد از آن از رابو لنگافه همچنان در طول بسط
نمایند پستو میت را بر آن نهند و قمیص پوشانند * در نری * نش *
یا قمیص را هم بالای از آن که زیر آن لنگافه است در طول یکستر زن باین
طوری که نصف جانب در قمیص و فوق از بسط کنند و نصف جانب قبل
آدر اطراف سر بدن پستو آب غسل از بدن میت بر حبل و او را از حای
سیدال با شتر عورت بر کفن مستلغی گل آرند و حایء ممص در سر او در و زن
و نصف جانب در زمین قمیص را که طرف پائین داشته اند بالای مرده
تافله بکشدند و لمک را که بر ای شتر عورت بعد غسل بسته اند بطرف
بگسارند که مرده بی ستر نشود و هر دو دست او را در هر دو جنب او بدن آرند
بعد کفن بر میت بچند وایشاد و به پیلان از جانب حب کنند و این
طریق که اول فقط از او را از جانب حایء است راست بر مرد است و این
بعد از آن از طرف راست بسوی چپ چنانکه مرده می بیند زیر از زینان شود
و ضمیر بن قیاس لنگافه را نیز به به چندان و جانب راست این را هم بالای جانب
چپ او را با عتبار حال حیات * بق * در * زی * عی * نر * در با می

چنانکه مذکور شد و در نه فائق و بحر را نئی از جوهر به آورد که خرقه را فوق
نعامه و تحت زار و در عیدار ند پس بعد پیچیدن کفنهای خرقه بالای درع
و از او تحت لغافه خواهد بود و بعضی گفته اند خرقه را بالای لغافه و از او زیر
درع نهند پس چون کفنهای را پیچند خرقه بالای درع و زیر زار و لغافه خواهد
بود و در شرح منظوم از جامع صغیر نقل کرد که لغافه و زار و درع را به ترتیب
مذکور بگسترند و بعد خرقه را فوق هر سه کفن مذکور نهند و بالای
پستان و شکم بندند و بعد پیچیدن کفنهای اگر خوف انتشار کفن و کشف
پدن کنند فوق سر و تحت قدم و بر کمر مرده از پر چه کرباس کرده و در من
نهادند و زیر چادر قد زنیده که یعنی فامت زن در کفن به

و چون زن را در کفن کفایت تکفین کنند اول پیراهن پوشانند و بر
پیراهن دامنی و بالای این هر دو لغافه * تن * تنی * تکفین مرا حق
و مرا حق ما نند تکفین بالغ و بالغه است و تکفین قبل و امه مثل
تکفین حر و حره * ما * لغافه و از او پیراهن را در طول بگسترند و صحیح
همین است * نی * جز * و در ابراهیم شاهمی از شرح کرخی نقل کرده که
اول لغافه را در طول بگسترند و بعد از او را بالای لغافه در عرض بسط کنند
زیر آنکه در حالت حیات از او را در عرض استعمال میکنند و چادر را وقت
خفتن در طول پس بعد ممات نیز همچنان باید بعد از آن میت را بر او
ذارند و آنرا بطریق آنک بر میت پیچند چنانکه کنار و راستای آن بالای
کاره چپای آن بود پس از آن پیراهن پوشانند تا پیراهن فوق از او باشد
مثل حال حیات بستر لغافه را از جانب بسیار بر میت پیچند بعد از طرف همین

فصل دوازدهم در متع شانه کردن بسر و ریش و تراشیدن مو و بریدن
فاخن و جز آن و در کیفیت اجزاء کفن و استعمال جنوط و کافور و غیره *

سروریش میّت را شانه نکنند و موی نتراشند و ناخن نیز نل * بق * تی *
 خت * زی * عی * شارب کم نه نمایند و موی بغل و موی زهار نسترند
 بلکه جمیع اشیا ئیکه بران مرده است دفن کنند * تی * عی * و آنچه تعاق
 برینت دارد بعمل نیارند مرد با شل یا زن * تی * خت * در * بق *
 در تر اشیدن ناخن شکسته باک نیست * بق * عی * نق * گری ناخن و موی
 شکسته را گرفته باشند باید که آنرا در کفن وی بدارند و با او دفن نمایند
 * ای * بر * خت * کل * نزد شافعی و موی سر و ریش میّت را از سانه کشاده
 دندان برفق شانه کنند و ناخن چینند و سبیل اگر دراز باشد کم نمایند
 نفوسه علیه السلام صعبو جودکم که تصنعون بعزائکم * تی * شن *
 و در هر یه گفته بر تقدیر صحت روایت مراد آن تصمیر و نصیب و تجمیر
 میّت است نه هر چیز یکه بعز و س کنند * مستحب است که پیش از تکفین
 میّت مرد با شل یا زن کفنهایی او را بعد دطاق اجمار کنند و حنوط بر آنها
 پاشند * بق * تی * عی * مراد باجمار تبخیر است از خور و دخان صندل و جز
 آن * بق * و طریق اجمار این است که بر آده صندل و عود و کافور در محرم
 بسوزند و آنرا و لا بگردانده بعد کسستن آن بر بساط و غیره بگردانند و در
 آنرا با آن برسانند بعد بسود و صندل و حنوط و خربوه های دیگر بر آن پاشند
 بعد از آن از او را بالای لغافه گسترند و همچنان اجمار و تطیب نمایند بعد
 پیراهن و ابرازار بسط کنند و بدستور مذکور بعمل آورند * باید که این عمل
 بعد دطاق باشد * سه بار یا پنج و بر آن زیادت نکنند * تی * زی * عی *
 نق * سه یا پنج یا هفت بار و بر آن نیز فرایند * جز * سه * ما * سه * و کفنه و تخته
 غسل و جنازه مرهقی و مرهقه و عب و جاریه همچون کفن و تخته غسل و
 جنازه بالغ و بالغه و حر و حره اجمار کرد شود * بی * عی * حنوط با لقمه

خمر شبنمی است مرکب از اصناف اشیا طیبیه بر ای تطایب موتی خاصه
 بق * تی * جز * در * در هندی آنرا ارگجه گویند * بعد نهادن موم
 از رو بوشانیدن پیراهن بر سر و روی و پیش و سینه میت حنوطه مالان
 مستحب است ای * بق * تی * جز * نق * اگر فري مشك نیز در دست
 داخل کنند باك نیست * تی * بدل لیل آنکه روایت است که در دلی غیر
 مشك بود و وصیت فرمود که او را بآن حنوطه کنند و گفت این مشك بقره
 از حنوطه رسول صلعم است * بر * فر * می * کر * میان گویند که کافور در حنوطه
 آمیزند و بر بدن میت بعد از برچیدن آب غسل بمالند * در بر چندی است
 که درون قبر قبل از نهادن مرده حنوطه پاشند که آنحضرت علیه السلام در قبر
 پسر خود ابراهیم حنوطه پاشید * بود * در استعمال سائر طیب و جمیع عطاریات
 و عنبر و مشک بر اعضای میت باك نیست مگر زعفران و ورس در حق رجال
 مکرر است نه برای زنان باعتبار حال حیات * بق * تی * جز * زی *
 عی * تا فور فقط بر مواضع سجود بمالند یعنی پیشانی و بینی و هر دو کف
 دست با انگشتان هر دو زانو و هر دو کف پا با سرائنگستان * تی * جز * زی *
 شن * عی * و بعضی گفته اند اگر کافور یا فته نشود مشک را فائمه مقام آن
 گردانند * ست * شت * و بعضی مشک را برای میت مکرر ده داشته اند * ست
 شت * شم * محرم و غیر محرم را جمار کفن و استعمال حنوطه و کافور و
 پوشیدن رو و سر بر ابرن و عین و حروامه و حره نیز در امور مذکور یکسان
 * تی * شن * عی * بعد استعمال حنوطه کافور قبل تکفین از انگشت شهادت
 بغیر مالیدن بر پیشانی و سینه میت بنویسند بسم الله الرحمن الرحيم
 بفضلہ تعالی از علاب و عقاب برهن * ای * تی * در * کل * و بعضی گفته اند
 از انگشت مسیحه دست راست بسم الله الرحمن الرحيم بر چینه * بیت

تُو یَسْمَل و بِرَضِل رَاو بَا تَسْمِیْهِ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ * تِي * اَکْرَمُ عَمِلِ نَامَه
 بِرَجْهٍ یَا بِرِغَمَاهِ یَا کَفَنِ مَرْدَه نَرُشْتَه شُوْد اَمِیْدِ اسْتِ کَمُ خُدایِ تَعَالٰی مَغْفِرَتِ
 اَوْ کُنْد * دَر * مَر وِیَسْتِ کِه 'مِیْرُ الْمُؤْمِنِیْنَ' عَلٰی رِضِ بِرِ کَفَنِ سَلْمَانِ نَرُشْتَه بُوْد
 * وَفَدَتِ عَلٰی الْکَرِیْمِ بِغِیْرِ زَاد * * مِنْ الْحَسَنَاتِ وَالْقُلُوبِ السَّلِیْمِ *
 * فَاِنْ الزَّادُ اقْبَجَ کُلِّ شَیْءٍ * * اِذَا کَانَ الْوَفُوْدُ عَلٰی الْکَرِیْمِ *
 * مَا تُیْمُ بِلُطْفِ تُو تَوَلَّا کُودَه * * وَزَنِیْکِ وَبَدِ خَوِیْشِ تَبَرَّا کُودَه *
 * آ نَجَا کِه عَنایتِ تُو بَاشَد بَاشَد * * نَا کُودَه چُو کُودَه کُودَه چُو نَا کُودَه
 نَوِشْتَنِ اسْمَاءِ اللهِ تَعَالٰی یَا آیَتِیْ اِنْ کَلَامِ اللهِ بِرِ کَفَنِ مَرْدَه غِیْرِ مَشْرُوعِ اسْتِ
 وَ مَنَیْهِ عَنْهُ * نَسَبِ * عِبَرَتِ * ای عَزِیْزِ مَعْلُومِ نَمَائِیْ کِه حَقِّیْ کِه مَرْدَه رِ دَر مَالِ
 اَوْسَتِ هَمِیْنِ کَفَنِ اسْتِ وَ چِیْزِیْ زِ گِرْدِ کُودَه خُوْدِ بِرِیْ خُوْدِ بِرِ دَنِیْ سِیَسْتِ
 بَعْضِ عِلْمَا گُفْتَه اَنْدِ دَر تَفْسِیْرِ قَوْلِ اللهِ تَعَالٰی لَا تَمْسُکْ نَصِیْکَ مِنْ اَنْدِ نِیَا
 فِرَا مَوْشِ مَکْنِ بَهْرَه خُوْدِ اَز دَنِیَا وَ بَدِ رَسْتِیْ کِه تَمَامِ مَالِ خُوْدِ رَا خُوْرِ اِهِي
 گَزِ اشْتِ وَاَز دَنِیَا هَمِیْنِ حَصَه خُوْدِ رَا کِه کَفَنِ اسْتِ خَوَا هِي بِرِ دَاشْتِ
 * نَصِیْکَ مَا تَجْمَعُ اِلَیْ هِرْ کَلَه * * وَ دَا اَنْ تَلُوْیْ فِیْهِمَا وَ حَنُوْطِ *
 حَصَه تُو اَز چِیْزِیْ کِه دَر تَمَامِ زَمَانَه جَمْعِ کُودَه دُو چَادِرِ بَاشَد کِه دَر اَنْ
 پِیْچِلِ شُوْیْ وَ خَوْشِ بُوْیْ بُوْد * شَرِ * دَر خَبَرِ اسْتِ کِه چُوْنِ آدَمِ رِ کَفَنِ
 پُوشَانْدِ و بِرِ جَنَازَه دَارَنْدِ حَقِّ تَعَالٰی اَز وِیْ سَوَالِ نَمَائِدِ کِه ای فَرْزَنْدِ آدَمِ
 ظَاہِرِ خُوْدِ رَا کِه مَنظُورِ خَلَاثِقِ بُوْدِ زِیْنَتِ کَرْدِیْ وَ بَاطِنِ رَا کِه مَحَلِ نَظَرِ
 مِنْ اسْتِ وَا گَزِ اشْتِ نَدِ اَنْمِ دَر جَوَابِ اِیْنِ سَوَالِ جِه گُوینْدِ و بَآبِ سَلَنْ
 اَزِیْنِ اَنْفَعَالِ نِیْلِ سِیَاهِ رُوْیِ اَز چِهرَه اَحْوَالِ چِکُوْنَه شَرِ بَنْدِ *
 اِیْمُوْنِ فَلَکِ زِیْرُوْیْ مَافَتْنیْ اسْتِ کَنْجِیْنَه خَاْیِ هَمِیْنَانِ بَا خْتَنِیْ اسْتِ
 بِسِیَاهِ رِیْهَ بَنْدِ زِیْنَتِ جَامَه مَبَاشِ اِیْنِ جَامَه غُفْلَتِ زِیْرُوْیْ نَدِ خْتَنِیْ اسْتِ

[illegible]

سنت هر کس را میسر می گردد * تی * عی * * رباعی *

مقابل من نشین که مردنی در پیش است * دندل آن بچگر فشر دنی در پیش است
ز آزدنت از علم باقلیم وجود * گردید یقین که بردنی در پیش است
و کمال سنت آنست که حامل جنازه اول پایه مقدم جنازه را که طرف دست
و است میت است بر مکتب راست خود نهید بعد از آن پس آید و پایه موخر
آنرا که طرف پای راست مرده است بردوش راست خود دارد پس از آن
پیش رود و پایه مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف
پسار آرد پستر پس آید و پایه موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است بر
دوش چپ گیرد و این سنت وقت کسوت حاملان جنازه است که
قبولت بنوبت آنرا بر میل داشته باشند * تی * عی * نق * قطعه *

ها صا جی لا تغتر رب تنعم فالعمر ینقل و النعم ینزل
واذا حملت الی القبر جنازة فالعلم بانک بعدها محمول
و ادای کمال سنت حاصل نمی شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه
فدست مگر بمین واحد * تی * عی * لا ینق آن است که جنازه را از هر جانب
ده کام بردند ناحیه ل قبل می شود که در آن وعده مغفرت است رسول علیه السلام
فرمود من حمل جنازة اربعین خطوات کفرت عنه و یعون کبيرة * تی * جز * زی
و نیز آنحضرت فرمود من حمل جنازة بقوايمها الاربع غفر الله له حتما *
و نیز در آنرا آمده من حمل جنازة غفر الله له بكل خطوة کبيرة * کل * له *

فصل سوم در اجمار سر بر وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت
صغیر و رضیع * سر بر میت را از صندوق و جاربائی هر چه باشد اول از آب پاک
بشویند و خشک کنند بعد از آن بعد مطابق اجمار نمایند سه یا پنج یا هفت
بار و حنوط دیگر خوشبوها بر آن باشند * مرده را بعد از تکفین بسم الله گویند

[illegible]

ما قبت از خانه گیر ی راه در خود از ان خانه بگورستان روی
 بجهد میکن تا که با ایمان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند * به *
 بر داشتن جنازه در میان دو عمود سر بر مکره است * در * نق * باین طور که
 در کس در میان دو عمود جنازه از مقدم و موخر آن بایستند و آنرا بردارند مگر
 وقت ضرورت مانند ضیق مکان و تنگی راه و از دحام خلق و قلت حاملان و
 اسباب آن ۴ تی * عی * سر بر میت را بپشت گرفتن یا برداشتن باین نیست
 * بی ۲ عی ۱۶ * باین نصف جنازه بر مسکب و نصف آن بر بن گردن مکره است
 * عی ۱۷ * بق ۲ * سر و آردست که جنازه را بر سرعت بردند بوجهی که میت
 حرک و حواس نکند و مضطرب نگردد ۲ ری * بق * و پویان نمیرند و دوان نورند
 بق ۲ تی ۲ عی ۲ بق * و سرعت مسننم در پین و بر نه رفتن نیست * هر * نو *
 زرق بر وجه آخر شود * سالک عمر تو مسافر سرد * مر که به خشکی دل و اند پرور *
 کسب با بوت بر آناه گور * اگر میت صبی یا رضیع یا فطیم باشد کی فوق از ان
 باشد مضایفه نیست که بکس او را بر دستهای خود برد و مردم بحمل آن تن اول
 بکند و اگر آکب آنرا بر دستهای خود داشته بر دین باز نبود * بق * تی * عی *
 گر عمر نوع عمر نوح و لقمان باشد * آخر بر وی جنا نکه فرمان باشد *
 در آوردن دنیا و بر و رفتن از ان * ملک روز و هر ارسال یکسان باشد *
 اگر فطیم و رضیع را در سقطی با طبعی داشته برد باز نبود اما بر دست بردن
 احسان است ۷ سه * تی * سقط بقضتین جامه دادن و ظرفیکه زنان خوشبو و غیوه
 در ان دارند و استعاره کرده شد از ان برای تابوت میت صغیر * فصل چهارم
 در بشیعه و ملازمت جنازه تا دفن و در حوازا اباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را
 اباع حمزه افضل از نوافل است اگر میت از ان یا جوار یا صلحا و اتقیا بود
 بی * عی ۱۷ * نق * تشییع جنازه تا قبر و انتظار و توقف تا دفن سنت است * هر *

حواشی گذشت بيشک ازین آستانه تو و آن نير کز بيع تو بيايند و انگ و نند
 پس روان جنازه را قبل از حصول مقصود که گزاردن نماز است باز گردیدن نبايد
 و پيش از اداي حق ميت که خواندن نماز است برگشتن نشايد * بق * حق
 زنان را اتباع جنازه مکروه است * بر * بق * نى * عى * زنان صائحه و
 فائحه را از شمع جنازه منع و زحر کنند و اگر محتاج و منرجر نشوند در رفتن
 با جنازه بلك نسيست * تي * در * سه * قن * زير که انبا ع جنازه که سنت است
 به سبب بدعتي که از غير او صادر گردد نرک داده نشود * بق * عى * نى *
 قبل جنازه در نمازگاه رفتن و با انتظار آن در آنجا نشستن نرد و منرجر مکروه است
 و نه پس الايمه الحوائج گفته بجهت کثرت متبعان و از دحام پس روان
 مقصود از نه نسيست * حاکم * مسلم * پس روی جنازه که با قرقر بيب خود جائز است
 اگر زاي ندي بيع آن کافر ارقوم وى در آنجا نبايد و اگر به روان بود
 و در آنجا پس روی حاکم * ابى * که در و در و در و در * بق * نى *
 فصل اول در مذهب آسميه جنازه بجهت و رکوب و دعام و خلف آن *
 در * حاکم * در * پس آن رفتن افضل و احب است * بق * عى * قن *
 فضل رفتن پس جنازه و رفتن پس آن مانند فضل نماز و روضه است و با نه
 تي * شن * و بود مام شافعى رح پس جنازه رفتن افضل است * در * حاکم *
 جنازه رفتن بغير جائز است اما در جنازه و فرم رفتن با دعام همه مردم بر
 جنازه نمودن مکروه * بق * عى * در صورت بودن زنان صائحه پس جنازه بيايد
 پيش آن رفتن احسن است * در * بق * و از بين و سهال حاکم * در * بق
 * عى * نى * پيش جنازه و دپ و راست آن رفتن بلك نسيست * حاکم * راعى *
 رفتن از بين که نه رباط زبس و بيش * بیک و بک و آشا و بیک * و خرميش
 با نيز و ام و ديگر آن نيز و نند * ما نوبت خویش و ديگر آن نوبت خویش

تقدّم را کب بر جنازه مکر و ه است * تی * در * عی * نق * سوار و پس جنازه
 رفتن باک نیست اما پیاده تشییع آن نمودن افضل است * بق * تی * عی *
 در سواره رفتن اجنازه مضایقه ندارد اگر اجنازه بعید باشد و اگر قریب
 آن بود مکر و ه است * ای * تی * برای خواندن نماز جنازه سواره رفتن مضایقه
 نیست * مر * فصل ششم در امر و ممنوعه در باب جنازه و حمل و تشییع آن *
 جاسه ابریشمین و پارچه رنگین و چادر کل و جز آن بر جنازه نهادن و ورد
 و غیره بر آن پاشیدن بدعت است * ای * شمع و آتش و مجمر بخور همراه
 جنازه نبرد * بق * تی * عی * طعام پخته یا خام عقب جنازه در مقبره
 بردن فعلیه است * شمع * سر برهنه و بابرهنه و حاد و بر سر و شاد آگنده
 با جنازه رفتن منہی است * له * نوحه و صیاح نمودن و ناله و شیون کردن و
 گریبان دریدن در منزل میت بود یا عقب جنازه مکر و ه بکراهت
 تشریفی است * بق * تی * عی * در خساره و سینه خراشیدن و لطمه زدن
 * می * فاما * رویان اشک و ارسال دم و ع و بکا بدن و رفع صوت باک نیست
 همراه جنازه بود باد و منزل میت * بق * تی * عی * اما اصطبار در مصیبت
 افضل است * تی * عی * افراد رثنا میست که مثابه محال باشد و متجاوز
 از حد شرع بود مکر و ه است خصوص نزدیک جنازه و وقت حمل آن * بق *
 * در * نق * اما اصل ثما و ملح و ذکر محاسن نه بر وجه ند به مکر و ه نیست
 * در * نق * نب * مرثیه شعر باشد یا غیر آن باک نیست * بق * در * نق *
 اما مرثیه که در آن مبالغه در ملح میت بود مکر و ه است * نب * رسول عم فرمود
 اگر چهار کس از اهل خیر و صلاح و ارباب صدق و تقوی به نیکی و مسلمانیه مرده
 گواهی دهند خدای تعالی او را در بهشت درمی آرد * همراهان و حاملان
 جنازه را قرآن بچرخانند و ذکر بآواز بلند کردن مکر و ه بکراهت تشریفیست

* نخت * نق * اما اگر بخوانند در دل بخوانند و با خفا ذکر کنند * بق *

کرم عز وجل غیب دان و مطلع است گرش بجهنم بخوانی و اگر بخفیه و راز
گفتن پس روان جنازه استغفر واله غفر الله لکم * مکر و هاست * بق * تی *

جز * نب * و گفتن مردم پس جنازه کل حی سیموت و مانند آن بدعت
* ای * تی * سه * هر که بدین جنازه یا شنیدن خبر آن بگوید سبحان الاهی
الذی لا یموت لا اله الا هو الحی القیوم * آمرزید ه شود * ای * به * له *

مستحب برای پس روان جنازه سکوت و خاموشی است * بق * تی * می *

و سرار برای مستمعان تخشع و تفکر در مال خود و انعام موت و مشغولی بدکر
الهی * وقت همراهی جنازه نکلم بکلام دنیاوی کردن نشاید و خنده و ضحک
نمودن نباید که باعث قساوت قلب میگردد * ای * کل * می * رباعی *

آنرا که همچو مرک بود مخمّتی ز بس * و آنرا که همچو گور بود منزلت به پیش
بر خود اگر بگرد و کمتر کند نشاط * باشد ز روی عقل و بصیرت بجای خویش
نزدیک جنازه و مقابل خنلیدن مکر و هاست چه موضع ترس و مقام عبرت نیست
نه جایگاه لهو و عشرت * مرده دل چون گور از آسیب دوران بیغم است *

خنله باشد بر لبش کر عالمی و اما تم است * و این مصیبت و سیئه و غمزه
زیرا که دلش رنجید و خاطرش آزرده شود و این گناهی عظیم است * هر که
چون گور زدن خنله بماتم زدگان * چشم دارد که فلک در دهنش خال کند *

فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهد جنازه و عند الی من و در منع جلوس قبل
وضع جنازه و قیام بعد آن و در نقل میت * قیام برای تعظیم و احترام جنازه
وقت گذشتن یا دیدن آن مکر و هاست اما در صورت اراده مشاهد با اعانت
حاملان یا پس روی جنازه یا حمل آن جائز * تی * جز * سه * می * اگر مردم
در راه یا درهای خواندن نماز یا نزدیک قبر نشسته باشند و جنازه را بیارند

بعضی بر آنند که پیش از آن که حاملان آنرا از دوش بر زمین بکشند بایستند
و بعضی گفته اند نایستند و همین صـیح است * تی * عی * قن * ایستادن
بلیدن جنازه در ایتل ای زمان اسلام بود و بعد از آن منسوخ شد * ای * قن *
نب * هرگاه جنازه در مقبره برسد پس روان و همراهان را قبل
از نهادن آن بر زمین نشستن مکرر و است و بعد از نهادن جنازه
بر زمین نزدیک قبر به نشستن بلك نیست * بق * قن * عی * دفن کردن
میت و تمیل در مقابر قری که در میان ایشان مرد مستحب است * بق * نب
* خت * اگر میت پیش از دفن تامل اربك میل یا دو میل نقل کرده شود
بلك نمود * تی * قن * نب * روز باده بگروه است * تی * نب * ای *
و نزد محراب غیر مکرر * تی * نب * اگر کسی در قبر یا خود مرد دفن کردن
او در گورستان آجما مستحب است اما اگر قبل دفن از شهری بشهری دیگر
نقل کرده شود بلك نل ارد * تی * عی * قن * و بعضی گفته اند نقل میت
برای دفن در محل تـمادون سفر یا اثر است و نزد بعضی در مدت سفر نیز مکرر
نمیت * خت * می * و بعضی نفل میت از شهری بشهری دیگر مکرر و دارند
* فر * نفل میت قبل از دفن بجای که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بر آن
داشته باشد لائق نیست * تی * عی * ای * و اگر در شون میت را بر سر بیل و نل
و جنازه بر دارند و روح او بالای نعش فریاد برآورد و غیر چن و انس آنرا بشنود
که ای اهل و عیال من و ای خویشان و همسایگان من زندگانید نیا شه ارا
بازی نل هـد و نفریبل چنانکه مر ادازی داد و فریفت مال دنیا از حلال و حرام
جمع کردم شما از آن تمتع می برید و رنج آن من کشیدم و راحت آن باشماست
و تعب حساب اخروی بر من * شر * در بجا که بیهوده شد و رنج من * نفل هـد
رنج من گنج من * بلف * مردم از گنج و مال نمایلند بگر دن از نـه و بالـه و مال

گویند از این بگوشت هر طفل که زاد * در رقتنس از دهر نماز آید یاد
بنگر که چه فاصله است بین الامورین * این فرصت زندگیت ندکم نه زیاد

باب نهم در صلوات جنازه و آن مشتمل بر بیست فصل است * فصل یکم در فرض

کفایه بودن نماز جنازه و بیان شروط صحت آن و ذکر ارکان و سنن *
نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است اجماعاً * بق * عی * هرگاه بعضی
واحد باشد یا جماعت مرد بود یا زن بدن قیام و رزق از ذمه دیگران
ساقط گردد * عی * سه * خت * و اگر با وجود قدرت بر ادای آن هر همه
تبرک دهند آثم و بزهگار شوند * تی * عی * می * هر که ضیعت نماز جنازه را
ممنوع شود کافر گردد * بق * تی * در * نماز جنازه فقط با دای یک کس ادا
می شود زیرا که جماعت در آن شرط نیست * زی * عی * فر * هر شرط که
در صحت سائر نماز از طهارت حقیقیه و حکمیه و استقبال بقبله و ستر
عورت و نیت اعتبار دارد در صحت نماز جنازه نیز معتبر است و از آنچه
سائر نماز فاسد میگرداند نماز جنازه هم بآن فاسد می شود مگر محاذات زن
* بق * عی * نو * قهقهه در نماز جنازه شکنند و وضو نیست اما نماز را
بشکنند پس استیناف کنند * کل * له * بدل آنکه در صحت نماز جنازه نه
شروط است پنج اولین در حق میت و مصلی است جمیع او و ششم خاص برای
میت و سه آخرین خاص برای مصلی یکم اسلام میت و مصلی است * جز *
هی * می * پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد * بق * تی * نق *
و همچنین نماز کافر بر مسلم روا نبود * اسلام میت بنفسه باشد یا به تبعیت
اسلام یکی از مادر و پدر و یا مانند صغیری که هنوز اسلام را ندیده
به تبعیت دارد و م طهارت بدن میت و مصلی * بق * جز * عی * پس میتی
که غسل داده نشد نماز بر او صحیح نباشد و نه بر میتی که بر وی نجاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد و این شرط عند الامکان است پس اگر میت بدن غسل من فون گردید و آخر احوال آن ممکن نیست مگر بکنندن قبر درین صورت نظر بقصر ورت شرط طهارت ساقط شد و بدن غسل نماز بر قبر او جائز بود * بق * عی * نق * موم طهارت لباس میت و مصلی * بق * جز * در * پس اگر میت را در جامه پلید و نجس تکفین کردند نماز بر او جائز نباشد اما اگر بعد تکفین از میت چیزی بر آید و کفن با آن پلید شود نماز بر او را بود اگر زیاد از قدر در هم نباشد * ای * چهارم طهارت مکان میت و مصلی * بی * بق * در * قه * طهارت مکان میت شرط است * بی * جز * مر * و در عا لم گیری گفته ایم: بت مکان میت شرط نیست و در تشر و ائق و نهرفا ئق و ابرائیم شاهمی و نانا رخانی آورده: اگر میت بر جنازه باشد جائز است و اگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست رسوا را این است که را بود بنا بر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گورند: نماز نیست * ای * بق * تی * نق * و برای آنکه کفن در میان مرده و ارض حائل میگردد زیرا که میت خود پوشیده نیست تا کفن تابع بدن بود بلکه پوشانیده شده است درین صورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل اعتبار کرده شود * بق * بق * اما طهارت مکان مصلی برای صلوة و جنازه آن مقدرا جای که در پابران تواند نهاد شرط است و اگر جز این قدر دیگر جای پلید باشد نماز را بود که اعتبار مر پای راست * له * در صورتیکه بر زمین ترو نما که که پلید است مصلای پاک انداختن پس اگر قبر زمین بر روی مصلای بدن نیاید نماز را بود والا نه * ذه * اگر مصلی در نماز جنازه بر نجاستی بایستد و در پای او جو رب یا نعلین برد نماز روا نباشد اما اگر فعاین با جو رب را گسترده و بران بایستد جائز بود اگر ظاهر باشد زیرا که

در صورت لمس بجز له بعض جسد اوست و از اینجا است مروج و معمول
 که نعلین و کفش را از پامیکشند و بر آن می ایستند * بقی * کب * پنجم ستر
 صورت میت و مصلی * بقی * جز * در * مر * ششم حضور جنازه و نهادن آن
 بر زمین یا بر چیزی که شرعاً حکم زمین دارد بودن جنازه در روی
 امام بجای نب قبله بدن حائز بودن چیزی در میان امام و میت
 پس نماز بر جنازه غائب صحیح نباشد و نه بر جنازه حاصر که معمول
 بر دابه یا غیر آن بود و نه بر جنازه که بر دستهای اکفان مردم یا چپ و
 راست امام برود و نه بر جنازه که مصلی بر و متقدم باشد و نه بر جنازه که
 وراء ستر و پرده بود * بقی * در * می * هفتم بلوغ امام * در * بعد باشد یا
 حرامه بود یا حره پس اگر مدعی بر میت نماز خواند روان بود * بی * هشتم
 توجه امام بقبله و قیام او صحاذی سینه میت مرد بود یا زن * جز * نهم نیت
 نماز خاص برای الله تعالی و دعا برای میت * جز * ارکان نماز جنازه سه است
 یکی قیام پس نماز را کب و قاعداً بلا غلر روان نبود و دم تکبیرات بیست و تکبیر
 اولی که شرط است زیرا که تکبیر اولی تکبیر احرام است سوم دعا اما اگر
 مسبوق خوف بر داشته شدن جنازه کند بر تکبیرات اکتفا نماید و دعا را
 ترک دهد * بقی * قر * نق * و اگر برانند که رکن نماز جنازه دو چیز است
 یکی قیام دوم تکبیرات اربع زیرا که هر تکبیری از آن قائم مقام رکعتی است
 * بقی * مر * پس تکبیر اولی نیز رکن است و شرط نیست و از اینجا است که
 بنای صلوٰه آخری بر آن جائز نباشد * در * نق * سنت در نماز جنازه
 ثنا است بعد تکبیر اولی و درود بعد ثنا و دعا بعد درود و سلام
 در هر دو جانب بعد دعا * بر * مر * فصل دوم در اختلاف نماز بر
 میت غائب و بر قبر و عدم جواز تکرار صلوٰه قبل دفن باشد یا بعد آن *

در صحت نماز بر میت غائب اختلاف است امام شافعی و احمد و جمعی
از سلف قائل بصحت آنند خواه میت بر جهت قبله باشد خواه بر غیر جهت
آن و نماز خواندن آنحضرت بر نجاشی دلیل ایشان است و نزد امام
ابوحنیفه و مالک ریح نماز بر میت غائب جائز نیست اما نماز خواندن آن
حضرت صلعم بر نجاشی از خصوصیات آنحضرت بود و محل خلاف آن
میت است که از بلد غائب باشد و در جائی بود که بر وی نماز نگزارده باشند
چنانکه حال نجاشی بود زیرا که در زمین حبشه در آن وقت کسی نبود که
نماز جنازه اش خواند و اگر نماز گزارده باشند غرض ساقط شد و باز
بخواندن حاجت نیست اما اگر میت در شهر باشد پس مادام که جنازه
نزدیک مصلی حاضر نشود نماز جائز نبود وفاقاً * شن * شم * له * در نماز
گزاردن بر قبر اختلاف است شافعی و جمیع علماء بر آنند که آنکس که نماز
بر میت نگزارده است بر قبرش بخواند خواه پیش از آن خوانده باشند یا نه
و ابراهیم نخعی و ابوحنیفه و مالک و حماد هم الله بر آنند که اگر میت بی نماز
ملفون شده است جائز بود و الا نه و در روایتی امام احمد نیز
همبر این است و در روایتی از مالک ریح آمده که آنکس که یکبار گزارده است
دیگر بر قبر نخواند و آنان که نخوانده اند اگر بگزارند و ابود * شت * شم *
نماز بر میت یکبار خوانده شود و تعدد و تکرار آن جائز نیست * تی *
شن * عی * و امام شافعی ریح گفته که کسیکه بر میت نماز نگزارده است اگر
بگزارد روا باشد یعنی اگر جماعتی بر جنازه نماز خواندند و بعد از آن
جماعتی دیگر حاضر شدند مرایشان را جائز است که جماعتی یا فردی
نماز بر آن میت بخواند مگر کسیکه یکبار خوانده است دیگر بار نخواند
زیرا که صحاح به رض بر رسول الله صلعم فراد نماز خواندن و از ایشان

کسی امامت نکرد و جواب علمای ما این است که نکرار صلوٰه جنازه مخصوص
 بآن حضرت است صلی الله علیه وسلم و نیز بجهت آنکه نماز جنازه
 فرض کفایه است از خواندن اولین ساقط شد پس هرگاه دیگری بعد سقوط
 فرض خواندن نفل خواهد بود و تنفل بآن غیر مشروع است چه اگر در صلوٰه
 جنازه تطوع مشروع می بود بر قبر پیغمبر خدا عم تار و ز قیامت نماز
 خوانده میشد زیرا که آنحضرت چنانکه نهاده شد الآن موجود است چه
 زمین اجساد انبیاء را نمی خورد و در آن تصرف نمیکنند * زی * شن * می *

فصل سوم در صورت جواز اعاده نماز جنازه و عدم جواز آن * اگر امام بی طهارت
 بود و قوم با طهارت نماز ایشان فاسد شود و اعاده آن لازم آید و اگر قوم
 بی طهارت باشند و امام با طهارت بود نماز او صحیح باشد و اعاده آن لازم
 نیاید * تی * عی * اگر امام در نماز جنازه محدث شود و دیگری را از مکه تلبیان
 مقدم نماید تا امامت کند جائز بود و همین صحیح است * بق * عی * ما *

اگر قوم در نماز جنازه با هم نزاع کردند پس مردی غیر ولی میت تقدم
 نمود و نماز خواند و بعضی از قوم بوی اقتل اگر دند نماز ایشان صحیح
 است اما اولیای میت را اعاده آن میرسد * تی * قن * اگر امام اعظم
 یا سلطان یا والی بلد یا قاضی یا امام حی نماز خواند اگر چه تنها خوانده
 باشد ولی را اعاده آن نمیرسد زیرا که ایشان از ولی اولی اند و در غیر
 ایشان را اعاده آن جائز است * بق * تی * عی * مراد از سلطان کسی
 است که برای او سلطنت و ولایت و حکومت بر کافه خلق بود خلیفه باشد
 یا غیر او * بق * نق * اگر یکی از اولیای مساوی الدرجه بر میت نماز خواند
 باقی را اعاده آن نمی رسد * چی * عی * اگر افتتاح نماز جنازه شخصی
 اجنبی کرد و بعض اولیاء بوی اقتل اگر دند باقی را حق اعاده نیست * تی *

اگر شخصی غیر که او را حق تقدم نبود بدن و نامرولی بر میت نماز خواند پس اگر ولی با آن غیر اقتدا کرد و نماز گزارد جائز باشد و او را اعاده آن روا نبود * عی * اما اگر ولی با او اقتدا نکرد و نماز نخواند او را برای حق خود نه بجهت اسقاط فرض اعاده آن میرسد مگر آنان که با مات آن شخص غیر نماز گزارده اند بار دیگر با ولی نخوانند * بقی * در * قن * اگر ولی میت نماز جنازه اش خواند احدی را جائز نبود که بعد از نماز خواند مگر سلطان را اعاده آن میرسد * شن * عی * اگر ولی میت بر جنازه او نماز گزارد اگر چه تنها خوانده باشد هیچکس را جائز نیست که نماز را اعاده کند سلطان باشد یا کسی که در استسحاق اما هت صلوة جنازه دون اوست * بقی * جز * نق * سلطان را اعاده نماز وقتی جائز نیست که هنگام نماز حاضر نبوده اما اگر با وجود حضور سلطان ولی نماز خواند او را اعاده آن جائز است * جز * در * نق * شخصی در غیر بلد خود مرد دوم مردم آنجا که غیر اهل اویند بر نماز خواندن و بعد از آن اهل و اولیای او آمدند و او را در بلد وی بودند پس اگر نماز جنازه اش باذن سلطان یا قاضی بود اعاده نکردده شود * تی * عی * قن * فصل چهارم در صور جواز نماز بر قبر میتی که بدن غسل یا بغیر نماز مدفون شد و در عدم جواز نماز جنازه بحالت رکوب و قعود مگر بعد از جواز اقتدای قائم بعادل * اگر قبل غسل بر میت نماز خواندن غسل دهند و اعاده آن کنند * بقی * تی * خت * اگر پس از نهادن میت در قبر و پیش از ریختن خاک عدم اغتسال مرده معلوم شد درین صورت او را از قبر بر آرند و غسل دهند و نماز بر او بخوانند * بقی * اگر میت بغیر غسل یا بدن نماز مدفون شد و خاک بر او ریختند درین صورت شرط طهارت ساقط گردد و نماز بر قبرش خوانده شود استسائاً مادام که کان

عالم بر علم تفرق و تنفس میت باشد * زی * شن * عی * در نعیمین بملک و
ایام به نماز خواندن بر قبر احوال مختلفه است ابو یوسف و محمد رحمهما الله
گفته اند تا سه روز و بعضی ده روز و بعضی یک ماه اما صحیح آنست که نماز
خوانده شود مادام که ظن غالب بر تنفس و تمزق میت نبود * ای * جز * بق
در معرفت تنفس میت در قبر غلبه ظن و اکبر رای معتبر است علی الاصح و
تعین تنفس و عدم تنفس بر مله هب صحیح بملک و ایام مقصور نیست
زیرا که تنفس جسد میت مختلف می شود بنا بر اختلاف زمان اگر ما و سر ما
و باختلاف زمین از سختی و نرمی آن و بنا بر اختلاف حال میت از فری و همی و هوال
چه اگر موسم گرم و مرده فربه بود و در تنفس میگردد به نسبت هوای خشک
و مرده لاغر و همچنین در بعض زمان و مکان به نسبت زمان و مکان دیگر
بق * تی * اگر ظن غالب بر تنفس میت بود نماز بر قبر او خواندن زیرا که نماز
مشرعست بر بدن و در حالت تنفس وجود بر ای آن نیست * بق * نق * و اگر در
تنفس شک بود نماز خوانده نشود * بق * تی * نق * با وجود قنوت بر نرول از
مرکب سواره نماز جنازه خواندن جائز نباشد * بق * تی * عی * با وجود
استناعت بر قیام بغیر عن نشسته صلوٰه جنازه گزاردن را نبود * جز * در * فر
مر * اگر بسبب عذر ازل و باران و غیر آن از مرکب فرو آمدن متعذر بود سواره
نماز جنازه گزاردن جائز باشد بلا خلاف و همچنین اگر در قیام تعذری باشد
نشسته خواندن را بود * بق * جز * نق * اگر ولی میت مریض بود و نشسته
نماز جنازه خواند و قوم ایستاده اقل ای او کنند نرد ابو حنیفه و ابو یوسف
روح درست است * بق * تی * عی * و نزد محمد روح نماز امام جائز نباشد و نماز
ماموم روان بود بر قیاس اقل ای قائم بقاعل در صلوٰه و قتمه * بق * تی * قن *
فصل پنجم در اوقات و مواضع جواز عدم جواز صلوٰه جنازه * وقت صلوٰه جنازه

زمان حضور آنست تا خیر در آن مکرر و * جز * ما * و در صلوة مسعودی گفته اگر جنازه نزدیک غروب آفتاب برسد توقف نمایند * اگر جنازه وقت صلوة مغرب حاضر شود اشتغال بصلوة جنازه مکرر و بود پس اول فریضه مغرب گزارند بعد از آن نماز جنازه خوانند پس سنت مغرب * تی * در * می * و بعضی گفته اند سنت نیز پیش از صلوة جنازه خوانند * قه * می * اگر جنازه و سنت و قتیله جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند * او * بعد نماز فجر و قبل طلوع آفتاب نماز جنازه خواندن جائز بود و همچنین بعد عصر اگر شمس مرتفع باشد * ای * تی * کل * و اگر بعد طلوع فجر یا بعد عصر گزارده شود مکروه نبود * نی * نماز جنازه وقت طلوع شمس و حین زوال و هنگام غروب مکرر و است اما اگر خوانند اعادة آن واجب نبود * تی * سه * قن * نماز جنازه بعد فراغ از صلوة جمعه و قبل از ادای سنت خوانند * ای * در * وقت بودن امام در خطبه نماز جنازه مکرر و است * ای * تی * اگر جنازه وقت نماز عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد از آن نماز جنازه پس و خطبه * بق * قه * در * و در اشباه گفته اگر عید و جنازه جمع شود سزاوار آنست که نماز جنازه را بر نماز عید مقدم کنند و همچنین اگر با جمعه یا فرض دیگر مجتمع گردد در صورتیکه خوف بضر و حج وقت نباشد * تاخیر در صلوة و تکفین و آن فیس میت تا نماز جمعه نظر بر آنکه جماعت کمتر نماز بر و خوانند مکروه است اما اگر بسبب اشتغال به تجهیز و تشییع و قن فیس او خوف فوت نماز جمعه بود تاخیر روا باشد * بق * در * مر * میت در حالیکه در تابوت یا تحت نعش یا پس پرده بود نماز بر و جایز باشد و امثال این حائل مانع جواز نماز نبود * خت * و نرد بعضی در حال بودن میت در تابوت نماز بر و مکروه است * خت * تی * نماز جنازه در مقبره مستحب است و نرد بعضی

مکروه * ای * کز * نماز حازه در میان قبور و در مواجیه قبر و بالای آن مکروه
 بود اما اگر خواندن آن عاده آن لازم نیاید * بق * خت * زی * مر * و اگر
 قبر عقب مصلی باشد نماز مکروه نبود * عی * در صورت بودن جماره بردابه
 یا بردسته یا اکتاف یا رؤس مردم نماز بر جائز نباشد و فتوی برین است / تی *
 * زی * سه * نماز جنازه در شارع و کوچه و در زمین غیر بدن اذن او مکروه است
 * ای * نی * خت * عی * و در دار و بیت و صحر و دشت جائز / تی * عی * نماز
 جنازه در مسجد جماعت مکروه است * عی * لقوله عم من صلی علی میت
 فی المسجد فلا اجر له * خواه میت و امام و قوم در مسجد باشند * یا میت خارج
 مسجد باشد و قوم با امام درون آن * یا امام با بعضی از قوم خارج مسجد و میت
 و باقی قوم درون آن * یا میت درون مسجد باشد و امام و قوم بیرون آن و همین
 مختار است * بق * عی * نق * و نردشافعی رح جائز است اگر خوف آلودگی
 مسجد نبود * تی * زی * بسبب عذر باد و باران و امثال آن نماز جنازه
 در مسجد مکروه نیست * جز * خت * عی * نماز جنازه در مسجدی که بر ای
 آن بنا کرده باشند مکروه نبود * جز * زی * سه * عی * فصل ششم در آنکه بر
 کلام مردگان صلوة جنازه جائز باشد و بر کلام ناروا * شخصی که خود را عمل
 کشته باشد نزد ابویوسف و نخل و نخل و نخل و نخل و نخل و نخل و نخل و نخل
 و حمیما الله و اورا غسل دهند و نماز بر و گزارند و همین اصح است * خت * در *
 * عی * قن * اما کسیکه خود را خطا بکشت باین طور که بقصد قتل دشمنی
 شمشیر کشید و ناگاه بر ذات خود در رسید و ملاک گردید و اورا غسل دهند
 و کفن بپوشانند و نماز بر و خوانند بالاتفاق * تی * عی * مر * کسیکه خود را
 با تش سوخت نماز بر و نخوانند * تی * هر که نفس خود را خفه نمود و اورا غسل
 دهند و نماز بر و گزارند و نزد ابویوسف و نخل و نخل و نخل و نخل و نخل و نخل

بخوانند * تی * کسیکه بحق کشته شود بسلام یا غیر آن چنانکه در قصاص و
 رجم او را غسل دهند و نماز بر او خوانند و آنچه در حق سائر موتا میکنند نسبت
 باویز بجا آرند * عی * بر جنازهٔ ولد الزنا و مادرش نماز گزارده شود * ای *
 * بر * مسلمی در دار حرب عیبل صغیر خرید من بعد آن عیبل در آنجا بمرد
 نماز بر او خوانده نشود * تی * قن * و در عالم گیری گفته اگر کودکى تنها در دار
 حرب است لشکرى مع مسالم واقع شد در آنجا بمرد نماز بر او خوانده و مسلم
 اعتبار کرده شود به تبعیت صاحب پیل * تی * عی * نصرانیه که وقت موت
 اسلام آورد نماز بر او نخوانند مگر آنکه که گوید از دین نصرانیه ابراء نمودم
 * تی * کسیکه بجهت بغی یا قطع طریق گنیمت شود او را غسل ندهند
 و نماز بر او نخوانند * ای * خت * عی * و نزد شاهان و ارباب دولت و ارباب
 گزاردند زیرا که مومن است * ای * بغات و قطاع الطريق اگر در حال محاربه
 و انشای جنگ کشته شوند نماز بر ایشان نخوانند با اتفاق روایات اما در غسل
 و روایت است نزد بعضی غسل ندهند و نزد بعضی غسل دهند تا مردم گمان
 نبرند که شهید اند و مقتول به همین * تی * در * خت * اما اگر با غیاب
 و رهزنان بعد حرب و ثبوت غلبهٔ امام کشته شوند ایشانرا غسل دهند و نماز
 بر آنها خوانند * تی * در * قن * سارقى که با مردم سلطان مضلوب شد در نماز
 خواندن بر او از ابو حنیفه رح دور وایت است در روایت ابو سلمان نماز
 بر او خوانده نشود * تی * خت * عی * قن * مقتولین با العصبیه و اهل
 حرب و اهل کلابا با حکم اهل بغی دارند پس بر وایتى غسل داده نه شوند
 و بالاتفاق نماز بر ایشان نخوانند * تی * عی * ما * اهل محله که با اهل
 محله دیگر مقاتله کردند پس کشته شدند ایشانرا غسل دهند اما نماز جنازه
 بر آنها نگزارند * ما * مکارى آنیکه هنگام شش با سلاح و براق در شهر و قریه

میگردن و دزدی میکنند و اگر کسی ایشان را از محبت می نمایانند آنرا
 بقتل میرسانند بمنزله قطاع الطریق اند * تی * در * عی * اگر ظالمی
 کشته گردد بر ای اقامت سنت او را غسل دهند اما امانه نماز بر و نخواستند
 * تی * خفت * قن * و بر مقتول مظلوم نماز گزارند اما غسل ندهند * تی *
 قن * مراد از ظالم مقتولی است از اهل بغی که بسیف اهل عدل کشته شده *
 و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که بسیف اهل بغی کشته گشته * تی * قن
 کسی که مادر یا پدر خود را کشته باشد امانه نماز بر و خوانده نشود * خفت
 * در * عی * اگر میت در دار اسلام یافته شود و حال او معلوم نگردد که مسلم
 است یا کافر پس اگر علامت مسلمین بر او باشد غسل داده شود و اگر علامت
 مسلمین ندارد درین دور روایت است در روایتی به تبعیت دار اسلام
 او را غسل دهند و نماز بر و خوانند و همین صحیح است زیرا که در دار اسلام
 بمسلمان بودیش ظن غالب است * و اگر میت در دار حرب یافته شود و بر
 علامتی از اسلام نبود درین دور و روایت است صحیح آنکه او را غسل ندهند
 و نماز بر و نخوانند و در مقابر مسلمانان دفن نکنند اگر چه احتمال
 ایسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب غلبه بر ایه
 کفار است * تی * نق * اگر میت مختون و شارب ناتراشیده در دار حرب
 یافته شود نماز بر و نه خوانند زیرا که بعضی از کفره در ختبه با مسلمانان
 همسان نبوده اند * و اگر موی لب تراشیده یافته شود نماز بر و گزارند زیرا که
 در اهل حرب قص شارب رائج نیست * ای * تی * اگر قتیل یا میت
 در دار اسلام یافته شود و بر وزن باشد و در کنارش مصحف هم بود نماز بر و
 نخوانند زیرا که مسلم در دار اسلام اصلاً نار نمی بیند اما کافر در دار اسلام
 گاهی قرآن میخواند * و اگر بر جاله من کور در دار حرب یافته شود نماز

بر و گزارند زیرا که کافر در دار حرب قرآن نمی خواند اما مسلم گاهی
 در دار حرب زنار می بندد برای مصلحتی که در آن می بیند * تی * اگر میت
 غیر مختون در دار اسلام یافته شود و بر وزنار هم باشد نماز جنازه اش
 نخوانند * تی * سه * اگر میت در دار حرب در کف میسه یافته شود و بر و علامت
 اسلام بود نماز جنازه اش گزارند * سه * و علامت اسلام ختان و خضاب
 و لبس سواد است * ای * نقی * و خلق عانه * نقی * و بودن در اصرار یا قرائی
 به مسلمانان و قس شارب * و علامت کفر زنار و شارب نا تراشیده و عدم ختان
 و اقامت در شهر ها و ده های کافران * تی * اگر زنی کافره تحت مسلمانی
 باشد و از حامله شده به میرد نماز بر و خواند و نشود اجماعا مادردفن
 او اختلاف است * ای * تی * می * اگر زوج و زوجه هر تدشند و زن حامل
 داشت پس فرزندان و بعد از آن ولد او بمرد نماز بر و نخوانند و حکم نماز
 بر و مخالف حکم میراث است * قی * قن * نماز بر میت مدیون نزد
 متقدمین روانیست مگر آنکه که ورثه از تو که او یا از مال خودشان ادا نمایند
 چه نماز گزاردن نفع با و نرساند و از قیل حق عیال نرها ند زیرا که روح
 میت مدیون در گور کر و مرتب می باشد اما علمای متأخرین نماز بر میت
 مدیون قبل از ادای دین جائز داشته اند لیکن اتفاق دارند بر این که روح
 او باین آسمان و زمین معلق می باشد * شر * نماز خواندن بر میت
 صاحب رنگاب معاضی و اشتغال بملایه با ک نیست لقوله تتألی
قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
 اما اگر میت صاحب بدعت و هوامعروف و بفسق در دین باشد از جهت
 توهین و تحقیر نماز بر و مکروه بود * ای * حاضر شدن بر جنازه مبتدعین
 حسب ترویج ضلالت مضمین است * ای * تی * له * مسلم را بر جنازه

کافر نماز گزاردن نباید و حیر. د فین قیام نزدیک تیمم نشاید * نب *

فصل هفتم در صور جواز تیمم برای نماز جنازه * اگر چسب یا محبت

از غیر ولیج میت بر تقدیر اشتغال بوضو یا بغسل خوف سبقت امام و فوت

صلوة جنازه دارد به تیمم نماز گزارداگر چه بر آب قادر بود اجماعاً بر *

تی * خت * اما اگر بجهت اشتغال بوضو خوف فوت نماز نبود وضو کند و فاما

* تی * خت * ولیج میت را در صورت قدرت بر آب تیمم روا نبود و همچنین

پادشاه را چه مردم انتظار او خواهند کشید * بر * خت * شخصی در نماز

جنازه محل نشل پس اگر بوضو کردن خوف فوت نماز کند و اربا وجود

آب تیمم را بیاورد این قول ابوحنیفه و محمد زح است و بقول ابو یوسف و روح

تیمم جایز نباشد * تی * امام و قوم اگر بعضی من بعضی را انتظار کنند تیمم

جائز نبود * خت * ذه * اگر شخصی بر یک جنازه به تیمم نماز خوانده بود که

جنازه دیگر آوردند پس اگر آنقدر وقت یابد که وضو تواند کرد تیممش

باطل شود و اگر فرصت وضو نمودن نیابد نزد ابو یوسف به تیمم اول بر

جنازه نانیة نهان نشوز و ابود و فتوی برین است زیرا که خوف

فوت نماز جنازه با اشتغال بوضو ثابت است و نزد محمد رح بهر حال بر ای

جنازه تیمم و اعاده کنایه چه بر ای ضرورت دیگر طهارت دیگر باید و

ایر اختلاف در صورتی است که انتظار آنکس بر ای نماز نکنند و گرنه

تیمم جایز نبود * بر * تی * اقل ای متوضی به تیمم در صلوة جنازه

جائز است بلا خلاف * له * فصل هشتم در اشخاصیکه استحقاق و اهلیت

اما مت صلوة جنازه دارند و کسانی که ندارند * اولی با امامت نماز جنازه

بیطاعت است اگر حاضر باشد بعد از آن قاضی بعد از آن امام مسجد محله

بعد از آن * له * محبت * بادا ایه حنیفه ۱۰ و ۱۱ نیست که دکه او له

با امامت خلیفه است اگر حاضر بود و گرنه امام مصر و گرنه قاضی و گرنه اهلیز
 بلد و گرنه امام حی و گرنه اقرب از صاحبان قرابت میت و بهمین روایت
 اکثر از مشایخ حنفیه اخذ کرده اند * می * نق * و اولیا بر ترتیب عصبات اند
 الا قرب فالاقرب * ای * می * می * احق در امامت بعد امام حی بر تعلق یو
 افضلیت اب است بعد از ان ابن بغل از ان ابن الا بن اگر صغیر نبود اگر چه
 در کرسی فروتر باشد بعد اب الاب اگر چه در کرسی بالاتر بود بعد اخ اعیانی
 بعد اخ علای پیستر ابن اخ اعیانی پیستر ابن اخ علای بعد از ان عم اعیانی
 بعد عم علای بعد از ان ابن عم اعیانی بعد از ان ابن عم علای اگر چه
 هر یک در کرسی فروتر باشد بعد از ان عم پدر بعد از ان عم جل بهمین ترتیب
 بعد و معتق بعد و عصبه معتق بر همان ترتیب * حق امامت در نماز جنازه
 به این زنان و صبیان نیست * تی * سه * می * و نیز برای بچهانین * تی *
 اگر زن حره یا امة یا عتق بر میت نماز بخواند جائز باشد اما اگر صبی
 خواند و نبود * تی * سه * همسایه میت از غیر همسایه با امامت نماز
 جنازه او احق است * مر * زن در نماز جنازه امامت نکند و اگر امامت کرد
 اگر چه جاریه بود فرض ساقط شود و اغاده آن لازم نیاید * ار * تی *
 * جز * اگر بجهت نایا بیع مردان فقط زنان نماز جنازه خوانند
 روا بود و فرض با آن ساقط شود * قه * می * لیکن در این صورت مستحب
 آنست که همه زنان بیکبار علی الاغراد نماز گزارند و اگر بجماعت خوانند
 هم جائز باشد اما باید که زنیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در
 صلوة وقتیه * تن * می * شوهر و احق امامت در صلوة جنازه زوجه نزد ما
 نیست بجهت انقطاع وصلت بموت * بر * می * اگر برای زن کسی ولی نبوده
 زوج اولی است از جوار بعد و همسایه اولی اند از اجنبی * مجز * در * می *

برای زن مائثر با از زوج اولی اند * فر * و مصحف بین مولای عتانه و
 ابن او * فر * نق * و مولای موالات * بق * تی * نق * و نزد شافعی زوج
 اولی است * تی * مولای عتاقه از اخ لام و از مولای موالات اولی است و پدر
 مادر از اخ لام * تی * زنی مرد و او را زوج است و پسر عاقل و بالغ از آن زوج
 ولایت پسر راست نه زوج را لیکن تقدیم پسر بر پدر کرده بود پس باید که
 مراعات حق پدر در تقدیم او کند * تی * عی * و بقول ابو یوسف رح پسر را
 جائز است که غیر پدر خود را مقدم کند زیرا که ولایت مراد راست و کراهت
 تقدیم وی برای لزوم استخفاف پدر است * ای * تی * اما اگر زن را آن پسر
 از زوج دیگر باشد تقدیم پسر بر زوج مادرش باک نبود و نیز تقدیم دیگری
 بر و * ای * تی * عی * زنی مرد و او را پدر است و زوج و پسر عاقل پدر
 احق است با مامت نماز جنازه او بعد از آن پسر اگر ازین زوج نباشد
 و اگر نه زوج * بق * تی * قن * مولای عبد به نماز خواندن بر و احق و
 اولی است از پدر و پسر و برادر او که هر اند جهت بقای ملک و فتوی پرین
 است * ای * بق * عی * قن * و بعضی گفته اند جهت انقطاع ملک بموت
 عصبه از مولای او ای است * تی * کنیزی مرد و بر جنازه او شوهرش و ابن
 مولی حاضر شدن و مولی در شهر موجود است اما بر جنازه او حاضر نشدن
باید این مولی احق است از زوج * تی * قن * که کتاب به نماز خواندن بر
 عبد یا پسر خودش از مولی اولی است و ولایت او را است علی الاصح اما باید که
 مولای خود را برای احترام او مقدم کند * بق * تی * نق * اگر مکاتب بدون
 ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت و کتابت او داده شد یا
 مال حاضر باشد و خوف تلف آن نبود درین صورت ولی آن مکاتب با مامت
 بمال او احق است و اگر نه مولی احق و اولی است * بق * تی * زی * نق *

فصل پنجم در اولویت اول و دومین رد در جواز اذن ولی بدل نیگري به امامت ر
و صیت مهمت بنفع یمین امام دغاسل و بنقل او: اگر برای نماز و میت بدل و بسور
او جمع شوند بدل راز بسرش اولی است بالاتفاق دل الاصح * تی * در * عی
زیر آنکه فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکه در مسائل
نماز و بدل بر بر پسر فضیلت و زیادت حسن دارد اما اگر بدل رجاهل بود
و بسر عالم نقل م پسر بر بدل و بسر و راست * بق * در * نق * اگر برای نماز
میت بدل و برادر او جمع شوند بدل و برادر اولی است بالا جماع * بر * تی *
اگر بدل و بدل بدل و جمع شوند ولایت مرد بر راست لیکن سزاوار آنست
که بدل و میت دل و خود را که جل مهمت است مقدم کند تعظیما * بق * تی *
اگر در ولی که در درجه و مرتبه و قربت برادر باشد جمع شوند مثلا دو برادر
عینی یا علانی یا دو پسر صلبی یا دو پسر عم پس هر که بسال بر رک باشد
اولی بود و هیچ یکی را از ایشان نمیرسد که اجنبی را مقدم کند مگر باذن
و رضای دیگر * ای * تی * عی * قن * و اگر یکی از آن مرد و شخصی غیر را
برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن و بفل م خود میرسد اگر چه اصغر بود
* بق * تی * قن * و اگر هر یکی از آن مرد و جل آگانه بکلیک کس را مقدم
کند پس کسیکه او را ولی بر رک بسال مقدم کرد اولی بود * بق * تی * عی *
اگر از دو ولی یکی اقرب باشد دیگری ابعل مثلا یکی اخ عینی بود و دیگری
اخ علانی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولی است خواه اکبر بود یا اصغر
و اگر اتقدم خود و نقل یم دیگر میرسد پس اگر ولی اقرب غیر را مقدم
فرماید ابعل را نمیرسد که از آن منع نماید * بق * تی * عی * و اگر ولی اقرب
در حاجت و مکانی باشد که بانتظار حضور او نماز فوت شود پس ولی ابعل
اولی بود * تی * جن * عی * و اگر ولی اقرب خارج مهر رد و غیر خود را

بنامه و مکتوب بامامت نماز جنازه میت امر کند رینصورت ولی ابدل
حاضر را منع آن میرسد * بق * تی * عی * نق * اگر ولیع اقرب در جای که
میت است مریض باشد بمنزله صحیح بود اورا میرسد که هرگز اخوان
مقدم نماید و ولیع ابدل را منع آن میرسد * بق * تی * عی * اذن ولی
بشخص غیر برای امامت صلوٰه جنازه صحیح است اگر ولی دیگر مساوی
الدرجه او در آنجا نباشد * بق * در * مر * وصیت میت باین که فلان کس
در نماز جنازه او امام باشد باطل است و فتوی برین * تی * عی * نق *
و موصی له را نمیرسد که بر ولی تقدم کند مگر برضای اولیاء * بق * می *
و بعضی گفته اند وصیت جائز است و موصی له بخواندن نماز جنازه بر موصی
امر کرده شود * ای * تی * فر * وصیت باین که او را در فلان موضع و مکان
نقل کند جائز نیست * ای * وصیت میت باین که فلان کس او را غسل دهد
یا فلان او را در قبر فرود آورد باطل است * در * می * فصل دهم در کیفیت
وضع جنازه برای نماز و احل باشد یا متعده * جنازه را برای نماز خواندن
بر در جای وسیع و پاک فرود آرند و در عرض جانب قبله بدن آرند * بق * تی *
عی * چنانکه قبله جانب راست میت باشد و سرش سوی شمال و پا جانب
جنوب و اگر سبواسر او را جانب جنوب و پا سوی شمال داشتند نماز روا بود
و اگر سبک و سبک بود برین حال بنهادند بزهگار شوند اما نماز جائز بود * تی * در *
در صورت خطا در توجه بقبله نماز صحیح بود اگر به تحری خوانده باشند و
اعاده آن لازم نیاید * تی * در * و اگر عمد ابغیر جانب قبله نماز خواندند
روا نباشد * تی * در * و اگر جنائز متعده جمع شوند امام مختار است اگر
خواند بر هر جنازه جل اگانه نماز خواند یا بر همه به نیت جمع یک نماز
گذارد * بق * تی * غت * می * ساو * و احل چنانکه برای یک میت است

برای اکثر نیز اما اگر ادا صلوٰه برای هر واحد و ای است از جمع * در * فر *
 مر * پس در صورت افر ادا اول بر میتی نماز خواند که از دیگران افضل بود و
 در صورت جمع اگر موتی جنس متحد باشند مثلا همه مردان یا همه زنان در
 وضع جناز در نوع مختار است یکی آنکه همه را در طول بپیک صف و یک سطر
 بدارند چنانکه سر جنازه دیگر سمت پای جنازه اول باشد و امام نزد جنازه
 افضل و اسن آنها قیام کند * تی * عی * نق * دیگر آنکه یکی را پس دیگری
 جانب قبله بنهند بطوریکه سینه هر همه محاذی امام باشد پس جنازه
 افضل و اسن را نزد امام دارند و بعد آن بطرف قبله جنازه آنکس که افضل
 بود بعد وی و همه من فیما بین در باقی فیکروب من الامام الافضل فالافضل و یبعد
 عنه المفضل و المفضل و یبعد عن المفضل و یبعد عن المفضل و یبعد عن المفضل
 اقرب خواهد بود و این طریقه احسن و اولی است زیرا که درین صورت
 امام محاذی سینه هر همه قائم می شود و همین سنت در شباء ادا وارد
 شد * بق * تی * در * نق * و اگر موتی جنس مختلف اند در وضع
 جناز ترتیبی که در نماز وقتی ایشان در حالت حیات معهود است
 رعایت باید کرد یعنی اول جناز رجال را بار عایت قرار با افضل امام
 امام باید نهاد و پس جناز رجال جناز صبیان بطرف قبله و پس وی جناز
 خنائی و پس وی جناز نساء بالغه چنانکه در سائر صلوٰه و پس جناز زنان
 جناز دختران مر اوقات یعنی نارسیده و پس جناز دختران جناز
 صبیات رضیحات و نیت صلوٰه بر آنها همه کنند * بق * تی * عی * نق * اگر جنازه
 در و بعد جمع شود مشهور و تقبلیم حر است در هر حال اگر چه صبی بود
 * تی * عی * فر * نق * و اگر جنازه عید و زن حره جمع شود عید را پیش
 از عید و زن حره و پس عید یا نسب قبله * بق * تی * در * امام ابو یوسف در

گفته افضل نزد ما آنست که اهل فضل و صلاح را اولاً امام بنی ازل خدا باشد
یا عجل و همین است در روایت حسن از ابو حنیفه ره: * تی * فر * نق *

* فصل یازدهم در استحباب کثرت مصلیان و ترنیب صفوف و بنیث آن و
در موضع پیام امام و مقتدی * مستحب است که مصلاان صلواته جنازه جهل
مردم باشند * ای * و در احادیث صحیحه آمده است که هر مردی که بروی صلب
کس و او را یتی جهل نماز گزارند آسز زین شود * ست * شخ * و در روایتی
گروهی از مسلمانان بی تعیین عد دپس یاید که جهل بلوغ نمایند تا مصلیان
کنیز باشند * شخ * شم * در نماز جنازه سه صف نمودن مستحب است تا اینکه
اگر هفت مردم باشند نیز سه صف نمایند یک کس بر ای امامت مقلد م
شود و سه کس در صف اول پس امام ایستند و دو کس در صف دوم و یک کس
در صف سوم * عی * قه * تی * بیغمیر علیه السلام فرموده * که سه صف
از مسلمانان نماز بد و خواندن مغفرت کرده شود * حز * بر * کل * و اگر شش
نفر باشند نیز سه صف نمایند یکی امام شود و دو کس پس او ایستند
و دو کس پس آن مرد و دو و یازده عقب ایشان و ایستادن یک کس تنها در صف
آخرین در نماز جنازه مکروه نیست بخلاف صلوات فرغه * ما * می * نزد ابو حنیفه
و مالک و احمد و حمیم الله در نماز جنازه سه صف کردن مستحب است
و نه دشافعی و سنت و کم از آن مکروه * ست * مستحب است که امام پس
جبار و ر و بقبله را بدینه میباید باشد یا زن بایستد بل ان تفاوت
که مقتدی پس امام می ایستد و این ظاهر الروایه است و همین مختار
و مقتدی ان پس امام صف کنند چنانکه در سایر نماز بق * تی * عی * و این
بیان است بحباب است پس اگر امام در غیر موضع صلوات سر و کمر بایستد
و ایود * بق * تی * عی * و حسن از ابو حنیفه ره روایت کرده که امام در

حاله را من مرد و وسط زن بایستد * بر * جز * زی * و در روایت ابو یوسف و
 مجازی کمر مرد و مقابل سر زن * بر * تی * جز * چنانکه بعد میان امام
 و مقتدی مانع جواز نماز است همچنین میان میت و صلی * شن * اگر زن
 در صلوة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد * تی * اختلاف مکان
 مانع اقل است * فر * قیام امام تنها بالای چیزی و ایستادن مقتدی
 پس روی بائین ترازوی جائز نیست و این حکم در همه نمازهاست خصوصاً
 به نماز جنازه ندارد * است * انصل صغوف در صلوة جنازه صف آخر یا نه
 و در سائر صلوة صف اولین * جز * ختم * در * فصل دوازدهم در نیت نماز
 جنازه نیت نماز جنازه این است اللهم انی نوبت ان اصلي المکرر در
 المیت من رحمة الله تعالی * می * خواها بین طریق اللهم انی
 اريد ان اصلي لک وادعوا لهذا المیت فتقبله منی یا یا بین طور نیت اداء
 هذه الفریضة عباد الله تعالی متوجهی الی الکعبة و مقتدی * می * نیت یا ایا دایم *
 زباده نماید * تی * می * اگر امام در دل خود خیال کند که او صلوة جنازه
 می گزارد و نیت نیتان بگوید صبیح باشد * تی * می * له * اگر مقتدی
 فقط اقلیت بالامام * گویند جائز بود * تی * می * و اسماء در حق مقتدی دو
 هر نماز این است که گویند * شرعت فی صلوة الامام و اقبلت بتد * پس مصداق
 نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد * این * المیت * گویند و اگر خود نمند
 بنفاری نیت نمایند چنانکه امام گویند * نیت کردم که چهار تکبیر جنازه را
 ادا کنم و ثوابیست خداوندی بگویم و درود بر پیغمبر او وستم و دعا در
 حق این میت نمازم در حالیکه بسوی قبله نوحه دارم * و مقتدی این قدر زیاده
 کند که * و اقل ایابین ادا کردم * و اگر بزبان هندی نیت کنند نیز جایز بود *
 اگر قوم به نیت صلوة امام تکبیر گویند جائز باشد * تی * اگر صلی نیت نماز

جنازه مرد کمر دو بعد از نماز ظاهر شد که میت زن است یا عکس آن نماز صحیح نباشد * اگر امام در نیت تعیین عدد موتی نمود مثلاً ده و بعد نماز معلوم شد که زیاد برانند نماز روا نبود * اربع فصل سیزدهم در تکبیرات اربعه و ثنای او در دعا و در فرض و واجب و سنت در صلوٰه جنازه * چهار تکبیر در صلوٰه جنازه متفق علیه است میان ائمه اربعه و هر تکبیر قائم مقام رکعتی است پس اگر یکی را از آنها ترک دهند نماز جایز نبود * تی * عی * نق * زیرا که مر و نیست که پیغمبر و خدایه السلام در نماز جنازه برنجاشی چهار تکبیر گفت و آن آخر صلوٰه جنازه است که آنحضرت خواند پس آنچه پیش از آن بود منسوخ گشت * بق * زی * مر * اجماع بر چهار تکبیر منعقد شد و اول تکبیر تحریر شده بار نعلین دوم تکبیر بعد از ثنای سوم پس از درود بر نبی کریم چهار بار بعد دعای استغفار بر ای خود و بر ای میت و جمیع مسلمین و مسلمات پس بنا بعد تکبیر اولی است و صلوٰه بر رسول علیه السلام بعد ثانی و دعای خود و میت و سایر مومنین و مومنات بعد ثالثه و تسلیح متین بعد تکبیر رابعه بق * خت * نق * دعا خواندن در نماز جنازه استغفار است بر ای میت و ابتداء به ثنای او در و سنت دعا و شرایط قبول آن * بق * زی * تر * مر * لقوله علیه السلام اذا اراد ان یدعو احبکم فلیحمد الله تعالی و یصل علی النبی ثم یدعو * چی * و لقوله هم لاصلوٰه لمن لایصلی علی نبیه * بر * شن * دعا بر ای میت بعد تکبیر سوم فرض است و تکبیرات اربعه واجب و ما سوا آن سنت * شم * فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط و ذکر ثنای او در دعا و استغفار * در نماز جنازه بر ای تکبیر اولی که تکبیر افتتاح است دست بردارند فقط و در باقی سه تکبیر رفع یدین نکنند و امام و مقتدی درین بر ابراند و این ظاهر الر و ائمه است * بق * خت * عی * نق * و نزد

شافعی و احمد در رفع ید بین در هر چهار تکبیر است: **تبی * زی * شن * و اکثر**
 از ائمه و مشایخ بلغ رحیم الله به رب امام شافعی رفع ید بین در هر تکبیر اختیار
 کرده اند اما صحیح ظاهر الروایه است: **تی * خمت * ذبی * و بعد تکبیر**
اولی ثنا بخوانند یعنی دعای استفتاح چنانکه در سائر صلوات و آن این است
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَجَلُّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ
غَيْرُكَ * در * و * عی * و بعد ثنا فاتحه بخوانند * شن * پیستر تکبیر دوم
بدون رفع ید بین گویند و بعد از آن در و در نبی علیه السلام فرستند * در *
شن * عی * مر * نقی * اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وبارک وسلم وصل علی
جميع الانبیاء والمرسلین وعلی الملائکة المقرنین واهل طاعتک اجمعین
یا هر دو رد که بخوانند بخوانند * پس تکبیر سوم نیز بدون رفع ید بین گویند
و عقب آن برای نفس خود و برای میت و سائر مومنین و مومنات دعا کنند
*** در * زی * عی * در نماز جنازه دعای مقرر و معین نیست هر دعائی که**
بخوانند بخوانند زیرا که اخبار بدعوات مختلفه وارد اند اما احسن و بالغ
از ادعیه مأثوره و مشهوره که آنحضرت در نماز جنازه میخواند این است
اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرننا و انبیا
اللهم من احییمته منافعنا حیة علی الاسلام و من توفیته منافعنا فیه علی الایمان
*** بق * سه * عی * و در مستملی بعد فتوفه علی الایمان زیاد می کنند * وخص**
هل المیت بالروح والراحه والرحمة والمغفرة والرضوان اللهم ان کان محسنا
فزدنی احسانه وان کان مسیئا فنجبنا و زعن سیئاته و لقه الا من والی البشرى و انکرامه
والزلفی برحمته یا ارحم الراحمین و بعضی شراج قدوری زیاده کرده اند
*** اللهم انس وحدته وارحم غریبه ویرد مضجعه ولقنه حجه ووسع مدخله**
و اکرم نزلہ و تفضل حسنته و امیر بعفوک سیئته اللهم انه نزل بک و انت خیر

الْمَنْزِلَ بِهِ وَادِّهِ فَقِيرٌ إِلَى عَفْوِكَ وَغُفْرَانِكَ وَجُودِكَ وَاسْتِنَابِكَ وَاسْتِغْنَى عَنْ
عَنْ آيَةِ اللَّهِ أَمَّا قَبْلُ شَفَاعَتَنَا فِيهِ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِيمَ الرَّاحِمِينَ * م *

و نیز از ادعیه مأثوره است آنچه عوف بن مالک ریش روایت کرد که آنحضرت
بر جنازه نماز گزارد پس دعائی که خواند آنرا یاد گرفتیم و آنرا
بر دم که کاش بجای این میت من بود می و آن این است اللهم اغفر له و
ارحمه و عاف عمه و اکرم نزله ووسع مدخله و اغسله بالماء الیسج و الیسر و
نقه من الخطایا کما نقيت الثوب الأبيض من الدنس و ابد له دارا خیرا من
داره و اهلا خیرا من اهله و زجا خیرا من زوجیه و اذخله الجنة و اعنه من
عذاب القبر و عد اب النار * بق * مر * نق * در دعای مذکور بر سر کلمات
ثله یعنی شهادت ناصغیر نا ذکر ناسوی و او حاجت نیست پس چنین گویند
اللهم اغفر لهما و مبتدئنا شاهدنا و غائبنا صغیرنا و کبیرنا ذکرنا و انما نالی
آخره * بی * کن * پس تکبیر چهارم نیز بدو نرفع بلین گویند و بعد از آن
بهر دو جانب سلام دهند * جز * شن * عی * قن * مصلیان از امام و مقتدی
در وقت تکبیرات سر و چشم را فرو و بالا نکنند و بعد فراغ از نماز برای
پخواندن دعا نایستند * تی * سه * کل * در ظاهر مذ هب بعد تکبیر
و ابعده دعای نیست مگر سلام بهر دو جانب یمین و شمال * نق *
اگر امام در نماز جنازه پنجه تکبیر گفت درین صورت از ابوحنیفه رح دو
روایت است در روایتی مقتدی بعد تکبیر را بعده فی السال سلام دهد و در
تکبیر خامسه متابعت امام نکنند و در روایتی دیگر متابعت امام در تکبیر
خامسه نه نماز اما منتظر سلام امام باشد تا با او سلام دهد و همین
اصح است * بق * تی * عی * نق * و این در صورتی است که مقتدی تکبیر
ششم را خود بشنود اما اگر از دیگری شنید متابعت امام نماید * در * نق *

اگر امام سه و بعد تکبیر ثانیة سلام داد باید که دو تکبیر دیگر بگوید و سلام دهد و همچنین اگر امام بعد تکبیر ثالثه سلام داد تکبیر رابعه گوید و سلام دهد * تی * عی * فصل پانزدهم در عمل چهار بسلام و اخفای اذکار غیر تکبیرات * نزد امام ابوحنیفه روح در هر دو جانب یحیی و شمال سلام دهند و نزد امام شافعی ره یک سلام گویند * تت * تی * ابتدا از یحیی و اختتام آن به یسار کنند با تل ویر بجه * شن * امام در هر دو سلام صوت خود را بلند نکنند چنانکه در سائر صلوٰة اول و بر مید او * تی * شن * لیکن عمل در زمان ما بر خلاف آنست یعنی چهار در تسلیم * بق * در * نق * در صلوٰة جنازه در سلام اول آواز بلند کنند و در ثانی پست * جز * در * مر * امام در هر دو سلام نیت میت نکنند بلکه در سلام اول نیت کسی نهاید که بر یحیی اوست و در سلام دوم نیت آنکس که بر یسار او * بق * تی * عی * قن * امام در هر دو سلام میت را با قوم نیت کند * در * فر * نق * در صلوٰة جنازه بهر چیز یکبار بعد هر تکبیر بخوانند از ثنا و صلوٰة و دعا چهار نکنند بلکه اخفا نمایند مگر در تکبیرات * تی * در * زی * عی * زیر اکه این همه اذکار اند و اخفا در ذکر اولی است * ای * جز * مر * نباشد در آن موضع وعظ و پند * جز آنکه اکبر صلاحه بلند * و مشائخ بلخ گفته اند سنت آن است که صف ثانی ذکر صف اول را بشنوند و صف ثالث ذکر صف ثانی و صف رابع ذکر صف ثالث را و از ابو یوسف ره روایت است که نه تمام چهار کنند و نه کمال اخفا بلکه میانه آن هر دو * بی * تی * جز * امام هر چهار تکبیر و سلام با آواز گوید و مقتدی آهسته چنانکه در نماز پنجگانه * بی * و در خلاصه الفقه گفته تکبیرات آهسته گویند که بلند گفتن مکروه بود و خواندن دعاها سنت است پس مقتدیان نیز خوانند * فصل شانزدهم در خلاف جواز ادعیه بعد تکبیر

رابعه يا بعد سلام و در نماز جواز قراة فاتحه * بعد تكبير چهارم و قبل سلام
 دعای نیست و این ظاهر من هب است * زی * عی * نق * بعد تسلیمتین
 هیچیک دعا خوانند و بعضی مشایخ گفتن این دعا را بعد تکبیر رابعه
 و قبل سلام مستحسن داشته اند * ربنا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
 وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ * تی * زی * نق * و در بحر زخار
 گفته بعد سلام بخوانند * اللهم لا تحرر منا اجره ولا تقربنا بعده و اغفر لنا وله
 * بر * نق * و بعضی گفته اند * ربنا لا ترغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من
 لدنک رحمة انک انت الوهاب * تی * جز * نق * و نیز بعضی * مبححان ربک
 رب العزیز عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین * تی *
 جز * نق * و در روایتی است که رسول علیه السلام بر مرده نماز گزارد پس
 بگفت * اللهم ان فلان بن فلان فی ذمتک دخل فی جوارک فقه من فتنة
 القبر و عذاب النار و انت اهل الوفاء و الحق اللهم اغفر له و ارحمه انک انت
 الغفور الرحیم * و در روایتی که آنحضرت این دعا را میخواند * اللهم انت ربها
 و انت خلقتها و انت رزقتها و انت هدیتها الی الاسلام و انت قبضت روحها
 و انت اعلم سرها و علانیاتها جئنا شفعاء فاعف عنهما و ارحمهما انک انت الغفور
 الرحیم * فر * و ظاهر این است که ضمیر تانیت برای جنازه یا نفس باشد
 و الله اعلم * ست * نزد ابو حنیفه و مالک و ثوری رحمهم الله خواندن
 سورہ فاتحه در نماز جنازه بحدیث نیست قراة جائز نیست زیرا که نماز جنازه
 محل دعاست نه محل قراة * بق * تی * عی * قن * و نیز خواندن فاتحه
 الکتاب در صلوة جنازه از رسول علیه السلام ثابت نشده * بق * در * مر *
 و بنا بر قول ابن مسعود انه صلحهم لم يدع لها فی صلاوة الجنائز قراة * شن *

اما اگر سوره فاتحه به نیت دعا و بدل ثناء خوانند با ک نیت * ار * بقی *
و نیز دشافعی و احمد ره خواندن سوره فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر
اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح و پس از تحریمه ثناء میخوانند
و بستر فاتحه الکتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه و نماز
نیمست مگر بقا نحه * تی * شن * فصل هفتم در حضور جنازه دیگر بعد
تکبیر اولی : امام بر یک جنازه تکبیری گفته بود که جنازه دیگر آوردند و آنرا
در پهلوئی جنازه اولی بنهادند درین صورت او را با بد که بر جنازه اولی نماز
خواند و بعد ازان بر جنازه ثانیه ثانیاً نماز گزارد * تی * عی * قن * زیرا که
اگر در میان هردو جمع کنند از دو حال بیرون نبود یا آنکه بر آنچه که
از تکبیرات باقی ماندن اقتصار نمایند درین صورت بر جنازه ثانیه سه تکبیر
گفته خواهد شد نماز جنازه بسه تکبیر مشروع نشد و یا آنکه تکبیر دیگر زیاده
کند درین صورت بر جنازه اولی پنج تکبیر بتحریمه واحد گفته خواهد شد
و این نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است * تی * و اگر بعد
فهادن جنازه ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن برین وجوه بود که نیت
جنازه اولی نمود یا نیت هردو جنازه یا اصلاً نیت چیزی نکرد پس
درین صورتها آن تکبیر برای جنازه اولی خواهد بود نه برای ثانیه و اگر تکبیر
دیگر گفته و فقط نیت جنازه ثانیه نمود پس این تکبیر برای جنازه ثانیه
خواهد بود و از جنازه اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازه ثانیه
فارغ شود بر جنازه اولی اعاده صلوٰه کند * عی * قن * حصی بر جنازه
و نیکو تکبیر گفت بعد جنازه مردی حاضر شد پس تکبیر گفت و نیت کرد
که بر جنازه زن تکبیر نمی گویند درین صورت از صلوٰه جنازه زن خارج کرد
و سهوی صلوٰه مرد داخل شود و اگر تکبیر ثانیه گفت و نیت مرد کرد
درین صورت از صلوٰه جنازه زن سهوی صلوٰه مرد خارج نخواهد شد مگر

در صورتیکه فقط نیت صلوة جنازه مر د کند * قن * فصل هجدهم
 در مسبوق و مدرک * اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک یا دو یا سه تکبیر
 گفته باشد بیاید و او را منتظر بایستد بود نا آنکه امام بحضور وی تکبیر دیگر گوید
 پس انگاه آن مسبوق با امام تکبیر گوید و در نماز داخل شود و این تکبیر در حق
 او تکبیر افتتاح خواهد شد و در باقی تکبیر متابعت امام کند و هرگاه امام
 از نماز فارغ شود و سلام دهان مسبوق سلام ندهد بلکه تکبیر فائدت را یک
 دهان یا دو یا سه قضا کند قبل از آنکه جنازه بر داشته شود و بعد از آن سلام
 دهد و این مذهبی ابوحنیفه و محمد و حماد و حاکم و اسحق و فتویٰ همدان * تی
 * سه * می * نق * مسبوق اگر خوف رفع جنازه نکند بعد سلام امام تکبیرات
 فائده را نا ذکر و ادعیه قضا کند و الا صرف تکبیرات بگوید * تی * و ابو یوسف
 و شافعی و حماد و حاکم گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید
 و در نماز داخل شود بر قیاس سایر نمازها و انتظار تکبیر دیگر نکند و در باقی
 تکبیرات متابعت امام نماید و بعد سلام دادن امام تکبیر فائدت را یک باشد
 یا دو یا سه قضا کند مادام که جنازه بر زمین بود * تی * و اگر مسبوق انتظار
 تکبیر امام نکرد بلکه تکبیر گفت و در نماز داخل شد نزد امام ابوحنیفه و محمد
 و حماد و حاکم و شافعی نمی شود لیکن تکبیر می که پیش از تکبیر امام
 گفته است غیر معتبر باشد * می * نق * مر * و اگر مسبوق پس از تکبیر
 چهارم و پیش از سلام دادن امام بیاید نزد ابوحنیفه و محمد و حماد و حاکم
 در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی فوت شد جهت تعدد دخول
 در تکبیر امام و نزد ابو یوسف و حاکم تکبیر گفته داخل نماز شود جهت
 بقای تعدد و بعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات فائدت را علی التوالی
 قضا کند و سلام دهان پیش از آنکه جنازه را بردارند * و اگر خوف رفع

بنماز بود عار آن رک گوید و فتویٰ برین است * تی * زی * عی * و از محمد و
 روی است که اگر جنازه سوی زمین اقرب بود تکبیر فائنه را بگوید و اگر
 موی کتاف اقرب باشد نگوید و بعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را
 نطع کند * زی * مر * اگر شخص مد رک از غفلت تکبیر اولی با امام ادا
 کرد و ادا ناید که تکبیر افتتاح گوید و انتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالا اتفاق
 * عی * قن * نق * و اگر مد رک تکبیر اولی گفت تا اینکه امام تکبیر دوم
 داد انصود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید و تکبیر اولی نگوید تا آنکه امام سلام
 دهد * و اگر مد رک با امام تکبیر نگذشت تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد
 باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید و بعد آن و قبل رفع جنازه
 بهم سه تکبیر ادا نماید و عار آن رک دهد و این قول ابو یوسف و سلفه است و
 فتویٰ هم برین * خت * قن * و از امام ابو حنیفه مر وی است که اگر
 مد رک تکبیر نگذشت تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی
 فوت شد * قن * نق * و اگر مد رک با امام تکبیر اولی گفت و تکبیر ثانیه و ثالثه
 با امام بجا نیامد باید که اول آن مرد و تکبیر فائنه را بگوید بستر تکبیر
 چهارم با امام ادا نماید * تی * عی * قن * فصل نوزدهم در صلوة جنازه
 مکلفین * نماز جنازه عبارت است از آن که اول نیت کند نویت آن اودعی
 اَرْبَعُ تَكْبِيرَاتٍ صَلَوةُ الْجَنَازَةِ فَرَضُ الْكُفَّةِ وَالْمَنَاءِ لِلَّهِ عَالِيَّ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ
 وَاللَّعْنَةُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَةِ وَحَيْثُ أَلِيَّ جِهَةِ الْكُفَّةِ الشَّرِيفَةِ * پس اول تکبیر تحریر
 بر ای افتتاح بار فیلین بگوید * الله اکبر * و چون تکبیر اولی گفتند مرد و
 دست را تا بگوش برداشته تحریر بدهند و دست راست را بالا می دست چپ
 نهان چنانکه در سایر نماز و دعای استفتاح گفته است بخوانند * سُبْحَانَكَ
 اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَجَلَّ ثَنَّاكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ *

بعد نکبیر دوم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر ثانی را بغیر رفع یدین ادا کنند
 پس درود بخوانند * اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم کما صلیت و
 سلّمت و بارکت و تبارکت و رحمت و قهر و جنت و نرجس علی ابراهیم و علی آل ابراهیم
 و نبیائک حمید مجید * پس تکبیر سوم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر ثالث را
 هم بدون رفع یدین گویند پسترو این دعای استغفار بخوانند * اللهم اغفر
 لِحَبِيبِنَا وَ مِیَّتِنَا شَاهِدِنَا وَ غَائِبِنَا صَغِيرِنَا وَ کَبِيرِنَا ذَکَرِنَا وَ اُنْثَانَا اللَّهُمَّ مِنْ
 اِحْسِنَتِهِ مِنَّا فَاحْیِهِ عَلَی الْاِسْلَامِ وَ مِنْ تَوْفِیْقِهِ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَی الْاِیْمَانِ * بعد ازان
 تکبیر چهارم بگویند * الله اکبر * و این تکبیر را بعد از نیر بغیر رفع یدین
 ادا نمایند پسترو بطرف راست و چپ سلام دهند و پس * فصل بستم در
 نماز غیر مکلفین * صلوة جنازه غیر مکلفین مانند نماز جنازه مکلفین است
 مگر این که برای میت غیر مطلق از صبی و مجنون اصلی که در حالت جنون
 بنده و غریب و قبل ازان که جنون او زائل شود فوت گردید دعای استغفار که
 برای طلب آمرزش مکلفین است بخوانند و معتوه مثل مجنون است * زی *
 شن * مر * نق * و مجنون بجنون عارض مکلف * در * نق * پس امام و
 کسانیکه در خلف اویند برای صغیر و مجنون و معتوه بدل دعای بالغین
 این دعا بخوانند * اللهم اجعله لنا فرطاً اللهم اجعله لنا اجر او ذخر اللهم
 اجعله لنا شافعاً مشفعاً * بق * تی * عی * نق * ای خدا بگردان این میت را
 برای ما پیشوای که میبایست از اسباب منزل ما را و بگردان او را برای ما
 مردی و ذخیره و بگردان او را برای ما شفاعت کننده که قبول کرده و زنده
 باشد در حق ما شفاعت او * و نزد بعضی اللهم اجعله لنا فرطاً و اجعله لنا اجرا
 و ذخراً و اجعله لنا شافعاً مشفعاً * ای * زی * شن * مر * کلمه اللهم در اول
 دعاست و بعد از آن حرف و ارجای اللهم * و در بعضی از خارگته اللهم اجعله لنا

لوالدیه فرطانا آخر * فرطاً بفتح تین ای اجر امتقل یا یعنی اجر نی که در آخرت
 بکار آید * ذخراً بضم ذال ای ذخیره یعنی چیزی که باقی باشد شافعالغیر
 مشفعاً ای مقبول الشفاعة * نق * در بعض نسخ شافعالغیر مشفعاً بار او است و
 در بعض کتب بدل آن * در مستحسلی و منح الغفار میگوید اگر میت غیر مکلف
 باشد بعد دعای مکلفین یعنی اللهم اغفر لهینا و میتنا تا آخر دعا ای غیر
 مکلفین یعنی اللهم اجعله لنا فرطانا آخر بخوانند و بعد از آن این دعا بجهت
 والدین او * اللهم ثقل به موازینهما واعظم به اجورهما اللهم اجعله فی کفالة
 ابراهیم و الحقیقه نصاب المؤمنین * و در بحر زخار گفته اللهم اجعله لنا لوالدیه
 فرطانا آخر * و در جامع الرموز گفته دعای استغفار برای هر میت مسلم کنند
 اگر چه صبی بود * و در لآلی فاخره آورده که حسن بصری رض گفته بر جنازه
 طفل فاتحه الکتاب بخوانند و بگویند * اللهم اجعله لنا سلفاً و فرطاً و اجرا
 و ذخراً تا آخر * اگر میت صغیر و غیر بالغ بود بجای اجعله اجعلها و بمکان
 شافعالغیر مشفعاً شافعه مشفوعة بگویند و در نیت برای بالغه و صغیره لهینا است
 در حال بودن جنازه صغیر و صغیره در سغط یا بر دست مردم یا بر دایه نماز بر و
 مکرره است بر قیاس بالغ و همین مختار سه * ما * اگر مردم ای اند یا ثنا
 و در ود دعای استغفار یاد اند آرند به نیت صلوٰۃ امام چهار تکبیرات اربع ارکان اند
 و نماز بترک ارکان باطل می شود * تی * خت * شیخ * ولیع میت را باید که بعد
 نماز جنازه و قبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهد * بق * زی *
 * نق * پس روان جنازه را پیش از گذاردن نماز مراجمعت نمودن سزاوار
 نیست و بعد فراغ از نماز و قبل دفن نیز باز گردیدن لا ینی مگر باذن ولیع
 میت و اهل جنازه و اما بعد دفن بجهت اذن ولیهای میت ایشان را رجوع میسر است

یا رب دل نم نویں لرام رسان
نقلی نکم ز گنج انعام رسان
در ساحت امید من این کاخ مراد
پیدا نهاد ببا تمام رسان

ای نسیجه کونین دنیا م تو دنیا م بودی و ز کون نه نشان بود و نه نام
 نه هر نامه که بی نام تو آغاز کنند شک نیست که هر گرنه پذیرد انجام

بهر حمل پادشاه انس و جان
 به که بسم الله آرم بر زبان

بسم الله الرحمن الرحيم

حملی که بنور قدس آراسته اند حملی که به بزم انس پیراسته اند
 حملی که بران حمل تقریب جویند آنان که ز هر دو کون رخاسته اند
 نثار بارگاه کبریا ی حضرت خالق سز که ذات پاکش موصوف است به ثبات
 و بقا و مقدر از تنبیر و فضا و منجوت است بل و ام و قد م و منزه از زوال و عدم
 ای همه هستی ز تو پیدا شد ؛ خاک ضعیف از تو توانا شد ؛
 آن که تغیر نه پذیرد توئی آن که نمرد است و نمیرد توئی
 ما همه فانی و بقا بس تراست ملک تعالی و تقدس تراست
 الهی حملی که لائق حضرت قدیم تو باشد ما سرگشتگان بادیه خلوت
 راحه یاری زبان گشائی بآن و ثنائی که در خور ذات واجب تو
 بود ما و اما ندگان تیه امکان راجه امکان سخن آرائی دران تو خود
 چنانی که خود گفته و گوهر محمد و ثنائی تو آن است که خود سفته
 کس نداند ثنائی او گفتن یا دری و صف پاک او سفتن
 وصف پاکش همان که خود گفتمست درمل حش همان که خود سفتست

بعد ثنا خوان صلوات و سلام

بر نبی ختم ز سل مصطفی

صلوات متوافره و تسلیحات متکافره بر سرور کائنات و خدایه موجودات
و سید المرسلین و خاتم النبیین که وجود با جود او و موجب ایجاد سائر
مکونات و ذات عالیش باعث هستی تمام موجودات رباعی *
ای آن که شد از طفیلت آدم پیدا گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا
نور تو نگنجد چو در یک عالم بهر تو خد ا کرد و د و عالم پیدا
ای کریم هر د و سراوای شفیع روز جزا از روی ایجا دم قدم
بر همه انبیای عر چند از راه ظهور حکم نای داری * رباعی *
پیش از همه شاهان عیور آمله هر چند که آخر بظهور آمله
ای ختم رسل قرب تو معلوم شد دیر آمله ز راه دور آمله

در دین نبی هر که حقیقت دان است

بر آل و بر اصحاب تکمیت خوان است

تکمیلات فراوان و تسلیحات بی پایان بر آل عظام و اصحاب کرام که حماة
ملت بیضا و هدایه طریقه زهر او فارسان میادین دین و حارسان شرع
مبین و مصاییح مسالک تقوی و مفاتیح ابواب هدای اند * منوی *
آل و اصحاب سید ابرار همه هستند مکرمت آثار
بهدایت دلایل بیدینان بحمایت پناه مسکینان
هر یکی شاه مسند تمکین آفتاب سپهر ملت و دین
هر یکی سر سرمدی دارند زانکه نور محمدی دارند
همه پاک اند و پاک کیشانند رضی الله عنهم ایشا نند
و رحمت حق نثار ایشان باد جای مادر جو را ایشان باد

کتب صغیر الحقیقه بل لاشی فی الحقیقه امیل وارانشار
 مری بخش صل یقی بها ری عفا الله عنه مشهود ضما نر ذوی البهار
 و مکشوف خواطر اصغر و اکابر می نماید که چون ان کربا ر و
 نایب ارباب و حیات مستعرا خود را با اتباع هوا رهوس در باخت و به تسلی از
 رذائل و تعلی بفضائل نه برداخت و تدارک مافات متعل و انکاشت
 و مساعدت اوقات در کتساب کالات من قبیل محالات بنداشت لاجرم بصل
 حسرت و تأسف و تبصص و تلطف بجهت تسکین خاطر رفتار در وادی فکر تحصیل
 امری که بعل لایام بر صفحه روزگار دیر یا زبانی به اند تردمی نمود که
 مضمون فیض مشهود حدیث شریف کبر واکر هادم اللذات الموت رفیع و ای
 عبرت افتخار این ابیات در ضمیر شغلت تخمیرش در اندل * منبری *
 ای دل و از زور جوانی تپی تکیه ممکن جز به عصای بهی
 نقل سباب تو بدل شد بشیب گوهر عمر تو تلف شد ز جیب
 شهد سنا مشرب به نلج یافت بدل و بقا مر تبه سلخ یافت
 مبهوه عیش تو بغایت رسید برک معاش به نهایت رسید
 هدم ترا قوت دیدن نماند گوش ترا تاب شنیدن نماند
 رعت ترا ارزش سیماب داد پنجه نهکین ترا ناب داد
 پای تو از جنبش رفتار رفت پنجه دست تو زهر کار رفت
 نامه چون تیر تو خم شد در بغ طاق کمانخانه غم شد در بغ
 تن ز فراق تو قدم مست کرد جان بوداع تو کمر چست کرد
 هر درهی عاقبت اندیش باش و رطلب آخرت خویش باش
 نا بتوان فوت بکن وقت کار فرصت امروز غنیمت شمار
 خیز که از مشرق صبح شباب در دیوار زردید آفتاب

پیش که رحلت گنی از جای خویش یاد کن امر و زرفردای خویش
 ساکن بیت الحزن خویش باش در بیج گور رکفن خویش باش
 لاجرم بفحوائی * بیت * * * بگو نکته چند دانا پسند
 که دردین و دنیا بود سودمند داعیه ترتیب نسخه که تندرست
 آخرت را متضمن و بر تعمیم فوائد و تکثیر عوائد و رفیع افتقار را خواست
 زمان و قضای احتیاج ابناى دوران مشتمل باشد در دل پدید آمد
 اما انخیال مضمون من صنف فقل استهل فمر نکب این امر خطیر
 نمی گردید و خود شرا هلف سهام طعن و ملامت میدید نه پای که بر اراده
 خایر اقدام نماید و نه رانی که به پیچیدن عنان هست از ان داعیه گراید
 این مر جلا و آخری آخر کار متکیا بر سرعت اخلاق نزرگان حضرت است
 و فاضلان عدالت دار که چشم از عیوب پیر و شنل و در افشای وصعت نکند شنل
 مستحیبا بالله المستعان و متوکل علی الله الملتان در عین تفرق بال و تشمت
 حال و وفور علائق و هجوم عوائق با جد فراوان و جهل بی پایان و سعی
 جمیل و کوشش حزیل مسائل جنائز و احکام مونا را از کتب و نسخ مطالع
 همت اوله و متون و شروح معتبره مشهوره استنباط کرده و نبذی از امور
 شرک و بدعت و شطری از کلمات تنبیه و موعظت از رسائل ایمنه دین
 و مشایخ و اهل یقین استخراج نموده بدون ایجاز و مضل و اضاف مصل
 و خالی از آرایش عبارات و تزیین مفالات بلا تکلف بعبارت فلو سع سالیس
 و آسان بحیر تحریر و ضبط تسلیم در آورده و از ذریعه دعاى خیر و دنیا و واسطه
 ادخار زاد عقبی شود * قطعه * بدانند سالیها این نظم و ترتیب
 و ماه و ذره خاک افتاده جائی مگر صاحب دل و زری بر حمت
 کس در حق ایمان مسکین و مایه و نرای خویش و عوام و جمیع

اُن اُم تبصره و تذکره باشد و بجهت غافلان عقبن و متبعان شهوت و هوا
 تحذیری و تنبیهی * قطعه * هجوم نفس و هوا کن سپید شیطانند
 چو زور بر دل مرد خدای پست آرد بجز جنود مقالات رهنمایا نش
 چه تاب آنکه بران اهرمن شکست آرد چه هیچ هدیه که مسلمانان بجهت
 برادران دینی خود فرستند و برای دوستان و عزیزان حال و آینده ذخیره نهی بیه
 از مسائل شرعی و حکامات حکمیه نیست سخن دان جز سخن چیزی ند آرد
 که پیش اهل معنی هدیه آرد و درین داری مد ارازی ذره^{عط}
 بی مقدار روزگاری د راز بیادگار باید و یگار بنای روزگار د رآید * بیت *
 اُز صدای سخن خوب ند یلم خوشتر یادگاری که درین گنبد دوار بماند
 و بمضمون حدیث شریف الشعر کلام فحسنة حسن و قبیحة قبیح و بقوای
 شعرا اگر حکمت بود طاعت بود خویش هر آن و مر شاعت بود
 اشعار عبرت آگین و ایات حکمت آئین مناسب مقام ایراد نمود * منتهوی
 سخن ها را به آئین خرد منل به نظم و نثر باید داد پیوند
 که کامی طبع زان آرام یا بد زمان زان دگر هم کام یا بد
 امیل ز فضل حضرت لایزال چنان دارد که جهور اهل اسلام زمان حال
 و استقبال و توفیق عمل بران عطا نموده تمتع کافی و بهره وافی کرامت نماید
 و این عاصی را مستوجب اجر و مغفرت که علت غائی این تالیف است فرماید
 از صله و جائزه این کتاب چشم طمع دوخت برای ثواب
 از آنجا که ابنای زمان بدین عیوب خودشان بصیرتی کمتر و به تجسس
 معائب دیگران بصارتی بیشتر دارند هر مسئله را ببعضی از مآخذش
 مستند گردانید و بقصد اختصار علامت کتب مآخذ از حروف اول و
 آخر آن بعل هم مسئله نشانید تا اگر احادیث و اقوال از آن آید ...

شکری و نماید رفیع آن بماندش با سانی فرمایند و این ضعیف دعا طلب
 منفطعن انام و اما جگه سرزنش خاص و عام نگردد چنانچه از ابراهیم شاهی
 * ای * اشباه و نظائر * ار * بحر را ثقی * بق * بحر زخا * بر *
 بهر جندی * بی * تا تارخانی * تی * ترغیب الصلوة * تت * جامع الرموز *
 * جز * تیسیر الوصول * تل * چلبی * چی * حمادی * حی * خزانه الروایات
 * خت * خزانه المفتیین * حن * خلاصة الفتاوی * خا * در مختار * در *
 ذخیره * ذه * زیلعی * زی * سراجیه * سه * شرح الصوری احوال
 الموتی و القبور * شر * شرح سفر السعادت * ست * شرح برزخ * شخ * شرح
 صحیح مسلم * شم * شرح مجمع البحرین * شن * شرح مشکوة * شت *
 شرح وقایع * شه * عالمگیری * عی * عبادات الخواص * عص * فصول
 حمادی * فی * فتح القدير * فر * قاضیخان * فن * کنز العباد * کل *
 کیمیای سعادت * کت * لآل فائز * فی تلکرة الآخرة * له * مختار الفتاوی
 * ما * مستملی * هی * مشکوة * مت * منج الغفار * مر * نصاب الاحتساب
 * نب * نهر فائق * نق * نهایه * نه * و چون سال اختتام و سن اتمام
 این رساله از لفظ زاد الآخرة برآمد هم بدان نامید و شد * قطعه *
 شکر حق را کاندین اوراق شد مجتمع جمله مواد الآخرة
 از برایش ملهم عقلم بگفت نام با تاریخ زاد الآخرة
 مخفی مباد که مترجم مسائل این رساله گرد تعرض بدلائل و اختلافات آیحه
 نگردید مگر بر سبیل ندرت که فائده در ایراد آن دید و در ترجمه هیچ مسئله
 بوجه من الوحده از طرف خود دخلی و تصرفی ننمود و بهیچگونه جاده تکلف نه
 پیمود غیر ازین که گرد در کتب مآخذ مطلبی را مجمل و مبهم دید و بتفصیل
 و تصریحش کوشید باجاء و مقصدی را در عبارت طرلانی یافت براه اختصار

آن شتافت غرض این که بعینه ترجمه عبارت نکرد بل خلاصه مضمون
هر مسئله را در حیرت تحریر در آورد برین تقلید اگر مسئله خاص در کتب فقهیه
بجای آنست مغتنقه با اجمال و تفصیل و زیادت و کمی بنظر آید ناظران این
رساله را باین که اعتبار عبارت کتب ناانموده در نفس المطلب خوض کنند
و از این بی غرضه ما فی الباب برند و ترجمه عبارت که از نسخ کثیره ائمه
بعینه نیز در هر شرح و تفسیر زبان را بکسافت طعن و تسنیع نیالایند
که الحق و عدل کرم الناس مامول در روش زمره آزادگان
نیست و او طعنه بر افتادگان من خجلم از عمل خام خویش
توبیحات مکرم سینه ریش از محاسن شمیم افاضل آنام و بدائع
کرم عوامی عالی مقام که رواج خرابه اعنصاف بر تافته بمعمره انصاف
ستاده اهل میل صادق و روحی رائق خندان است که اگر از خطائی و سهوی
که لازمه صفت انسانی است اطلاع و وقوف یا نعل بقلم و کبار گوهر نبار
باصلاح آن این شکسته خاطر را به متاز و سرفراز سازند * منبری *

ملتصص این است که اهل نظر خوض نمایند درین مختصر
گرچه خطائی برسند از کمال در حکم و اصلاح کنند استغاثه
و زسر انصاف دعا نمی کنند یاد فرومایه گدائی کنند
و ترق از مستغنیان این رساله آن که فقیر را بعلی مغفرت ذنوب که مقصد
اقصی از ترتیب این رساله است یاد آرند و در مظان اجابت دعوات استغفار
این عاصی را منظور دارند * منبری * و صیت می کنم خلق جهان را
جوان مردان پید او نهان را که این تالیف را هر کس که خواند
کند بر من دعائی تا تواند والله الموفق للسداد و الیه المرجع
و منه الرشاد و هو حسبنا و نعم المعین علیه التوکل و به نستعین

فهرست ابواب و فصول کتاب زاد الاخرت

- * ۱۷ * باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است
- * ۱۷ * فصل یکم در تدابیر صحت * ۲۱ * فصل دوم در اخته و رصبر و شکیباء
- بر مرض و بلا و ترنس ثواب بران و منع ارتکاب شکایت از ان و نهی
- از ثمنای موت * ۲۵ * فصل سوم در اقامت سنت و مواظبت بر استغفار
- و توبه و کثرت صلوة بر رسول عم * ۲۷ * فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر
- * ۲۹ * فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تضرع و زاری حضرت ناری *
- * ۳۲ * فصل ۲ در تدبیر موت و آنچه بر یاد مرگ معاون باشد * ۳۴ * فصل ۷
- در خوف و رجاء زیادت رحا بر خوف حسین ثقین موت * ۳۶ * فصل هشتم
- در تشریض ایضاً و معصایکن در خویشان * ۳۷ * فصل نهم در عیادت
- * ۴۰ * فصل دهم در ادعیه که پیش مریض خوانند و برود میدهند
- * ۴۱ * باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چهار فصل است
- * ۴۱ * فصل یکم در طهارت مریض * ۴۲ * فصل دوم در صلوة مریض * ۴۸ *
- فصل سوم در صوم مریض * ۴۹ * فصل چهارم در وصیت با دای دیون
- و حقوق و حزان * ۵۳ * باب سوم در احکام مختصر و امه و متعلقه حسین
- احتضار و غیره و آن مشتمل بر هشت فصل است * ۵۲ * فصل یکم
- در نخل بد توبه و اقامت سنت و حسن ظن با حق تعالی و ادعیه مأثوره
- * ۵۵ * فصل دوم در حضور صلحا و طهارت میت و احتضار طایب و خروج
- جنب و هائض و نفسا و قراة سوره یسن و سوره رعل * ۵۷ * فصل سوم
- در تعریف مختصر و علامات احتضار و توحید او بقیله * ۵۸ * فصل چهارم
- در استحباب تلقین و کیفیت آن و دیگر فوائده * ۶۰ * فصل پنجم در عزم
- جواز تکفیر مختصر و رکعه کعبه و در علامات صحت * ۶۱ * فصل ۶
- فصل ششم در معویبت و شدت سگرات موت * ۶۳ * فصل ۷ در آنکه
- شدت سگرات از شفاوت و سهولت غمرات از سعادت نیست * ۶۴ *

فصل هشتم در خطاب ملائکه با مختصر وظاهر کردن اعمال بیک
و بدش: رو * ۶۷ * باب چهارم در آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن
مشتن بر شش فصل است * ۶۷ * فصل یکم در تغمیض عین و شل لجه
و کیفیت آن * ۶۸ * فصل دوم در تصویره اعضا میت و نهادن او بر چیزی
مرتفع و منع قراة قرآن نزد او * ۶۹ * فصل سوم در احکام میت ها قبله
و آنکه ابتلاع مال دیگری نمود * ۷۰ * فصل چهارم در استحباب ادای
دیون و تحجیل بجهیز و اعلام خبر موت * ۷۱ * فصل پنجم در نصب ق
و خواندن قرآن و کلامه طایفه * ۷۲ * فصل ششم در فدیة صوم و صلوة و کیفیت
حمله اسقاط آن * ۷۳ * باب پنجم در اغتسال میت و آن مشتمل بر شانزده
فصل است * ۷۴ * فصل یکم در فرض کفایه بودن اغتسال میت و سبب
و جوب آن * ۷۵ * فصل دوم در آنکه شستن میت یکبار واجب است
و تکرار آن سنت * ۷۶ * فصل سوم در غسل میتی که نبی عمل اهل بیت
بن در غسل * ۷۷ * فصل چهارم در اغتسال او و تکفیر و تدفین کافر و مرتد
و در منع تولیت کافر به تشییع میت مسلم * ۷۸ * فصل پنجم در احکام
حلقه مر دگان مسلمانان با موتای کافران * ۷۹ * فصل ششم در غسل
و نماز کودک که از دار حرب اسیر آید * ۸۰ * فصل هفتم در غسل
و نماز بر عضوی از اعضای میت و در خشک ماندن عضو می عد
الغسل * ۸۱ * فصل هشتم در مولودیکه بعد استهلال مرد و مولودیکه
مرد در آمل و سقط و در شعاعت اطعام معار مر و الین را * ۸۲ *
فصل نهم در عدم جواز اغتسال مردان زنان را و خلاف آن مگر صغیر
و صغیره و در جواز اغتسال زوجه زوج را و عدم جواز عکس آن * ۸۳ *
فصل دهم در مختلف فیه بودن غسل غاسل بعد از اغتسال و در اجتناب
از غسله * ۸۴ * فصل یازدهم در طهارت غاسل و بودن او از ارباب و اهل
صلاح و کتمان میت میت * ۸۵ * فصل دوازدهم در منع اخذ

نفس السنت وکمال آن در حمل جنازه * ۱۲۳ * فصل ۳ در اجسام بر و وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت صغیر و رضیع * ۱۲۴ * فصل چهارم در تشییع و ملازم میت جنازه تا دفن و در جواز اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را * ۱۲۶ * فصل پنجم در صفت تشییع جنازه بمشی و رکوب و قد ام و خلف آن * ۱۲۷ * فصل ۶ در امور منوعه در باب جنازه و حمل و تشییع آن * ۱۲۸ *

فصل هفتم در منع قیام وقت مشاهد جنازه و عند الدفن و در منع جلوس قبل وضع جنازه و قیام بعد آن و در نقل میت * ۱۳۰ * باب نهم در صلوة جنازه و آن مشتمل بر بیست فصل است * ۱۳۰ * فصل یکم در فرض کفایه بودن نماز جنازه و بیان شروط صححت آن و در ذکر ارکان و سنن * ۱۳۲ * فصل دوم در اختلاف نماز بر میت غائب و در قبر و عمل مجوز از تکرار صلوة قبل دفن باشد یا بعد آن * ۱۳۴ * فصل سوم در صور حرازا عاده نماز جنازه و عمل مجوز از آن * ۱۳۵ * فصل چهارم در صور حرازا از قبر صیغی که بدل و نغسل یا بغیر نماز مدفون شد و در عمل مجوز از نماز جنازه بحالت رکوب و قعود مگر بعد از وجوز اقل ای قائم بقاعل * ۱۳۶ * فصل پنجم در اوقات و مواضع حوز و عمل مجوز از صلوة جنازه * ۱۳۸ * فصل ششم در آنکه بر کمال مر دگان صلوة جنازه جایز باشد و بر کمال ام نازوا * ۱۳۹ * فصل هفتم در صور حوزاییم برای نماز جنازه * ۱۴۰ * فصل هشتم در اشخاص که استحقاق و اهل میت امامت صلوة جنازه دارند و کسانی که ندارند * ۱۴۱ * فصل نهم در اولویت احد الولیین و در حرازا ذن و لی ذن یگری با مات و وصیت میت بتعیین امام و غسل و بنقل ام * ۱۴۲ * فصل دهم در کیفیت وضع جنازه بر ای نماز و احد باشد یا معتدل * ۱۴۴ * فصل یازدهم در استحباب کنزات مصلین و ترتیب صفوف و تالیات آن و در مواضع قیام امام و مقتدی * ۱۴۹ * فصل دوازدهم در نیست صارة جنازه * ۱۵۰ * فصل هجدهم در تکبیرات از بعه و نناد و در و دو عاود و فرض و واجب و هت در صلوة جنازه

* ۱۵۰ * فصل چهاردهم در رفع یدین و تکبیر اولی فقط و ذکر ثنا
 و درود و دعای استغفار * ۱۵۳ * فصل پانزدهم در علم چهارم بسلام و اخفای
 اذکار غیر تکبیرات * ۱۵۳ * فصل شانزدهم در اختلاف جواز ادا عیه بعد
 تکبیر رابعه یا بعد سلام و در علم جواز قراة فاتحه * ۱۵۵ * فصل هفدهم
 در حضور جنازه دیگر بعد تکبیر اولی * ۱۵۶ * فصل هیزدهم در مصیبت و
 مدرک * ۱۵۷ * فصل نوزدهم در صلوٰة جنازه مکلفین * ۱۵۸ * فصل
 بیستم در نماز غیر مکلفین * ۱۶۱ * باب دهم در قیام و نایبوت و آن
 مشتمل بر چهار فصل است * ۱۶۱ * فصل یکم در تعریف احد و شقی
 و مسنون بودن احد * ۱۶۲ * فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن
 * ۱۶۲ * فصل سوم در جواز انتخابوت * ۱۶۳ * فصل چهارم در ساختن
 قبر و تابوت و میما کردن کفن پیش از مرگ * ۱۶۴ * باب نازدهم در دفن
 و آنچه بعد آن باید و آن مشتمل بر شانزده فصل است * ۱۶۴ * فصل یکم
 در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوارا تقابا و صالحا
 یا در مقابر اقرار بوعده جواز دفن مسلم مقتبره و کفار و عکس آن * ۱۶۵ *
 فصل دوم در جواز تدفین مرده در قبر می که مرده آنرا ادرنده نو آورد
 یا میت آن بجای دیگر نقل کرده شود دیگر مسائل متفرقه * ۱۶۶ *
 فصل سوم در جواز دفن مردگان متعلد در قبر واحد و کیفیت آن
 * ۱۶۷ * فصل چهارم در صور جواز اخراج میت از قبر برای امداد من بجای
 دیگر * ۱۶۸ * فصل پنجم در صور جواز نمیش قبر بجهت حق عیال و علم
 جواز آن برای حق الله * ۱۷۰ * فصل ششم در واصل و اوقات کرامت دفن
 و در جواز القای میت بدریا * ۱۷۱ * فصل هفتم در وصیّت میت در باب
 نقل و تعیین موضع دفن * ۱۷۱ * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع
 جنازه نزد یک قبر برای دفن * ۱۷۳ * فصل نهم در منع گستردن حصیر
 بر مضر نه و انهن آن در قریه و علم انهن را تعمیم علیهم السلام و احکام میت * ۱۷۴ *

فصل دهم در علم جواز نزول زن و کافر در قبر بر ایمی تل فین و در اشتراط
 محرمیت و اضعاف زن در قبر و اشتتار آن حین دفن * ۱۷۵ * فصل یازدهم در
 کیفیت فرود آوردن و نهادن میت در قبر و در ادعیه که در آن هنگام
 خوانده شود * ۱۷۷ * فصل دوازدهم در استحباب خشت خام و نی و کراهت
 خشت پخته و جوب * ۱۷۸ * فصل سیزدهم در کیفیت ریختن خاک بر قبر
 * ۱۷۹ * فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر و منع تراب و تسطیح و تر فیم
 آن و در پاشیدن آب بالای قبر و نصب شاخی از درخت کنار بر آن * ۱۸۲ *
 فصل پانزدهم در جواز تلقین میت بعد دفن و کیفیت آن * ۱۸۴ * فصل
 شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و نماز و دعا
 کردن در حق میت و در تصدیق * ۱۸۸ * باب در از دهم در امور مکروهه
 و ممنوعه و بل عیه متعلقه قبر و آن مشتمل بر شش فصل است * ۱۸۸ *
 فصل یکم در منع ارتفاع قبر و سقف و بنای قبه و عمارت یا مسجد بر آن
 و کراهت تجسیص قبر و اختلاف تطهیر آن * ۱۸۹ * فصل دوم در وضع
 هنک و الواح مکتوبه بالای گور و پوشیدن آن بجامه حریر و چادر
 و جز آن * ۱۹۰ * فصل سوم در منع افروختن شمع و چراغ بر قبر و
 در گورستان * ۱۹۱ * فصل چهارم در منع تقبیل قبر و مسح و طواف آن * ۱۹۲ *
 فصل پنجم در منع صلوة بمواجه قبر و بین القبور و در کراهت بر کنیدن
 و بریدن گیاه و سبزه و جز آن از بالای قبر * ۱۹۳ * فصل ششم در منع
 ذبح جانور نزدیک قبر و نقل اطعمه و اشربه بسوی مقابر * ۱۹۴ * باب سیزدهم
 در آنچه میت را بعد از دفن رود و آن مشتمل بر نه فصل است
 * ۱۹۸ * فصل یکم در سوال منکر و نکیر و در مسئل بودن ملائکه و انجیبا
 و اطفال صغار * ۱۹۹ * فصل دوم در وقت مسئل شدن میت و در کیفیت
 سوال منکر و نکیر و صفت ایشان * ۲۰۳ * فصل سوم در عزاب قبر * ۲۰۵ * فصل
 چهارم در آنکه عزاب قبر بعد از اعیای میت است یا بوجه دیگر و در محل

نواب * ۲۰۷ فصل پنجم در خطبه ۲۰۹ فصل ششم در مرجعيات نواب قهر و
 اسباب نجات * ۲۱۰ فصل هفتم در خطاب اعمال و قير و اهل قبور باميت
 * ۲۱۳ فصل هشتم در اعلام و ادراك مرتاير احوال و اعمال احيا و بامور واقعه
 دنيا و غير آن و در ملاقات كردن ارواح موناياي سابق بار و ح ميت لا حق
 * ۲۱۶ فصل نهم در مقام ارواح ۱۱۱ باب چهاردهم در مصيبت و سرك و آن
 مشتمل بر چهار فصل است * ۲۱۸ فصل يكم در جواز سرك ناسه روز * ۲۱۹
 فصل دوم در منع دو حه و صياح و حواز گريه بغير آواز * ۲۲۲ فصل سوم در
 آنكه نوحه و بگاي اهل ميت موجب عتاب مرده مي شود * ۲۲۳ فصل
 چهارم در صبر بر مصيبت * ۲۲۵ باب پانزدهم در تعزيت رجز آن و آن
 مشتمل بر چهار فصل است * ۲۲۷ فصل يكم در مسنون بودن تعزيت * ۲۲۵
 فصل دوم در مدت تعزيت * ۲۲۶ فصل سوم در آنچه گفتن آن در تعزيت
 روا بود و آنچه جائز نباشد * ۲۲۷ فصل چهارم در استحباب اطعام باهل
 ميت و در جواز خوردن آن ديگران را * ۲۲۹ باب شانزدهم در نيكوئي
 بحق مونا از صلوة و دعا و قراة قرآن و منع ذكر ايشان بيلی و جز آن و آن
 مشتمل بر پنج فصل است * ۲۲۹ فصل يكم در صلوة و خيرات و دعا و غيره
 * ۲۳۰ فصل دوم در زمين نواب اعمال خير بموده و بصلة صلح نيز * ۲۳۱
 فصل سوم در خواندن قرآن مجيد بواي ميت * ۲۳۳ فصل چهارم در احتياج
 مردگان ببلع و صلوة و قراة قرآن * ۲۳۵ فصل پنجم در منع ذكر مردگان بيلی
 * ۲۳۸ باب هفتم در بعض امور غير مشر و عه و رسوم بل غيه و جز آن
 و آن مشتمل بر پنج فصل است * ۲۳۸ فصل يكم در منع رسوم و وجه
 نرسوم يا چه ارم و حهام و جز آن * ۲۴۰ فصل دوم در اتخاذ طعام در ايام مقرر
 و در مصيبت باطعام * ۲۴۲ فصل سوم در منع ارتكاب امور غير مشر و ع در صلوة
 كه بواي ميت كنند از فائده رسمي عرفي و جز آن * ۲۴۶ فصل چهارم
 در ابطال حشج مردود و ممتنعان بر مردگان * ۲۵۰ فصل پنجم در منع

عذقی * نئی * خست * عی * اگر شخصی از انبای راه بموافقت پسر روان جنازه
 همراه آن شود و او را نیز قبل از گذاردن نماز باز گشتن لائق نبود و بعد نماز
 و قبل دفن نیز بدن اجازت ولی مراجعت نمودن مناسب نباشد * ای * حزن
 از نماز فارغ شوند در تن نهین میت تعجیل کنند * پیر * دانستنی است که
 هر کس که حمل و تشییع جنازه میت مغفور بجای می آرد و نماز بروی
 می گذارد حق جل و علا عفو جرات او می فرماید و مغفرتش می نماید قال
 علیه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة استحي الله تعالى ان يعذب من
 حمله ومن تبعه ومن صلى عليه * ای * خست * تنبیه * ای برادر فرزندانم چون
 از مادر بوجود می آید در گوش راست او با تشنگ نماز میگویند و در گوش چپ
 اقامت و این نماز بران بانک نماز و اقامت است پس آدمی را چه افتاده که
 در گذرگاهی چندین ابنه همه پای سعی و شارد و بجهت در ورزه حیات مستعجل
 چندین محنت و اندوه بردل گذارد د نیاچه گرا کند مشوش بودن
 از هر دو روزه عمر ناخوش بودن ماه هیچ و جهان هیچ و غم و شادی هیچ
 خوش نیست برای هیچ ناخوش بودن * عبرت * ای دل غافل وای از باده
 غفلت مست لای عقل معانی این حل یث را بعقل و هوش بخوان و نشتر این
 خبر به رک در ریشه دل برسان * که هرگاه طبل رحیل فرد کوبند و ساحت
 جهان را از خاک و جردت رویند * دست اقتل ارت را بر سن ضعف بر بندند
 و طناب غرغره مرک در کوی رحمت امکنند * بالواح تابوت تخته بندت سارند
 و بزند ان گوزت در آورند * در آن وقت از مال و منال و اهل و عیال چه فائده بتو
 خواهد رسید و حشمت و شوکت کجا دستگیرت خواهد گردید * رباعی *
ایدل بجهان چه بسته دل با مید غافل مشو از اجل که ابنک بر سید
 بشو که بقصص عمر چون از شب و روز گه ما رسیده آید و گه دیو هفتین

هر که آمد در جهان پر ز شور عاقبت می بایدش رفتن بگور
 هیچکس را نیست زین منزل گزیر از گد او شاه و از پونا و پیر
 باب دهم در فیر و نابوت و آن مشتمل بر چهار فصل است: فصل یکم در
 تعسیم قبر الحمد و شق و عریف هر یک و مسنون بودن الحمد * قبر با لفتح
 بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالباً آمل * و قبر مخصوص بدفن
 انسان است و مقبره موضع قبر * شت * قبر بود و نوع است الحمد و شق و
هر د و مشر و ع لیکن الحمد افضل است و وفق بسنت * شت * شم *
الحمد آنست که اول قبر تمام بکارند در طول مقل اقامت میت و در عرض بقدر
 نصف آن و بعد از آن در کرانه گور بجانب قبله شگافی و حفره بکنند طویل
 بقدر دراز قبر و عرض نصف آن که میت بفر اغت در آن گنجد پس
 مرده را در آن بنهند * بق * تی * نق * و به خشت خام یا نی مانند میت
 مسقف کنند * چی * عی * مر * جوکار الحمد افتاد هر دو یکسان است
 بزرگتر ملک و کمترین بازاری و شق آنست که در وسط قبر مغاکی و
 حفره مانند نه بکنند طویل بمقدار قد میت و عرض نصف آن * ای *
جز * نق * پس میت را در آن بنهند و از نی و جز آن مسقف کنند بطوریکه
 سقف شق مرده را مس بکنند * عی * مر * هیچکس راز گور نیست گزیر *
 گور کن نیز هم بگور شود * الحمد سنت است و شق سنت نیست لقوله
 علیه السلام الحمد لنا و الشق لغيرنا * بر * زی * مر * نق * اما بجهت
 مسمتی و نر و مزین و تعد الحمد در شق با ک نبود * تی * مر * عی *
 و شامعی و شق را سنت گفته است * ای * تی * فارغ نشسته بر خای کام دل *
 باری ز تنگنای الحمد یاد ناوری * و در زمین ریگناک و سهت و نرم که الحمد و شق
 ممکن نبود حفره بکنند و میت را در آن بنهند و بر یک بهر و شند * ار * تی *

فصل دوم در عمق قبر و طول و عرض آن * در از قبر مقدّر طول قامت میت
 باید و عرض بقدر نصف قد او * تی * جز * خت * عی * و در عز ز خاک گفته
 طول چهار ذراع و عرض دو ذراع * ز چند ان زمین کوتاه پای سود * بجز چار
 گز بهره * اوجه بود * عمق قبر مقدّر نصف قد انسان متوسط القامت باید *
 و بعضی گفته اند تا بالای سینه * و اگر زیاد کنند نیکو بود * بق * زی * مر *
 در عمق قبر اختلاف است * بعضی گفته اند نانی * و بعضی تا سینه *
 و نزد بعضی بقدر قد آدمی * و بعضی بر آنند که برای آن حدی نیست اما اقل
 آنقدر که میت در آن پوشیده شود * بر * و اگر عمق قبر مقدّر قامت انسان
 نماید افضل بود * ای * تی * جز * دل چه بندی در جهان جمله رنگ
 کا خورش این است یعنی گور رنگ و در اخبار آمده که قبر را عمیق و وسیع
 سازند که در آن صیانت میت است از سباع و نهایشان و هم دفع رانحه گریه از
زائران * ای * خت * توسیع موضع سر و موضع پای میت مستحب است * بر *
طلب اجرت بر حفر قبر جا نرا ست * ای * سه * قن * نب * فصل سوم
در جواز اتخاذ بابوت * بجهت مستی و نرمی زمین و تعذر لحم اتخاذ
بابوت جا نرا ست اند * جز * در * مر * و بسبب خوف نبش و ترس
سباع * نت * اگر بابوت از آهن باشد باک ندارد * شن * عی * قن *
فرقی نیست درین که بابوت از آهن بود یا سنگ * بق * در * نق *
بتاج خسرو ی لی نازدا نکس گرا زا بابوت یا دآرد بر ارنگ
در صورت اتخاذ بابوت سنت آنست که در رون آن از خاک قبر فرش کنند
جز * در * زی * و اطراف اندر نش بگل بیا لایند و تخته بالا نین را نیز
طی مین نمایند تی * جز * در * خت * و خشت خام خفیف یا خاک گور
بر چمن و سار میت نهند تا بمنزله قبر شود * تی * جز * عی *

از روی حقیقتی نه از روی مجاز ما لعبتگانیم و فلک لعبت باز
 باز بچه همی کنیم بر نطع وجود رفتیم بصدق عدم یکیک باز
 آنجا ذابوت برای زنان مستحسن دانسته اند اگر چه زمین سست و نرم
 نبود و برای مردان مکر و اگر زمین سخت و محکم باشد * شن * می * ذابوت
 میت از مال او دهند * می * اگر وارثی بغیر اذن بقیه ورثه برای میت ذابوتی
 خرد و حال آنکه مردگان در گورستان آنجا بغیر ذابوت مدفون می شوند
 درین صورت قیمت آن بر و واجب گردد نه بر دیگر ورثه * و اگر وصی از ترکه
 میت بدون اجازت ورثه ذابوتی خرد یا پارچه تاغلاف ذابوت کند یا جادر
 قبر سازد یا قاریان و نائحات را دهد جائز نباشد و تاوان آن بر و لازم آید مگر
 ذابوت اگر ضرورت بآن بود * بر * قه * لیه * فصل چهارم در ساختن قبر و
 ذابوت و مهیا کردن کفن پیش از مرگ * کنندن قبر برای خود باک نیست و بر آن
 ماجر و خواهد شد * تی * خست * می * خاکسازان تو هر جا فکر گورستان کنند
 بهر خود اول من غمدیده جا خواهم گرفت * و بعضی حفر قبر قبل موت خود
 مکر و دارند * در * آنجا ذابوت برای خود مکر و است * می * و نیز بعضی جا
 * لیه * می * اما نهیه کفن مکر و نیست زیرا که حاجت بآن متعقق است
 بخلاف قبر لقوله تعالی و ماتد ری نفس با ی ارض تموت * و *
 * تنبیه * ای عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت * هر مخلوق بر شرف
 انتقال است همه را ضربت موت کشیلنی و ضربت فوت چشیلنی
 است * و بفحوائی کل من علیها فان * هر ذی حیات بر جناح ارتحال است
 هر یکی را لباس هلاک پوشیلنی است و در وحشت خانه * لیل ذقتنی *
 در عالم دوز که سلك پنداشتنی است * و بن هسیتی موهرم که بگذشتنی است
 گر خضر و گریسی و گر الیاس است * آخر علم مرگ بر او راشتنی است

بشود که بس از دفن چها خواهد شد تن زیر تراب مبتلا خواهد شد
 از جسم هر آنچه قابل تقسیم است البته زیگل گرجل خواهد شد
 یاب یا زده هم در دفن و آنچه معل آن باید و آن مشتمل بر شانزده فعل است *
 فصل یکم در فرض کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جواز انقیاء و صلحا با در
 مقابر اقارب و عدم جواز دفن مسلم بمقبره کفار و عکس آن * دفن جمعی شتر
 است و جمعی شتر میت در زمین غالب آمده * شست * دفن کردن میت فرض
 کفایه است * فایده * وجود هر شخصی از عناصر اربعه ترکیب یافته است
 و از ارضی که عنصر خاک او گرفته شده همانجا قبرش میگردد * و من کتبته منیته
 بارض * فلپس بصورت فی ارض سواه * رسول علیه السلام فرمود میت در خاک
 مدفون گردد که از آن مخلوق گشته پس اگر تخلیق او از زمین مغرب بوده باشد
 بموان ن در بلاد مشرق لا محاله بارض مشرق سفر کند و در آن مدفون شود * شع *
 مادر م خاک است و من طفل رخمیع میل مادر نیست از طفلان بد بع
 زود باشد کار میل و اضطراب در کنار مادر افتد مست خواب
 و نیز آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفت چون مرک کسی بیک زمین خاص
 و قطعه ارض معین باشد هرگاه اجارش فراسد حق تعالی حاجت و ضرورت
 او را به سوی آن زمین مقرر گرداند تا ناگزیر قصد رفتن آنجا کند و حان
 وی در آن زمین قبض کرده شود * شر * جاء که توارق داخل خواهد بود
 این دست یقین دان که همانجا برونند تدفین میت در مقبره صلحا و
 حنب انقیاء و حواریان و قریب انرا افضل و اولی است ای * خت * می *
 تدفین مرد در مقابر اقارب مستحسن است از دفن کردن او در جوار
 اجانب * بر * شع * آن حضرت فرمود علیه السلام مردگان خود را از مرد
 بداند و در دایره قریب صالحان دفن کنید زیرا که مردمان نیکو از

جوارش را رمتاذي ميگر دد و به جا ورت بدن ايد امي يابل * اي * خت *
 دفن کردن مسلم د رگورستان کفار نبايد و تدفين کافر در مقابر مسلمانان
 نشايد * بر * تدفين مسلم در مقابر مشرکين جائز است اگر چيزي از
 عيالات ايشان در آن باقي نماند و يا شد * اي * تي * ما * در تدفين
 يهوديه و نصرانيه که در شکم وي ولد مسلم بود اختلاف کرده اند
 بعضي گفته در مقابر مسلمانان مدفون شود * و بعضي بر آنند که در گورستان
 قوم خود * و نزد بعضي براي اوقبري جل اگانه سازند اما نماز بر و نخوانند
 بالاجماع * اي * تي * در * و پشت آن زن را سوي قبله کنند تا زوي جنين که
 جانب پشت مادرش مي باشد بطرف قبله بود * در * و مقابر اهل ذمه اگر چه
 مدت طويل بر آن گذر * نه باشد براي دفن ميت مسلم کنند و استخوانهاي
 ايشان بر آورده نشود اما اگر به نبش قبر اهل حرب احتياج افتد يا نبالک نبود
 * تي * مقبره مجوس را مقبره مسلمين گردانيدن مضائقه ندارد اگر
 باند راس و پوسيدگي آنها يقين باشد و گرنه استخوانهاي ايشان را از آنجا
 نقل کنند و بعد از آن مقبره مسلمين گردانند * له * نب * استخوان
 موتاي يهود و نصاري که ذمي باشند ما نند استخوان ميت مسلم حرمت
 دارد بس اگر آنرا در قيمه رابستان يا بند نشکنند * بق * تي * قن * فصل دوم
 در حوازين دين مرده در قبري که مرده آورده اند بر آورد يا ميت آن
 بجاي ديگر نقل کرده اند ديگر مسائل متفرقه * اگر بيع ميتي را از قبرش
 بر آورد تدفیر مرده ديگر در آن جائز است * تي * خت * تدفين مرده در
 قبري که ميت آن بجاي ديگر نقل کرده شد باذن ورثه ميت سابق روا بود
 * تي * خت * کل * اگر دکنديلن گور ميت يا استخوانش باند ناييد که
 آنرا همانجا بماند و خاک بر آن بر زن و براي مرده ناز قبري نو کنند اما

در حالت ضرورت مثلا جایی نپس یافته نشود آنرا در جانی بنهند و میت را در
جنب و کنار آن دفن کنند چنانکه در میان استخوان میت سابق و جسد
میت حال خاک فاصل و حاجر باشد * شیخ * شن * فر * * رباعی *
دنیا خواهی ست کش عدم تعبیرست * صید اجل است گوجوان و پیرست
هم روی زمین برست و هم زیر زمین * این صعه خاک هر دور و تصویرست
دفن کردن مرده بالایی مرده که از سابق مل فون است باشد
مکروه بود * نب * اگر مرده در قبر پرسیله و خاک شده باشد و حیضی
از استخوان او باقی نماند و تدفین میت دیگر در آن روا بود
و زراعت کردن و بنا ساختن بر آن * بق * نب * عی * و در
خزانه الروایات و تاتارخانی گفته میت هر چند خاک شد باشد
تدفین مرده دیگر در قبرش مکروه است * فصل سوم در حواری دفن
مرده : طاعت متعده در قبر واحد و کیفیت آن * دفن کردن دو میت
یا سه یا زیاد بران در قبر واحد جائز نیست اما رقت ضرور و ناجاری
بآن بالك نمرد * حت * پس اگر یک جنس اند چنانچه مردان یا زنان
درین صورت میتی که مسن و افضل بود او را سر و قبله مقدم کنند و عقب
آن دیگر را نهند و اگر مختلف اند پس اگر مرد و زن اند مرد را جانب قبله
بدارند و پس آن زن را و اگر مرد و زن و صبوی و خنثی و صبیه جمع شوند
مرد را جانب قبله دفن کنند و پس او صبوی و خنثی و عقب او زن
و عقب او صبیه و در میان هر میت خاک یا یک فاصل سازند تا جسد هر يك
علاحد باشد * بق * تی * جز * عی * آنها که در آمدند و در حوش شدند
آشغته ناز و طرب و نوش شدند خوردند پیاله و مل مشوش شدند
در خاک لحد جمله هم آغوش شدند و سر هر واحد را اسفل از سر اول

بنهین و مکنل ا درجه بل و جله زیر که رسول صلی الله علیه و سلم و شیخین
 رضی الله عنهما همچنین مدفون اند و این وقت تفاوت در فصل است اما
 بر تقدیر مساوی هر صحرای صحاذی یکدل بگر دفن کنند * پی * فر * مر * نق
 اگر ولد و مادرش حین ولادت مردند پس اگر ولد مرده بر آمد باشد با
 مادرش دفن کردن پاک نیست ناقص الخلقه باشد پاک مل الخلقه و اگر
 بعد استهلال مرده است نماز بر و خوانند و جلادفن کنند و با مادرش دفن
 کردن نیز جائز بود * بر * تی * اگر کسی زمین خود را خاص برای دفن خود و
 اقارب خود نام زد کرد و یکی را از ایشان در آن دفن ساخت درین صورت آن
 زمین بر همه مسلمانان مباح و وقف کرد پس اگر آن کس از تدفین مرده دیگر
 مانع و مزاحم شود ظالم باشد * تی * خه * له * اگر شخصی در زمین غیر برای
 دفن مرده قبری کند پس مرده دیگر در آن مدفون شد درین صورت میت
 مدفون از قبر بر آورده نه شود لکن دادن اجرت حفر قبر بر ورثه میت مدفون
 بآن کس که اول قبر کند یله است لازم آید تا برای دفن میت قبری دیگر کند
 * تی * خت * فر * نب * شخصی غیر در زمین مقبره برای نهادن سریر و نعش
 و خشت و جز آن خانه ساخت در صورت وسعت و فراخی زمین بآن پاک
 نیست و گرنه برای دفن مردگان منهدم کرده شود * تی * فصل چهارم در صورت
 جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجائی دیگر * نقل میت بعد دفن از شهری
 بشهری بجهت غرضی نزد بعض مکروه نیست زیرا که مروی است که یعقوب
 عم در مصروفات کرد و یوسف عم بعد گذشتن زمانی در از و از زمین مصر
 سوی ارض شام برد و موسی ع ابوت یوسف عم را بعد مرور مدت طویل از مصر
 طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آبی او باشد * بق * خت *
 اما صحیح آنست که جواز نقل بعد از دفن مخصوص با نهی است زیرا که جسد

ایشان متفسخ نمی شود پس در نقل باک نیست بخلاف دیگران * خت *
 * ما * می * و ابو جعفر گفته اخراج میت از قبر و نقل آن برای دفن بجای دیگر
 جائز نیست نه در مدت قصیر و نه طویل مگر بعد از چه چندین صحابه در
 زمین حرب مدفون گردیدند و از آنجا نقل کرده نشاندند * خت * شت * تب
 اخراج میت بعد از دفن جائز نیست مگر در صورتیکه زمین مغصوب بود *
 یا از حق شفعه گرفته شود * یا آب در باقریب رسد و احتمال تخریب آن باشد *
 یا مقبره در آبادی مندرس گردد و مردم آن را معاوضه سازند * اگر چه بعد مرور
 زمانی بود و قذوق بر همین است * خه * شیخ * و در خزانه الروایات گفته
 نقل میت از جائی بجائی و از شهری بشهری بیرون نوع است یکی ذل قبل از
 دفن و در آن مضایقه نیست * دوم نقل بعد از دفن و آن بر سه وجه است وجه اول
 بالاتفاق جائز است * وجه دوم بالا جماع روا نیست * وجه سوم مختلف فیه *
 وجه اول حنا نکه میت در ارض معصومه مدفون شد * با در زمینی که از حق
 شفعه در ملک غیر می رود * یا در زمین غیر بغیر اذن مالک آن و صاحب زمین
 بجز کندن گور و بر آوردن میت راضی نبود * یا میت در ثوب معصوب کفن
 داده شد و صاحب آن بجز نزع ثوب راضی نشود * یا قبر در جای نجاست
 واقع شود * در اینصورت هاتحول میت از قبری بقبری دیگر بالاتفاق
 جائز است و هرگاه میت از اراضی مذکوره نقل کرده شد صاحب ارض را
 میسر شد که آنرا هموار گرداند یا در آن زراعت کند * وجه دوم چنانکه پسر
 زنی در غیر بلد خود مرد و در آنجا مدفون شد پس مادرش خواست که روی
 او را بیند با بطرف مقبره دیگر بادی خود نقل کند بالاتفاق روا نباشد *
 وجه سوم چنانکه آب بر قبر غلبه کرد * فصل پنجم در صور جواز نبش قبر
 جهت حق عبد و عدم جواز آن برای حق الله * نبش قبر و اخراج میت بعد

و ریختن خاک و آوردن گور ممنوع است اگر زحمت حق الله باشد * به *
 اگر بعل از دفن و ریختن خاک ناشستن مرد یا باقی ماندن عضو از
 اعضا یا باد آید و ریختن صورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر را نکنند و
 مرد هر را نه * ریختن باقی عضو بیرون نیارند و بضرورت بدن
 غسل نه اندازند قبر را اندام که کان غالب بتفسیح و تغرق اجزای او نبود
 بقی / فرقی / و عقی گفته اند نماز بر قبر خوانند نشود زبرا که
 صلوة بر او غسل و سوره یس است بقی * نق * اگر میت بدن غسل یابی
 نماز یا بغیر کفن مل فین بدن را در ریختن بر ایامری از مودن کوره
 از قبر بردارند بر که غسل و نماز و کفن ما و است و پیش قبر منتهی اند
 و نه می مقدم بر او * در * * مر * اگر در قبر روی میت را چنانست غلبه
 نکردند یا وارگون نهادند یا بر پهلوی چپ گن اشتد با سرش در موضع
 پای داشتند پس اگر هنوز خاک نریخته اند از قبر بردارند و بطریق مسنون
 بدن او را و گرنه بر حال خودش بگذارند * بقی * * نری * عقی طریقی حامله
 قریب بولادت مردود دفن کرده شد بعل از آن در خواب دیدندش که میگه بدن
 بچه زائیل م درین صورت قبرش گند نه شود * تی * خت * نب * هرگاه
 میت مدفون شد و خاک بر او ریخته شد اخراج آن از قبر منتهی است ملت
 طویل باشد یا قصیره مگر بعل و حق عیال * تی * در * فر * اگر میت در زمین
 مغصوب یا در زمینی که بعل دفن بجای حق شفعه شفیع آنرا بگیرد مدفون
 گردد درین صورت از قبر بردارند و بجای دیگر دفن کرده شود * بقی * تی *
 خت * عی * اگر میت در ثوب مغصوب کفن داد و غسل و بر سر او کفن و کفن
 دیگر دهند یا لافاق * ای * بقی * مر * نق * اگر مال و منای را در قبر
 بجا آید بعل ریختن خاک معلوم شد پس بغم و نیش قبر از خاک را

بردارند و آن چیز را بر آوند و اگر بدن کند در تمام قبر از رُج آن شیء مکن
 نبود بضرورت بآن ناله نیست * تی * خشت * عی * قن * اگر چه مالیت آن
 یکدر هم باشد * عی * مر * نق * اگر میت در زمین غیر بفرادن مالک
 مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر یا خیر اح میت کس و
 اگر خواهد هموار و برابر گرداند و زراعت نماید * بق * تی * خشت * عی *
 اگر نیکن بر حیات جنین میت حامله مدفون نه بداند قبرش را کند
 و شکمش از جانب چپ جاک نموده بچه را بر آوند * به * اگر بعضی ور نه
 بغیر رضای بقیه ور نه میت را در زمین متر و کاهش دفن کردند ایشان را بقیل

او میرسد * بر * فصل ششم در مواضع و اوقات کشتن دفن و در جواز انقائ میت
 بدو یا دفن کردن میت در دار و می مکر و ه است اگر چه صغیر بود زیرا که
 این خاصه انبیاء بوده صلوات الله علیهم اجمعین * نق * تی * خشت * موضع
 دفن میت معتبر است و نخواهد بود بالای سوراخ و در کعبه و بازار مکر و ه خشت *
 * عی * و کراهه الدفن فی الاثماکن التی تسمى فساقی * بق * عی * نق * دفن
 کردن مردگان در یک قبر بدن ضرورت مکر و ه است و همچنین ند فین
 مردان و زنان در قبر واحد بغیر حائل و فاصل از حاک * نق * ند فین مرده
 وقت طلوع آفتاب و زمان استواء و هنگام غروب آن مکر و ه بود * ست * عص *
 قل فین میت در شب مکر و ه نیست اما در روز مستحب است و نیز اسهل
 و آسان تر * در * عی * و بعضی مکر و ه گفته اند زیرا که ملائکه روز مهر بان
 قوتند از فرشتگان شب * بر * شر * اگر مسلمانی در کشتی فوت شد و را
 غسل دهند و کفن پوشانند و نماز بر او خوانند پس اگر ساحل قریب
 باشد در زمین دفن نمایند و گرنه در بحر اندازند * بق * در * سه * نق *
 و گرنه پس الله و علی ما فی رسول الله * وجهی ثقیل با میت کنند * پی * فر

* و بعضی گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن بحر باشند میت را در دو تخته بندند و در آب اندازند تا چرخ بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند و اگر در کساره آن کفار باشند چیزی گیران بامیت نهند تا در شکست قرار گیرد و نزد اجماع داهره و همین است و احمدی گفته در هر حال چیزی سنگین بامیت دارند و در بحر اندازند * فر * فصل هفتم در وصیت میت در باب قتل رعیه بر مریض دفن * وصیت میت بآن که او را در دار دفن کنند باطل است مگر این که وصیت کند که دار او را مقبره مسلمانان گردانند * خت * عی * کل * وصیت میت بآن که او را در میت او دفن کنند صحیح نمیدرسد در مذابحه مسلمانان دفن کرده شود * عی * وصیت میت بتدبیر قبرش یا نهادن قبّه آلای آن باطل است مگر در صورت خوف سیع و جبر آن جائز * عی * نب * وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزئین صحیح نیست * عی * نب * وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قبر فلان بگذارد دفن کنند رعایت کرده شود اگر مؤنت حمل جنازه برورند آسان بود و الا نه * خت * کل * اگر شخصی وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نمایند و از ثلث مال او در آنجا بنیای را بسازند وصیت او بر ای دفن در آن موضع باطل است و برای رباط جائز پس اگر وصی بغیر اذن ورثه میت را در آن موضع بر دآنچه در حمل و نقل میت خرج کرد غرامت آن بر وی لازم آید و اگر با اجازت ایشان پرده است تاوان آن بر و واجب نشود * عی * کل * وصیت میت بدادن چیزی بشخصی بر ای خواندن قرآن بر قبرش باطل است

* نب * فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه بر خاک و بر ای دفن * سنت نزد ما آنست که جنازه را جانب قبا به برکناره قبر بدارند چنانکه بر جنازه محاذی بر قبر و پای زحش مقابل پای گور باشد پس میت را

از هنازه پدران و از جانب قبله در گور فرود آرند * در * شن * قن * نق *
 گرت مملک جهان زیر نگین است با آخر جای تو بر زمین است
 اگر تو شیر طمع و پیل زوری ز بهر طعمه گمان و موری
 واضعان میت در حالت اخل و وضع او در قبر مسجل بقبله باشند * بق *
 * عی * فر * رنر * دسافعی * و سنت است آنست که سر حد از در احانب موخر قبر
 بنهند چنانکه سر میت مقابل موضع قدم وی از قبر باشد پس اولاً سر
 او را در قبر داخل کنند و همچنان بسوالت بکشند تا سرش در موضع خود
 برسد و پادرمقام خود باشد زیرا که جسد مبارک پیغمبر خدای اسلام
 و شیخین رضی الله عنهم طوّر در قبر داخل نموده اند * تی * زی * شن * فر *
 فلو كانت الدنيا قد وم لواحد لكان رسول الله حياً و نافعاً
 اگر جاودان یافتی کس حیات نماید بجای او و کایات
 و خواب آسک شافعی روح از عالمی دارند این است که داخل نموده
 آنحضرت و شیخین را در قبر از جانب قبله جهت انگیز جای و خوف افندان
 پس و بسبب اتصال فبریل بوار حیرت برده است * زی * فر * و جسد الاثمه
 التلوئی گفته مختار شافعی روح آنست که موخر حنازه را جانب مقدم
 نهند چنانکه پای میت مقابل موضع سر او از قبر باشد پس اولاً هر دو بای
 میت را در قبر داخل کنند و همچنان بسوالت بکشند تا این که پای او در
 موضع خود برسد و سرش در جای خود باشد * نق * زی * نق * تی *
 از دفتر عمر پاک می باید شد از دست اجل ملاک می باید شد
 گیرم که تو سر فرازا عالم شده آخر نه بریز خاک می باید شد
 و در ادخال جسد مبارک آنحضرت اختلاف روایات است * بق * ابراهیم
 تمیمی روایت کرده که آنحضرت صلعم از جانب قبله در قبر در آورد شد * ری *

و بعضی گفته اند که آن حضرت را از جانب موخر در آورند و بعضی روایت کرده اند که از طرف مقدم داخل نمودند * بقی * ری * محمد که خورنیل افلاک بود * با آخر ماسش نه خاک و در قبیل نهادن میت در گور حنوط در آن باشند کبر * مل صام مد قبرا سراهم بسرح و حنوط باشد * بی *

* فصل نهم در منع گستردن حصیر و مضربه و مانند آن در قبر و عدم اشتراط تعیین عدل و واضعان میت * نهادن ثوب یا مضربه یا حصیر یا چیزی در زیر میت جایز نیست * جز * می * نق * و آنچه مرویست که تحت روضه سید عالم قیامها و دندان شیر مذهب راست * بقی * نق * و نیز بعضی بآریاک یسار که بمساجد رایت در رکعت است * نب * تن * مرده را اندوز مخکرمها که هم خاک به جای خاک * اگر در مال کسرت بود در انداختن ثوب یا مضربه در قبر تحت میت باک نیست * جز * خمت *

اگر محشو و بنبه دار نباشد * قن * و علما انداختن جامه جزیر میت مکروه و میل و ناز زنی که تضمیع مال و اسراف آن است * شم * چون کمر گرسنه بر افلاک شود * آرامگه تو بستر خاک شود * طاق بودن و واضعان میت در قبر سنت نیست و نیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن میت است در قبر بس و تیر و شمع در این بر ابر باشد * بقی * تنی * شن * عی * مروی است که رسول عمر را چهار کس عباس و علی و خلیل و صبیح در قبر داخل کردند و دفن نمودند * تنی * بقی * جز * و نیز دشافعی روح طاق بودن و واضعان میت سنت است و از شخص پنجم صالح مرلای حضرت را شمرده شدن * کد * مستحب است که پدر و مادر و اهل بیت اقربا و صلحا و ائمه و اماندا باشند * تنی * عی * میت را کسی دفن کند که او را غسل داده است و مردن فیه اولی است بستر اقربا و بر * شخص بعید الیه از جماع برای نهادن میت

در قبر اول است * شش * طلب اجرت بر دفن میت باک نیست * نب *

فصل دهم در علم جواز نزل زن و کافر در قبر برای تدفین و در اشتراط محرمیت

و اضعاف زن در قبر و استتار آن حین دفن * تدفین میت محقق مردان

است نه حق زنان پس زن اگر چه از اقربای میت برد برای دفن او مرد باشد

یا زن در قبر داخل نه شود * بق * نبی * خت * عی * مکر و داست کد کافر

اگر چه از اقربای میت بود برای نهادن و دفن کردن او در گور

فرد آیل * تی * خت * فر * یا حین دفن نزدیک قبرش باشد * نب *

برای نهادن زن در قبر ذی رحم محرم او او ای اند از غیر ایشان و همچنین

ذو رحم غیر محرم از اجنبی * جز * بق * تی * خت * عی * و اگر ذو رحم

محرم یا ذو رحم غیر محرم نباشند پیران با صلاح از هم سایه او را در قبر

داخل کنند و گرنه چنانکه انچه! زحوا و گرنه پیران با صلاح از غیر چنان

والاجران صالح از غیر هم سایه * تی * جز * خت * عی * زبر اکرم مس کردن

اجنبی زن برای نوب عنقه ضرورت در حیات جائز است پس همچنین

بعد ممات * تی * خت * فر * نب * محارم زن که از رضاع یا از جهت

مصاحبت باشند بر تغیر نبودن ذو رحم محرم و ذو رحم غیر محرم برای

دفن کردن او از زوج و اجنبی اولی اند * خت * فر * مکر و است که زوج

و اجنبی زن را در قبر داخل کند * جز * به * ختنی درین باب مانند زن است *

مستحب است که قبر زن را در حین تدفین او بر ده کنند از غیر محرم

برو نیفتد * تی * در * سه * عی * نق * و لیل ابر حنازه او و به شیهه منافه

می نهند بل برای وی اتخاذ تابوت مستحسن داشته اند * سه * و در وقت

تدفین مرده پوده نمودن نزد علمای ماجا نر نیست * تی * زی * عی *

مگر بجهت دفع ضرر باران و برف یا حرارت آفتاب از اضعاف میت * در *

* بق * غنی * نق * ونزد شافعی روبرو قبر مردان نیز پرده کرده شود * تنی *

فضل یازدهم در کیفیت فرود آوردن و نهادن میت در قبر و در آدمیه که

در آن هنگام خوانند شود * جنازه را جانب قبله از قبر بردارند و مردم بقدر

حاجت برای برگرفتن میت از جنازه و نهادن او در گوردون قبر داخل شوند

پس مستحب است بقبله بوده مرد را از جانب قبله برگیرند و با سانی و

اطمینان در گوردون آورند * فر * عی * قن * هر که آمد در جهان پر ز شور *

عاقبت می بایدش رفتن بگور * مستحب است که واضعان میت

وقتی که او را در قبر بنهند بگویند بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ * بق *

* زمی * عی * فر * ونزد بعضی بسم الله وضعناک وعلی ملة رسول الله

سَلَّمَ اَنْتَ اَبْنُ اَبْنِ اَبْنِ قن * ونزد بعضی روایات آمده بسم الله ونا لله ونا لله و

علی ملة رسول الله * بقن * نق * رسول علیه السلام مرطبی را رضی

الله عنه فرمود و وقتی که میت در گور نهاد شود بخوان بسم الله فی سبیل الله

وعلی ملة رسول الله اللهم ههنا عبدک نزل بک و انت خیر منزل و لا یخلف

الدنیا خلف ظهره فاجعل ما قدم علیه خیرا مما خلف فانک قلت و ما عمل

الله خیر لا یبرار * شیخ * خواندن این دعا وقت نهادن میت در قبر

موجب آسانی جواب سوال ملائکه قبر است و سبب تسهیل دفعه و دفعه

رفع ظلمت قبر اللهم احره من عذاب القبر و عذاب النار و اعله من

الشیطان الرحیم اللهم جاف الارض عن جنبیه و صعد روحه و نقبله و نلقاه

منک بروح و افتح ابواب السماء لروحه و ابد له دارا خیرا من داره * شیخ * شت *

بر در آمدن بنده بگور ریخته آب روی خود و عصیان ریخته

مغفرت دارد امید از اطف تو ز آنکه خود فرموده لا نقنطو

میت داخل قبر بر پاهای راست و با غاغانند و روی او را سوی قبله گردانند

* بقی * تی * عی * اما ^{نچنا} نکه بر و افتد و نه بدل آن سان که مستلثی بود
غدا گردد * بقی * له * زیر سر مرده و بس پشت او بخت خام با خاک گور
نکند نه دهنل * کس * له * * بعشرت گز نشستی عمر هابر مندل راحت *
نخست ز بر پهلوان راحل خفتن نمی اوزد * کد ام است از بنی آدم که او را *
که بستر خاک و خشتی زیر سر نیست * عجب مرگی که وقت جان سپردن *
بدن را هیچ بر راهی پسر نمسند و هر دو دست میت را متصل به پهلوی بدن او اند
بر سینه نگذارند * در * من * له * بعد از آن بدن هار که بجهت خوف انتشار
کفن بود و آنکند * بقی * عی * نذق * وقت نهادن میت درون لیل و کشادن
گره های کفن گویند اللهم لا تحرّم ما اجره ولا یفتنا بعده * به * جز * اللهم
اغفره وارحمه ونجّاه و عاف عنه و ارفعه و اوسع من خله و آتس
و عشته وارحم غریقه و اقرن حقیقه و بدمضتعه و اوسع من خله و آتس
عَلَيْهِ السَّلَام و ادخله الجنة و اعل من النار و رحمتک یا ارحم الراحمین * شش
پاد شاه اجر ما را در گنار ما گنهاریم و تو آ مر زگار
چشم دارم کر گره با کم کنی پیش از آن کاندل راحل خاکم کنی
برداشتن کفن از رخ میت و دیدن روی او در قبر و ابود * تی * خت * عی *
و آن بعد از دفن مکروه است * تی * خت * دیدن زوج روی زوجه را
بعد موت او جائز است * خت * بعد کسردن گره های کفن حاضران هفت
هفت کلمه از جانب سر قبر برگیرند و بر هر یک سه یا پنجه با هفت بار سوره
اخلاص با تسبیح خوانند و از جانب سر مرده بنی نعل تاحق تعالی فضل و رحمت
خود درین حال آن میت فرماید و عن اب قیس * ضغطة آن مندل فع نماید * له *
و نیز از سلف مرده است که چون مرده و در قبر بدن او در مشت خاکی از جانب
سر قبر بردارند و آیت بکره می خواند قل هو الله یا ارحم الراحمین * شرح سه بار

بر آن خوارانند و در بالین مرده بنهند تا حق تعالی نیکی در د یوان مرده
ثبت گرداند و از عذاب و عقاب برهاند * ای * خت * کد

عصیان خلایق ارجه صحرا صحراست * در بیش عنایت تو یک برش گیاست
هر چند گناه ما ست کشتی کشتی * غم نیست که رحمت تو در یاد ریاست

صلاد و از دهم در استحاب خشت خام و نی و کراحت خشت پخته و چوب *

و عمل کشادن بدن کفن خشت خام پائی بر قبر قائم کنند و لحد را با آن پوشند

* بق * خت * در * و درنها دن هر د و با ک نیست زیرا که بر قبر
رسول عم خشت خام و یک پشتاره نی نهاده بود ند * ای * بق * نق *

بنگر که عزیران همه در خاک شدند و رسید گه فنا بقتراک شدند

آخر همه را خاک نشین باید شد گیرم که بر فعت همه افلاک شدند

خشت خام بعد از قطعات نی نهند * له * اگر لحد را فقط به نی بپوشند

باک نبود * شت * درنها دن نی نهند ی مضایقه نیست و همچنین

هر چوبیکه مجوف و کاواک باشد مانند چوب کار * له * پوشیدن

لحد بخشت خام و نی مستحب است و بخشت پخته و چوب مکروه

* بق * تی * می * نق * خشت پخته و چوب مکروه تحریمی است اگر

داخل لحد و متصل و قریب میت باشد اما اگر فوق لحد و وراء

آن بود باک ندارد * خت * در * قن * نب * زیرا که عصمت از

سمیع و نبش قبر می باشد * بق * تی * شن * و در را ایتی آمده که خشت

پخته بعد از ریختن خاک و بر آوردن گور مضایقه ندارد * جز * چی * رباعی

چون رفت زتن روان پاک من و تو خشتی د و نهند در مغاک من و تو

وانگه ز برای خشت گوردگران بر کالبد ی کشند خاک من و تو

نه دن بر خاند و پخته چوبین بر لحد مکروه است جهت اضا عت مال

بلا فائز * تي * وگفته اند اگر زمين سست و نرم باشد خشت بخت و نيت *
 چوب گردد و فوق لحد مكر و نه بود * تي * شن * نق * مانند اشيا ذابوت
 از حديد * در * مر * نهاده ن خشت و ني بر قبر مر د از طرف پاين
 مستحب است و بر قبر زن از جانب بالين * بر * مر * مر د از قصب و صبغ در
 معمول است * اي * تي * و در نهاده ن قصب معمول بعني بوري بای بافته از
 ني بالاي لحد اختلاف است بعضي گفته اند مكر و نه نيست زيرا كه جلدي
 پوسيله و خاك ميگردد و نوزد بعض مكر و نه است بنا بر آنكه سست بآن وارد
 نيست * اي * تي * نق * نهاده ن بوري بای بافته از گياه در قبر مكر و نه است وفاقاً
 * تي * جز * خت * نق * بعد از ان شكاف و سوراخ آنرا از گل نرم مسدود
 و بند نمايند تا خاك بر مرده نريزد * بر * تي * تنبيه * اي عزيز
 در بهار حيات هيچ گل نشكند كه خريف اجل آنرا پشمرده نگردايد و
 در كارگاه حدوت هيچ كسوت بافته نه شود كه فرسوده دست نما نگردد

هر بهاري را خزاني دري است هر طلوعي را غروبي در قفا

هر حياتي را ماتي در عقب هر بقائي را بود آخر فنا

آنكه بر قصر معلى بوده است و آنكه باشد خوابگاهش بوريا

جمله را در زير خاك آمد مقام اي در يغا زين مقام بي وفا

فصل سيمزدهم در كيفيت ريختن خاك بر قبر * بعد فراغ از نهاده ن خشت و ني

و غيره مستحب است كه حاضران هر در كف دست جمع نموده از جانب سر

ميت سه بار خاك در قبر بريزند * در * زي * عي * در كرت نخستين بگويند *

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَدَرَبًا نَعِيدُكُمْ وَفِيهَا نَعِيدُكُمْ وَدَرَبًا نَعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ

تَارَةً أُخْرَى * شت * عي * و بعضي گفته اند در كرت اول بگويند * اللهم جاف

الارض عن حبيبي وبار درم * اللهم افتح لي ابواب رحمتك يوم تبارك يوم * اللهم

وَرُوحَهُ مِّنْ حَرِّ الرَّاحِمِينَ * اما اگر میت زن باشد و کورت دوم شدی بر وجه
لِرُوحِهَا وَدَر بَارِسُومَ اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْهَا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و در غیبر است که دفن کنند آن و حاضران وقت تدفین میت سه بار بخوانند
اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَّسُوْلِ اللّٰهِ اَنْ لَا تُعَذِّبَ هَذِهِ الْمِیَّتَ * حق تعالی

عز اب قبر از آن مرد و هر دارد * بعد از آن تمامی خاک را که از کندن بدن گور
در آمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنرمی و سهولت بریزند
زیر آن که مرده مانند زنند احساس میکند و متالم میگردد * شت * خمت *

بسانن که او بار صندل نه بود که در زیر انبار گاشد و مرد

و در وقت ریختن خاک گویند * اَللّٰهُمَّ اِحْرَها مِنْ الشَّیْطَانِ وَ مِنْ عَذَابِ

القَبْرِ * شر * و بلك نیست باین که خاک قبر را که از کندن بدن بر آمده

است بدست پاییل و هر چه ممکن باشد در قبر بریزند * جز * در * بی *

دست زمانه بر سر مردم کند بصیر این خاک را که مردمش امر و زور زن

افزودن خاک غیر قبر برخاکیکه از حفر آن بیرون آید مکروه است * بق * بی * نق

پاك از عدم آمدیم و ناپاك شدیم آسود و در آمدیم و غمناک شدیم

درد او دل امتا که تا چشم زدیم دادیم بباد و در خاک شدیم

فصل چهاردهم در استحباب تسنیم قبر و منع تر بمع و تسطیح و رنوع و در

پاشیدن آب بالای قبر و بصب شاخی از درخت کنار بر آن * سنت در قبر

تسنیم است و اخبار و آثار صحیح درین باب آمده * شت * نب * فبر

مر تقع از زمین بقدر يك شبر مسنم یعنی مانند کوهان شتر سازند * بق *

در * زی * عی * و بر وایتی اندک زیاده از قدر واجب نیز مجاز است

و بر وایتی آنقدر که پیل و نمایان و از زمین ممیز باشد * بعضی گفته اند

بقدر چهار انگشت * زی * نق * بعضی با استحباب تسنیم قبر قائل شده اند